

ایستادگاری

پیش درآمدی بر



دکتر غلامرضا گودرزی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقديم به موعود منتظران

ورهران راستینش

پیش درآمدی بر

آینده نگری الهی

دکتر غلامرضا گودرزی

دانشیار دانشگاه امام صادق علیه السلام

پیش‌درآمدی بر آینده‌نگری الهی / گودرزی، غلامرضا؛ -
غلامرضا گودرزی - قم: انتشارات مؤسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت،
۱۳۹۳.

ISBN 978 - 600 - 5073 - 51 - 5

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتاب‌نامه.

- الف. انتشارات مؤسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت، ب. عنوان.

436/689

BP550/3/7 و

ب ۱۳۹۳



پیش‌درآمدی بر آینده‌نگری الهی

- | | |
|------------|---|
| نویسنده: | دکتر غلامرضا گودرزی |
| ناشر: | مؤسسه آینده روشن، با حمایت پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی ناجا |
| طرح جلد: | ۱. اکبرزاده |
| صفحه‌آرا: | علی قنبری |
| حروف‌نگار: | ناصر احمدپور |
| نوبت چاپ: | اول، ۱۳۹۳ |
| شمارگان: | ۱۰۰۰ جلد |
| بها: | ۱۰۰/۰۰۰ ریال |
| شابک: | ۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۵۱-۵ |
| مرکز پخش: | قم، خیابان صفاییه، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲ - ۰۲۵ |

همه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست

پیش‌گفتار.....	۹
فصل اول: نگاه به گذشته.....	۱۷
۱-۱. مقدمه.....	۱۹
۱-۲. تمدن‌های گذشته و پرسش‌های متعدد.....	۲۰
۱-۲-۱. تمدن.....	۲۱
۱-۲-۲. مایاها.....	۲۶
۱-۲-۳. جزیرهٔ ایستر.....	۲۷
۱-۲-۴. مصر.....	۲۸
۱-۲-۵. روم.....	۳۰
۱-۲-۶. یونان.....	۳۲
۱-۲-۷. چین.....	۳۳
۱-۲-۸. ایران.....	۳۵
۱-۳. دیدگاه‌های مختلف به تمدن‌های گذشته.....	۳۷
۱-۳-۱. نگاه بی‌تفاوت.....	۳۸
۱-۳-۲. نگاه مخالف.....	۳۸
۱-۳-۳. نگاه ماورای زمینی.....	۳۸
۱-۳-۴. نگاه علمی.....	۴۵

۴۶	۵-۳-۱. نگاه دینی
۴۶	۴-۱. مطالعات موردی
۴۷	۱-۴-۱. توفان نوح ﷺ
۵۳	۲-۴-۱. قوم عاد
۵۹	فصل دوم: آینده‌نگری بشری
۶۱	۱-۲. مقدمه
۶۱	۲-۲. آینده‌نگری
۶۴	۳-۲. واژه‌شناسی مطالعات آینده
۷۱	۴-۲. آینده‌نگران
۷۲	۱-۴-۲. نوسترآداموس
۷۹	۲-۴-۲. الوین تافلر
۹۱	۳-۴-۲. یوشی هیروفرانسیس فوکویاما
۹۲	۴-۴-۲. ساموئل هانتینگتون
۹۳	۵-۲. مؤلفه‌های آینده‌نگری بشری
۹۹	فصل سوم: آینده‌نگری الهی
۱۰۱	۱-۳. مقدمه
۱۰۱	۲-۳. علم دینی
۱۰۵	۳-۳. معاد و عوالم
۱۰۷	۴-۳. انسان
۱۰۹	۵-۳. زمان و فرجام جهان
۱۱۰	۶-۳. سنن الهی
۱۱۲	۷-۳. جبر و اختیار، قضا و قدر
۱۱۸	۸-۳. نیروهای ماورایی و جنیان
۱۲۱	۹-۳. دین و آینده

فصل چهارم: جلوه‌هایی از آینده‌نگری الهی	۱۲۳
۴-۱. مقدمه	۱۲۵
۴-۲. آینده‌نگری در عهدین	۱۲۵
۴-۳. آینده‌نگری در قرآن کریم	۱۲۹
۴-۴. آینده‌نگری معصومین علیهم‌السلام	۱۳۵
۴-۵. آینده در نگاه آینده‌نگران الهی	۱۳۸
۴-۶. وجه تسمیه آینده‌نگری الهی	۱۳۹
فصل پنجم: آینده‌نگری الهی و آینده‌نگری بشر	۱۴۵
۵-۱. مقدمه	۱۴۷
۵-۲. تفاوت آینده‌نگری الهی و بشری	۱۴۷
۵-۲-۱. تفاوت در اصول بنیادین	۱۵۱
۵-۲-۲. تفاوت در نکات فعلی	۱۵۲
۵-۲-۳. تفاوت در شرایط عارضی	۱۵۳
۵-۲-۴. تفاوت در امور فاعلی	۱۵۵
۵-۳. تصویرپردازی	۱۶۰
۵-۴. نمونه رفتارها در آینده‌نگری‌های بشری و الهی	۱۶۹
۵-۴-۱. تصویر از آینده جهان	۱۷۰
۵-۴-۲. تصویرسازی از اسلام	۱۷۱
۵-۴-۳. تصویرسازی برای عامه مردم	۱۷۸
۵-۴-۴. تصویرسازی هالیودی	۱۸۰
۵-۴-۵. مأموریت صالحان در گذشته برای آینده	۱۸۵
۵-۴-۶. آینده‌نگری الهی و الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت	۱۸۸
فصل ششم: مهدویت و آینده‌نگری	۱۹۷
۶-۱. مقدمه	۱۹۹
۶-۲. تفکر مهدویت	۱۹۹

۸ ■ پیش درآمدی بر آینده‌نگری الهی

- ۳-۶. آینده‌نگری الهی و جامعه موعود ۲۰۶
- ۴-۶. آینده‌نگری الهی، مهدویت و تصویر قرآنی ۲۱۱
- ۵-۶. ارتباط بین تفکر مهدویت و آینده‌نگری الهی ۲۱۴
- منابع و مآخذ ۲۱۹

پیش‌گفتار

انسان عجیب‌ترین موجود زنده روی زمین است؛ موجودی که دارای انواع و اقسام ویژگی‌های ممتازی است که توانایی‌ها و استعدادهايش را تقویت کرده و از سوی دیگر، آمیخته به صفات و نشانه‌هایی است که نقاط ضعف و ناکامی‌هایش را بروز می‌دهد. همین دوگانگی است که باعث می‌شود در نسل انسان و در طول تاریخ افرادی را بتوان یافت که ممدوح همگان، حتی آفریدگار جهان بوده‌اند و در طرف دیگر، گروهی را یافت که در زمره خوارترین و بی‌ریشه‌ترین موجودات زنده عصر خود قلمداد می‌شدند. اما همه انسان‌ها با وجود همه تفاوت‌ها دارای وجوه مشابهی نیز هستند.

هر انسانی در زندگی خود معمولاً با پرسش‌های متعددی روبه‌روست. یکی از پرسش‌های مشترک در ذهن همه افراد، پرسش از آینده است. آینده و پیش‌بینی آن، سابقه‌ای به قدمت تاریخ بشر دارد. اولین آینده‌گویی‌های بشر عادی در قالب پیش‌گویی‌های غیرعلمی و عمدتاً خرافی است؛ لیکن امروزه قواعد این‌گونه مطالعات دگرگون شده و از دایره اوهام و خرافات به عرصه حقیقت، علم و منطق وارد شده است. هرچند هنوز هم

گروهی به دنبال هر رخدادی سعی دارند نشان دهند این حادثه قابلیت حدس زدن را داشته و حتی از پیش گفته شده است. البته به رغم اهمیت مباحث مرتبط با آینده، هنوز هم بخش اعظمی از اصول و قواعد آن به شکل مدون و پذیرفته شده در دسترس نیست و عمر علمی آینده‌نگری بسیار نوپاست و جزو علوم جوان به شمار می‌رود.

از سوی دیگر، با پذیرش پیش‌فرض امکان آینده‌نگری و وجود روش‌های معتبر و علمی در مطالعات آینده‌نگر، باید توجه داشت در هر علم و معرفت با توجه به ماهیت و حوزه تمرکز آن، روش‌ها و معیارهای خاصی در فرایند آینده‌نگری آن علم مؤثر خواهد بود. از این رو به رغم تشابه روح و اصول کلی آینده‌نگری، روش و اصول این‌گونه مطالعات در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و مدیریتی متفاوت بوده و هرگونه مطالعه در این زمینه نیازمند توجه به این اختلافات است.

نکته دیگری که باید بدان توجه داشت ظهور موج فزاینده توجه به فرجام جهان است. امروزه در بسیاری از رسانه‌های جهان، انواع محصولات فرهنگی، کنفرانس‌های علمی، جلسات تبلیغی و هزاران مطالب فراوان دیگر منتشر می‌شود که مبتنی بر فرجام‌شناسی یا تطبیق حوادث جهان با نشانه‌های پایان دنیا است. اگر با موضوعاتی چون پایان جهان، روزرهای، آرماگدون، آخرالزمان، رجعت، موعود و منجی‌گرایی در فضای مجازی جست‌وجو کنیم، با انبوهی از اطلاعات و مطالب روبه‌رو خواهیم شد. وجود این اطلاعات سبب می‌شود از خود بپرسیم که آیا در دایره ادیان الهی نیز موضوع آینده‌نگری وجود داشته و دارد؟ یا این که

تمامی این موارد ساخته ذهن افرادی است که ذائقه دینی دارند؟
 با نگاهی به درون کشور و فضای علمی آن درمی‌یابیم که در حوزه مدیریت راهبردی نیز مطالعات متعددی در این باره انجام شده و منابع درخور توجهی نیز یافت می‌شود. اما آن‌چه معمولاً مورد غفلت واقع شده است، مبنا و اصول حاکم بر روش‌شناسی‌ها و ساختار مدل‌های مطرح شده در ادبیات مدیریت راهبردی است. جان کلام را در یک جمله به ظاهر کوتاه و ساده، اما در حقیقت عمیق و پیچیده باید جست و آن این‌که «مبنا و اصول حاکم بر روش‌شناسی‌ها و ساختار مدل‌های مدیریت راهبردی در غرب، آینده‌نگری بشری است که بی‌گمان با آینده‌نگری الهی تفاوت‌های بارزی دارد.»

این نکته مهم، سال‌ها پیش (حدود سال ۱۳۸۱) در خلال انجام مطالعات متعددی درباره آینده‌نگری و مدیریت راهبردی، ذهنم را به خود مشغول داشت و از آن زمان در کتب، مقالات و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی علمی و پژوهشی متعددی درباره آن جست‌وجو کردم و با کمبود مطالب و نگاه دقیق به آن مواجه شدم تا این‌که شاید برای نخستین بار در کتاب *تصمیم‌گیری راهبردی موعودگرا* به صورت اجمالی بدان پرداختم. با انتشار آن کتاب و پیرو مباحث و جلسات علمی که با هدف نقد و بررسی آن شکل می‌گرفت، هم به اهمیت موضوع واقف‌تر شدم، هم ساختار علمی بحث را منظم‌تر کردم و هم اساتید و اندیشمندان گران‌قدر دیگری نیز درباره آن قلم زده و سخن گفتند؛ ولی همواره در سمینارها، همایش‌ها و سخنرانی‌ها با این پرسش روبه‌رو می‌شدم که منظور از

آینده‌نگری الهی و آینده‌نگری بشری چیست؟

این پرسش سبب شد در دو سطح در مقام پاسخ‌درآیم؛ سطح اول کتابی کوتاه، مختصر و مجمل است که کمتر به ادبیات علمی آغشته شده تا برای هر مخاطبی قابل فهم، جذاب و جالب بوده و سعی در گشودن بابی بر بحث آینده‌نگری الهی داشته باشد و ان شاء الله کار دوم، مفصل‌تر و دقیق‌تر به تبیین مطالب و تشریح نکات آن با رویکردی علمی - آموزشی خواهد بود. از این رو با توجه به نکات یاد شده، مجموعه حاضر به عنوان مدخلی بر بحث به رشته تحریر درآمده است. موضوع‌های اصلی کتاب - که به نوعی در ادامه نیز نمایان هستند - پاسخ‌گویی مختصری به پرسش‌هایی از قبیل موارد ذیل است:

۱. آیا می‌توان آینده را از قبل حدس زد؟
۲. گذشته چه اثری در پیش‌بینی آینده دارد؟
۳. سرنوشت آتی و جایگاه ما در آن چگونه تعیین می‌شود؟
۴. آینده‌نگران چه ویژگی‌هایی دارند؟
۵. آیا دردین نیز آینده‌نگری شده است؟
۶. مفهوم آینده‌نگری الهی و آینده‌نگری بشری چیست؟
۷. تفاوت آینده‌نگری الهی با آینده‌نگری بشری چیست؟
۸. ارتباط بین مباحث موعودگرایانه، به ویژه تفکر مهدویت با آینده‌نگری الهی چیست؟

کتاب حاضر سعی دارد با گشایش افق دیدی جدید در بحث آینده‌نگری، نشان دهد بستر مهم آینده‌نگری، واقعی و آنگاه عملیاتی و

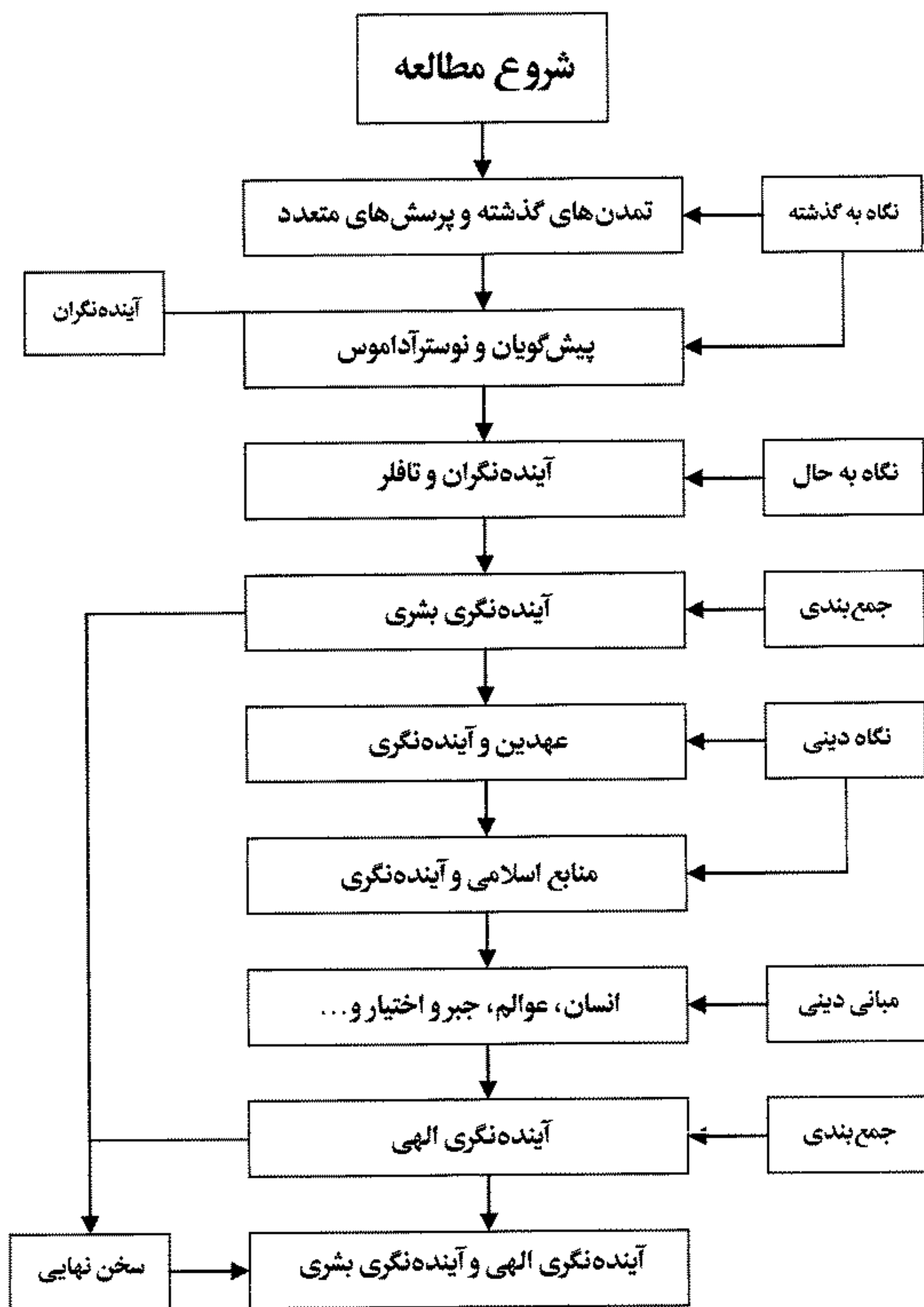
کاربردی است که با نگرش اعتقادی تلفیق شود. متن کتاب به گونه‌ای نگارش شده که برای اقشار عمومی جامعه با کمترین مطالعات در حوزه آینده‌نگری قابل یادگیری بوده و در اساتید و دانشجویان انگیزه تحقیق و نقد را فراهم سازد. ساختار مطالب کتاب بر اساس نمودار طراحی شده است تا خواننده بتواند با سیری منطقی به اصل موضوع دست یابد. در این راستا سعی شده است از زبان ساده، شکل و تصویر جذاب برای سطوح مختلف استفاده شود.

در پایان لازم می‌دانم از آنان که در این کار یاور و مشوق این جانب بوده‌اند تشکر و قدردانی ویژه‌ای داشته باشم؛ اساتید و همکاران بزرگوار و گران‌قدرم به ویژه استاد گرامی حضرت آیت‌الله مهدوی کنی که راه تفکر را به من آموختند، مجموعه همکاران و مسئولان مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)، دانشجویان گرامی که با پرسش‌های خود به غنای مباحث افزودند و همچنین همسر، پدر و مادرم که بدون مساعدت و دعای خیر آن‌ها امکان توفیق بسی اندک بود. بی‌گمان این اثر نیز چون هر اثر بشری دیگر، خالی از اشکال نیست؛ از این رو لازم است از خواننده محترمی که پس از مطالعه کتاب، قلم بر ورق برده، دیدگاه‌های سازنده و دل‌سوزانه خویش را برای این جانب ارسال می‌نماید، قدردانی کنم.

وما التوفیق الا بالله

غلامرضا گودرزی

۱۳۹۳/۳/۵



نمودار ۱. مدل مطالعه کتاب

فصل اول

نگاه به گذشته

۱-۱. مقدمه

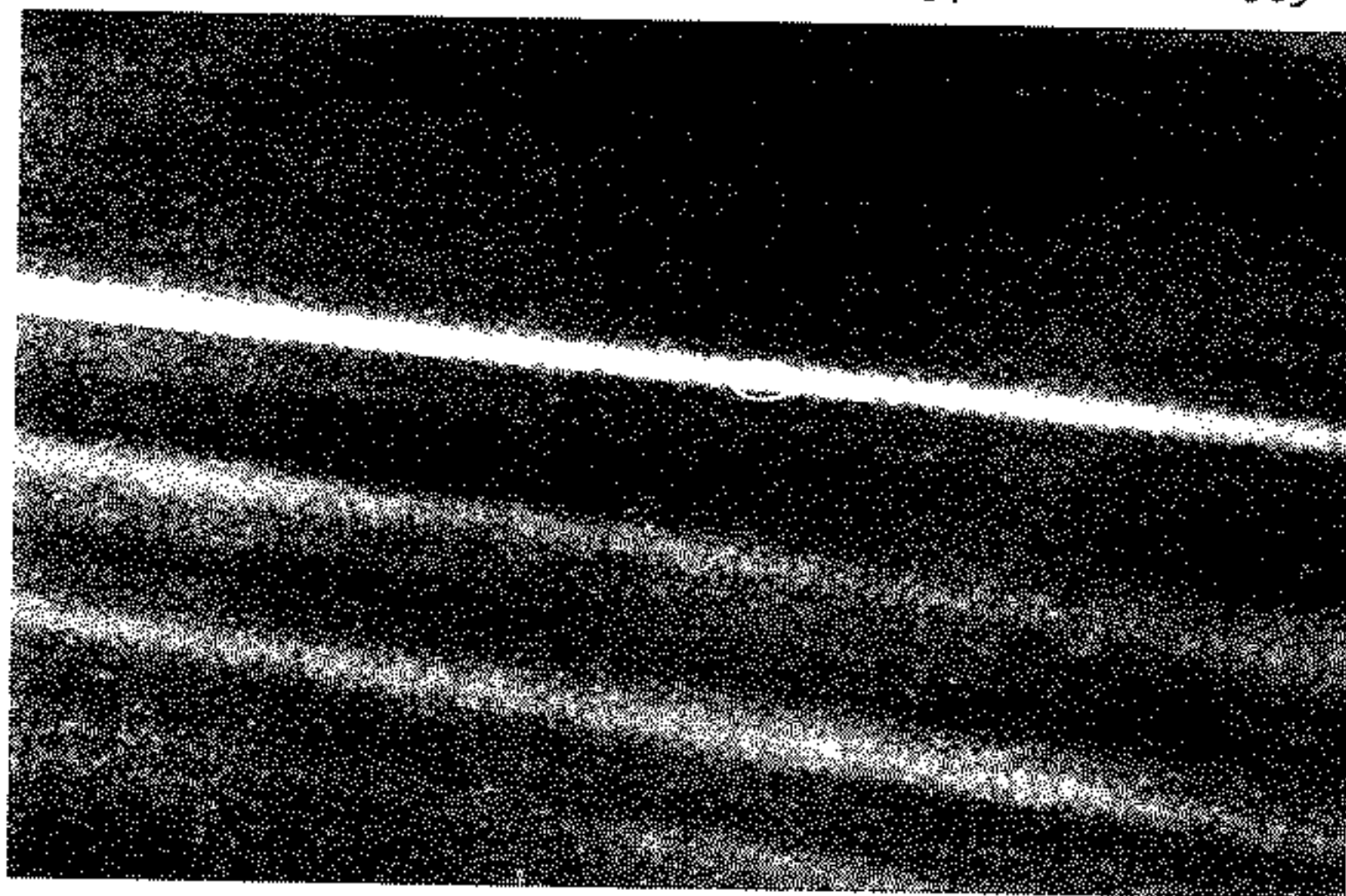
بشر در طول تاریخ همواره درباره گذشته خویش اندیشه کرده و پرسش‌های بسیاری را طراحی نموده است. پاسخ برخی از این پرسش‌ها برای انسان‌های امروزی بسیار روشن است؛ اما انبوهی از آن‌ها هنوز بدون پاسخی روشن و پذیرفتنی باقی مانده است. اهمیت نگاه به گذشته و سپس حال، بسیار مهم و اساسی است، به طوری که به نظر می‌رسد حتی کنجکاوی انسان درباره آینده، معطوف به آن است؛ زیرا تجربه‌های تلخ و شیرین گذشته و حال است که انسان را درباره تداوم آن‌ها در آینده تحریک می‌کند.

گذشته بشر در زمین مملو از پرسش‌هاست؛ از مبدأ خلقت زمین گرفته تا چگونگی خلقت آدم در زمین، سرگذشت تمدن‌های مختلف و نحوه زندگی آن‌ها و افسانه‌ها و پندارهای گوناگون درباره بشر قدیم و تفاوت‌هایش با انسان امروزی. در ادامه به اختصار، به برخی از این موارد می‌پردازیم.

۱-۲. تمدن‌های گذشته و پرسش‌های متعدد

عمر تقریبی زمین به بیش از $1/5$ میلیارد سال پیش برمی‌گردد. بر اساس مطالعات باستان‌شناسی و زمین‌شناسی، برخی از دانشمندان گمان می‌کنند اولین انسان‌ها حدوداً بیش از یک میلیون سال پیش در زمین بوده‌اند. البته نکته مهم آن است که مبدأ خلقت را کجا فرض کنیم؛ آیا زمین می‌تواند مبدأ خلقت باشد؟ یا این که در طول زمان خلقت، کرات و سیارات دیگری مبدأ آفرینش بوده‌اند؟ علمای نجوم معتقدند در یک شب صاف بیش از ۴۵۰۰ ستاره و با یک تلسکوپ معمولی در حدود دو میلیون ستاره قابل رصد است. در مسافت $1/5$ میلیون سال نوری حدوداً بیست کهکشان وجود دارند که کهکشان راه شیری یکی از کوچک‌ترین آن‌هاست و هنوز هم با وجود پیشرفت علمی بشر، نسبت مسیرهای شناخته شده به ناشناخته و سیارات و ستاره‌های مکشوفه به نامکشوفه بسیار پایین است. جالب آن است که بر اساس مطالعات نجومی تعداد ستارگان راه شیری تقریباً در حدود صد میلیارد است. در تصویر (۱) مسیر کهکشان راه شیری نشان داده شده است و در این تصویر، نقطه کوچکی که با دایره مشخص شده، کره زمین است. این تصویر به زیبایی نشان می‌دهد آن چه ما به اشتباه، به عنوان کل عالم هستی و محور تحلیل‌ها و تعامل‌های خود مد نظر قرار می‌دهیم، بسیار کوچک و نقطه‌ای بسیار بسیار اندک در مقایسه با نظام جهان هستی و عوالم است. بنابراین احتمالاً خلقت جهان هستی تنها با زمین مرتبط نیست، بلکه کل نظام هستی و عوالم مبدأ مشخصی دارد که علم آن تنها در نزد خداوند است و

این جاست که انسان به یاد این آیه شریفه می افتد که «ای انسان، چه چیز باعث غرورت نسبت به پروردگار کریمت شده است.»^۱



تصویر ۱. کره زمین در آسمان و در راه

اما پرسش مهم آن است که در همین کره خاکی کوچک، تمدن‌ها چگونه تولد یافته و رشد و نمو کرده‌اند؟ برای پاسخ به این پرسش، در ابتدا نگاهی داریم به واژه تمدن و مفاهیم و معانی آن.

۱-۲-۱. تمدن

واژه تمدن به رغم قدمت تاریخی مفهومش، خود عمری نسبتاً تازه دارد و در طول بیش از یکصد و پنجاه سال گذشته معانی و تعبیر مختلفی از آن به کار گرفته شده است. به طور کلی تمدن، معانی متفاوتی دارد که به برخی از آن‌ها می‌پردازیم:

۱. در فرهنگ لغت، معنای واژه تمدن عبارت است از شهرنشینی،

۱. «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» (انفطار: ۶).

خوی آرام و مطمئن و طبیعت قانون‌گرای شهریان داشتن
(انصاف‌پور، ۱۳۷۴: ۲۳۷).

۲. در فرهنگ لغت عربی، واژه تمدن^۱ به معنای زندگی مردم شهر و روستا، و نشانه‌های علم، ادب و اجتماعی زندگی انسان آمده است (مسعود، ۱۹۹۰: ۵۷۴).

۳. در فرهنگ لغت انگلیسی وبستر نیز تمدن^۲ معادل فرایند شهرنشین شدن یا شهروند شدن تعبیر شده است (Neufeldt, 1988: 257).

۴. تمدن به مجموعه دستاوردهایی اطلاق می‌شود که زمینه‌های علمی و هنری بشر نظیر معماری، نقاشی، ادبیات، مجسمه‌سازی، موسیقی، فلسفه و علوم را دربرمی‌گیرند و به موفقیت‌هایی اطلاق می‌شود که قومی در ایجاد و تداوم کنترل خویش بر محیط زیست طبیعی و انسانی کسب می‌کنند (شپرد، ۱۳۷۰: ۲۵).

۵. تمدن به نگرش‌های مختلف حاکم در جامعه بشری مربوط می‌شود. این واژه از کلمه لاتین^۳ شهرنشین بودن یا شهروندان و شکل توصیفی آن^۴ مشتق می‌شود. تمدن شدن نیز اساساً به معنای شهرنشین بودن است. در ساده‌ترین حالت، تعریف ادبی کلمه تمدن به معنای یک جامعه ترکیبی و پیچیده است (ویکی‌پدیا).

۶. مجموعه دستاوردها و توفیقات مادی و غیرمادی یک ملت یا ملیت‌های مختلف که باعث رشد، توسعه، تعالی و شکوفایی آن‌ها

۱. الحضارة

2. civilization
3. civics
4. civil

- شده و در عرصه‌های مختلف زندگی و فرهنگ فردی، اجتماعی و تعاملات جهانی آن‌ها تبلور یابد (گودرزی، ۱۳۸۷).
- افزون بر نکات یاد شده، باید توجه داشت تمدن بعضاً می‌تواند به معانی مختلفی به کار رود. مثلاً نمونه‌های ذیل برخی از کاربردهای تمدن است:
۱. گاهی اوقات این واژه در راستای تفکرات و اعتقادات مذهبی و غیر مذهبی استفاده می‌شود؛ مانند ترکیبات تمدن اسلامی و تمدن غرب، به معنای اندیشه غربی و نه لزوماً مغرب زمین.
 ۲. در پاره‌ای از موارد به جامعه بشری به صورت کلی اشاره می‌کند؛ مانند این جمله که «دنیا طلبی و زیاده‌خواهی تمدن را تهدید می‌کند.»
 ۳. برخی از موارد تمدن با فرهنگ یکسان گفته شده است. البته باید توجه داشت که واقعاً بین این دو واژه تفاوت وجود دارد.
 ۴. گاهی می‌تواند توصیف‌گر فرهنگ یک جامعه پیچیده و بزرگ یا فقط توصیف‌گر یک جامعه باشد، مانند تمدن مشرق زمین یا تمدن ایرانی. گاهی اوقات معادل رفتار انسان‌هاست، مانند این جمله: «انسان متمدن با احترام سخن می‌گوید.»
 ۵. در نهایت ممکن است به معنای قوم و نسل مانند تمدن آریایی به کار رود.
 ۶. بیشترین معنایی که از آن استنباط می‌شود تاریخ ملل جهان است. با توجه به نکات یاد شده با توجه به محتوای این کتاب، به نظر می‌رسد تعریف آخر از تمدن مناسب‌تر باشد زیرا:

۱. با این تعریف مشخص می‌شود تمدن به شدت به ملت‌ها مرتبط است. تمدنی که بدون ملت باشد معنا نخواهد داشت یا یک رویا و آرزوست و یا خاطره‌ای از سال‌های گذشته.
۲. تمدن می‌تواند بین ملت‌ها مشابه باشد؛ یعنی اگر دو یا چند ملیت مختلف - حتی با وجود تفاوت‌های جغرافیایی و فرهنگی - دارای مجموعه دستاوردها و توفیقات مشابهی در عرصه‌های مختلف زندگی و فرهنگ فردی، اجتماعی و تعاملات جهانی خود باشند. از این رو تمدنی یکسان دارند. البته واژه مناسب‌تر در این جا شاید «تشابه» باشد تا «تساوی»؛ یعنی ملیت‌های مختلف عموماً ممکن است تمدن‌های مشابه و نه دقیقاً معادل داشته باشند. این جاست که بحث مهم تقابل و تعامل تمدنی نیز قابل طرح است.
۳. از سوی دیگر تمدن با رشد و توسعه در شاخص‌های کمی و عمدتاً اقتصادی و تعالی در ابعاد شناختی و فرهنگی ملت‌ها گره خورده است و علی‌القاعده ملتی متمدن‌تر است که در همه این ابعاد پیشرفت کند. هرگونه توفیق نسبی در یکی از این ابعاد و ضعف در اهتمام به دیگر موارد، باعث نامتوازن شدن چنین دستاوردهایی خواهد شد.
۴. نکته دیگر آن که تمدن نسبی است؛ یعنی ملت‌ها به تناسب توان‌مندی‌هایی خویش در دستاوردها و توفیقاتشان دارای رتبه‌های خاصی از تمدن خواهند شد.
۵. تمدن‌سازی را می‌توان حرکت هوشمندانه یک ملت یا بخشی از یک

ملت به سوی استقرار دستاوردهای مورد قبول و خواست آن‌ها دانست. یک ملت ممکن است خود دارای تمدن باشند، اما تمدن‌سازی نکنند و بالعکس، ملتی ممکن است دارای تمدنی ضعیف‌تر باشند، اما به سوی تمدن‌سازی حرکت کنند.

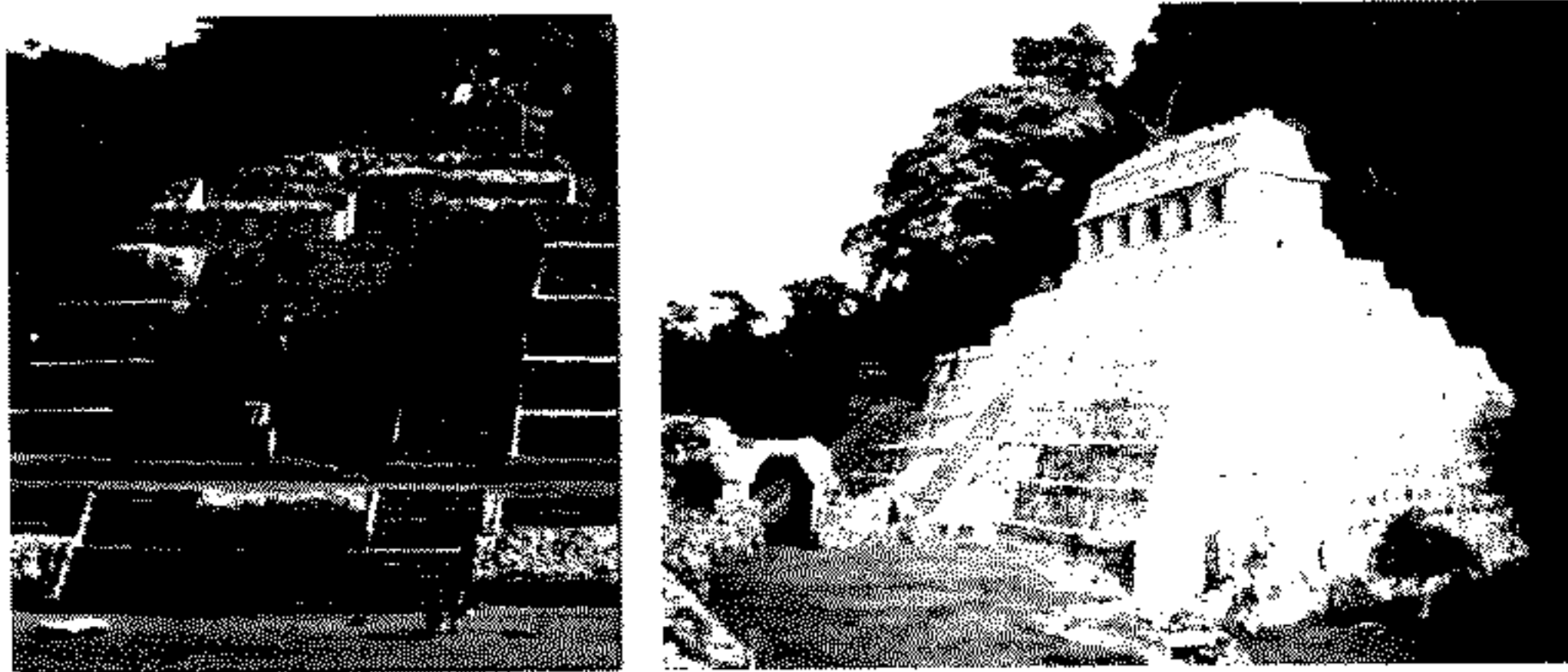
عموماً تاریخ‌نویسانی که درباره تمدن‌ها و فرهنگ‌های گسترده جهان مطالعه و تحقیق کرده‌اند، آن‌ها را به مثابه واحدهای مجزا تصور کرده و سپس سعی کردند میان آن‌ها ارتباطاتی را نشان دهند. به عنوان نمونه می‌توان به مطالعات مختلف پیرامون تمدن‌ها و فرهنگ‌های چین، کره، ژاپن یا فرانسه، آلمان و ایتالیا اشاره داشت. این مطالعات در عین این‌که این موارد را جداگانه مد نظر قرار داده‌اند، اما با فرضیاتی آن‌ها را دارای شباهت‌هایی نیز دانسته‌اند (شپرد، ۱۳۷۰: ۷۵).

تمدن‌ها از آغاز تشکیل و در مدت حکومت، استیلا، افول و فروپاشی خود، چرخه‌های مختلفی را تجربه می‌کنند و اغلب توسط یک تمدن جدید و با فرهنگی نوین قوی که بر اساس یک تفکر و دیدگاه جدید فرهنگی شکل می‌گیرد، جایگزین می‌شوند.

اگر از این مقدمه نسبتاً طولانی که در باب تمدن یاد شد، بگذریم و بر محور عجایب تمدن‌های پیشین متمرکز شویم، در خواهیم یافت که همه تمدن‌های کهن در ذهن بشر سؤال‌آفرین بوده‌اند. که توضیح بیشتر آن‌ها خود موضوعی جداگانه است. لیکن بی‌مناسبت نیست به طور خلاصه به برخی از این عجایب تمدن‌های پیشین از منظر نگاه کنجکاوانه بپردازیم.

۲-۲-۱. مایاها

در قرون گذشته و پیش از گسترش مسیحیت در اروپا، تمدنی در دره های حاصل خیز و جنگل های سرسبز آمریکای مرکزی و جنوبی زندگی می کرد که در کشاورزی، معماری، علوم و ستاره شناسی بسیار پیشرفته بود. از جلوه های این تمدن می توان به مایاها، اینکاها، آزتک ها و تولا تکس ها یاد کرد. اکثر آن ها خورشید را پرستش می کردند؛ از این روبه آن ها فرزندان خورشید نیز می گفتند. البته برخی از آنان خدایانی چون خدای باران و خدای جنگل نیز داشتند. تصویر (۲) معابد آنان را نشان می دهد.



تصویر ۲. معابد مایاها

تمدن مایاها شهرهای بزرگ با معابد عظیمی داشتند که در آن با برگزاری جشن و مراسم باشکوه زندگی می کردند. آن ها در جشن ها، ماسک حیوانات را به چهره می زدند و با سرود خدایان خود را ستایش می کردند. بر اساس مدارک و شواهد تاریخی، بزرگ ترین گروه مهاجران مایا در محلی که امروز «یوکاتان» نامیده می شود سکونت گزید و شهر شگفت انگیز «چی چن ایتزا» را به وجود آورد. زیبایی و شوکت این شهر به قدری خیره

کننده بود که حسادت و کینه دیگر قبایل را برانگیخت. سرانجام در سال ۱۲۰۰ میلادی، این شهر درگیر جنگی خونین با اقوام وحشی شد و چون اهالی آن از عهده دفاع از خود برنیامدند، از آن جا رفتند، شهر نیز به غارت رفت و خانه‌ها و معابد آن شهر خالی از سکنه، در اعماق جنگل از نظر ناپدید شد (سایت عجایب باستان شناسی).

از این ماجرا سال‌ها گذشت تا در سال ۱۵۴۱ اسپانیایی‌ها به امریکای جنوبی و مرکزی رسیدند و شهر یوکاتان را کشف کردند. از آن زمان تا کنون از تمدن عجیب مایاها، به جز بقایای تاریخی و صدها سؤال، افسانه و قصه‌های باور نکردنی - که هنوز هم برای ما بدون پاسخی قانع کننده است - چیزی باقی نماند.

۳-۲-۱. جزیره ایستر

در سال ۱۷۲۱ ناوگانی هلندی برای کشف مناطق ناشناخته حرکت کرد. این ناوگان هنگام عبور از عرض ۶۲ درجه و ۳۰ دقیقه واقع در جنوب کیپ هورن با وضع جوی وحشتناک روبه‌رو شد و مجبور گردید به سوی آب‌های شمال روان گردد و در ۵ آوریل ۱۷۲۲ مطابق با روز ایستر (عید پاک مسیحیان) به خشکی کوچکی رسید که بعدها آن را ایستر نامیدند. نکته جالب در این باره عبارت است از این که جزیره ایستر ۳۸۰۰ کیلومتر از شیلی و ۲۴۰۰ کیلومتر از نزدیک‌ترین جزیره مسکونی فاصله دارد. از این رو این پرسش برای پژوهش‌گران مطرح است که ساکنان اولیه آن چگونه به این جزیره دور افتاده گام نهاده بودند؟ هنوز پاسخی مناسب و قانع کننده برای این سؤال وجود ندارد.

موضوع دیگر، وجود مجسمه های غول پیکر در کناره های جزیره است که در تصویر (۳) نشان داده شده اند. این مجسمه ها - که پشت همه آن ها به دریاست و بر روی سنگ پایه هایی در امتداد ساحل قرار گرفته اند - از جمله شگفت انگیزترین و بحث انگیزترین مسائل باستان شناسی به شمار می آیند که ارتفاع برخی از آن ها به نه متر و وزنشان بیش از پنجاه تن می رسد. بومیان در مقابل مجسمه ها آتش می افروختند و دست های خود را به نشانه نیایش بالا و پایین می بردند و به سجده در می آمدند. این مجسمه ها برای کاشفان مسئله ساز بوده و هنوز درباره این که مجسمه چرا ساخته شده اند، چگونه به این محل آورده شده اند و چگونه نصب شده اند، به هیچ پاسخ قانع کننده ای دست نیافته اند.



تصویر ۳. مجسمه های جزیره ایستر

۴-۲-۱. مصر

حدود سال ۳۱۰۰ پیش از میلاد، یکی از سلاطین مصر علیا به نام منس، مصر سفلی را فتح کرد و با وحدت این دو سرزمین، نخستین پادشاهی شد که بعدها فرعون نام گرفت (سایت عجایب باستان شناسی). از آن به بعد

تمدن مصر به رشدی شگرف دست یافت که ساخت پاپیروس ازنی، خط تصویری هیروگلیف، وضع مالیات و ساختن اهرام برخی از جلوه‌های آن است. مصری‌ها سال را در ابتدا به ۳۶۵ روز تقسیم کردند، ولی با مشاهدات بعدی خود دریافتند که طول سال تقریباً برابر با ۳۶۵ روز و یک چهارم روز است. بدین شکل آن‌ها موفق به ابداع تقویم خورشیدی و نوعی از محاسب مقدماتی شدند و علم ریاضی را به جایی رساندند که توانستند آثار عظیم و پیچیده‌ای مانند اهرام ثلاثه - که در تصویر (۴) نمایش داده شده است - را با ضریب خطایی بسیار ناچیز بنا کنند (شپرد، ۱۳۷۰: ۶۵)



تصویر ۴. نمایی از اهرام مصر

مصری‌ها نظام پولی نداشتند؛ به همین دلیل مالیات به صورت گندم و جو و یا میوه و سایر محصولات، جمع‌آوری می‌شد. فراعنه پادشاهانی با قدرت مطلق و در حد خدایان بودند و یک نظام متمرکز حکومتی داشتند که در طول تاریخ مصر باستان حفظ شد. در این نظام، دولت مرکزی در مرکز کشور تأسیس شد تا فعالیت‌های مناطق مختلف را هدایت کند.

فرعون در رأس حکومت و بعد از وی قدرتمندترین فرد، وزیر بود که وظیفه نظارت بر بسیاری از بخش‌های حکومت مرکزی را بر عهده داشت. جالب آن است که در آن زمان در مصر علیا، ۲۲ و در مصر سفلی ۲۰ حکومت محلی وجود داشت (عجایب باستان‌شناسی).

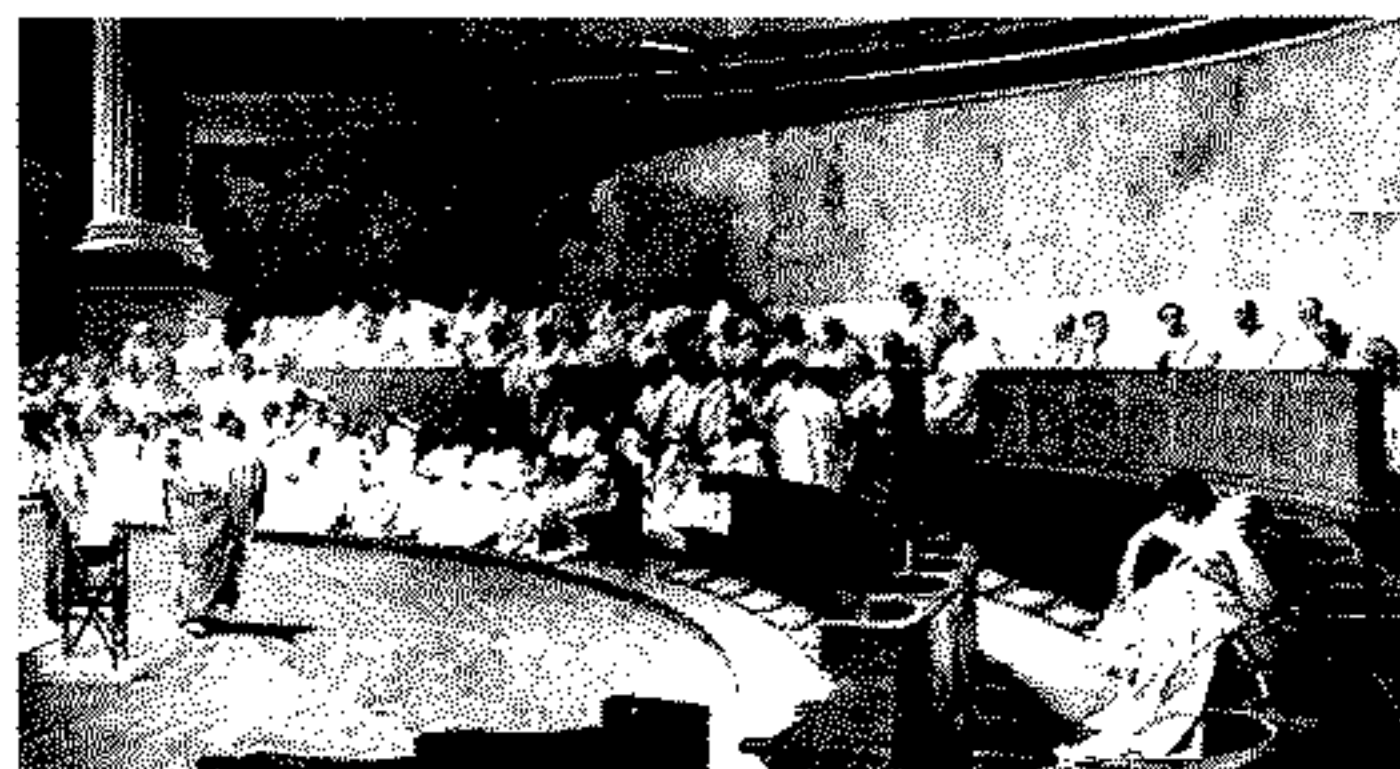
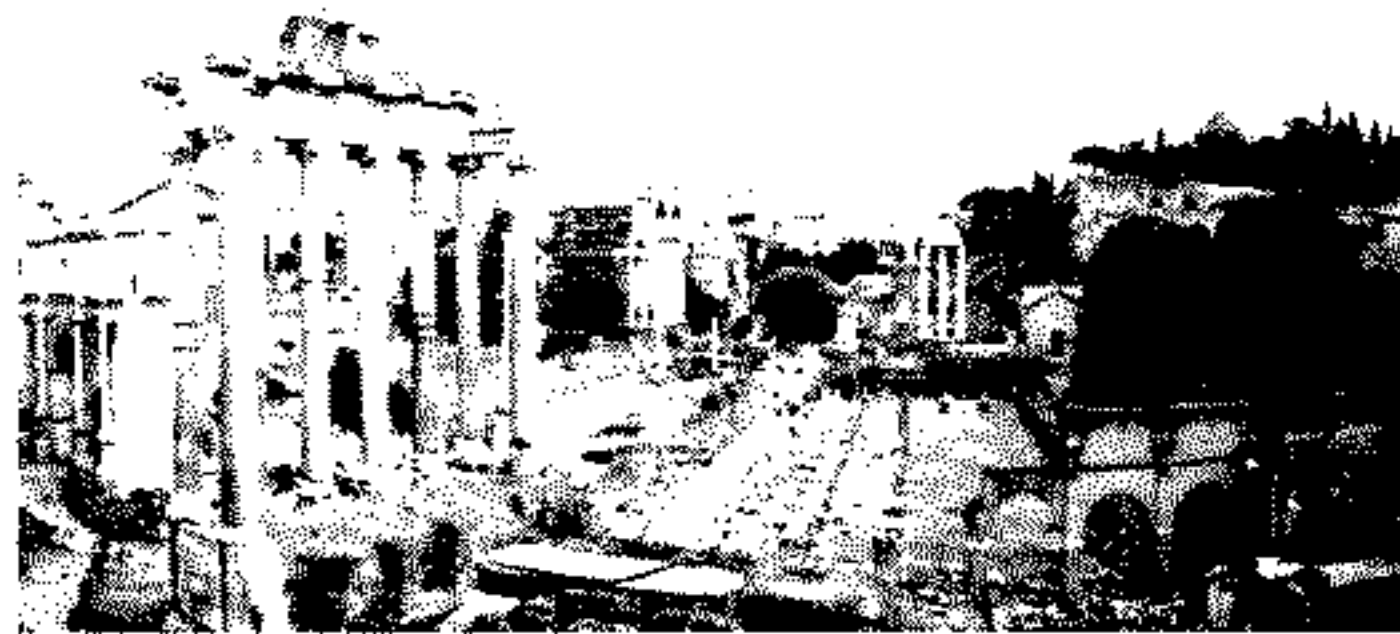
آن‌ها در مهندسی سطح شیب‌دار، ترازآبی و گونیا را به کار می‌بردند و آن قدر متخصص بودند که توانستند سدسازی کنند و دریچه‌هایی را ابداع کردند تا زمین‌های پایین‌تر از سطح دریا را احیا کنند و هم‌زمان انباره‌ای برای ذخیره سیلاب‌ها جهت آبیاری در فصول خشک را طراحی کردند (شپرد، ۱۳۷۰: ۶۸).

۵-۲-۱. روم

تاریخ دویست و پنجاه ساله رم پیش از میلاد مسیح ص شاهد توسعه اقتصادی فراوانی در تولید و عرضه کالاها و رشد جمعیت بود و توانست نهادهای اقتصادی مهمی را ایجاد کند؛ به طوری که ظرفیت صنعتی و تجاری امپراتوری خود را توسعه داد، سپس با دستیابی به منابع جهان آن روز، به منابع خود در شبه جزیره ایتالیا افزود. در معماری نیز رومی‌ها از معابد یونانی اقتباس کردند و معابدی را شبیه به آن‌ها با همان ایوان‌های سرپوشیده، با دوسری از ستون‌های بلند حجاری شده و محراب‌های مجاور آن‌ها بر فراز تپه‌ها ساختند (شپرد، ۱۳۷۰: ۷۷).

رومی‌ها در حقیقت با بهره بردن از خدایان یونانی و دادن نام‌های رومی به آن‌ها، شاید به نوعی سعی در نگهداری فرهنگ و آثار تمدن یونان داشتند. از این گذشته آن‌ها اطلاعات زیادی درباره ماشین‌آلات و ادوات نظامی نظیر منجنیق، قوچ جنگی و فلاخن داشتند.

تاریخ مکتوب و شفاهی روم، سرشار از داستان‌های عجیب و شنیدنی چون ماجرای تراوا، شورش اسپارتاگوس، جنگ‌های مختلف با ایرانیان و سرزمین گل‌ها، افسانه‌های مرتبط با شهرپیمپی و سنای روم که در تصویر (۵) نشان داده شده‌اند، بوده و هنوز داستان شقاوت و سنگ‌دلی برخی از امپراتوران، سزارها و مردمان آن دیار درباره جنگ گالادیاتورها، نبرد بردگان با شیران گرسنه و جنایات آن‌ها در سرزمین‌های مختلف بر سر زبان‌هاست. نکته دیگر درباره روم باستان، موضوع قانون‌گذاری در این کشور است. سنای روم که محل حضور بزرگان آن زمان بوده است، مهم‌ترین تصمیمات را گرفته و برای اعزام نیرو به جنگ‌ها، انتصاب فرماندهان و سایر مسائل تشکیل جلسه می‌داده است.



تصویر ۵. بازمانده‌های شهرپیمپی و تصویری از سنای روم

۶-۲-۱. یونان

در اواخر قرن ششم پیش از میلاد مسیح ﷺ فعال‌ترین زندگی اقتصادی و فرهنگی در یونان وجود داشت. یکی از بارزترین نهادهای یونان مفهوم دولت-شهر^۱ است که در دوران شکل‌گیری تمدن یونان، در بین آن‌ها در دو منطقه سواحل شرقی اژه، معروف به یونی‌ها^۲ و سرزمین اصلی یا معروف به دوری‌ها^۳ ظاهر شد. آن‌ها خود را از یک سو در محاصره دریا و از سوی دیگر در محاصره همسایگان ستیزه‌جوی دیدند و منطق موقعیت جغرافیایی آنان حکم می‌کرد که دولت‌های سیاسی محلی قدرتمندی داشته باشند تا در سایه آن‌ها بتوانند زندگی کنند (شپرد، ۱۳۷۰: ۸۴).

یونانی‌ها از فرهنگ اژه‌ای، روش‌های ذوب فلزات، ساخت برنز و تولید سرامیک را به ارث برده، از معماری قدیمی برای ساخت خانه‌ها و معابد خویش الگوبرداری کردند. ضمن این‌که سبک‌های اولیه نقاشی و مجسمه‌سازی را فراگرفتند و به این هنر شهره شدند. آن‌ها توانستند با دانش خود یک کشتی با سه ردیف پاروزن را ساخته و به کار گیرند. این کشتی می‌توانست به هنگام وزش باد مخالف، همچنان در مسیر خود حرکت کند و باری به وزن ۲۵۰ تن را با خود ببرد. همچنین آنان بنادر خود را به موج‌شکن و اسکله مجهز کردند. با این اوصاف، نکته مهم درباره یونان، رواج دانش و فلسفه در آن عهد و وجود اندیشمندانی چون ارسطو و افلاطون به عنوان نکات بارز تمدن یونان بوده است. تصویر (۶) نشان دهنده یکی از مشهورترین نمونه از مجسمه‌های یونان و همچنین تصویر

1. City-State
2. Ionian
3. Dori

اندیشمندان یونان ارسطو و افلاطون است.



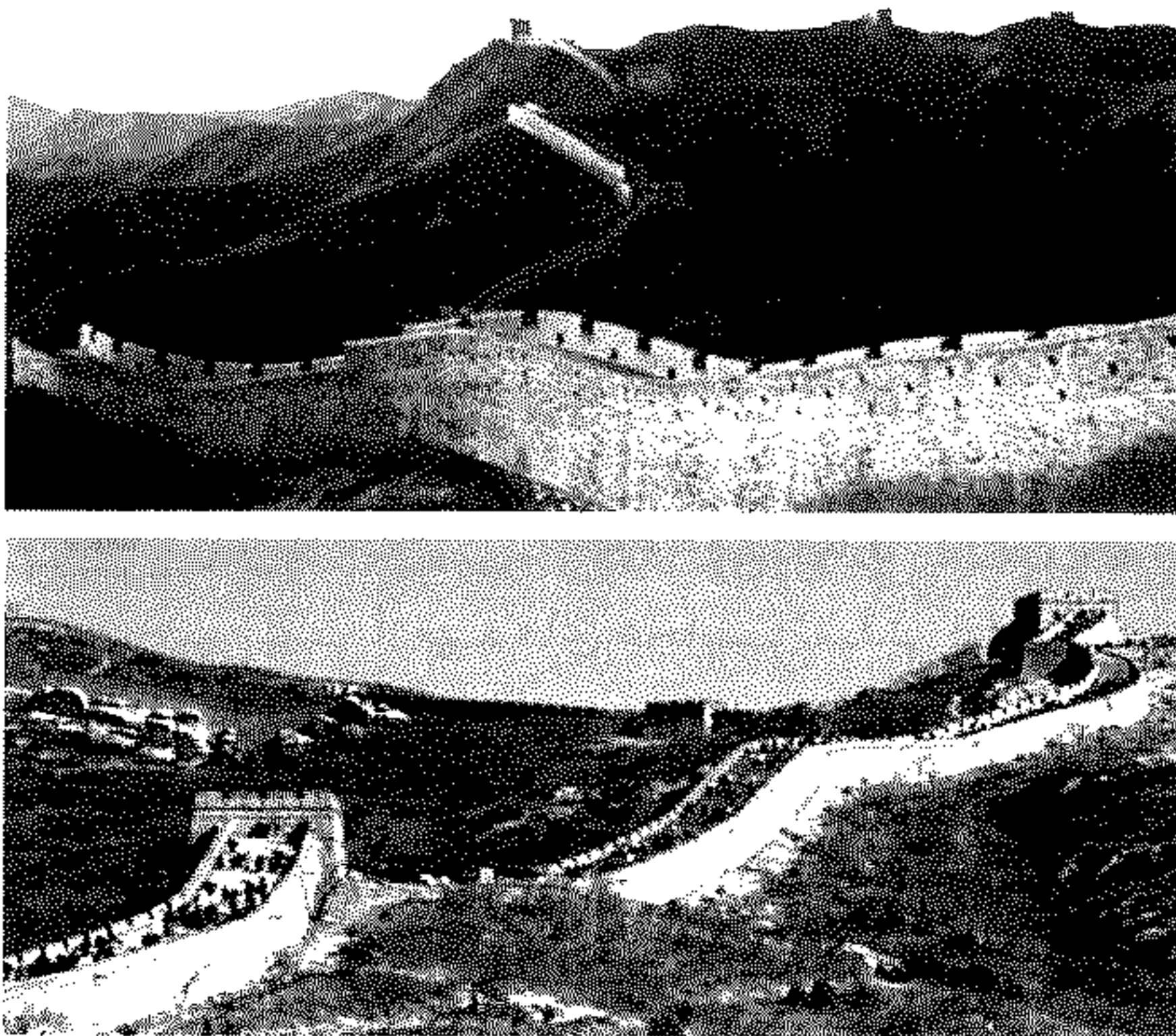
تصویر ۶. نمونه‌هایی از نشانه‌های تمدن یونان

۷-۲-۱. چین

بی‌تردید چین یکی از مهدهای عجایب تمدنی است؛ سرزمینی که تاریخ طولانی و قدمت سابقه فرهنگی آن سبب می‌شود مطالعه مختصر شگفتی‌هایش، بسیار دشوار گردد. اما شاید شگفت‌آورترین ساخته بشری در چین - که بدون وسیله خاصی از ماه نیز پیدا است - دیوار بزرگ و عظیم چین باشد که ساخت آن حدود ۱۴۰۰ سال طول کشید و برای مقابله با هجوم اقوام مهاجمی چون مغول‌ها، ترک‌ها و هون‌ها ساخته شده بود. تاریخ ساخت این دیوار - که در تصویر (۷) نشان داده شده است - به قرن نهم پیش از میلاد مسیح ع بازمی‌گردد (سایت عجایب باستان‌شناسی).

در تاریخ بیش از دو هزار ساله چین، حکمرانان دوران مختلف به ساخت دیوار پرداختند تا این که طول دیوار به پنجاه هزار کیلومتر رسید که معادل گردش به دور کره زمین است. در بیرون دیوار، پرتگاه‌هایی بلند

دیده می شود؛ در واقع کوه و دیوار به یکدیگر پیوند خورده اند. از این رو دشمن قادر به نفوذ به این دیوار نبود. در ساختن این دیوار، از مصالح و نیروی انسانی پرشماری استفاده شده است.

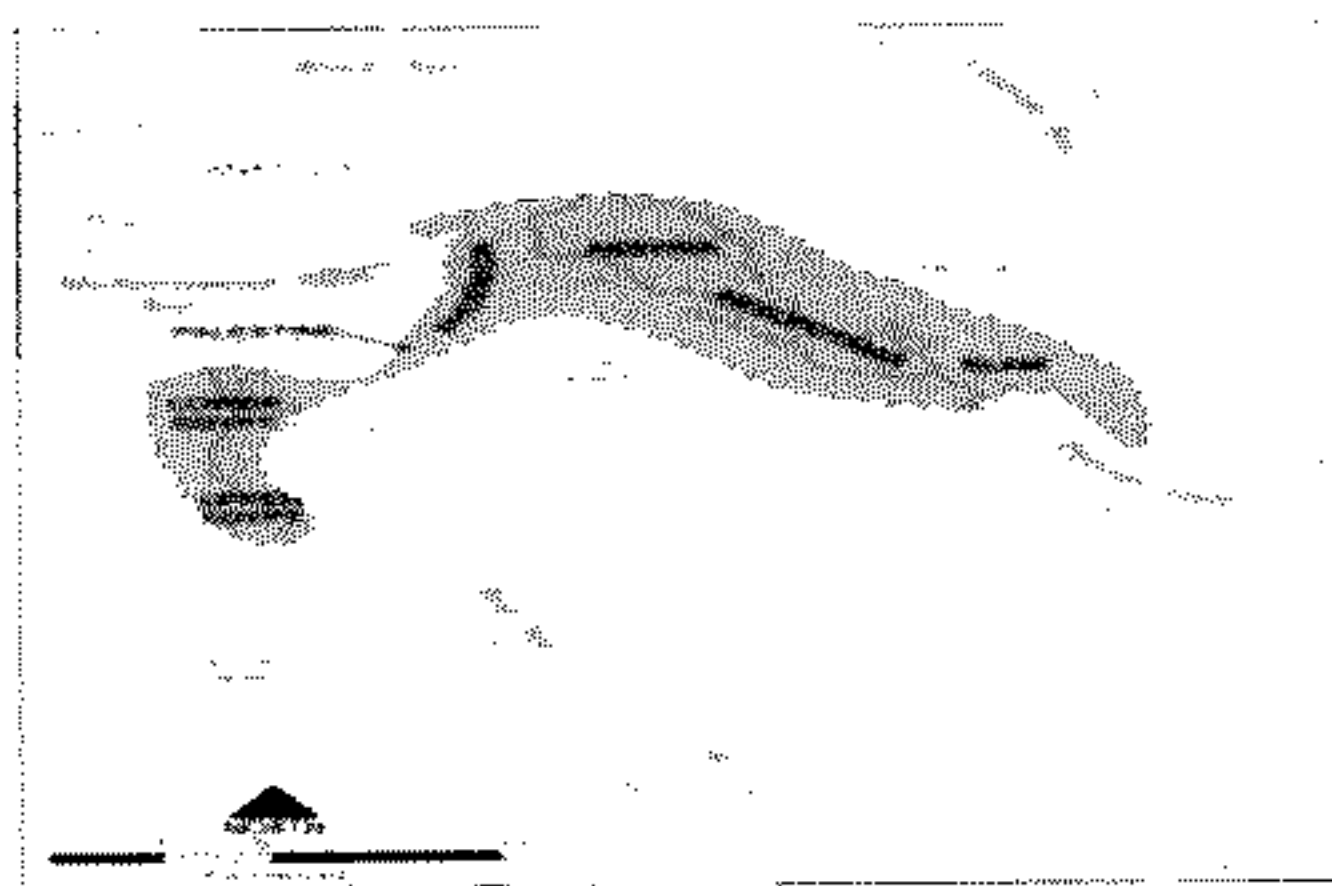


تصویر ۷. دیوار چین

یکی از نکات جالب توجه که در ساخت این دیوار وجود دارد، استفاده از آرد برنج در ساختار آجرهای آن است؛ به این شکل که معماران و طراحان برای استحکام بیشتر آجرهای دیوار، به ترکیبات سازنده آن، آرد برنج نیز افزودند تا دوام و قدرت دیوار افزایش یابد. این دیوار نمادی قابل توجه از فرهنگ مردم چین به شمار می رود؛ زیرا در آن از سمبل های مردمی و اسطوره های چینی استفاده شده است.

۸-۲-۱. ایران

منطقه بین‌النهرین و همچنین بخش اعظمی از خاورمیانه امروز و اروپا دارای تمرکز بیشتری از نظر تمدن‌سازی بوده‌اند. از این رو در برخی از منابع به این منطقه - که در تصویر (۸) مشخص شده است - هلال حاصل‌خیز لقب داده‌اند.

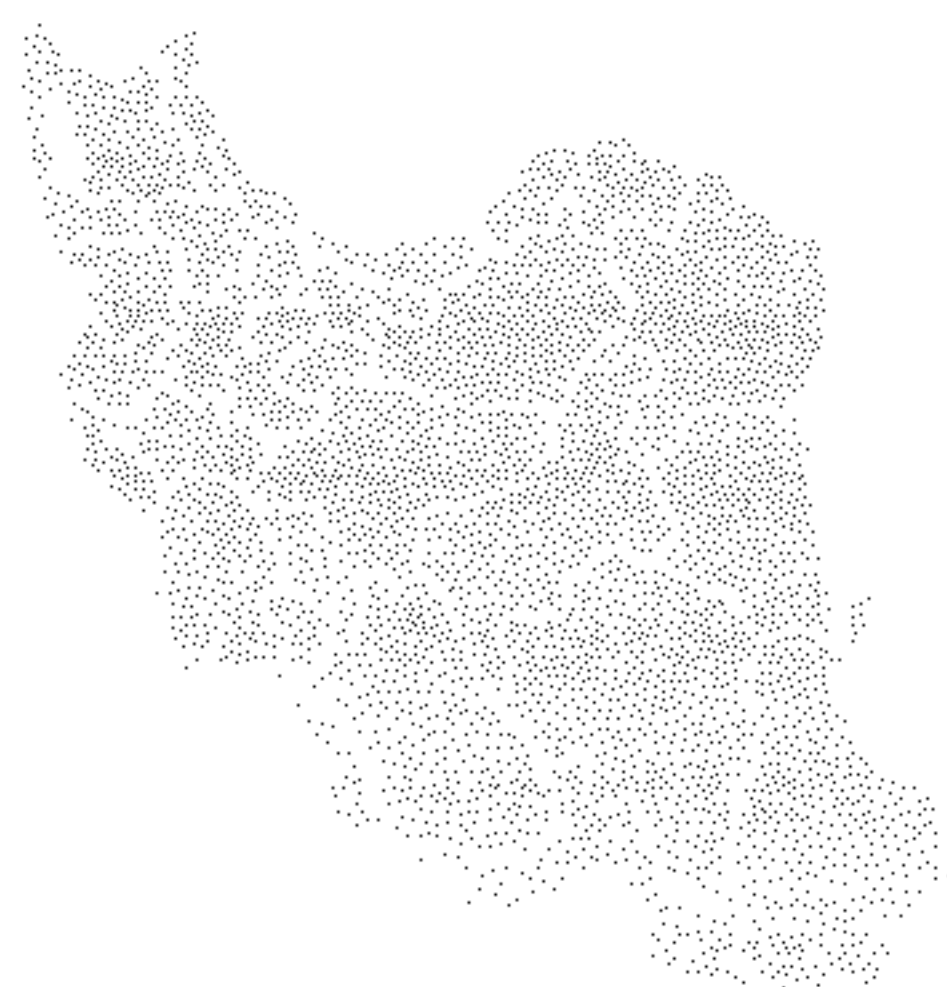
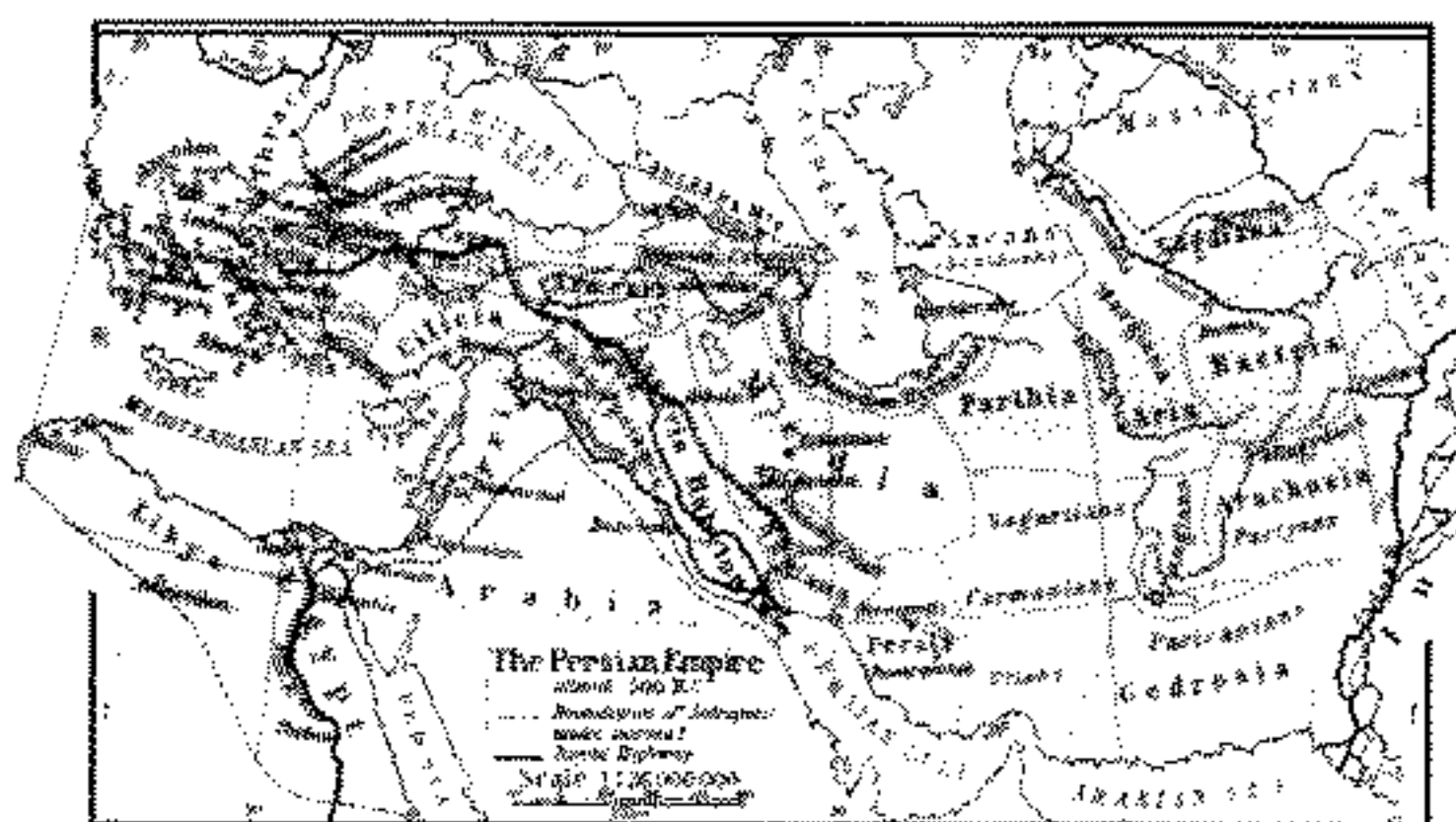


تصویر ۸. هلال حاصل‌خیز

در قرن‌های آغازین هزاره اول پیش از میلاد، تا زمان استقرار مادی‌ها در دهه آخر قرن هفتم، در بخش وسیعی از فلات ایران، بام اقوام متعددی چون مانا، سکا، کاسپی، سومری و پارس به یاد مانده است. بسیاری از آن‌ها در دوران خود از توان‌مندی‌های علمی و تمدنی برخوردار بودند. به عنوان نمونه، کشفیات باستان‌شناسان در تپه‌های جیرفت حکایت از پیدایش خط، پیش از سومریان یا همزمان با آن‌ها در ایران دارد. تصویر (۹) قلمرو ایران را در سال‌های پیشین در مقایسه با زمان حال نشان می‌دهد.

تمدن ایرانی آن‌گاه که به خواست الهی پذیرای فرهنگ غنی اسلامی شد، نه تنها از باقی‌مانده فرهنگ عرب جاهلی پیروی نکرد، بلکه با قدرت

بی‌بدلیل خود فرهنگ و تمدن ناب و غنی اسلامی و تفکر اصیل شیعی را در عمق خود فهمید، شناخت، پذیرفت و یاری نمود. از نظر برخی از محققان، آن‌چه موجب گرایش ایرانیان به تشیع می‌شد، نخست گرایش‌های عقلی و منطقی آنان به آرای کلامی این مذهب و دیگری گرایش‌های عاطفی این مردم به آل علی علیه السلام بود (علوی، ۱۳۸۵: ۱۰۶). همین نکته است که پیوندی ناگسستنی بین تمدن دیرپایای ایرانی و آموزه‌های والای اسلامی ایجاد کرد که تاکنون نیز باقی است و تمدن اسلامی و ایرانی یک واژه شناخته شده و تجزیه‌ناپذیر است.



تصویر ۹. گستره جغرافیایی ایران در گذشته و حال

ایرانیان توانستند تشکیلاتی منسجم با پایه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نیرومند به وجود آورند و دانش طب و نجوم در ایران پیشرفتی کلی کرد. در تاریخ ایران دانشمندان متعددی شهره شدند. برخی چون ابن سینا، زکریای رازی و خواجه نصیرالدین طوسی چنان نامور شدند که حتی امروز نیز برای جهانیان معروف‌اند. کتابخانه‌ای با داشتن نزدیک به چهارصد هزار عنوان کتاب توسط صاحب بن عباد - وزیر دانشمندان آل بویه - درری بنا شد. علم ایرانیان بر یونانیان نیز مقدم بود؛ زیرا تا سال ۷۰۰ پیش از میلاد، هیچ اثری از علم و فرهنگ بر یونان مشهود نیست؛ با این حال یونانیان در سال ۲۰۰ میلادی چنان در علم پیشرفت کردند که بقراط توانست رساله‌هایی در دانش پزشکی به رشته تحریر درآورد (سایت فرهنگ ایرانیان باستان).

عظمت تمدن اسلامی و ایرانی در هیچ برهه‌ای از زمان، خدشه‌پذیر و انکارشدنی نیست، هرچند که به سان همه تمدن‌ها دارای فرازونشیب بوده است. در طول تاریخ ایران، حوادث مهم و تأثیرگذار و همچنین دولت‌ها و حکومت‌های مختلفی حضور و بروز داشتند.

۳-۱. دیدگاه‌های مختلف به تمدن‌های گذشته

تا این جا با مطالب کوتاه و مختصری از چند تمدن گذشته آشنا شدیم. حال باید به این سؤال اساسی - که در ابتدای فصل تذکر دادیم - پرداخته و مجموعه‌ای از پاسخ‌هایی که معمولاً در مقام تحلیل این گونه شواهد تاریخی مطرح است را بیان کرده و نظر خود را تبیین نماییم. گفتنی است وزن دیدگاه‌های مطرح شده در ادامه این بخش یکسان نیست و برخی از

آن‌ها باورمندان بیشتری داشته و معتبرترند و برخی نیز نادرست و ناپذیرفتنی هستند.

۱-۳-۱. نگاه بی‌تفاوت

گروهی از مردم در نگاه به این شواهد تاریخی و تمدنی رویکردی بی‌تفاوت و سطحی‌نگر دارند. این افراد هرگونه تفکر درباره گذشته پرمز و راز جهان را بیهوده دانسته و با این جمله که «گذشته از آن گذشتگان بوده و ما فقط در برابر آینده مسئول هستیم» خود را از هرگونه مذاقه در تاریخ تمدن جهان بی‌نیاز می‌دانند.

۱-۳-۲. نگاه مخالف

در نگاه برخی دیگر از مردم، شواهد تاریخی که حاکی از وجود تمدن‌های با ارزشی در گذشته هستند، معنا و مفهومی ندارد و تنها یافته‌هایی هستند که انسان امروزی، درباره آن‌ها تفسیر و تعبیر مورد علاقه‌اش را به کار برده و قصد دارد با توسل به آن‌ها سابقه‌ای طولانی، ارزشمند و اصیل برای خود دست و پا کند. حتی برخی از مردم ناآگاه، برخی از این شواهد تاریخی را ساخته دست بشر امروزی می‌دانند.

۱-۳-۳. نگاه ماورای زمینی

برخی نویسندگان می‌کوشند در تحلیل حوادث گذشته و دستاوردهای تمدنی پیشین - به ویژه عجایبی که در مواردی چون جزیره ایستر، سرزمین اینکاها و مایاها وجود دارد - مسیر و فریضه‌های خاصی را مطرح کنند که البته دارای نقدهای مهمی است. به عنوان نمونه، به متن زیر از کتاب سفر به آینده اثر اریک فون دنیکن توجه کنید:

با این اوصاف، انسان در استنباط حقایق در شک و تردید می ماند. آن چه که در این مقوله به آن توانستیم برسیم این که انسان از دیرباز با تکیه بر نیازهای فطری خود و با تبعیت از احساسات و نیازهای خود مدام در کسب اطلاعات و دانش بوده و در طول تاریخ به تقلیدهایی نیز روی آورده است. اگر نگاهی دقیق به مسائلی که گفته شد داشته باشیم و از ابتدا آن چه که اظهار گردید مرور شود، آن گاه در خواهیم یافت که بشر در طول زندگی بارها با آثاری از تمدن و یا تحولات روبه رو شده و تحت تأثیر آن ها قرار گرفته است. در این گیرودار با نسل آن ها منقرض شده و اطلاعات به غلط و افسانوی باقی مانده و یا این که دانش استنباطی آن قشر از بشر زمینی کافی نبوده و به نهایت استنباطات غلطی به دست آمده است. از این رو در کل این قضایا آن چه که کاملاً آشکار و هویداست این که تمدن از آن چه که ما فرض می کنیم زودتر نمایان شده و به دلایلی از بین رفته است. یا یادگاران گذشته ای بوده و یا این که تحفه های دیارهای دیگر. موضوع دوم این که افسانه ها و اسطوره ها نیز زاینده خیال نبوده و در بطن آن ها حقایق تاریخی بشر گذشته نهفته است که باید به آن ها با دیده دقت نگریست.

تا بدین نقطه از بحث خودمان سعی کردیم که دلایل اعتقاد انسان به برخی از موجودات را بدانیم. دانستن این موضوع به ما کمک خواهد کرد که با افق روشنی از علم و دانش به آینده ای که داریم بنگریم. زمانی که در می یابیم در میان انسان های گذشته تقلید از آثار تمدن وجود داشته و وقتی به این امر وقوف پیدا می کنیم که انسان در طول دوران خود همیشه دانش و آگاهی را مدام به موجوداتی مافوق تراز خود نسبت داده و تحفه ای از آن ها

دانسته است به این نتیجه می‌رسیم که تمامی این توت‌ها و سمبول‌ها نشانه‌ای از تاریخ نهفته در گرد و غبار طول زمان است. اگر پرچم و نشان کشور فرانسه که توسط فرمانده ریو در فلوراید به عنوان وسیله تقدس فرض شده، امری ساده انگاشته نشود؛ زیرا اگر روزی آثار مکتوب کنونی به دلایلی از بین بروند و در سالیان سال دیگر نسل‌های آینده به خاک امریکا مسافرت کرده و با سمبول ریو آشنایی داشته باشند آن‌گاه در خواهند یافت که زمانی فردی به نام ریو بوده و به آن‌جا رفته و چنان تمدن ویا فرهنگی را در خاک امریکا به یادگار نهاده است. حال با این جمله از خود پرسید که آیا این احتمال وجود ندارد که آثار مکتوب و تمدن زمان‌های بسیار گذشته نیز از بین رفته و ما تنها از روی سمبل‌ها و اظهارات موجود در افسانه‌ها به نتایجی می‌رسیم که در فلان نقطه‌ای احتمالاً فلان تمدنی وجود داشته است؟

به عقیده من در زنجیری که ما را به گذشته‌ای روشن خواهد رساند و ما واقعیت ماهیتی خودمان را آن‌طور که شایسته و بایسته است خواهیم دانست، چند حلقه گم شده است. اگر این حلقه‌ها پیدا شوند و یا وسایلی پیدا شود که آن‌ها را بازسازی نماییم، یقین بدانید که تاریخ تمدن ما از آن‌چه که امروز فرض می‌کنیم متفاوت‌تر جلوه خواهد کرد و شناسنامه ما انسان‌ها و تمدن‌مان به گونه‌ای دیگر رقم خواهد خورد. من باز امید خود را از دست نداده‌ام و بارها به دوستان خود نیز این ادعا را القا می‌کنم که اگر در گذشته‌ای دور حلقه‌های خودمان را در زنجیر تاریخ گم کرده‌ایم، ولی در سفری به آینده و اوج‌گیری به فضا شاید حلقه‌های مشابهی را پیدا کنیم که ما را از گمراهی و

سردرگمی نجات دهد. (دانیکن، ۱۳۸۶: ۸۱-۸۲)

اریک فون دانیکن در سال ۱۹۳۵ در سوئد متولد شد. وی از جوانی به خواندن کتب مذهبی و باستان‌شناسی علاقه مند بود و سرانجام با ادامه تحصیل در این رشته، باستان‌شناسی معروف شد. علت اصلی مشهور بودن وی، به نوع نگاه و نظریاتش درباره تمدن‌های پیشین برمی‌گردد. وی معتقد است ریشه تمدن‌های پیشین را در فضا و موجودات فضایی باید یافت و نیز این که انسان در گذشته با سفینه‌ها و انسان‌های فضایی مبادلات علمی داشته است. از دیدگاه او تمامی پرسش‌هایی که درباره آینده مطرح است را باید با تکیه بر تحلیل درست گذشته پاسخ داد و این تحلیل به ضرورت تصدیق ارتباط میان زمین با فضا مرتبط است.

از آن جا که دیدگاه‌های وی امروزه در دنیا طرفداران بیشتری پیدا کرده و برخی از افراد تحت تأثیر او، حتی بدیهی‌ترین مبانی اندیشه‌های الهی را نیز به نقد می‌کشانند، لازم است اندکی دیگر درباره حرف‌های او و نقد گفته‌هایش بحث کنیم.



تصویر ۱۰. اریک فون دانیکن

وی در کتاب *ارابه خدایان* - که دارای نقدهای اساسی و جدی است - می‌نویسد:

با اولین قدم محکم در کیهان، ما باید تشخیص بدهیم که دو میلیون خدایان وجود ندارند، بیست هزار فرقه وجود ندارد و ده مذهب بزرگ وجود ندارد، بلکه فقط یک فرقه، یک خدا و یک دین وجود دارد. ولی بگذارید باز هم در تکمیل فرضیه خود درباره گذشته نامشخص ادامه بدهیم. تصویری که تاکنون کشیده بودیم این چنین بوده: در گذشته مبهم و نامشخص، یک سفینه فضایی، کره ما را کشف می‌کند. سرنشینان سفینه به زودی درمی‌یابند که زمین دارای تمام خصایص لازمه برای تکامل موجود متفکر می‌باشد. البته انسان در آن موقع «هوموسپین» نبوده، بلکه چیزی کاملاً متفاوت با آن بوده است. فضانوردان عده‌ای از اعضای ساده این موجودات را بارور ساخته و همان‌طور که حماسه‌های قدیمی ذکر می‌کند آن‌ها را به خواب طولانی فرو برده سپس زمین را ترک می‌نمایند. هزاران سال بعد فضانوردان بازمی‌گردند و دسته‌های پراکنده‌ای از نوع هوموسپین می‌یابند. آن‌ها این آزمایش را چندین بار تکرار می‌کنند تا این که موجودات ذی‌شعوری پدید می‌آورند که بتوانند تابع قوانین اجتماعی باشند. این افراد هنوز وحشی بودند و چون این خطر وجود داشت که این افراد ترقی معکوس نموده و با حیوانات جفت‌گیری نمایند، فضانوردان، افراد مردود شده در این آزمایش را از بین برده یا به نقاط دیگر زمین منتقل می‌نمایند. به این ترتیب اولین اجتماعات و اولین صنایع و هنرها ایجاد گردید، صخره‌های درون غارها نقاشی شد و سفال‌سازی پدید

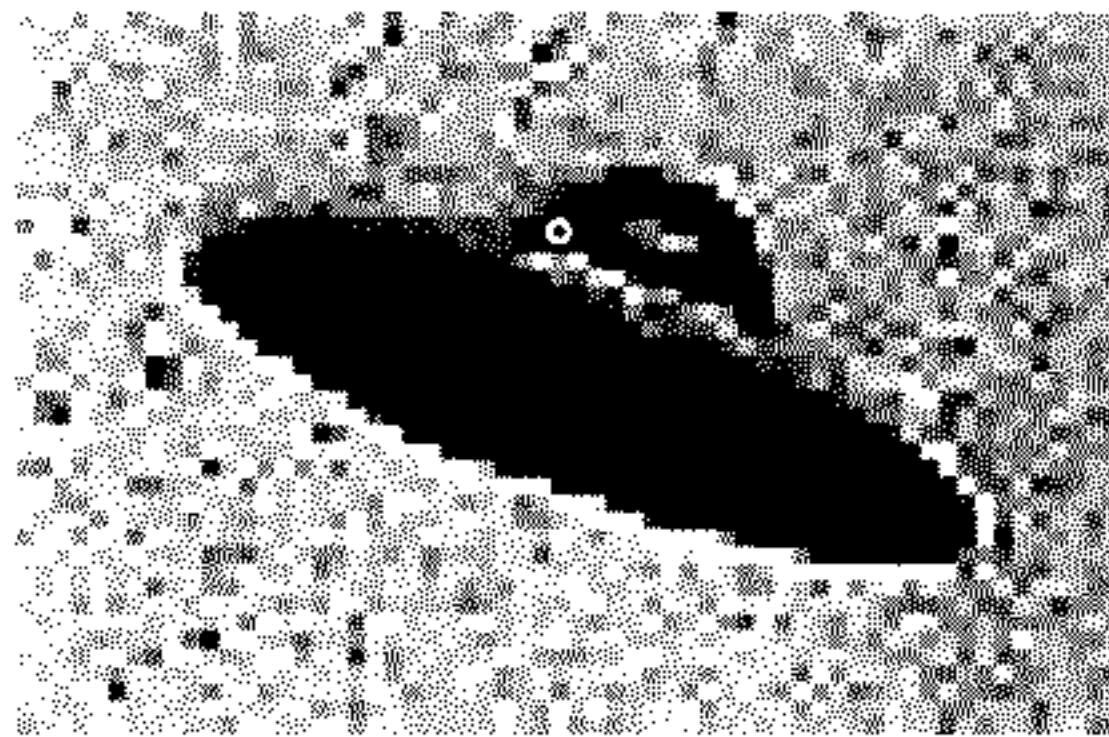
آمد و اولین قدم در راه زراعت برداشته شد.

بشر اولیه احترام شدیدی نسبت به فضا نوردان قایل بودند، چون آن‌ها از جای کاملاً مبهمی آمده بودند و سپس بدان جا بازگشتند. در نظرشان آن‌ها چون خدایان بودند. به دلایل نامعلومی این خدایان نخواستند که بشر اولیه را از اشتباه بیرون آورند. آن‌ها از موجودات پرورده خود مراقبت می‌کردند و می‌خواستند آن‌ها را در مقابل فساد و گمراهی محافظت نمایند. و بالأخره می‌بایست مطمئن می‌شدند که این اجتماع به طور مثبتی پیشرفت نماید. آن‌ها افراد عقب مانده و فاسد را از بین بردند و پیش‌گیری نمودند که احتیاجات اولیه - که لازمه رشد یک اجتماع می‌باشد - برآورده شود.

بدون شک این فرضیه به هیچ وجه کامل نیست. روشن خواهد شد که این فرضیه فاقد مدرک برای اثبات آن می‌باشد. آینده نشان خواهد داد که چه قسمت‌هایی از این فرضیه کامل خواهد شد. چون این کتاب فرضیه‌ای را ارائه می‌دهد که از حدسیات و تخیلات، به وجود آمده. بنابراین می‌باید این فرضیه غلط باشد. اما وقتی که این را با فرضیه‌هایی که ادیان مختلف در سایه آن و قدرت خرافات، مورد قبول قرار گرفته‌اند مقایسه می‌کنم به خود حق می‌دهم که در صدی اندک امکان دارد که فرضیه من حقیقت داشته باشد. (همر. ۱۳۷۷: ۹۱-۹۲)

روشن است که این دیدگاه و نظریات وی ایرادهای جدی دارد و این که منشأ ادیان الهی را از فضا و موجودات فضایی بدانیم و مفهوم خداوند را در همه ادیان، موجودی فضایی بپنداریم، کاملاً مطرود و شرک‌آمیز است. اگر در این جا بدان پرداختیم، نه به دلیل اهمیت دیدگاه‌های دانیکن، بلکه به

علت تأثیر آن بر مردم به ویژه نسل جوان است. امروزه کمتر جوان اهل مطالعه و تحقیق را می توان یافت که با نام سفینه فضایی یا بشقاب پرنده آشنا نباشد یا گزارش های مختلف درباره آن ها را ندیده باشد. از سوی دیگر، صدها فیلم در موضوع های مختلف و ژانرهای گوناگون سینمایی در هالیوود و دیگر بنگاه های فیلم سازی جهان تهیه می شود که نوع نگاه آن ها بر پایه همین رویکرد است. از این رو بجاست نقدی هرچند کوتاه و در قالب چند تذکر، درباره این دیدگاه داشته باشیم.



تصویر ۱۱. عکسی از یک بشقاب پرنده

نکته اول آن که هنوز در هیچ گزارش علمی و دقیقی و در هیچ تصویر قابل ارائه و بدون نقص، وجود ادوات فضایی به اثبات نرسیده و صرفاً تصاویری مخدوش یا دست کم نامفهوم ارائه شده است. البته برخی از اخترشناسان، فضانوردان یا خلبانان، گزارش هایی درباره رصد سفینه های فضایی داده اند.

نکته دوم این که خود دانیکن نیز چنان که پیش تر اشاره شد - نظریاتش را در قالب یک فرضیه بیان می کند و دقیقاً ابراز می دارد که شواهدی برای اثبات فرضیه اش ندارد.

نکته سوم آن که باید توجه داشت اثبات وجود خداوند و فلسفه بعثت انبیای الهی و حقانیت کتب آسمانی به ویژه قرآن کریم آن چنان روشن است که نیازی به اقامه دلیل و برهان برای اثبات آن‌ها در این جا وجود ندارد. وجود خداوندی که مالک جهان و جهانیان و عوالم گوناگون بوده مشهود است و نه تنها بشر گذشته، بلکه بشر کنونی و آینده و اندیشمندانی که در علوم مختلف مطالعه و تبصر دارند نیز به خوبی وجودش را حس می‌کنند و به او ایمان دارند.

در نتیجه باید توجه داشت که دانیکن و هم‌فکرانش معتقدند ریشه همه ادیان و تمدن‌های پیشین از فضا است و برای اثبات آن دنبال شواهد متعددی هستند. اما باید بین یافته‌های تمدنی در مناطق مختلف جهان، امکان وجود حیات در کرات آسمانی، ریشه مذهب و ادیان الهی و همچنین وجود تفکرات مذهبی انحرافی با موضوع مهم و حساسی چون وجود توحید تفاوت قائل شد. برخلاف دیدگاه دانیکن، نکته مهم آن است که کلید تحلیل صحیح و معقول گذشته در نفی خداوند نیست، بلکه بر اساس نگاه الهی و قرآنی است که پاسخ بسیاری از معماهای گذشته نیز روشن خواهد شد.

۴-۳-۱. نگاه علمی

رویکرد دیگر، برخورد کاملاً علمی با شواهد تاریخی است. در این نگاه بدون هیچ گونه تحلیل خاص، صرفاً این دسته از شواهد شناسایی، طبقه‌بندی و مطالعه می‌شوند. شاید نزدیک‌ترین حوزه علمی به این مباحث، باستان‌شناسی باشد. در این شاخه علمی، آثار باستانی کشف

شده و پس از بررسی دقیق، عمر آن‌ها تخمین زده می‌شود. بعد از این مرحله است که با کنار هم گذاشتن شواهد تاریخی مکشوف، تاریخ تمدنی یک منطقه یا یک کشور ثبت می‌شود. علم باستان‌شناسی درباره این شواهد عجیب تاریخی تنها وظیفه اصلی کشف، مرمت و حدس درباره سال و دوره تاریخ آن‌ها را بر عهده دارد. در سایر نگاه‌های علمی نیز این‌گونه شواهد تاریخی جزئی از سیر عادی تمدنی بشر قلمداد شده و فقط برجسته شناخت نحوه زندگی مردم یا پیشرفت‌های علمی آن‌ها در زمان‌های گذشته تأکید می‌شود. از این روست که علم برای بسیاری از پرسش‌های گذشته درباره تمدن‌های پیشین پاسخی ندارد و تنها به تأیید آن‌ها اکتفا می‌کند.

۵-۳-۱. نگاه دینی

در این نگاه بر اساس آموزه‌های الهی و تعالیم انبیای بزرگ، پاسخ‌گوی بسیاری از ابهامات گذشته خواهیم بود. تفضیل بحث رویکرد دینی به تمدن‌های گذشته، خارج از حوزه و موضوع این کتاب است، اما بی‌ارتباط نیست. اگر پس از توضیح رویکردهای مختلف به تمدن‌های پیشین و عجایب آن‌ها، از یک سو تنها به عنوان شاهی بر ادعای خویش و از سوی دیگر برای تبیین نگاه دینی به دو نمونه مطالعه موردی از این سرخ‌ها اشاره مختصری داشته باشیم.

۴-۱. مطالعات موردی

در این بخش برای تبیین نگاه دینی - که نگاهی مناسب‌تر برای بررسی تمدن‌های گذشته است - و همچنین برای مقایسه آن با چهارنگرش

دیگر، به ذکر دو نمونه تاریخی می‌پردازیم. نمونه اول مربوط به توفان نوح علیه السلام و مورد دوم مربوط به قوم عاد است. در هر کدام از این موارد ابتدا نگاهی کوتاه به واقعه مورد نظر داشته و سپس به مقایسه نگرش‌های پنج‌گانه می‌پردازیم.

۱-۴-۱. توفان نوح علیه السلام

اولین مطالعه موردی، داستان واقعی و عجیب کشتی حضرت نوح علیه السلام است. البته روشن است که در سه نگاه اول - یعنی نگاه بی‌تفاوت، مخالف و ماورای زمینی - داستان کشتی نوح علیه السلام قابل طرح و بررسی نیست؛ زیرا پاسخ این نگاه‌ها به موضوع مشخص است. در ابتدا نگاهی کاملاً علمی و امروزی، با استفاده از تلخیص مطالب نوشته شده توسط دکتر جان‌تان گری، باستان‌شناس استرالیایی، به نقل از چند پایگاه اطلاع‌رسانی را ذکر می‌کنیم و سپس به ارائه نگاه قرآنی به این موضوع می‌پردازیم.



تصویر ۱۲. عکس هوایی منتسب به کشتی نوح علیه السلام

در سال ۱۹۵۹، یک خلبان ترک، چند عکس هوایی برای یکی از مؤسسات تحقیقاتی تهیه کرد. در میان عکس‌ها، تصویری جلب نظر می‌کرد که بیشتر شبیه یک قایق بزرگ بر سینه تپه‌ای در فاصله بیست کیلومتری کوه‌های آارات بود. تصویر (۱۲) یکی از این تصاویر است.

بلافاصله پس از مشاهده این تصویر، تعدادی از متخصصان علاقه‌مند شدند. دکتر براندنبرگ از دانشگاه ایالتی اوهایو یکی از آن‌ها بود. وی با دقت عکس‌ها را مورد مطالعه قرار داد و اظهار کرد که شیء موجود در عکس، یک کشتی است. با این وجود هیچ اکتشافی تا سال ۱۹۷۶ انجام نشد. در این سال یک باستان‌شناس امریکایی به نام ران ویت، تحقیقات جدید خود را در منطقه آغاز کرد و دریافت که این شیء، بسیار بزرگ‌تر از حدی است که قبلاً تصویری کردند. او با انجام محاسبات دقیق دریافت که طول این قایق بلندتر از طول زمین فوتبال و اندازه آن به بزرگی یک ناو جنگی است که کاملاً در زمین دفن شده باشد؛ اما کشتی کشف شده در زیر گل ولای دفن شده و به سختی به جواز ارتفاع قابل رؤیت نبود. از تحقیقات وی مدت زیادی نگذشته بود که در ۲۵ نوامبر سال ۱۹۷۸، زمین لرزه‌ای در محل، باعث شد کشتی مزبور به طور شگفت‌انگیزی بیرون بزند و سطح زمین اطرافش را به بیرون براند. بدین ترتیب دیواره‌های این شیء از محوطه اطرافش بالاتر قرار گرفت و برجسته‌تر شد. به دنبال این زمین لرزه، ران ویت ادعا کرد شیء مذکور می‌تواند باقی‌مانده کشتی نوح عليه السلام باشد. موضوعی که مهم است،

فناوری پیچیده ساخت کشتی است که مهارت ذوب فلزات، ابزار پیشرفته و نیروی انسانی حاذقی می‌طلبد. از آن‌جا که یاران حضرت نوح علیه السلام تعداد بسیار کمی بودند، این سؤال پیش می‌آید که نوح علیه السلام چگونه این کشتی را ساخت؟

اطلاعات علمی به دست آمده نشان می‌داد که در ساخت کشتی از نوارهای آهنی یا تیرهای فلزی استفاده گسترده‌ای شده است. این استفاده وسیع از فلزات در ساخت کشتی خارج از حد تصور است و به نظر می‌رسد فناوری پیشرفته‌ای در آن دوران وجود داشته است که ذهن ما را از تمرکز بر روی بناها و اماکن منحصر به فرد در نقاط مختلف دنیا به این نقطه از جهان معطوف می‌کند. اکتشافات زمانی جالب‌تر شد که آن‌ها توانستند طرح مشبکی حاصل از تقاطع تیرهای فلزی افقی و عمودی به کاررفته در بدنه کشتی به دست آورند. تصاویری که نشان می‌دهند ۷۲ تیر فلزی اصلی در هر طرف کشتی به کاررفته است. به نظر می‌رسد برای هر چیزی طرح والگویی وجود داشته است و وجود اتاق‌ها و فضاهای کوچک و بزرگ در طبقات مختلف، نظریه وجود طرح مهندسی پیشرفته را تأیید می‌کرد. در طول تحقیقات درباره طول، عرض و قطر کشتی و درک جزئیات کف کشتی، ساختمان والگوی اولیه و مواد تشکیل دهنده آن مبهوت‌کننده و در بسیاری از مواقع از حد تصور خارج بود. به عنوان نمونه در سال ۱۹۹۱، یک عدد میخ پرچ فسیل شده با حضور ۲۶ نفر محقق در بقایای کشتی کشف شد. تجزیه و تحلیل ترکیبات این میخ وجود آلیاژهای آلومینیوم، تیتانیوم و برخی از دیگر فلزات را تأیید کرد. این در

حالی است که گمان می‌رفت در آن زمان، آهن و آلومینیوم هنوز به مرحله کشف نرسیده باشند.

اما هنوز پرسش اصلی این بود که از کجا معلوم است این کشتی، کشتی حضرت نوح علیه السلام باشد؟ اندازه کشتی نوح علیه السلام در کتب مقدس، سیصد ذراع یاد شده است. واحد ذراع در مصر قدیم در زمان حضرت موسی علیه السلام برابر ۵۲/۷ سانتی متر بوده است. با محاسبه این رقم، عدد ۱۵۸/۴۶ متر به دست می‌آید. طول کشتی مورد کاوش توسط دوتیم مختلف، در دو زمان اندازه‌گیری شد. رقم به دست آمده در هر بار دقیقاً ۱۵۸/۴۶ متر را نشان می‌داد.

نکته دیگر آن بود که روایت است که حضرت نوح علیه السلام پیش از به زمین نشستن کشتی و فروکش کردن آب، پرنده‌ای را که باید مانند کبوتر یا کلاغ بوده باشد به بیرون فرستاد تا مطمئن شود خشکی نزدیک است. بار اول پرنده با خستگی به کشتی بازگشت و این بدان معنا بود که خشکی در آن نزدیکی‌ها وجود ندارد. بار دوم پرنده به کشتی بازنگشت و این آزمایش نشان داد که عمل لنگر انداختن نزدیک است. درست در دو کیلومتری شرق محلی که کشتی هم‌اکنون قرار دارد، دهکده‌ای با نام «کارگاکونماز» وجود دارد. معنای نام این دهکده به زبان ترکی «آن کلاغ نه توقف می‌کند و نه باز می‌گردد» یا «جایی که کلاغ نمی‌نشیند» است. در نزدیکی محل فرود کشتی در بالای تپه، لوحه‌ای کشف شد که ادعاهای باستان‌شناسان را به طرز زیبایی اثبات کرد. کتیبه‌ای که حداقل چهار هزار سال قدمت دارد. بر روی این تابلوی سنگ آهکی، در سمت چپ، تصویر

رشته کوه‌هایی دیده می‌شود که درکنار یک تپه و سپس یک کوه آتشفشان قرار دارد. در سمت راست، تصویری قایقی شکل با هشت نفر انسان کنده کاری شده است. در بالای سنگ کتیبه، دو پرنده در حال پروازند. کشف این کتیبه همگان را به شگفتی واداشت. در واقعیت موجود، کوه آزارات در سمت چپ، تپه‌ای در کنار آن و قله یک کوه آتشفشان در کنار تپه وجود دارد.

فارغ از درستی نکات یادشده، توجه در این مطالب مشخص می‌کند که در نگاه علمی، هنوز پرسش‌های متعددی درباره این کشتی و داستان عجیب آن وجود دارد. حال لازم است نگاه قرآنی را نیز طرح کنیم.

در قرآن کریم در آیات متعددی به داستان نوح علیه السلام و قوم ایشان اشاره شده است. ایشان یکی از پیامبران بزرگ الهی است که مدت رسالت او به تصریح قرآن نهصد و پنجاه سال بوده است.^۱ در این مدت طولانی جز تعدادی اندک - که گفته شده حدود هشت یا هشتاد نفر بودند - کسی به او ایمان نیاورد. از این رووی نیز آن‌ها را نفرین کرد و خواستار ارسال عذاب الهی شد. خداوند نیز به او وحی فرستاد که به دستور و الهام الهی، ساختن کشتی را آغاز کند.^۲

کافران با دیدن نوح علیه السلام او را مسخره می‌کردند تا این که کار ساختن کشتی پایان یافت و نشانه آغاز توفان - که جوشیدن آب از محل تنور

۱. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا» (عنکبوت: ۱۴).

۲. «وَاصْنَعِ الْفُلَکَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِّينَا» (هود: ۳۷).

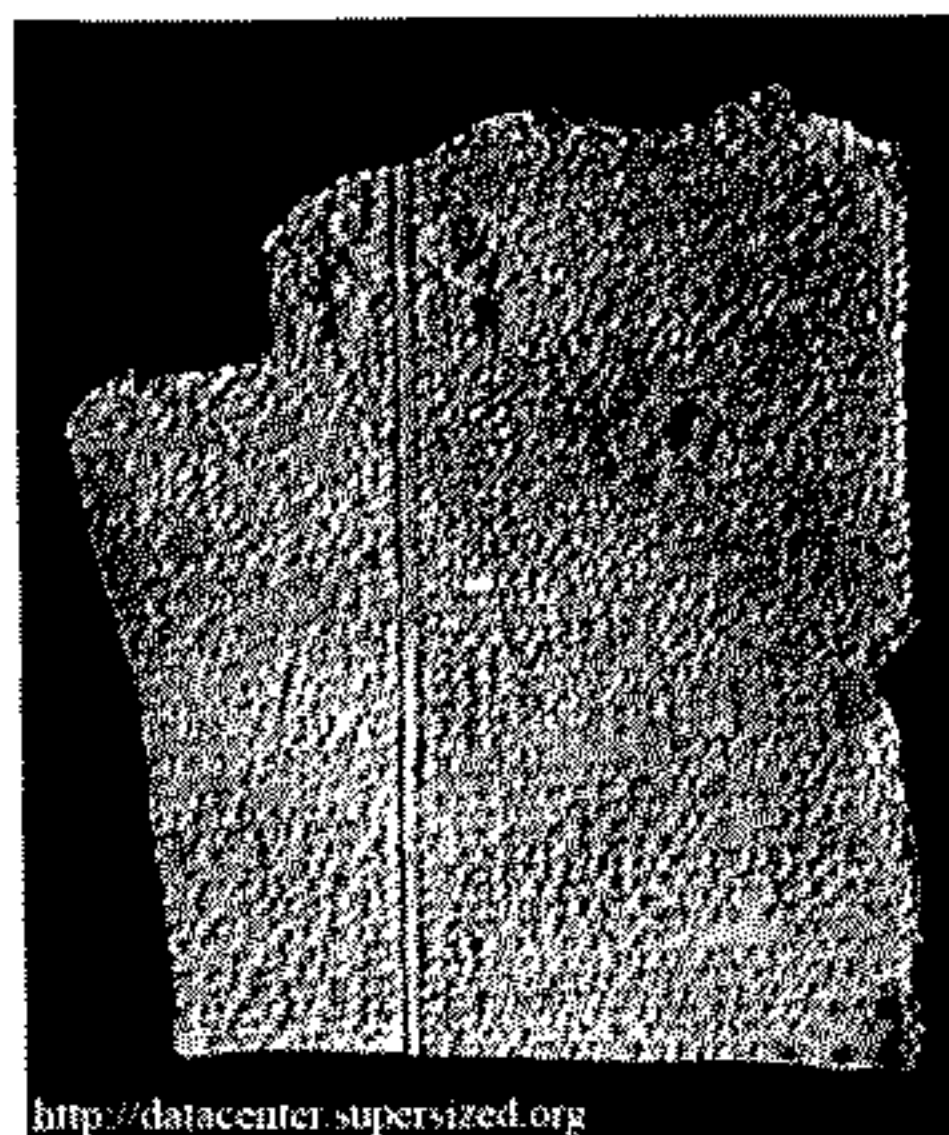
خانه حضرت بود - رخ داده و توفان عظیم شروع شد و تمام کافران را دربرگرفت.

نکته جالب آن که پیامبرگرامی اسلام ﷺ در حدیثی که در جلد ۲۶ کتاب بحار الانوار آمده است اشاره می‌کند که هنگام ساختن کشتی، حضرت جبرئیل با میخ‌هایی برای ساختن کشتی فرود آمد. در میان انبوه میخ‌ها پنج میخ ویژه بود که درخشش خاصی داشت و بر روی هریک نام یکی از پنج تن آل عبا علیهم‌السلام نقش بسته بود.^۱ حضرت نوح علیه‌السلام نیز هریک را در یک طرف از کشتی کوبید.

جالب آن که بر اساس گزارش برخی از سایت‌ها - که توسط این جانب نیز برخی از مستندات آن‌ها با زحمت فراوان یافت شد - پس از کشف کشتی و پیدا شدن یک لوح - که در تصویر (۱۳) نشان داده شده است - یک گروه با ترکیب هفت نفر از برترین باستان‌شناسان، خط‌شناسان و زبان‌دانان مأمور بررسی آن شدند و پس از مطالعات گسترده، این چنین گزارش کردند:

«این عبارات به لغت سامانی یا سامی است و معنای آن بدین شرح است: ای خدای من وای یاور من، به رحمت و کرم مرا یاری کن و به پاس خاطر نفوس مقدسه، محمد، ایلینا، شبر، شَبِیرو فاطمه، آنان که همه بزرگ و گرامی‌اند و جهان به برکت آن‌ها برپاست، به احترام نام آن‌ها مرا یاری کن. تنها تویی که می‌توانی مرا به راه راست هدایت کنی!»

۱. «وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْوَاحِ وَدُسِرَ» (قمر: ۱۳).



تصویر ۱۳. لوح شگفت‌انگیز کشتی حضرت نوح علیه السلام

گفتنی است کلمات ایلیا، شبر و شبیر به ترتیب معادل علی، حسن و حسین علیهم السلام هستند. نتایج کار این گروه بعداً توسط محققان و اندیشمندان متعددی بازتحقیق شده است که همگی آن‌ها تقریباً به همین معانی دست یافتند. این لوح اکنون در موزه واتیکان قرار دارد، اما کمتر درباره آن، این ترجمه و تحقیقات مرتبط، اطلاعات منتشر می‌شود.

۲-۴-۱. قوم عاد

دومین مطالعه موردی، سرنوشت قوم عاد است. قوم عاد یکی از اقوام قدرتمند تاریخ است که در منطقه جغرافیایی یمن فعلی زندگی می‌کردند. البته برخی مورخان، نقاط دیگری را نیز به عنوان منطقه سکونت قوم عاد مطرح کردند که اعتبار کمتری نسبت به این قول دارد. تصویر (۱۴) منطقه سکونت آن‌ها را نشان می‌دهد.



تصویر ۱۴. منطقه سکونت قوم عاد

بر مبنای نگاه قرآنی، این قوم پس از توفان نوح علیه السلام پدید آمد و دارای تمدنی بزرگ بود. آنان مردمی بلند قامت و تنومند و با قدرت بالای جسمانی و به تعبیر قرآن کریم، همچون تنه های درخت خرما بودند.^۱ تصویر (۱۵) از جمله تصاویر منتسب به این قوم به شمار می رود و در کاوش های باستان شناسی از منطقه یاد شده به دست آمده است. البته در صحت انتساب این تصویر به قوم عاد تردیدهایی نیز وجود دارد.



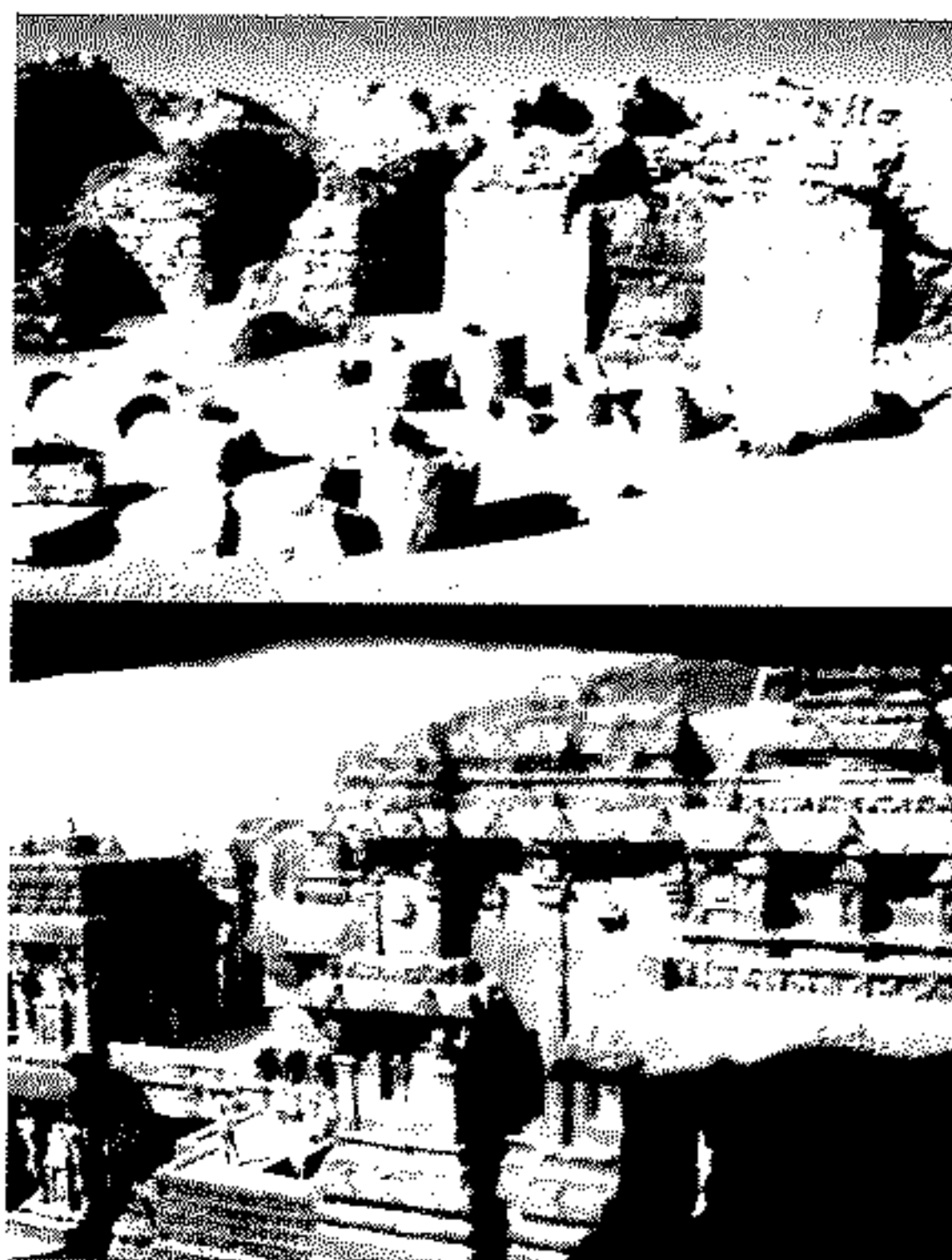
تصویر ۱۵. اسکلتی منتسب به قوم عاد

۱. «كَانَتْهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ» (قمر: ۲۰؛ حاقه: ۷).

آن‌ها با بهره‌گیری از مواهب بسیار طبیعی توانستند به تمدن‌سازی اقدام کردند. قرآن کریم می‌فرماید:

ارم ستون‌های بزرگی داشت که مانند آن در هیچ شهری آفریده نشده بود.^۱

تصویر (۱۶) نمونه‌هایی از بقایای منتسب به شهر ارم را در دو نقطه جهان نشان می‌دهد که حاکی از توانمندی‌های این قوم است. البته گفتنی است براساس نظر برخی محققان که درباره این قوم و دستاوردهای آن تحقیق می‌کنند، علم آن زمان قوم عاد - دست‌کم در بخش معماری و مهندسی - فراتر از دانش امروزی بوده است و این نکته‌ای درخور توجه به شمار می‌آید.



تصویر ۱۶. بقایای منتسب به قوم عاد

۱. ﴿إِزْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ﴾ «الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ» (فجر: ۷ - ۸).

با وجود این پیشرفت های وسیع، تمدن عاد فروپاشید و گروهی از آنان به سرزمین دیگری کوچ کردند و تمدن خود را ادامه دادند؛ ولی عاد دوم به دستاوردهای خاصی دست نیافت و تمدن عاد نخستین در خاطره ها باقی ماند. پس از نابودی تمدن عاد اول، سرزمین آنان دیگر قابل زیست نبود و به تعبیر قرآن، آن سرزمین پرموهبت، به سرزمین احقاف - به معنای ریگ زار و شن زار - مبدل شد. اما سؤال مهم این است که چرا این نوع فروپاشی برای قوم عاد به وجود آمد؟ در پاسخ چند گزینه ممکن است:

- دیدگاه نخست: سرنوشت این قوم برای مردم امروز عبرت آموز نیست و باید نسبت به آن بی تفاوت بود.
- دیدگاه دوم: حواشی داستان قوم عاد و مصنوعات یافت شده کنونی در مناطق مختلف، ساختگی و دروغ است.
- دیدگاه سوم: موجودات فضایی و ماورای زمینی باعث ویرانی تمدن عاد شدند.
- دیدگاه چهارم: مسائل علمی و وقوع حوادث طبیعی باعث نابودی این قوم توانمند شده است.
- دیدگاه پنجم: علت این امر، تکبر و غرور این قوم و اتکای صرف به دانش و تمدن بشری از یک سو و نافرمانی از مسیر الهی از سوی دیگر است.

قرآن کریم در سوره های مختلف و در آیات متعدد به بینش و نگرش قوم عاد اشاره می کند و توضیح می دهد که آن ها خود را در پناه تمدن و رشد و بالندگی آن و نیز ابتکارات و نوآوری های خویش از هر چیز مصون

می یافتند و همین مصونیت بود که آنان را به سوی رفتارهای نابهنجار سوق داد و اندک اندک از خدا به خود کشانید.

درنگرش دینی به تمدن های پیشین انسان ها در مسیر کمال هرگاه که شکر نعمت های خداوندی را به جا نیاورده، در امتحان های الهی ناموفق بوده و دعوت انبیای حق را به سخره گیرند، محکوم به شکست و نابودی هستند. همان گونه که در این نگرش بشر به علت اراده الهی باید توانایی بهره مندی از مواهب الهی را داشته و خود را به مقام برترین موجودات برساند. از این روست که در این رویکرد، رشد و بالندگی و افول و نابودی تمدن ها تابعی از ایمان و باورهای آن ها است.

بنابراین، تحلیل آینده نگرانه به گذشته با تحلیلی دینی و فهم سنن الهی، می تواند کلیدی برای فهم آینده جهان باشد. باید دانست که در سنت الهی، مسیر آینده بشر تابع همان سنن و ارزش های دینی محقق شده در طول تاریخ و مبتنی بر رسالت عظیم انبیا و ائمه الهی علیهم السلام و در راستای ظهور و بروز آشکار و عده برقراری حکومت جهانی موعود ادیان است؛ وعده ای که در آن عوالم رنگ و بویی الهی و مبتنی بر عدالت را به خود گرفته و بشر، مفهوم خلیفه الهی بودن را درک می کند.

فصل دوم

آینده‌نگری بشری

۱-۲. مقدمه

در این فصل مروری اجمالی بر مباحث آینده‌نگری و آینده‌پژوهی در نگاه رایج و متداول داریم و قضاوت دینی و ارزشی را - مگر در برخی از موارد - به فصل بعد واگذار خواهیم کرد. ضمن این که به بررسی نگاه آینده‌نگران مختلف که هر کدام در حوزه کاربردی آینده‌نگری تأثیرگذار بوده‌اند نیز می‌پردازیم. گفتنی است در انتخاب این افراد، ویژگی خاصی مد نظر نبوده و صرفاً افرادی که در سطح عمومی - و نه لزوماً در نزد اندیشمندان حوزه آینده‌نگری معروف‌تر بوده‌اند - گزینش شده‌اند و برخی از دیدگاه‌های آنان مطرح گردیده است. البته پیش از بیان دیدگاه این افراد، بحثی کوتاه درباره آینده‌نگری و حوزه‌های علمی آن خواهیم داشت.

۲-۲. آینده‌نگری

یکی از این ابعاد مهم انسان، روحیه آینده‌گرایی است. این روحیه بدان معناست که اکثر افراد در درون خود، نیرویی را حس می‌کنند که

به طور مداوم و مستمر نسبت به سرنوشت آن‌ها یا جامعه در آینده حساس و پرسش‌گراست. از این‌رو به نظر می‌رسد آینده‌گرایی به معنای جذاب بودن اطلاع از آینده و تحولات آن، جزو مشترک همه انسان‌ها باشد. البته این آینده‌گرایی در ابتدای شکل‌گیری جوامع بشری، بیشتر به صورت پیش‌گویی، طالع‌بینی و شاید استمداد از نیروی ساحر و جادو بوده است؛ اما در حال حاضر تلاش می‌شود آینده را در چارچوب اصول و روش‌های علمی طراحی کرد یا شناخت. به مجموعه این تلاش‌ها آینده‌نگری یا آینده‌پژوهی اطلاق می‌شود که در ادامه درباره این واژگان و سایر واژگان متداول در حوزه مطالعات معطوف به آینده بیشتر سخن خواهیم گفت. البته باید توجه داشت که هرچند عمر آینده‌گرایی با تعبیری که از آن داشتیم به قدمت حیات انسان برمی‌گردد، اما علم آینده‌نگری، عمری کوتاه‌تر داشته و مطالعات نشان می‌دهد عمده پیشرفت و تحولات علمی آن مرهون تلاش‌ها از سال ۱۹۹۰ به بعد است.

در آینده‌نگری مجموعه‌ای از توان‌مندی‌ها و تجارب، مورد استفاده قرار می‌گیرند تا با مطالعه گذشته و توجه به وضعیت حال، تصویری از آینده داشت. در این معنا، تصویرسازی از آینده مبتنی بر ساخت چارچوبی نظری و عقلانی از گذشته و حال، براساس بینش، تحلیل، باورو ارزش‌های آینده‌نگر خواهد بود. آینده‌نگری دارای مزایای متعددی است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. به افراد، قدرت پیش‌بینی حوادث و آمادگی مقابله با آن‌ها را داده و

- در نتیجه انعطاف‌پذیری آن‌ها را در زندگی افزایش می‌دهد.
۲. باعث افزایش افق دید تصمیم‌گیران در فرایند حل مسئله خواهد شد.
۳. به افزایش آگاهی افراد و قوت تحلیل آن‌ها می‌انجامد.
۴. زمینه‌ساز رشد توان خلاقیت ذهنی است.
۵. می‌تواند در افراد، انگیزه و باور به موفقیت ایجاد کند.
- اما از سوی دیگر آینده‌نگری می‌تواند مشکلاتی را نیز به همراه داشته باشد که برخی از آن‌ها نیز عبارت‌اند از:
۱. افراد را سردرگم و نسبت به آینده مأیوس کند.
 ۲. فرایند اجرای آن پرهزینه و زمان‌بر شود.
 ۳. پارادایم‌ها، باورها و تصاویر غلطی که در آینده وجود ندارند را بر فرد القا کند.
 ۴. ممکن است افراد را مطیع قدرت و تبحر آینده‌نگر و در نتیجه در برابرش خاضع گردانند.
 ۵. مسیر زندگی و حیات افراد را تحت تأثیر قراردادده و آن‌ها را مجبور به اخذ تصمیمات اشتباه کند.
- با توجه به مجموعه نکات مثبت و منفی یاد شده، باید توجه داشت که نوع پیچیدگی شرایط امروز جهان و سرعت بالای تغییر و تحولات در آن، به گونه‌ای است که نمی‌توان خود را از مطالعه آینده بی‌نیاز دانست؛ زیرا بدون آینده‌نگری و آینده‌پژوهی افراد، مقهور و متعجب به حوادث خواهند نگریست و به سان قایقی کوچک و شکننده در اقیانوس تغییرات

بالا و پایین خواهند رفت. البته باید توجه داشت که راه برون‌رفت از مشکلات یادشده و همچنین پرهیز از قرارگرفتن در دام آینده‌نگران مغرض یا ناآگاه و یا متعصب، استفاده از آینده‌نگری الهی به عنوان مکمل و ترازکننده آینده‌نگری بشری است که درباره مفهوم آن سخن خواهیم گفت.

۳-۲. واژه‌شناسی مطالعات آینده

در حوزه علوم انسانی نیل به واژگان یکسان و تعاریف یگانه، امری محال یا دست‌کم دشوار است؛ زیرا برای بسیاری از مفاهیم می‌توان به تعداد انسان‌ها تعریف ارائه کرد و هرکس بنا بر دانش، شناخت و بینش خود از واژه‌ها تعریفی را ارائه می‌دهد و حتی این تعدد تعاریف در بین صاحب‌نظران این علوم نیز وجود دارد. واژه آینده جزو واژگانی است که برای افراد روشن و مشخص است؛ یعنی زمانی که فردی این کلمه را می‌شنود، فوراً معنای آن را دریافت می‌کند و می‌داند این واژه در مقابل دو واژه گذشته و حال است؛ از این رو نیازی به تعریف آن نیست. معادل این واژه در زبان عربی «المُستقبل»، در انگلیسی «Future» و در فرانسه «Avenir» است. اما در حوزه مطالعات معطوف به آینده واژگان بسیار متعددی به کار می‌رود، به طوری که شاید این حوزه را بتوان یکی از متنوع‌ترین حوزه‌های علمی از منظر واژگان دانست. برخی از علل این گستردگی واژگان را می‌توان در موارد ذیل به شمار آورد:

۱. جذابیت ناشی از نوپا و جوان بودن آن نسبت به علوم دیگر؛
 ۲. وجود اشتراک‌های متعدد این حوزه با سایر علوم که باعث شده اندیشمندان حوزه‌های مختلف علمی با ادبیات خاص خود، در حوزه مطالعات آینده ورود کنند؛
 ۳. پیچیده بودن مباحث این حوزه به دلیل ماهیت پیچیده آینده؛
 ۴. فراگیر بودن نتایج و خروجی‌های آن در سطوح مختلف جامعه به دلیل جذابیت آینده برای نخبگان علمی تا افراد عادی؛
- برخی از این واژگان در ادبیات لاتین و ادبیات فارسی این حوزه در جدول (۱) نشان داده شده‌اند. از میان این واژگان به بررسی برخی از مهم‌ترین موارد آن‌ها می‌پردازیم. البته - چنان که گفته شد - هنوز در حوزه علم آینده‌نگری یا آینده‌پژوهی درباره واژگان کمتر اتفاق نظر وجود دارد؛ از این رو ممکن است در برخی از متون واژگان دیگری نیز به کار گرفته شود. ضمن این که توجه به بستر آینده‌نگری نیز اهمیت دارد و یکی از اهداف تدوین این کتاب نیز توجه به همین تفاوت است. در غیر این صورت همواره در ذهن انسان انبوهی از پرسش‌ها که ناشی از خلط مرزبندی واژگان است بروز می‌کند. به عنوان نمونه، پرسیده می‌شود که چرا غیب‌گویی امامان معصوم علیهم‌السلام در ردیف پیش‌گویی مرتاضان و جادوگران قرار گرفته است؟ حال آن که به تفضیل خواهیم گفت که این دوازد و بستر مجزا هستند و به رغم تشابه اسمی، در روش و اصول کاملاً متفاوت‌اند.

جدول ۱. تمرین واژگان معطوف به مطالعات آینده

واژه	شماره	واژه	شماره	واژه	شماره	واژه	شماره
واژگان فارسی							
آینده‌نگاری	۴	آینده‌شناسی	۳	آینده‌پژوهی	۲	آینده‌نگری	۱
پیش‌بینی	۸	آینده‌گویی	۷	آینده‌اندیشی	۶	آینده‌گرایی	۵
آینده‌بینی	۱۲	دورنگری	۱۱	فرجام‌شناسی	۱۰	پیش‌گویی	۹
خیال‌پردازی	۱۶	غیب‌گویی	۱۵	دوراندیشی	۱۴	عاقبت‌اندیشی	۱۳
واژگان لاتین							
Futures	۴	Foresight	۳	Future study	۲	Futurology	۱
Prospective	۸	Forecasting	۷	Futurity	۶	Futurism	۵
Prediction	۱۰	Projection	۹	Conjecture	۸	Prophecy	۷

گفتنی است منبع بسیاری از این تعاریف، جمع‌بندی ده‌ها کتاب و مقاله است که در بخش منابع ذکر شده‌اند. ضمن این‌که در مقام تبیین واژگان، افزون بر واژگانی که برای موضوع آینده‌نگری به کار می‌روند، به توضیح برخی از اصطلاحات یا معرفی برخی از مؤسسات مهم آینده‌نگری در جهان نیز اشاره شده است.

۱. پیش‌گویی، بیان وقوع حتمی رخدادهای آتی است که عمدتاً مبنای علمی ندارند و مستند بر یک روش علمی مدون‌اند و بیشتر بر اساس باور، خرافه یا یافته‌های متافیزیکی هستند. در این تعریف، پیش‌گویی امری غیرعلمی است؛ به این معنا که با روش علمی نمی‌توان دربارهٔ صحت و دقت پیش‌گویی نظر داد؛ زیرا روش تحصیل آن علمی نبوده که با روش علمی دآوری شود. پیش‌گویی در ادوار گذشته بیشتر کار کاهنان و هاتفان غیبی بوده است. این افراد در معابد یا مکان‌های خلوت و اکثراً تحت تأثیر مواد مختلف به خلسه رفته و آن‌گاه شروع به کلی‌گویی یا بیان جملات گنگ، نامفهوم و چندپهلومی کردند تا به این شکل از دآوری صریح دربارهٔ

یافته‌های خود طفره روند.

۲. پیش‌بینی حدسی علمی درباره ادامه روند آتی متغیرهای مشخص است که عمدتاً با درصدی از خطا همراه بوده و مبتنی بر روش‌های کمی و کیفی است. بی‌شک پیش‌بینی جزو واژگانی است که در موارد بسیاری به جای آینده‌نگری به کار گرفته شده، به طوری که اکثر افراد آن‌ها را یکی دانسته و مرادشان از پیش‌بینی، همان آینده‌نگری است.

۳. تصویرپردازی ترسیم تصویری مطلوب یا نامطلوب از آینده است که بر مبنای درک و نگرش آینده‌نگر در بستر بشری یا سنن و علم الهی در بستر الهی صورت می‌گیرد. واژه تصویرپردازی در بسیاری از متون آینده به کار رفته است.

۴. آینده‌نگاری یک ظرفیت بشری عام است که فرد را قادر می‌سازد در باب آینده اندیشده، احتمالات آن را بررسی، مدل‌سازی و خلق کرده و در مقابلشان واکنش نشان دهد. این توانایی برپایه توانایی‌های نظام مغز انسان بنا شده است. این مدل تقریباً در امور فناوری بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۵. آینده‌اندیشی واژه‌ای عمومی در حوزه مطالعات آینده است. این واژه نشان‌گر تکررگزینه‌ها و احتمالات آینده و طبعاً برداشت‌های مختلف از انتخاب‌ها و بدیل‌هاست.

۶. آینده‌پژوهی فرایند مطالعه و بررسی آینده محتمل از طریق روش‌های علمی متعارف و غیرمتعارف است. منظور از روش‌های غیرمتعارف روش‌هایی است که در آن مطالعه و بررسی آینده توسط آینده‌نگر بر اساس

یافته‌ها و تجارب شخصی‌اش انجام می‌شود. در یک فرایند آینده‌پژوهی مراحل مهمی طی می‌شوند که عبارت‌اند از: شناخت تغییر، نقد و تحلیل آن، ترسیم آینده‌های مختلف و محتمل، ترسیم آینده مطلوب و درنهایت برنامه‌ریزی و تعیین راهبردهای نیل به آن.

۷. آینده‌نگری عبارت است از توانایی تصور آینده از طریق مطالعه، تحقیق یا تصویرپردازی با بهره‌مندی از روش‌های علمی، آموزه‌های دینی یا کشف و شهود غیرمادی. همان‌طور که در این تعریف مشخص است، در این تعریف آینده‌نگری در دو بستر الهی و بشری متصور شده و مفهومی بسیار عام و در عین حال با دقت بیشتری را دربر گرفته است.

۸. آینده‌نگری بشری زمانی است که فرد آینده‌نگرد در انجام مطالعات خود اولاً فقط بر مبنای دانش بشری یا استفاده از ذهن خود آینده‌نگری کند و ثانیاً هدف غایی او نیز صرفاً امور بشری باشد. در این شرایط در بستر دانش بشری اقدام به فعالیت کرده است. باید توجه داشت که در این حالت او نه تنها از هیچ کدام از آموزه‌های الهی یا کتب آسمانی به طور اثربخش بهره نمی‌گیرد، بلکه - به معنای واقعی - از آینده‌نگری خود نیز هیچ هدف الهی و ارزشی ندارد.

۹. آینده‌نگری الهی زمانی است که فرد آینده‌نگرد در انجام مطالعات خود اولاً از تعالیم الهی بهره گیرد - البته ممکن است از دانش بشری و ذهن خود نیز استفاده کند - و ثانیاً هدف غایی او از آینده‌نگری، امور معنوی و الهی باشد. این نوع از آینده‌نگری - که برخی به آن آینده‌نگری قدسی نیز می‌گویند - عمدتاً بر مبنای کتب آسمانی با اهداف ارزشی و الهی - به

معنای واقعی - صورت می‌گیرد.

۱۰. مؤسسات آینده‌نگاری، سازمان‌هایی هستند که کانون توجه خود را به مطالعات آینده اختصاص داده‌اند. در حال حاضر، تعداد قابل توجهی از این سازمان‌ها در ایران و جهان وجود دارند. وظیفه اصلی آن‌ها رصد خطرات پیش رو و هشدار دادن درباره آن‌ها و فرصت‌های آتی است.

۱۱. مؤسسه رند،^۱ از جمله نخستین مؤسسات آینده‌نگری و شاید مهم‌ترین آن‌هاست که در سال ۱۹۵۰ توسط نیروی هوایی امریکا تأسیس شد. هدف از تأسیس آن، بررسی امکانات و احتمالات آتی موارد سیاسی و اقتصادی و بررسی طبیعت و آثار شدید فناوری آینده بود. این اندیشکده به دامنه وسیعی از خبرگان و دیدگاه‌های آنان مرتبط و متکی است.

۱۲. فدراسیون جهانی آینده‌پژوهی، سازمانی کوچک اما پیشرو در اقدامات آینده‌نگرانه در حوزه علوم سیاسی و بین‌المللی است. دبیرخانه این سازمان هرچند سال، در مکانی مستقر می‌شود. این سازمان خبرنامه‌ای رسمی را به چاپ رسانده، همایش‌های بین‌المللی را در کشورهای مختلف جهان برپا کرده و با ارائه دروس آینده‌نگری اقدامات متعددی را در حوزه آینده انجام می‌دهد.

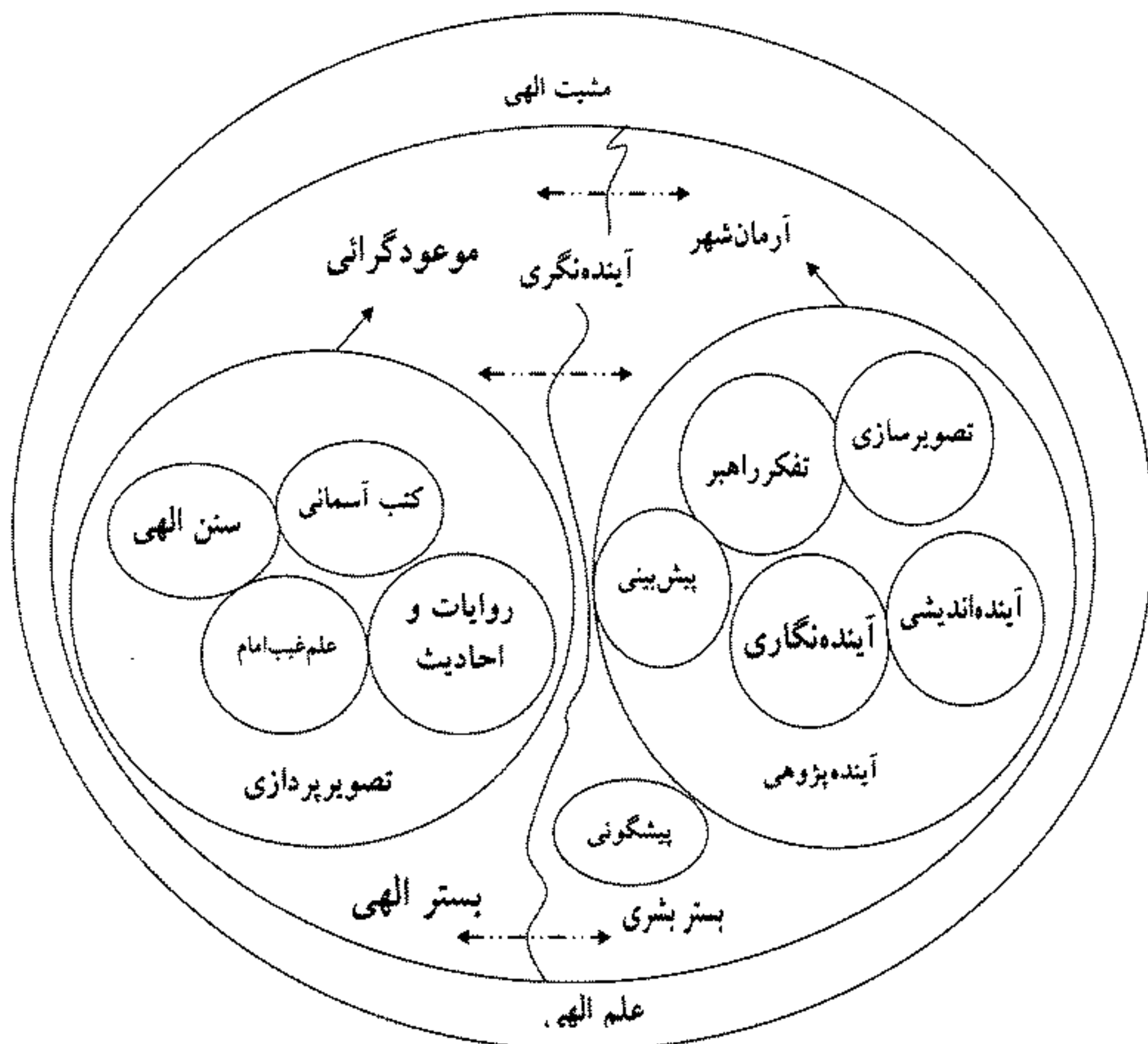
۱۳. مؤسسه هادسون، اندیشکده معتبری است که توسط هرمان کان برای پی‌گیری مجموعه‌ای از تحقیقات آینده‌محور پی‌ریزی شد. فعالیت‌های این مؤسسه مستقیماً به پاسخ‌گویی نیاز شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی - به‌ویژه سازمان‌های نظامی - اختصاص دارد.

۱۴. باشگاه رم، سازمانی است با اعضای محدود، افتخاری و دعوت شده که محصول فکر اورلیو پچی است. این سازمان، وظیفه بررسی معضلات جهانی را بر عهده دارد. مهم‌ترین دستاورد آن، انجام پژوهش مرزهای رشد در سال ۱۹۷۲ بود که ابراز می‌کرد تمدن بشری از حد ظرفیت تحمل زمین پا فراتر خواهد نهاد، مگر آن که مصرانه حد و مرزهایی برای آن گذاشته شود. اگرچه این سازمان در سال‌های اخیر تأثیر و قدرت اولیه خود را از دست داده است، اما هنوز در محافل سیاسی و در حوزه نشر مطالب آینده‌نگرانه فعال است.

شکل (۱) ارتباط بین واژگان جدول (۱) را نشان می‌دهد. در این شکل آینده‌نگری مفهومی عام است که تمامی واژگان دیگر را در بر می‌گیرد و در دو بستر الهی و بشری طرح می‌شود. در بستر بشری، تلاش‌ها عمدتاً بر مبنای پذیرش خطا و حرکت به سمت به کارگیری اصول علمی است. از این رو می‌توان به طور کلی آن را آینده‌پژوهی نامید. هرچند در این میان پیش‌گویی چون تفاوت‌های متعددی با آینده‌پژوهی دارد، بیرون از آن در نظر گرفته شده است. هدف غایی آینده‌نگری بشری، نیل به آرمان شهری است که معمولاً هم دست‌نیافتنی وصف می‌شود. اما آینده‌نگری الهی عمدتاً بر مبنای تصویرپردازی است. البته بخشی از تصویرپردازی در آینده‌نگری بشری نیز متصور است که می‌توان از آن به تصویرسازی یاد کرد. هدف غایی در آینده‌نگری الهی نیل به موعود ادیان - که همان موعود یگانه الهی است - بوده که قطعی‌الوصول است.

گفتنی است این دو بستر به رغم وجود تفاوت‌های متعدد - که در

بخش‌های بعدی درباره آن‌ها بحث خواهیم کرد - تحت مشیت و علم الهی بوده و با یکدیگر نیز تعاملاتی دارند و اگر بر پایه حقیقت، بر مبنای ارزش‌های واقعی و دور از خرافات، هواهای نفسانی و انگیزه‌های مادی و پست انسانی اجرا شوند، مؤید یکدیگر و در آخر الزمان و در زمان حکومت موعود الهی احتمالاً یکسان خواهند بود.



شکل ۱. آینده‌نگری و واژگان آن

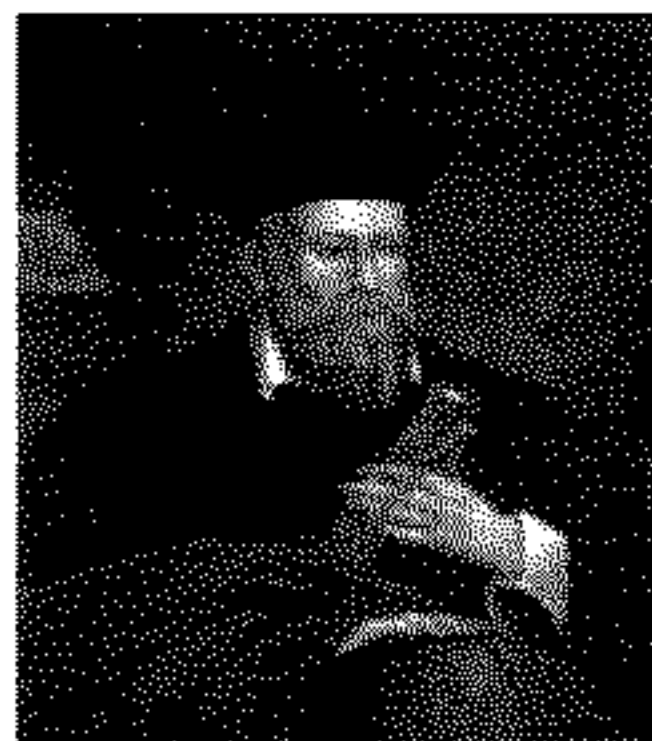
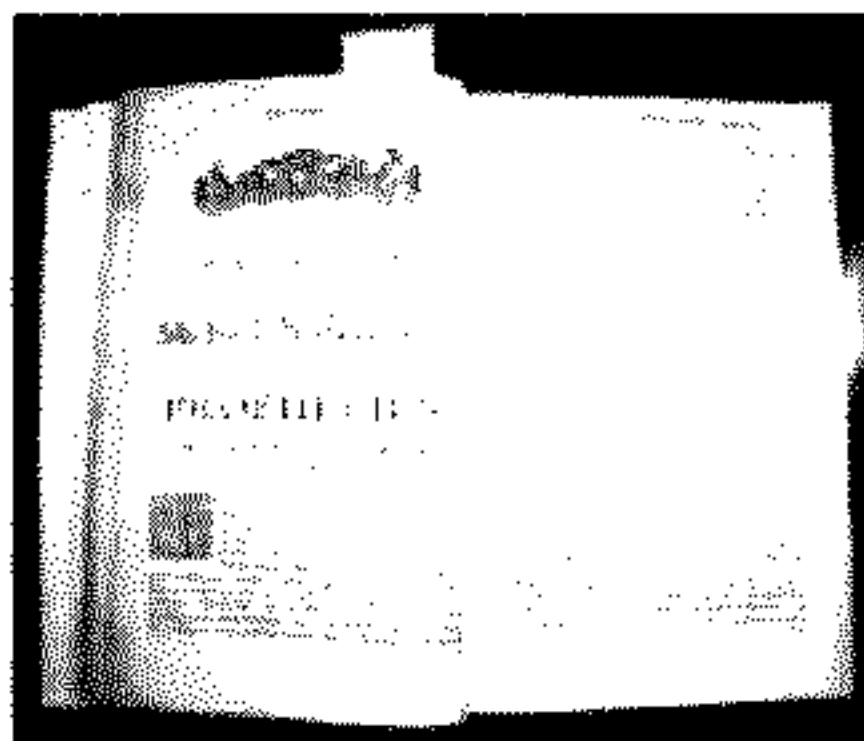
۲-۴. آینده‌نگران

پس از بیان تعاریف و واژگان حوزه آینده‌نگری، این پرسش مطرح است

که آینده‌نگر کیست و چه ویژگی‌ها و مشخصاتی دارد؟ و آیا هرفردی می‌تواند به مطالعه و بررسی آینده بپردازد؟ برای پاسخ‌گویی به این سؤال باید به معرفی چند تن از آینده‌نگران مطرح در جهان امروزی گذشته‌گانی که در ادبیات نوین آینده‌نگری به آن‌ها اشاره می‌شود بپردازیم، آن‌گاه ویژگی‌های آینده‌نگران را بیان کنیم. البته در معرفی این افراد به نقد و بررسی مختصر آرای و دیدگاه‌های آنان نیز اشاره خواهیم داشت.

۱-۴-۲. نوسترآداموس^۱

میشل دو نوسترآداموس در ۱۴ دسامبر ۱۵۰۳ میلادی در شهر سن‌رمی به دنیا آمد و بی‌تردید یکی از معروف‌ترین، شگفت‌انگیزترین و پرازترین مردان فرانسه و آینده‌نگران گذشته است. وی یک یهودی‌زاده است که آموزه‌های این دین و همچنین مسیحیت را نزد پدر و جدش فراگرفت که البته بیشتر دانش وی مرهون پدر بزرگش است.



تصویر ۱۷. نوسترآداموس و کتاب معروفش

گفتنی است در سال ۱۵۰۱ به دستور لویی هفتم، همه یهودیان مجبور شدند به دین مسیحیت درآیند؛ در غیر این صورت همه اموالشان

1. Nostradamus

تصاحب شده و خودشان نیز اعدام می‌شدند. از این رو خانواده نوسترآداموس - که از بزرگان و وزرای دربار فرمان‌روایان محلی سرزمین خود بودند، مجبور شدند مسیحی شوند و بدین سان وی نیز از اول کودکی تا انتهای عمر، دودین - یکی آشکار و دیگری پنهان و مخفی - داشت (فرخ‌زاد، ۱۳۸۰: ۱۱).

پدر بزرگ نوسترآداموس آموزش زبان‌های عبری، لاتین و یونانی را به وی آغاز کرد و در طول مدت عمرش به فراگیری علوم چون شیمی و پزشکی همت گمارد. البته نوستر نیز افزون بر فراگیری این علوم، به آموختن رمز و راز ستاره‌شناسی علاقه‌مند بود. شاید علت این علاقه را بتوان در دو چیز دانست:

اول آن که در زمان قبل از رنسانس و حتی اوایل رنسانس در غرب، موضوع سحر و جادو و همچنین پی‌گیری علوم غریبه به شدت رواج داشت. عده‌ای دلیل این امر را به نوع تعامل دادگاه‌های تفتیش عقاید در کلیساها با مردم و دانشمندان نسبت می‌دهند. به عنوان نمونه شواهدی یافت شده است که برخی از کارگزاران کلیساها با شناسایی زنان زشت‌رو، پیرو سال‌خورده و استفاده از شکنجه‌های دردناک، آن‌ها را وادار می‌کردند که به جادوگری و ساحری اعتراف کنند و سپس آن‌ها را به دار آویخته یا در آتش می‌سوزانند. از این رو خرافات، اوهام و موضوع جادوگری در سرتاسر غرب رواج یافت. شاید به همین دلیل و با وجود زمینه‌های علمی در نوسترآداموس، وی باز هم در صدد آموختن علوم غریبه بود.

دلیل دوم به موضوع اعتقادات اساسی نوسترآداموس برمی‌گردد. بنابر

آن‌چه در برخی از متون تاریخی یافت می‌شود، وی و خصوصاً پدر بزرگش از پیروان عرفانی کابالا بودند (همو: ۱۲). این مکتب - که در پوشش عرفانی که بر اشراق درونی انسان و رساندن وی به هدایت استوار است - با درهم ریختن آموزه‌های یهودی و غیر آن، نوعی از باورها و اعتقادات را بنا می‌نهد. شکل‌گیری این نوع از مذهب بسیار عجیب و با هدایت افراد پیچیده و گوناگونی، از ابتدا و حتی اکنون همراه بوده، به طوری که جریان‌شناسی درباره آن را دشوار کرده است. بروز مکاتب و اعتقاداتی در کابالا - که بر انحراف‌های شدید جنسی، شیطان‌پرستی و نفی ارزش‌های دینی تأکید دارند - و موج پیوستن افراد سرشناس در سطح جهان به این دین، بسیار قابل بحث است (شهبازی، ۱۳۸۵). در مجموع باید گفت در این عرفان، پیروی از علوم غریبه، رواج انحرافات اخلاقی و توجه به علوم خاصی مدنظر بوده است. از این‌رو می‌توان انتظار داشت نوسترآداموس نیز تحت تأثیر این آموزه‌ها بیشتر به دنبال کسب دانش ستاره‌شناسی برای آینده‌بینی و طالع‌نگری و تسلط بر علوم غریبه بوده باشد.

شهرت نوسترآداموس در پزشکی در سال ۱۵۲۵ به اوج رسید و او نیز در فرانسه سیر کرد و به مداوای بیماران مشغول شد؛ ولی پس از مرگ همسر و فرزندان و مسائلی که پیرامون مرگ آن‌ها برای او رخ داد، گوشه‌نشینی کرد و از آن پس تا پایان عمرش در سال ۱۵۶۵ به آینده‌گویی پرداخت. البته باید اذعان داشت که مورخان درباره زندگی او اختلاف نظرهای جدی دارند که تحقیق تاریخی در این باره از حوصله این کتاب خارج است. تنها نکته جالب آن‌که جسد وی مطابق با پیش‌گویی خود او، در زمان انقلاب

فرانسه و در همان تاریخی که وی در قالب مدال نصب شده روی جسدش مشخص کرده بود، کشف شد و پس از تطبیق تاریخ مدال با زمان کشف استخوان‌های او، جسدش را در کلیسای سن لورن دفن کردند.

اولین پیش‌گویی او درباره کشیش جوانی بود که نوسترآداموس به محض دیدن او در برابرش زانو زد و ردایش را بوسید. هنگامی که از او علت این کار را پرسیدند، پاسخ داد وظیفه دارد ردای پاپ آینده اروپا را ببوسد. در سال ۱۵۸۵ میلادی بود که همان کشیش جوان به عنوان پاپ به واتیکان رفت.

نوسترآداموس پیش‌گویی‌های خود را در قالب اشعاری - که گاه از روش سمبل و اسرار برای نام بردن از افراد یا کشورها و گاهی نیز با تصریح به آن‌ها، سود می‌برد و در قالب ده سانتوری که هر سانتوری صد بخش دارد - به پایان می‌رساند. همین نوع نوشتن و سرودن او باعث می‌شود افراد به تفسیر، تطبیق و حتی برخی نیز سوء استفاده از آثارش برآیند. بحث درباره او و اشعارش بحثی گسترده است که باید با دقت و وسواس انجام شود؛ اما به طور کلی از نظر محققان، وی به حوادث و رخداد های گوناگونی همچون انقلاب فرانسه، ظهور هیتلر و جنگ جهانی، ظهور ناپلئون و جنگ‌های اروپا، جنگ‌های صلیبی، قتل‌کندی در آمریکا، انقلاب اسلامی ایران، بروز حوادث خاورمیانه، گسترش سیل و جنگ و قحطی در سطح جهان و در نهایت پیش‌گویی حوادث آخرالزمان و گسترش اسلام به اروپا و آمریکا اشاره داشته است.

حال نگاهی خواهیم داشت به چند نکته مهم درباره او و اشعارش.

نخستین سؤال این است که او چگونه پیش‌گویی می‌کرده است؟ وی در این باره می‌گوید:

شبانگاه

خیره به نشانه‌ای الهام‌بخش
که،

برسه پایه‌ای برنجین جای دارد
نشسته است،

درپنهان

رخشه‌ای باریک برمی‌افروزد،
و اورا که خویشتن فراموش کرده است،
شادمانه،

می‌شکوفاند. (سانتوری ۱، بخش ۱)

در این جا وی در حال شرح دادن نحوه پیش‌گویی خود براساس مراسم برانکوس است. این روش به معابد یونان قدیم مرتبط بوده است (اسکینز، ۱۳۸۱: ۴۷):

گرسنگی، باران و جنگ،

درپرشیا،

ایستا نمی‌شود

گروه بی‌شماری از وفاداران،

از فرمان‌روای خودکامه،

روی برمی‌گردانند. (سانتوری ۱، بخش ۷۰)

بزرگ مردی،

به نام آخرین پیامبر،

روزدوشنبه را،
برای تعطیل عمومی برمی‌گزیند،
آن مرد،
در شورمندی‌های خویش،
چنان پیشروی خواهد کرد،
که،
ملتی را از یوغ فرمان برداری،
نجات می‌دهد. (سانتوری ۲، بخش ۲۸)
از سرزمین پرشیا،
نزدیک به نیم میلیون جنگاور،
خاک مصر و ییزانس را مرا محاصره خواهند کرد،
شیطان،
به راستی،
به چشم دیده خواهد شد. (سانتوری ۵، بخش ۲۵)
یک مرد،
یک شخصیت پر قدرت محمدی،
در یک کشور خوش بخت عربی،
با آیین محمدی،
زاده می‌شود،
او،
کشور اسپانیا را به دردسر انداخته،
و خاک گرانادا،
و بیشتر افراد لیگوریا را،
از راه دریایی، به تصرف خود،
در خواهد آورد. (سانتوری ۵، بخش ۵۵)

البته درباره این ابیات و دلالت آن‌ها دیدگاه‌های مختلفی نیز بیان می‌شود که مجالی دیگر می‌طلبد؛ اما وجود ویژگی‌های مختلف درباره وی سبب شده طیفی از دیدگاه‌ها در تحلیل شخصیت و آرای او به شرح ذیل، قابل طرح باشد:

۱. شخصیت نوسترآداموس آن‌چنان است که گویی وی یکی از منزّه‌ترین و پاک‌ترین قدیسان بوده، پیش‌گویی‌های وی جنبه فرامادی داشته و حتی ناظر بر مقام معنوی اوست.
 ۲. وی شیادی چیره‌دست است که با تکیه بر برخی آموزه‌ها و روش‌هایی ناشناخته به رمز و راز، پیش‌گویی‌هایی کرده و آن‌ها نیز بر حسب تصادف به وقوع پیوسته است.
 ۳. وی فاقد توان پیش‌گویی بوده و شاعری است که به رمز شعر می‌سروده و این دیگران هستند که شعرهای او را تفسیر کرده و بر حوادث بعد از او تطبیق داده‌اند.
 ۴. او پیش‌گویی معمولی است که با تبلیغات و موج رسانه‌ای غرب مشهور شده است.
- اما به نظر می‌رسد باید اذعان داشت به این که شخصیت وی شخصیتی عجیب و مرموز است که نمی‌توان به راحتی از پیش‌گویی‌ها و شعرهایش گذشت. گویا وی در کارهای خود از منابع بشری و غیربشری و حتی در برخی از موارد از متون کتب مقدس چون *تورات* و *انجیل* بهره گرفته است؛ اما باید توجه داشت که در تحلیل نقش وی باید بین دیدگاه‌های خود او و تبلیغات رسانه‌ای غرب تفاوت قائل شد. در مجموع دید ما به

نوسترآداموس یک دید واقع‌بینانه است؛ بدین مفهوم که نه او را در حد یک قدیس می‌دانیم و نه یک شیاد. او یک پیش‌گویی مجهز به منابع شناخته شده و ناشناخته است.

۲-۴-۲. الوین تافلر^۱

الوین تافلر در سال ۱۹۲۸ در آمریکا به دنیا آمد. عمده شهرت وی پس از انتشار کتاب *شوک آینده* و سپس کتاب *موج سوم* در سال ۱۹۸۰ به دست آمد. او و همسرش سال‌هاست که با تکیه بر این شهرت و براساس تجارب و روش‌های متمایزشان به آینده‌نگری مشغول‌اند.



تصویر ۱۸. الوین تافلر و همسرش

تافلر معمولاً در نوشته‌هایش استدلال و برهان فلسفی ارائه نمی‌کند؛ بلکه با ادبیات خاص خود به ذکر مثال‌های متعدد و در سطح گسترده‌ای از جهان می‌پردازد و با به کارگیری رویکردی تقریباً استقرایی قصد دارد از این شواهد متعدد و گسترده، قانونی کلی استخراج کند. براساس نظراو قدرت سیاسی در عرصه بین‌الملل در عصر کشاورزی از توان نظامی، در

1. Alvin Toffler

قرن اخیر از توان اقتصادی و در قرن ۲۱ از توان علمی و دانش‌نشئت می‌گیرد. او در مجموعه آثارش - به ویژه در کتاب موج سوم - بیان می‌کند که سه نوع تمدن با ویژگی‌ها و روابط خاص به خود در جهان وجود داشته و دارد و هریک را یک موج می‌خواند.

تمدن اول یا موج اول کشاورزی، تمدن دوم یا موج دوم صنعت و تمدن سوم یا موج سوم علم و اطلاعات است و مسیر آینده جهان نیز در گرو تعاملات یا تعارضات این سه تمدن است. وی همچنین برخی از ویژگی‌های نظم جهان در قرن ۲۱ را بر شمرده و آن را کاملاً متفاوت از نظام متداول گذشته می‌داند.

نظربه اهمیت نگاه و نشر تافلر و تأثیرگذاری او بر آینده‌نگران دیگر و به ویژه آینده‌نگران کشورمان، پیش از توضیح بیشتر درباره دیدگاه‌های او نگاهی داریم به بخش‌هایی از کتاب‌هایش؛ او در کتاب موج سوم می‌نویسد:

بعضی نسل‌ها برای خلق کردن پا به عرصه حیات گذاشتند و برخی دیگر برای حفظ تمدن. نسل‌هایی که موج دوم تحول تاریخی را برپا ساختند، به اقتضای شرایط مجبور بودند خلاق باشند. منتسکیوها و میل‌ها و مدیسون‌ها بودند که غالب اشکال سیاسی را - که ما هنوز به طور در بست نپذیرفته‌ایم - ابداع کردند. آنان که در برزخ میان دو تمدن گرفتار آمده بودند، مجبور شدند سرنوشت خود را خلق کنند.

امروزه نسل ما هم در هر حوزه‌ای از زندگی اجتماعی، در خانواده، در مدرسه، در مؤسسات تجاری و کلیسا، در نظام‌های انرژی و

ارتباطات، باید به خلق و ابداع اشکال تازه‌ای دست زند و میلیون‌ها نفر در بسیاری از کشورها هم‌اکنون این کار را آغاز کرده‌اند؛ ولی باید توجه داشت که در هیچ حوزه‌ای مانند سیاست، نهادها کهنه و فرسوده و مخاطره‌آمیز نشده‌اند و در عین حال در هیچ زمینه‌ای هم این قدر عدم ابتکار و عدم تمایل به کسب تجربه و عدم گرایش به تغییر بنیادی دیده نمی‌شود.

حتی افرادی که در کار خود جسارت نوآوری دارند، خواه در دفاتر حقوقی یا در آزمایشگاه‌ها، در آشپزخانه‌ها یا در کلاس درس، یا در ادارات، وقتی با این فکر مواجه می‌شوند که قانون اساسی یا نظام سیاسی (امریکا) کهنه و منسوخ شده است و باید از بنیاد دگرگون شود، خود را می‌بازند؛ زیرا آینده با تحولات عمیق سیاسی که در پیش رو با مخاطراتی که به دنبال دارد، آن‌چنان به نظرشان مهیب و ترسناک می‌آید که وضعیت موجود، هر قدر هم بی‌معنا و ظالمانه باشد، به صورت بهترین دنیای ممکن جلوه می‌کند.

در مقابل، در جامعه همیشه گروهی کوچک از انقلابی‌نماها هم هستند که در تاروپود فرضیات کهنه موج دوم آن‌چنان گرفتار آمده‌اند که هیچ تحولی را به اندازه کافی عمیق نمی‌دانند. کهنه‌مارکسیست‌ها، آنارشیست‌های رومانتیک، متعصبان راست‌گرا، چریک‌های پشت میز نشین و تروریست‌های مؤمن به خدا همگی در رویای حکومت‌های خودکامه یا تکنوکراسی آرمان شهرهای قرون وسطایی هستند. حال آن‌که جامعه ما به سرعت به مرحله تاریخی جدیدی وارد می‌شود. آنان غرق در رویای انقلابی هستند که از صفحات رنگ و رو باخته نوشته‌های سیاسی دیروز اقتباس شده است. با این حال، با تشدید منازعه

بزرگ، آن‌چه اتفاق خواهد افتاد، به هیچ وجه اجرای مجدد درام‌های انقلابی گذشته نخواهد بود؛ نه براندازی سازمان یافته حکومت به وسیله یک حزب پیش‌قراول در جلو و توده‌ها در پشت سر، و نه یک قیام توده‌ای خودانگیخته و عقده‌گشا با انگیزش‌های تروریستی. خلق ساختارهای سیاسی جدید تمدن موج سوم، به هیچ وجه به صورت یک قیام سراسری تحقق پیدا نمی‌کند؛ بلکه حاصل هزاران نوآوری و برخوردهایی است که در حوزه‌های گوناگون و در مکان‌های مختلف در طول چندین دهه انجام خواهد شد.

این به معنای نفی امکان برخوردهای خشونت‌آمیز در مسیر حرکت به سوی آینده نیست. انتقال از تمدن موج اول به تمدن موج دوم درامی خونین و طولانی و مآل‌آمال از جنگ و شورش و قحطی و مهاجرت اجباری و کودتا و مصیبت بود. امروز مخاطرات به مراتب زیاده‌تر، زمان کوتاه‌تر، تحول شتاب‌زده‌تر، و خطرات عظیم‌تر از گذشته است.

هیچ کس به طور دقیق نمی‌داند که آینده آبستن چیست؟ و یا این که در جامعه موج سوم چه چیزی کارساز است؟ باید فکرنوسازی ضربتی، بنیادی یا ایجاد تحولی انقلابی و سریع در جامعه را - که از بالا طرح آن ریخته شده باشد - کنار گذاشت. در مقابل، باید به هزاران تجربه آگاهانه و پراکنده‌ای اندیشید که به ما امکان می‌دهد قبل از آن که طرحی را در سطح ملی و جهانی پیاده کنیم، آن را در سطح محدود ملی و ناحیه‌ای بیازماییم.

اما در همان حال باید طرح قوانینی تجربی را برای نهادهایی کاملاً جدید در سطح ملی و بین‌المللی آماده سازیم. سرخوردگی

وسیع‌امروزی و خشم و نارضایتی میلیون‌ها انسان از دولت‌های موج دوم در جهان، یا می‌تواند توسط عوام فریبانی که به دنبال رهبری مستبدانه هستند به هیجانات تعصب‌آمیزی تبدیل شود و یا می‌توان آن را در راه نوسازی دموکراتیک جامعه به کار انداخت.

با آموزش اجتماعی وسیع، یعنی یک طرح تجربی برای دموکراسی آینده در چند کشور به طور هم‌زمان، می‌توان با گرایش به خودکامگی مقابله کرد. می‌توان میلیون‌ها نفر را برای آشوب‌ها و بحران‌های خطرناکی که در پیش داریم آماده ساخت. می‌توان نظام‌های سیاسی موجود را برای تسریع تحولات ضروری تحت فشار استراتژیک قرارداد.

بدون فشار عظیم توده‌ها نباید از رهبران سیاسی امروز، رؤسای جمهور و سیاست‌مداران و سناتورهای و اعضای کمیته مرکزی احزاب، انتظار داشت که نهادهایی را نفی کنند که هر چند کهنه و منسوخ شده‌اند، ولی به آن‌ها حیثیت و پول و قدرت کاذب - و نه واقعی - می‌دهد. برخی از سیاست‌مداران یا مسئولان دولتی دوران‌دیش و کم‌نظیر از همان آغاز از تلاش برای دگرگونی سیاسی جامعه حمایت کرده‌اند. اما اغلب آنان فقط وقتی به حرکت درمی‌آیند که فشار توده‌های مردم تحمل‌ناپذیر شده باشد یا بحران تا آن اندازه تشدید شده باشد که کار به خشونت بکشد و دیگ‌راهی جز حمایت از این جریان باقی نمانده باشد.

بنابراین، مسئولیت ایجاد تحول با ماست. باید از خود آغاز کنیم. باید یاد بگیریم که چشمانمان را به روی واقعیات اعجاب‌انگیز و عمیق و تازه نبندیم. این به معنای مرعوب نشدن در برابر

اندیشه‌گش‌هاست که عجولانه هر فکر تازه‌ای را با این خیال که غیرعملی است سرکوب می‌کنند و از هر آن‌چه هست به دلیل عملی بودن - حال هر قدر بی‌معنا و ستمگرانه و بی‌فایده باشد - دفاع می‌کنند. و این به معنای مبارزه برای آزادی بیان است؛ یعنی این که مردم حق داشته باشند حرف خود را بزنند، صرف نظر از این که درست یا نادرست باشد.

بالاخر همه، این به معنای آن است که نوسازی جامعه را از هم‌اکنون آغاز کنیم، قبل از آن که از هم‌پاشیدگی نظام‌های سیاسی موجود، حاکمیت خودکامه چکمه‌پوش‌ها را بر جامعه تحمیل کند و از انتقال صلح‌آمیز جامعه به دموکراسی قرن بیست و یکم جلوگیری نماید.

اگر از هم‌اکنون آغاز کنیم، شاید فرزندان ما بتوانند نه تنها نظام کهنه سیاسی را نوسازی کنند، بلکه تمدن آینده را هم بسازند. نظیر نسل‌های انقلابی گذشته، ما نیز سرنوشتی داریم که باید خود خلق کنیم. (تافلر، ۱۳۶۳: ۶۰۷ - ۶۰۸ و ۶۱۰ - ۶۱۱)

تافلر همچنین در کتاب *جابه‌جایی در قدرت* می‌نویسد:

این پرسش که کدام کشور بر قرن بیست و یکم مسلط خواهد شد، بازی هیجان‌انگیزی است. اما در واقع طرح این پرسش غلط است یا حداقل به شکل درستی مطرح نمی‌شود؛ زیرا بزرگ‌ترین تحول امور جهانی از پیدایش دولت ملی به این سو یعنی ظهور گالادیاتورهای جهانی را نادیده می‌گیرد. گروه جدیدی از قدرت‌جویان، خود را به صحنه جهانی پرتاب می‌کنند و بخش‌های قابل توجهی از اقتداری را که روزگاری تنها در کنترل کشورها بود، به چنگ می‌آورند. برخی از آن‌ها خوب اند

و برخی به طور مسلم شرم‌مطلق‌اند.

وقتی آیت‌الله خمینی حکم اعدام سلمان رشدی را صادر کرد و کتاب *آیات شیطانی* اش را کفرآمیز اعلام نمود، برای همه حکومت‌های جهان، پیامی تاریخی فرستاد. این پیام فوراً از طریق ماهواره و تلویزیون و مطبوعات انتقال یافت. اما آن را کاملاً غلط فهمیدند.

می‌توان استدلال کرد که کتاب سلمان رشدی، لحن بدی داشته است و از روی تعمد، بسیاری از مسلمانان را رنجانده است و کل مذهب را به باد استهزاء گرفته و قرآن را زیرپا گذاشته است. در واقع آیت‌الله خمینی همه این‌ها را گفته است. اما پیام واقعی او این نبود.

آیت‌الله خمینی به جهان می‌گفت که دولت ملی دیگر تنها یا حتی مهم‌ترین بازیگر صحنه جهانی به شمار نمی‌آید. ظاهراً به نظر می‌رسید که آیت‌الله خمینی می‌گوید ایران - که خودش کشوری دارای حق حاکمیت است - این حق را دارد که به شهروندان کشورهای دیگری - که همان قدر حق حاکمیت دارند - دستور دهد چه چیزی را بخوانند و چه چیزی را نخوانند. آیت‌الله خمینی با ادعای چنین حقی و تهدید به این که با توسل به زور آن را اعمال خواهد کرد، به ناگهان بازبینی را از سطح مسئله‌ای داخلی به سطح موضوعی جهانی پرتاب کرد.

در اعصار گذشته، مذاهب دیگری نیز چنین ادعایی داشته‌اند و به همین خاطر مرتدان را می‌سوزانند. اما آیت‌الله خمینی با محکوم کردن کسی به مرگ در فراسوی مرزها، تنها به سلمان رشدی - یعنی شهروندی بریتانیایی - حمله

نمی کرد، بلکه وی بنیادی ترین حق هر دولت ملی - یعنی حق حفاظت از شهروندان در داخل خاک کشورش - را به منازعه می خواند.

آن چه آیت الله خمینی واقعاً به ما می گفت این بود که دولت های دارای حق حاکمیت، به هیچ وجه حق حاکمیتی ندارند، بلکه در معرض حق حاکمیت عالی تر شیعه قرار دارند که وی خودش آن را تعریف می کرد؛ یعنی این که مذهب یا کلیسا حقوقی دارند که جایگزین حقوق دولت های صرفاً ملی می شود.

وی در واقع تمامی ساختار قانون و رسوم بین المللی را به منازعه خواند که تا آن زمان بر این پیش فرض بنا داشت که کشورها واحدهای بنیادینی هستند و بازیگران کلیدی صحنه جهانی به شمار می روند. این پیش فرض، سیاره ای را تصویر می کرد که خیلی تمیز به دولت هایی تقسیم شده بود که هر کدام پرچم و ارتش خود را داشتند و قلمرو حاکمیت آنها روی نقشه به روشنی ترسیم شده بود و در سازمان ملل کرسی داشتند و برخی حقوق قانونی آنها به شیوه ای معقول تعریف شده بود.

تأکید آیت الله خمینی بر حقوق مذهب نسبت به دولت های ملی، شبیه آموزه پاپ ها بود که در طی قرن ها تعارض خونین کلیسا با دولت ابراز می شد.

دلیل اهیت این مسئله آن است که ما ممکن است به سمت نوعی از نظام جهانی چرخش کنیم. نظامی که قبل از صنعت گرایی و پیش از زمانی وجود داشت که قدرت سیاسی در موجودیت های ملی متمرکز بود که به روشنی تعریف شده بودند.

او در کتاب ورق‌های آینده نوشته است:

خیلی چیزها یاد گرفتم؛ مخصوصاً این که قلب‌سازی واقعیت تا کجا می‌تواند پیش برود. امکان دارد مناظر کاذب خلق کرد، صداها، مصنوعی ابداع کرد، از مونتاژ برای منحرف کردن توجه از مطالب سانسور شده استفاده کرد و به هزار حقه متوسل شد. مسلماً همه می‌دانند که مطبوعات چگونه قادرند ماجرایی را با بهره‌گیری از تصنیفات صفحه‌پردازی و دیگر فنون وارونه‌سازی واقعیت‌ها، در عین حال با دادن ظاهر حقیقت گونه‌ای به آن‌ها، به طرزی غرض‌آلود ارائه دهند. با این حال فکر می‌کنم که این قلب‌سازی واقعیت در تلویزیون رایج‌تر است؛ کمتر به بهانه مساعدت به فلان یا بهمان موضع‌گیری سیاسی، بلکه به بهانه سرگرم کردن بینندگان تلویزیون.

از جمله پیشرفت‌های فکری دهه‌های اخیر - که خیلی بد فهمیده شده‌اند - یکی هم آینده‌نگری است. هم‌اکنون در بسیاری از کشورها - از چین گرفته تا ونزوئلا - مراکز تفکر درباره آینده وجود دارد. جامعه جهانی آینده - که مرکز آن در ایالات متحده است - مدعی داشتن ده‌ها هزار عضو از برنامه‌گذاران در خدمت شرکت‌های بزرگ، هواداران افراطی محیط زیست تا معلمان و انفورماتیسیست‌هاست.

خرده‌گیران آینده‌نگری غالباً مواردی از نوع زیر را وسیله مزاح قرار می‌دهند. واقعه مهمی چون تحریم صدور نفت را برجسته می‌کنند، سپس با خنده ثابت می‌کنند که فلان یا بهمان آینده‌نگران را پیش‌گویی نکرده بود.

اما انتقادهایی از این قبیل به نوبه خود باعث خنده آینده‌نگران

جدی می‌شود که علی‌القاعده، به‌هیچ‌عنوان مدعی حرفه پیش‌گویان نیستند. آنان سهم عمده‌ای از وقتشان را به تشریح وضع موجود، به ارائه طریق به تصمیم‌گیرندگان، به نشان دادن خطرات و نتایج تصمیم‌ها - که در غیر آن از نظرها مخفی می‌ماند - صرف می‌کنند. به ندرت آنان مبادرت به پیش‌گویی می‌کنند. مثل همه انسان‌های معقول و مسئول زمینه فعالیتشان هرچه باشد، آنان می‌دانند که چه نمی‌دانند و نمی‌توانند بدانند در حقیقت ما از هاتقان معبد دلف خیلی دوریم.

من اصطلاح آینده‌نگر را رد نمی‌کنم. من در آن هیچ نشانه تحقیرآمیز نمی‌بینم. اما من شخصاً خودم را قبل از هر چیز یک نویسنده و یک تحلیل‌گر جامعه می‌دانم. من نه به هنر برای هنر اعتقاد دارم، نه به تاریخ برای تاریخ. همچنین به آینده هم برای آینده؛ به عنوان نوعی کنجکاوی محض در رابطه با آن اعتقادی ندارم.

به طور کلی ما پیش‌فرض‌های زیادی راجع به آینده و راجع به گذشته در سرداریم. شیوه سبک و سنگین کردن این دو مجموعه پیش‌فرض‌ها برای تعیین تصمیم‌هایی که امروز می‌خواهیم با روشن‌بینی تمام بگیریم بسیار اهمیت دارد. و این شیوه سبک و سنگین پیش‌فرض‌ها به مرور که خود شرایط تغییر خواهند کرد، باید تغییر کند. این پیامی است که من سعی کردم در ضربه آینده ابلاغ کنم. (همو، ۱۳۶۴: ۲۳۰ - ۲۳۷)

در این سه بخش از کتب تافلر، چند مطلب به روشنی نمایان است. این نکات به اختصار عبارت‌اند از:

۱. از آن جا که تمرکز علم، دانش و اطلاعات در غرب قرار دارد و این غرب است که در افق موج سوم بوده و دیگران مجبور به پیروی از او هستند. از این رو محور عمده قدرت در آینده هم در غرب خواهد بود. پس در نقشه سیاسی آینده جهان تفوق با غرب است. باید توجه داشت که بر اساس تفکر تافلر لیبرال دموکراسی غرب با وجود مشکلات و معضلاتی که اونیز بدان‌ها اشاره‌ای دارد، بهترین راه و مدل سیاسی و اجتماعی برای زندگی بشر است.

۲. در دیدگاه او کشورها باید به سمت تصویری که او از آینده ترسیم می‌کند فعالانه حرکت کنند.

۳. حرکت از موج اول به سمت موج دوم و از آن به سمت موج سوم همراه با فشار و سختی است، ولی هرگونه مخالفت با این موج بندی‌ها و مسیر حرکت‌ها، تمسخر شده و خرافاتی یا ارتجاعی قلمداد می‌شود.

۴. در نگاه تافلر، مذهب باید در چارچوب دولت‌های ملی فعالیت کند. به همین دلیل وی پیام امام خمینی ره درباره سلمان رشدی را سخت و خطرناک دانسته و آن را محکوم می‌کند. در میان مفاهیم و واژگانی چون دولت، ملت، امت، هویت، مذهب، اعتقادات، حکومت و سبک زندگی در نگاه تافلر آشفتگی زیادی وجود دارد.

۵. موضع تافلر درباره توان رسانه در تصویرسازی جالب است. ضمن این که او سعی دارد این تصویرسازی را به سرعت از هرگونه سیاست‌بازی زدوده و آن را تنها برای سرگرمی مردم معرفی کند.

۶. آینده‌نگری در دیدگاه تافلر صرفاً در حوزه بشری تعریف شده و غیر آن را کارهاتفان می‌داند. او سعی دارد زیرکانه خود را از آینده‌نگری همراه با خرافات رهانیده و یک تحلیل گر معرفی کند. البته بی شک باید الوین تافلر را به عنوان یکی از تأثیرگذارترین آینده‌نگران معاصر دانست. ضمن این که دیدگاه او درباره ضرورت تغییر بسیاری از پیش فرض‌ها درباره آینده درخور توجه است. اما در مجموع آثارش می‌توان این پیام را درک کرد که این تغییر باید در راستای پذیرش استیلای آینده مصور غرب، آن هم توسط جوامع موج اولی یا دومی باشد.

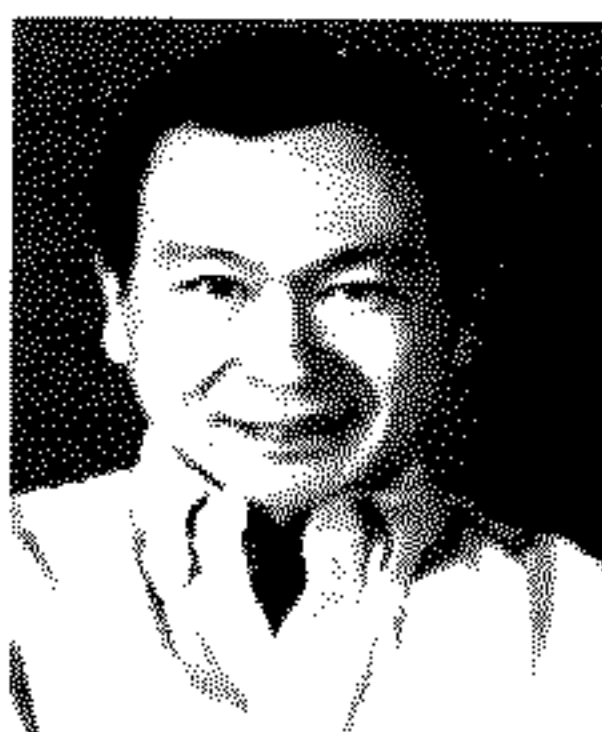
البته به تفکر تافلر، ایرادهای جدی وارد است که به فرصت دیگر واکگذار می‌شود؛ اما ذکر این تذکره ویژه برای جوانان و آینده‌نگران کشور بسیار ضروری است که با وجود برخی از موارد صحیح در ادبیات تافلر، اما ایرادهای جدی و اساسی بر دیدگاه‌های او و نیت او در آینده‌نگری یا به تعبیر خودش تحلیل‌های او وارد است.

نباید در برابر دیدگاه‌های تافلر تسلیم بود و ادبیات او را به عنوان ادبیات رایج کشور رواج داد. جای تأسف دارد که گروه اندکی از محققان و تأثیرگذاران، بدون مذاقه در محتوای آثار تافلر، غربال‌سازی و تحلیل کردن دقیق آرای وی و آثارش و بدون توجه به اثرات واقعی دیدگاه‌ها و مکتوبات او، ادبیاتش را به کار برده و ناآگاهانه خواستار جدا شدن کشور از قافله موج اول و دوم و پیوستن به موج سوم هستند؛ حال آن که آیا این تقسیم‌بندی‌ها مبنای واقعی دارد یا این که نمونه‌ای از همان تصویرسازی‌هایی است که در نگاه تافلر برای سرگرمی و در

نگاه ما برای اغراض اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ترویج می‌شود؟

۳-۴-۲. یوشی هیرو فرانسیس فوکویاما^۱

فوکویاما در سال ۱۹۵۲ در آمریکا به دنیا آمد و پس از تحصیلات و تدریس در سال ۱۹۸۹ به عنوان معاون بخش برنامه‌ریزی سیاسی وزارت امور خارجه آمریکا مشغول به کار شد. او را به سختی می‌توان یک آینده‌نگر دانست و بیشتر باید تحلیل‌گر حوادث جاری به شمار آورد؛ اما برخی از دیدگاه‌های او به ویژه نظریه پایان تاریخ سبب می‌شود نتوان از تأثیرات او بر فضای محافل آینده‌نگری فعلی جهان غافل شد، ضمن این که او مقالات و آثاری نیز در این باره دارد.



تصویر ۱۹. فرانسیس فوکویاما

اصل اندیشه او بر این پایه استوار است که جریان حقیقی تاریخ در سال ۱۸۰۶ کمال یافته و پس از ظهور و شکست تفکر اتمی چون فاشیسم و مارکسیسم، سرانجام لیبرال دموکراسی غرب به پیروزی رسیده و متضمن کمال تمدن بشری است. هرچند در دیدگاه او در طول

1. Yoshihiro Francis Fukuyama

تاریخ نظریات و اندیشه‌های دیگری نیز بروز کرده و می‌کنند؛ ولی در پایان تاریخ برخی جوامع به صورت لیبرال موفق و بقیه هم شکست خورده درمی‌آیند. در حقیقت تفکر لیبرال فاقد هرگونه هم‌آورد جدی، توان‌مند و ارزش‌آفرینی خواهد بود که مورد پذیرش عمومی و جهانی قرار گیرد.

۴-۴-۲. ساموئل هانتینگتون^۱

هانتینگتون - استاد علوم سیاسی از دانشگاه هاروارد - در سال ۱۹۲۸ به دنیا آمد. او در دوره چهارساله ریاست جمهوری کارتر از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹ مشاور سیاسی وی بود. از او نظریه‌های گوناگونی در حوزه علوم سیاسی عرضه شده که «جنگ تمدن‌ها» از بارزترین آن‌هاست. او با کتاب برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهان در سال ۱۹۹۶ به شهرتی جهانی دست یافت. البته وی نیز همچون فوکویاما آینده‌نگر نیست، ولی نظریاتش در چارچوب نگاه آینده‌نگر قابل بررسی است.

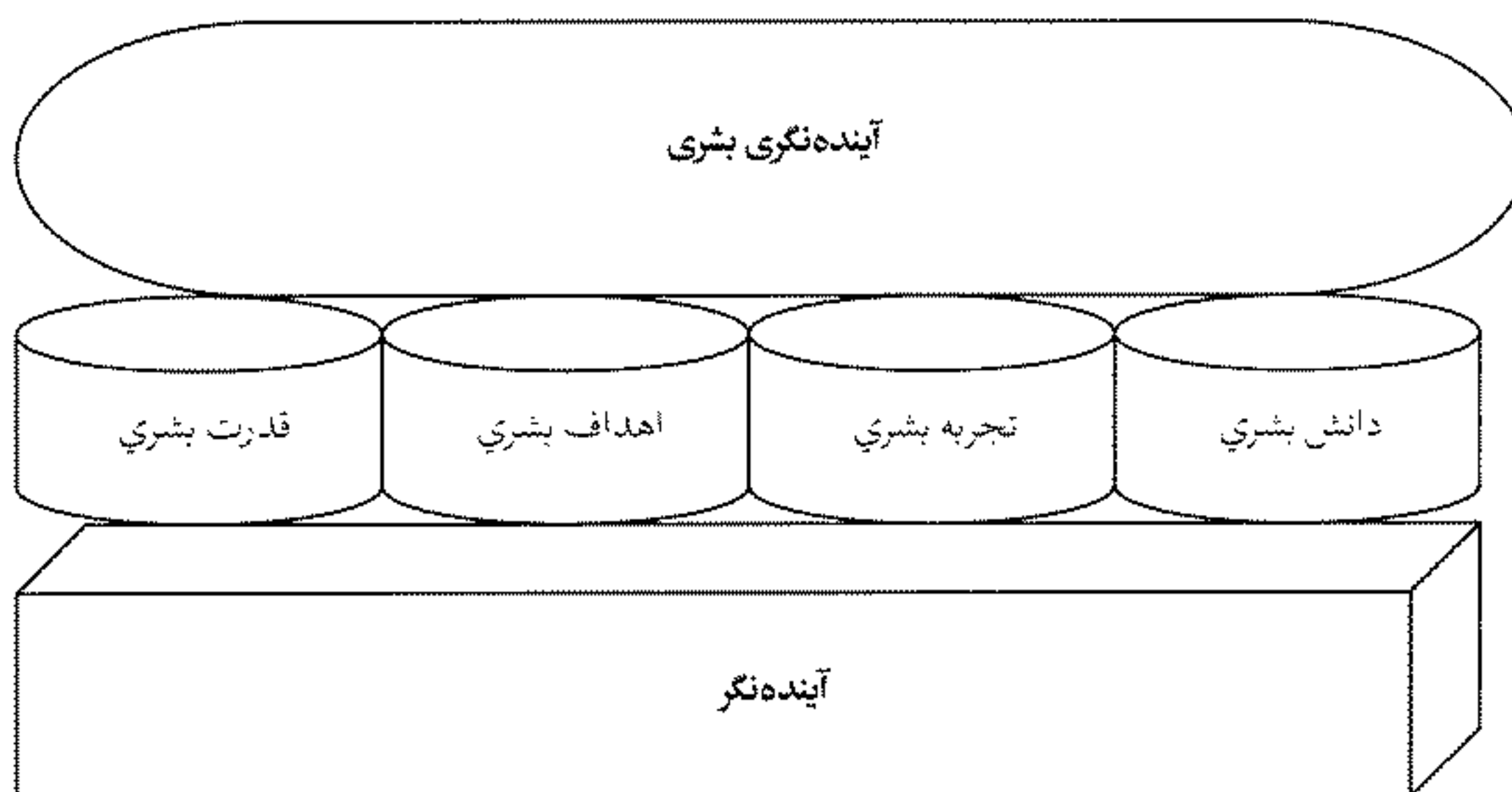


تصویر ۲۰. ساموئل هانتینگتون

او این نظریه را مطرح می‌کند که پیروزی غرب در جهان نه به علت برتری فکری و اعتقادی، بلکه به علت توان هدایت منظم شورش‌ها و نابسامانی‌ها توسط آن بوده است. او معتقد است نوع روابط کشورها در دهه‌های آینده یقیناً بیش از هر چیز باز نمود عواملی همچون پای بندی‌های فرهنگی، روابط فرهنگی و ضدیت‌های کشورها با سایر ملل جهان خواهد بود. از دیدگاه او چشم و هم‌چشمی مکاتب اکنون کاملاً به پایان رسیده است و لیبرال دموکراسی دست کم به لحاظ نظری در سراسر جهان مورد پذیرش قرار گرفته است. او حرکت نسبتاً کند کشورهای اسلامی به ویژه جوامع عرب در مسیر دموکراسی را جالب دانسته و معتقد است میراث فرهنگی وایدئولوژی‌های این جوامع مسئول چنین حرکت کندی هستند. وی در مجموعه آثارش درباره جهان تصاویر مختلفی ارائه می‌کند.

۵-۲. مؤلفه‌های آینده‌نگری بشری

تاکنون ضمن معرفی گذرای مبانی آینده‌نگری، به معرفی چند تن از آینده‌نگران یا افراد مؤثر بر تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران جهانی پرداختیم. ضمن این که در حقیقت نمونه‌ای از آینده‌نگری بشری را در قالب ارائه دیدگاه‌های آن‌ها بیان کردیم. همان‌گونه که مشخص شد، در آینده‌نگری بشری محور اصلی و اساسی، آینده‌نگراست؛ زیرا اوست که با محور قرار دادن دانش، باور، ارزش و اطلاعات خود به آینده‌نگری می‌پردازد. شکل (۲) پایه‌ها و مؤلفه‌های اصلی آینده‌نگری بشری را نشان می‌دهد.



شکل ۲. پایه‌های آینده‌نگری بشری

همان‌گونه که در این شکل مشخص است، دانش، تجربه، اهداف و قدرت بشری پایه‌های اساسی آینده‌نگری بشری را تشکیل می‌دهند. منظور از دانش در این جا مفهومی عام است که هم به دانش تخصصی آینده‌نگری و هم به مجموعه دانش‌هایی همچون جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، مردم‌شناسی و مدیریت - که برای اجرای آینده‌نگری لازم هستند - دلالت می‌کند. در حقیقت آن‌چه نتیجه علم بشری است، می‌تواند با توجه به حوزه آینده‌نگری در اجرای روش‌های آینده‌نگری کاربرد داشته باشد. اما با کلیدواژه تجربه بشری به تمامی داشته‌های انسان - که از ابتدای شکل‌گیری حیات در این دنیا دیده و نسل به نسل آن‌ها را منتقل کرده - اشاره نموده‌ایم. تجربه در غنای علم بشری بسیار کارساز است و بی‌گمان بسیاری از پیشرفت‌های امروز بشر حتی در حیطه آینده‌نگری، مرهون همین استفاده مناسب از تجربه بشر است. باید توجه

داشت که انسان از انجام هرکاری اهدافی را دنبال می‌کند. درحقیقت هدف هم باعث می‌شود انسان برای رسیدن به آن بکوشد و به نوعی نقش انگیزاننده را بازی کند و هم هدف شکل دهنده مسیر حرکت و قواعدی است که در طول کار از آن‌ها استفاده می‌شود. عامل نهایی، قدرت تجزیه و تحلیل یا به عبارت دیگر، قدرت تعقل و تفکر انسان است که می‌تواند در فهم آینده و جمع کردن نتایج مؤلفه‌های پیشین و رسیدن به فهمی از آینده نقش داشته باشد. با این که عوامل ذکر شده مهم هستند، اما باز نقش اصلی و پایه‌ای متعلق به آینده‌نگر است. اوست که با به کارگیری عوامل فوق براساس ذوق و سلیقه خویش به آینده‌نگری مشغول می‌شود. از این رو فهم دقیق مفهوم آینده‌نگری بشری در فهم دقیق آینده‌نگران نهفته است.

باید یادآور شد که آینده‌نگر کسی نیست که می‌گوید در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد - یعنی پیش‌گویی نیست -؛ بلکه فردی است که ساعت‌ها فکر می‌کند تا بفهمد در آینده ممکن است چه اتفاقی رخ دهد و به ویژه بیشتر به دنبال شناسایی عوامل، ریشه‌ها، اثرات و تحولات است. آینده‌نگر، جادوگر نیست، بلکه یک محقق و پژوهش‌گراست. نهایت تلاش و کوشش یک محقق آینده‌نگر صرفاً پیش‌گویی آینده نیست، بلکه فهم بهتر تحولات آینده است. به بیان ساده، یک آینده‌نگر، یک برنامه‌ریز است و نه یک ساحر. به همین دلیل:

۱. آینده‌نگر دارای افق دید وسیع و بلندمدت‌تر نسبت به سایرین است.
۲. دارای قدرت استنتاج، تعمیم و خلاقیت است.

۳. مسائل روزمره زندگی برای او جذابیت کمتری نسبت به مسائل جدید و ناشناخته دارد.
۴. قدرت خیال‌پردازی - به معنای مثبت آن - در او بیشتر است.
۵. کمتر در چارچوب قواعد و روابط کنونی، جای می‌گیرد.
۶. بسیار کنج‌کاو، در برابر عقیده جسور و کلی‌نگر است.
۷. کمتر به تخصص علمی خاص و محدودی وابسته است.
۸. مهم‌ترین هدف او تلاش برای شناسایی آینده و متقاعد کردن دیگران برای حرکت به سمت آن است.
۹. در طراحی آینده مطلوب، در بستر بشری نقش او بسیار ممتاز است.
۱۰. سطح تأثیر دیدگاه‌های او عمدتاً در دو سطح خواص و عوام، ولی با تأکید بیشتر بر تأثیرگذاری بر خواص برای انتقال اثرات آن بر عوام است.
۱۱. نقش آینده‌نگر در حوزه‌های مختلف علمی متفاوت است.
۱۲. بیشترین و پیچیده‌ترین حوزه از این منظر، حوزه علوم انسانی است.
۱۳. بیشتر به دنبال القاء و اقناع مطالب است، تا شرح و بسط آن‌ها.
۱۴. یک آینده‌نگر لزوماً یک استراتژیست نیست، همان‌گونه که هر استراتژیستی نیز لزوماً آینده‌نگر نیست؛ زیرا ارتباط بین تفکر راهبردی و آینده‌نگری ارتباطی خاص است. بدین مفهوم که هر استراتژیستی برای تدوین راهبردها نیاز به در اختیار داشتن تصویری از آینده دارد. حال اگر خود توان ترسیم آینده را داشته باشد، آینده‌نگری است که راهبرد هم تدوین می‌کند. اما اگر در ترسیم آینده از نتایج مطالعات

آینده‌نگران استفاده کنند، طبیعی است که قدرت آینده‌نگری ندارد. همان‌گونه که تدوین راهبرد نیز امری تخصصی است و هستند کسانی که توان مندی آینده‌نگری دارند، اما از علم و اصول راهبردنویسی کم بهره‌اند.

فصل سوم

آینده‌نگری الهی

۱-۳. مقدمه

در این فصل به موضوع اصلی کتاب - یعنی بحث آینده‌نگری الهی - خواهیم پرداخت. بدین منظور ضمن ارائه تعریف و ویژگی‌های آن به اختصار، به بررسی چند موضوع مهم و اساسی که در حوزه آینده‌نگری الهی باید مدنظر باشند - یعنی موضوعات عوالم و زمان، انسان، جبر و اختیار، سنن الهی و فرجام جهان به عنوان مباحث مبنایی در آینده‌نگری الهی - و همچنین بحث علم دینی به عنوان مقدمه این مباحث خواهیم پرداخت. البته باید توجه داشت که هر کدام از این موضوعات خود می‌توانند در حد چند کتاب تبیین شوند. از این رو آنچه در این جا ذکر می‌شود، صرفاً برای نشان دادن ابعاد آینده‌نگری الهی و موضوعات مهم آن است و علاقه‌مندان می‌توانند به کتب تخصصی دیگر مراجعه کنند.

۲-۳. علم دینی

دین و علم از جمله مباحث مهم و اساسی است که اندیشمندان

متعدد دی در حوزه ادیان درباره آن سخن گفته‌اند. البته در اصل مکتب ناب اسلامی به دلیل نوع نگاه متفاوت به علم و دین این بحث مطرح نیست؛ اما به سبب وجود این بحث در تفکرات غیراسلامی برخی از آن گفتارها و نوشتارها در فضای اسلامی نیز مطرح شده‌اند. در تعالیم اسلامی تضادی بین دین و علم نمی‌توان یافت. به تعبیری وحی بدون عقل و عقل بدون علم در هدایت بشر کافی نیست و خداوند این‌ها را با هم و در کنار هم قرار داده است (مهدوی کنی، ۱۳۹۰: ۲۹).

اما آن‌چه محل بحث بوده و متفکران مختلف، دیدگاه‌های گوناگونی را درباره‌اش بیان کرده‌اند، بحث علم دینی است. در حقیقت این ترکیب که از تلفیق دو مفهوم مهم و کلیدی علم و دین حاصل می‌شود، در یک تعریف بسیار کلی به حوزه از علوم یا گزاره‌های دینی قابل اطلاق است که به صورت تلفیقی از روش‌ها و رویکردهای ناظر بر این دو مفهوم مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. تعریف علم دینی - با توجه به تذکری که ذکر شد - امکان وجود آن، دامنه و حوزه آن و ارزش و جایگاه آن از جمله مباحث علمی است که به یک معنا جدید و نو و به یک معنا دارای قدمت و ریشه‌های تاریخی است. این بحث در فضای علمی کشور و حتی برخی از کشورهای اسلامی و غیراسلامی موافقان و مخالفان گوناگونی دارد. از مطالعه اولیه و کلی دیدگاه‌های رایج به نظر می‌رسد منشأ اصلی اختلاف نظریات را بتوان در نکات ذیل بیان کرد، هرچند تکمیل این فهرست خود نیازمند تحقیقی جامع و دقیق‌تر است:

۱. اختلاف در تعریف علم و دین؛

۲. اختلاف در نگاه به ماهیت علم و دین؛

۳. اختلاف در قلمروی علم و دین؛

۴. اختلاف در فهم گزاره‌ها و معارف علمی و دینی؛

۵. اختلاف در جهان‌بینی و نظام حاکم بر ذهن و اندیشه محققان.

در این جا قصد نداریم به تفصیل درباره علم دینی سخن بگوییم، اما لازم است دست کم برخی از دیدگاه‌های مهم را طرح و موضع خود را نسبت به آن‌ها مشخص کنیم. با توجه به بررسی یک کار مطالعاتی، این دیدگاه‌های مهم در جدول (۲) قابل احصا هستند (محمدی نسب، ۱۳۸۹: ۴۸). گفتنی است رویکردهای مطرح شده در این جدول در کتب مختلف ارائه شده و مبانی تقسیم‌بندی آن‌ها بعضاً متفاوت است؛ از این رو با یکدیگر اشتراکاتی نیز دارند.

جدول ۲. رویکردهای مهم علم دینی

ردیف	رویکرد	تمرکز اصلی و شرح مختصر رویکرد
۱	استنباطی	دین‌شناسی دایرةالمعارفی: اصول کلی همه علوم در دین بوده و باید آن‌ها را استنباط و استخراج کرد.
۲	تهذیبی و تکمیلی	پیراستگی علوم موجود: بر اساس اندیشه اسلامی باید به حذف نکات منفی علوم و تکمیل آن‌ها پرداخت.
۳	تأسیسی	گزیده‌گویی دین: بخشی از اندیشه اسلامی به منزله پشتوانه متافیزیکی برای تحقیق در فرضیه‌های علمی علوم انسانی قرار می‌گیرد.
۴	حداقلی	طرح کاربردهای خاص و محدود برای علم دینی که خود به نظریات فرد محور، هدف محور، مسئله محور و موضوع محور تقسیم می‌شود.
۵	میانی	در مقایسه با رویکرد حداقلی دامنه وسیع‌تری را برای دین قائل است
۶	حداکثری	در این جا عمدتاً اصالت روش تجربی به معنای معیارنهایی دآوری نظریات زیر سؤال رفته و از روش‌های عقلی و وحیانی در کنار روش تجربی بهره‌گیری می‌شود.

در یک طبقه‌بندی منطقی می‌توان تمامی دیدگاه‌هایی را که در صدد نوعی برقراری ارتباط بین دستاوردهای تجربی بشر و آموزه‌های نقلی هستند، در سه دسته قرارداد که عبارت‌اند از:

۱. دیدگاه‌هایی که اصالت را به آموزه‌های نقلی می‌دهند و سعی در تحویلی یا اندراج دستاوردهای تجربی در ذیل آموزه‌های نقلی دارند.

۲. دیدگاه‌هایی که اصالت را به روش تجربی و دستاوردهای بشری می‌دهند و سعی در تحویل یا اندراج آموزه‌های نقلی در ذیل روش تجربی دارند.

۳. دیدگاه‌هایی که سعی در تحویل هیچ‌یک به دیگری ندارند، بلکه نوعی جمع بین هر دو با توجه به تبیین جایگاه هریک در منظومه معرفتی انسان را مد نظر دارند (سوزنچی، ۱۳۸۸: ۱۹۳).

در ذیل این سه دسته، انواع دیدگاه‌ها را می‌توان یافت که بحث درباره آن‌ها از حوصله این کتاب خارج است. اما به طور بسیار خلاصه، دیدگاه ما در این جا در ذیل نظریات دسته سوم و با یک رویکرد حداکثری است. باید توجه داشت که درست است که عمده علوم بر مبنای تجربه بشری حاصل شده و مستظهر به تجربه هستند، اما به نظر نمی‌رسد که در دیدگاه اسلامی تجربه و دانش بشری صد درصد مطرود شده باشد. البته دانش آینده‌نگری به دلیل ماهیت خود در حد بالایی برگرفته از اندیشه و جهان‌بینی غربی است و به همین دلیل در جوامع اسلامی و ارزشی مشکلات و نواقصی دارد. از این رو آن‌چه از دانش آینده‌نگری غربی حاصل می‌شود مطلوب ما نیست و باید با تفکر ناب اسلامی پرداخت شود. این

نوع نگاه نزدیک به نگاه تهذیبی است؛ اما به نظر می‌رسد منابع عظیم دینی، روش و مبانی تفکر الهی آن چنان ظرفیتی دارد که می‌تواند به آینده‌نگری دینی یا - به تعبیر ما - آینده‌نگری الهی بینجامد. از این رو دیدگاه این کتاب در حقیقت دیدگاه و رویکرد حداکثری با لحاظ قرار دادن امکان آینده‌نگری مبتنی بر آموزه‌های وحیانی است. اما خروجی آینده‌نگری بشری نیز کاملاً طرد نمی‌شود بلکه باید سهم آن را در منظومه معرفت بشر شناخت و در همان حد بدان ارج نهاد. از این رونه در برابر آینده‌نگری بشری مقهور می‌شویم و نه آن را طرد می‌کنیم؛ بلکه با شناخت درست آن و ارتباطش با آینده‌نگری الهی در حد خود و با رعایت ملاحظات خاص با آن روبه‌رو می‌شویم. البته باید توجه داشت که در منطق قرآن علم حقیقی علمی است که انسان را حق‌پذیر و واقع‌بین گرداند و در برابر خداوند خاضع کند. هر علمی اعم از علوم دینی یا غیر آن، اگر با این وصف همراه باشد، مفید و از لحاظ شرع مقدس ممدوح و ارزشمند است (مهدوی کنی، ۱۳۹۰: ۴۱).

۳-۳. معاد و عوالم

در بحث آینده‌نگری الهی، موضوع معاد بسیار مهم و عبرت‌آموز است. می‌توان ادعا داشت که نگاه دینی به جهان آفرینش، تفرقه و گسستگی کامل بین گذشته، حال، آینده و معاد را قبول نداشته و بر این باور است که سرنوشت انسان در زندگی پس از مرگ و معادش، در دنیا ساخته می‌شود که دنیا مزرعه آخرت و آخرت صحنه جزا و پاداش واقعی است. البته باید

توجه کرد که آن‌چه بیشتر سفارش شده، آخرت است؛ زیرا آخرت، نیکو و ماندنی است.^۱ اما از سوی دیگر، فهم دقیق معاد بدون توجه به موضوع عوالم دشوار است. این‌که عوالم چگونه تقسیم‌بندی می‌شوند و ارتباط آن‌ها با هم چگونه است، از جمله بحث‌انگیزترین مباحث کلامی، عرفانی و فلسفی است. اما به طور خلاصه اندیشمندان و علمای دینی تقسیم‌بندی‌های گوناگونی را برای عوالم برشمرده‌اند؛ مانند تقسیم‌بندی، عالم ذر، رحم، خاک، حیات مادی، برزخ، حشر، دوزخ و بهشت یا تقسیم‌بندی عوالم به عالم غیب و شهود یا عالم امر و خلق. اما در نگاه آینده‌نگری الهی می‌توان به شکل ساده‌تری عوالم را به عالم ذر، دنیا، برزخ و قیامت تقسیم کرد. عمده افراد معمولاً با مفاهیم عوالم دنیا، برزخ قیامت آشنا هستند؛ اما بنابر نظر مرحوم صدرالمتالهین، نفس پیش از تعلق به بدن مادی، در عالمی بوده است که به عالم عقول مشابّهت داشته و همان عالم ذر است. علامه طباطبایی نیز عالم ملکوت (مثال) را مصداقی از عالم ذر می‌داند (ساجدی، ۱۳۹۱). البته در قرآن کریم نیز در آیاتی مانند آیه ۱۷۲ سوره اعراف به عالم ذر اشاره شده است؛ آن‌جا که می‌فرماید:

[به یاد آور] زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و آن‌ها را گواه برخویشتن ساخت [و فرمود:] آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم.^۲

۱. «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (اعلی: ۱۷).

۲. «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا» (اعراف: ۱۷۲).

شناخت عوالم و ارتباط آن‌ها با یکدیگر به ویژه دنیا، برزخ و قیامت در حوزه آینده‌نگری الهی بسیار مهم است و یکی از نقاط افتراق بین آینده‌نگری الهی با آینده‌نگری بشری همین نوع نگاه به ارتباط بین زندگی دنیوی و معاد است. در اندیشه دینی، زندگی دنیا محل عمل است و شمه‌ای از نتایج اعمال انسان در برزخ به او داده می‌شود و البته نتیجه و ثمره کامل در قیامت مشاهده می‌گردد. ضمن آن که امکان تغییر در نامه اعمال انسان در برزخ وجود دارد؛ همان گونه که فرزندی صالح می‌تواند باعث علو درجات پدر و مادر شده یا باقی گذاشتن سنتی نادرست موجب خسران در برزخ باشد. در آینده‌نگری الهی با توجه به این ارتباط است که انسان متوجه خواهد شد که نتیجه اقدامات امروزش تنها محدود به دنیا نیست، بلکه هرگونه فعالیت امروز در عوالم هستی تأثیرگذار است.

۳-۴. انسان

در تمامی رشته‌های علوم انسانی، «انسان» به عنوان یکی از موضوعات اساسی تحقیق، مورد مطالعه و بحث قرار می‌گیرد و آن چه بین تمامی این علوم مشترک است، انسان و ابعاد وجودی اوست. هریک از این علوم به گونه‌ای درباره یکی از ابعاد یا عوارض انسان بحث می‌کنند، اما همواره این پرسش مطرح است که خود انسان چیست؟

از این رو در همه رشته‌های علوم انسانی، مبحث انسان‌شناسی^۱ به

1. Anthropology

عنوان بحثی بنیادین وجود دارد. آینده‌نگری نیز از این قاعده مستثنی نیست، ضمن این که در آینده‌نگری انسان دست‌کم به دو شکل موضوعیت دارد؛ اول این که او عامل آینده‌نگری است (آینده‌نگر) و دوم آن که او موضوع آینده‌نگری است.

ماهیت خاص انسان به عنوان یکی از عجیب‌ترین خلائق الهی سبب می‌شود مطالعه ابعاد مختلف مرتبط با او، امری مهم قلمداد شود. او هم ممدوح الهی است؛ زیرا می‌فرماید:

به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم.

همچنین مذموم اوست؛ چرا که می‌فرماید:

سپس او را به پست‌ترین مراتب پستی بازگردانیدیم.

البته کلید این مدح و ذم را در عمل انسان می‌داند و می‌فرماید:

مگر کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند، که پاداشی بی‌منت خواهند داشت.^۱

از منظر دینی، انسان دارای خلقتی ویژه و هدفی خاص است. اواز خاک آفریده شد تا خلیفه خداوند در زمین باشد و البته انسان کامل تبلور جامع مقام خلافت الهی است. بنابراین در آینده‌نگری الهی نوع نگاه به انسان کاملاً متأثر از نگاه ادیان به انسان است. در اسلام، انسان موجودی است که می‌تواند از مقام خلیفه اللهی تا پست‌تراز چارپایان را داشته باشد و ملاک ارزیابی او نیز اعمال و رفتارش، و میزان تعالی‌اش در مسیر کسب

۱. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (تین: ۴-۶).

قرب الهی است.

۳-۵. زمان و فرجام جهان

موضوع زمان و به‌ویژه فرجام جهان نیز یکی از مباحث مطرح در نگاه به آینده است. البته باید توجه داشت که در مطالعات آینده‌پژوهی معمولاً بین زمان گذشته، حال و آینده گسستی دیده می‌شود و اگر برای تعیین روند یا فهم تحولات یک متغیر، به گذشته آن نگاه می‌کنند، عمدتاً برای کشف روابط علی است. ضمن این که برای مفهوم زمان در دوردست نیز از آینده‌های دور یا نزدیک و از آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب استفاده می‌شود. از سوی دیگر، معمولاً در مطالعات آینده‌پژوهی ادعا می‌شود که هیچ آینده قطعی وجود ندارد و برای همین هم انسان‌ها به آینده‌سازی تشویق می‌شوند؛ در حالی که در نگاه دینی اولاً بین زمان‌ها گسستی به ذهن نمی‌رسد. این گذشته ماست که در حال و آینده تأثیرگذار است و با نگاه عوالم، نتیجه فعل دیروز و امروز ما در سرنوشت آتی مان تأثیر دارد. از سوی دیگر، در آموزه‌های ادیان الهی، آینده محتوم جهان نه تنها متصور، بلکه قطعی الوقوع است. استقرار حکومت موعود ادیان و پایان سال‌ها استیلا و سیاهی‌اشرار - که همان دلیل حیات دنیایی است - با طلوع صبح حکومت صالحان و تبلور اراده الهی بر وراثت مؤمنان در زمین، حتمی‌ترین رویداد فرجام جهان است. تصویری که بر اساس آیات و روایات از آینده موعود به دست می‌آید، تصویری امیددهنده و روشن است.

۶-۳. سنن الهی

منظور از سنن الهی، قواعدی است که در فعل الهی و در سلسله اسباب و علل، قابل فهم بوده و تدبیر الهی بر اجرا و تحقق آن‌ها در جریان زندگی انسان و در سطح عالم هستی است. سنت هدایت، ابتلا و آزمایش، استدراج، امداد، امهال، بداء و... برخی از نمونه‌های سنن الهی است. در تعدادی از آیات قرآن به تصریح و در برخی به صورت تلویحی به سنن الهی اشاره شده است مانند:

۱. «پیش از شما سنت‌هایی وجود داشت، پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بود.»^۱
۲. «آیا چنین پنداشتید که تنها با ادعای ایمان وارد بهشت خواهید شد؟ در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است.»^۲
۳. «خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آنان آن‌چه را در خودشان است تغییر دهند.»^۳
۴. «آری در این ماجرا آیات و نشانه‌هایی است و ما مسلماً همگان را آزمایش می‌کنیم.»^۴

۱. «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ» (آل عمران: ۱۳۷).

۲. «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصَّابِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۲).

۳. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱).

۴. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ» (مؤمنون: ۳۰).

۵. «ویاری مؤمنان همواره حقّی برعهده ماست.»^۱

۶. «این سنت خداوند در اقوام پیشین است و برای سنت الهی هیچ‌گونه تغییر نخواهی یافت.»^۲

نقش سنن الهی در آینده‌نگری الهی از سه منظر مهم است؛ اول آن که با شناخت سنن و شرایط تحقق آن‌ها می‌توان فهم و تصویری از آینده داشت. به عنوان نمونه اگر ملتی در برابر دشمنان دین الهی به نصرت دین خداوند برخاستند، طبق سنت الهی، نصرت ویاری حق را خواهند دید. اگر گروه اندکی ولی با ایمان و اعتقاد راسخ به خداوند قیام کنند، پیروزی نهایی با آنان است و نظایر این گونه برداشت‌ها رابطه بین سنن و آینده‌نگری را نشان می‌دهد. دوم آن که یکی از سنن مهم الهی سنت بداء است که جزو اعتقادات و باورهای اساسی اسلام به شمار می‌رود. بنابراین سنت - که بر پایه فهم عالمانه ارتباط بین اراده، علم و قدرت الهی و فعل انسان استوار است - بخشی از سرنوشت انسان قطعی نیست و بر اساس فعل انسان و حکمت الهی معلق و قابل تغییر است. به عنوان نمونه در روایات متعدد، از زبان معصومین علیهم‌السلام ذکر شده است که صدقات یا صلّه ارحام باعث دفع بلا یا طول عمر می‌شود. نمونه دیگر درباره بداء در داستان قوم حضرت یونس علیه‌السلام و برداشته شدن عذاب الهی از آنان به سبب تغییر اعمالشان قابل مطالعه است. سوم آن که با بررسی گذشته و سیر در تاریخ می‌توان به روندها و حقایقی دست یافت که در شناخت

۱. «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (روم: ۴۷).

۲. «سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (احزاب: ۶۲).

آینده مؤثرند و یکی از همین حقایق، غلبه نهایی حق بر باطل و تجلی حکومت عدل الهی برگستره عالم است که قطعی و غیرقابل تحویل است.

۷-۳. جبر و اختیار، قضا و قدر

در بحث آینده‌نگری الهی، موضوع جبر و اختیار، بحثی بنیادی است. اگر قائل به جبر باشیم طبیعی است که طرح آینده‌نگری بی معنا خواهد بود؛ زیرا به علت مجبور بودن در برابر تحولات حال و آینده، اختیاری نداریم که لازم باشد آن‌ها را بشناسیم و در برابرشان خود را مهیا کنیم. اما اگر خود را مختار بدانیم، نه تنها قادر به آینده‌نگری، که حتی قادر بر آینده‌سازی نیز خواهیم بود. از این رو باید پیش از ورود به موضوع آینده‌نگری الهی، موضع خود را نسبت به بحث جبر و اختیار مشخص کنیم.

البته بسیاری از افراد در مواجهه با سؤال جبر یا اختیار، فوراً پاسخ امامان معصوم علیهم‌السلام را ذکر می‌کنند که نه جبر و نه اختیار، بلکه مابین آن‌ها. اما فهم دقیق‌تر این جمله مستلزم فهم اصل قضا و قدر یا جبر و اختیار است. از این رو در این بخش نگاهی کوتاه به بحث غنی و پرمغز جبر و اختیار یا قضا و قدر خواهیم داشت. البته تفکر درباره جبر و اختیار یا قضا و قدر برای همگان دست‌کم یک بار در زندگی طرح شده است. پیش از توضیح بیشتر درباره این واژگان، بهتر است در جملاتی ساده و کوتاه آن‌ها را تعریف کنیم:

۱. جبرگرایی یعنی آن که خدا را قادر مطلق دانست و در تمامی امور او را منشأ فعل مردم خواند و در نتیجه انسان اختیاری ندارد و همه چیز به صورت اجبار برایش رخ خواهد داد.
 ۲. تفویض یا اختیار در نقطه مقابل تفکر جبری است و در این تفکر انسان به دلایل مختلفی - که بیان خواهد شد - در زندگی و تصمیم‌گیری‌های خود کاملاً آزاد است و می‌تواند به دلخواه خود راه و روشش را انتخاب کند و در این انتخاب نیز کاملاً مختار است.
 ۳. قضا در لغت به قطعیت و حتمیت بخشیدن است. از آن جا که نظام عللی در جهان آفرینش به ذات الهی منتهی است، در حقیقت قطعیت هرا مر نیز مستند به قدرت و مشیت خداوند است و علم پروردگار نیز درباره این حتمیت، قضای ذاتی دارد.
 ۴. قدر نیز در لغت به معنای ارزش و مقدار است. هر مخلوقی حد و اندازه مشخصی دارد که توسط خالقش تعیین شده است. در حقیقت، اعتقاد به قدر، اعتقاد به خالقیت خداوند به لحاظ خصوصیات اشیاء است.
- درباره تفاوت دو دیدگاه جبرگرایانه یا تفویضی باید توجه کرد که جبریون در مقام استدلال بیشتر بر این نوع ادعاها که خداوند خالق انسان است و اوست که سرنوشت انسان را رقم می‌زند و عالم به افعال انسان است، افراد را فاقد قدرت اختیار می‌دانند. در این دیدگاه همان گونه که انسان درباره زمان تولد و مرگ خود اختیاری ندارد، در تمامی شئون دیگر زندگی خود نیز مجبور است.

در حالی که تفکر تفویضی معتقد است انسان مخلوق الهی است که دارای نیروی تفکر و تعقل است و از این رو می‌تواند به بررسی راه‌های پیش روی خود بپردازد و راه مناسب را تشخیص دهد. از سوی دیگر، وجود احساس پشیمانی و ندامت از انجام امور قبیح و همچنین احساس مسئولیت در انسان نیز می‌تواند حاکی از وجود اختیار باشد؛ زیرا اگر مجبور به انجام کاری باشیم و در اجرای آن هیچ‌گونه اختیار و انتخابی نداشته باشیم عقلاً نباید نسبت به انجام آن کار احساس مسئولیت یا از نتیجه کار احساس ندامت و پشیمانی و یا افتخار و شادمانی داشته باشیم؛ چون فعلی که از ما سرزده است خارج از دایره انتخاب ما بوده است. موارد متعدد دیگری همچون وعده پادشاه بنده صالح و عذاب انسان گناهکار، نصرت افرادی که ناصر الهی شوند و همچنین امکان سبقت‌گیری مردم نسبت به هم نیز بر اختیار انسان دلالت دارد؛ زیرا این امور برای موجودی می‌تواند تصور شود که مختار باشد.

دو دیدگاه جبرگرایانه و تفویضی در تاریخ اسلام نیز پیروان مختلفی داشت و از جمله مباحثی بود که حتی در سطح حاکمان و خلفای ادوار مختلف مطرح شد. برخی از این خلفا با رواج دیدگاه جبرگرایانه می‌کوشیدند افعال فاسد و انحرافی خود را توجیه کنند. اما در مقابل نیز برخی از گروه‌ها با دامن زدن به بحث اختیاری سعی در تحریک مردم و فراهم نمودن فضای اعتراض و خروش بر ضد حاکمان داشتند.

در طول تاریخ اسلام به طور کلی سه دیدگاه درباره جبر و اختیار قابل احصا هستند. دیدگاه اول معروف به دیدگاه معتزله است که به اختیار

انسان اعتقاد دارند. دیدگاه دوم اشاعره هستند که جبرگرایی تفکر اصلی آن‌هاست. دیدگاه سوم در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام تعریف می‌شود و در حقیقت نظر شیعه را در باب جبر و اختیار و قضا و قدر نشان می‌دهد، حد وسط را حد مطلوب می‌داند. جمله معروف «نه جبر و نه تفویض بلکه امری بین این دو»^۱ بیان‌گر این تفکر است. در این باره در ادامه بیشتر توضیح خواهیم داد.

حتی مطالعات نشان می‌دهد که گسترش تفکر جبرگرایانه یا تفویضی در سرنوشت ملت‌ها نیز مؤثر بوده است. نمونه‌ای از این تحقیقات نشان می‌دهد که آن‌چه بیش از هر چیز موجب رشد انگیزه توفیق‌طلبی ایرانیان بود، اعتقاد نداشتن آنان به جبر در کیش پیشینیان بوده است و ایرانیان به سبب اعتقاد بدین باور، به موفقیت‌های چشم‌گیری دست یافتند (علوی، ۱۳۸۵: ۱۱۱).

بر اساس آیاتی از قرآن کریم می‌توان به مؤیدات رسید که هم بر جبر و هم بر اختیار حکایت دارند. البته جمع بین این دو برهه‌ها در حد وسط جبر و تفویض - که نظر امام معصوم علیه‌السلام است - دلالت دارد. گاهی این آیات از یک سو انسان را مسئول عمل خود می‌داند و گاهی خداوند را بر همه امور توانا می‌شمرد. انسان را مخیر دانسته و مستوجب پاداش یا کیفر می‌داند یا این‌که خود را یاری‌دهنده کسانی برمی‌شمرد که او را یاری کنند و پیش‌تر گفتیم که همه این موارد نشان از جمع بین جبر و اختیار انسان دارد. برخی از این آیات عبارت‌اند از:

۱. لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ بَلْ أَمْرَ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ.

۱. «آیا هنگامی که [در میدان جنگ احد] مصیبتی به شما رسید، در حالی که دو برابر آن را [در میدان جنگ بدر بر دشمن] وارد ساخته بودید، گفتید: «این مصیبت از کجاست؟» بگو: «از جانب خود شماست» خداوند بر هر چیزی تواناست.^۱

۲. «مسلمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، ما پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهیم کرد.»^۲

۳. «خداوند از کسانی که ایمان آورده اند دفاع می کند. خداوند هیچ خیانت کار ناسپاسی را دوست ندارد.»^۳

۴. «ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می دارد.»^۴

۵. «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد - و پذیرا شود - یا ناسپاس.»^۵

نکته دیگر آن است که چون هر موجودی در عالم ممکن الوجود است، دارای حد و اندازه معینی است، عوالم هستی بر اساس علم و اراده الهی و یا به بیان دیگر، تقدیر الهی اندازه گیری شده اند. از سوی دیگر قطعیت هر موجود نیز مبتنی بر سلسله علل، درگرو تحقق علت تامه آن است و در حقیقت قطعیت هر امری مستند به قضای و مشیت الهی است. از این رو

۱. «أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران: ۱۶۵).

۲. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» (کهف: ۳۰).

۳. «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ» (حج: ۳۸).

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷).

۵. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳).

در حقیقت هر امری در عوالم هستی هم دارای اندازه‌ای مشخص و هم در مقام قطعیت یافتن مستظهر به ارادهٔ پروردگار است.

البته اعتقاد به قضا و قدر در افعال انسان با نظریهٔ شیعه در باب جبر و اختیار منافات ندارد؛ زیرا خلقت انسان با اختیار او اندازه‌گیری شده و قضای الهی نیز بر این تحقق گرفته است که انسان از روی اختیار، فاعل فعلی شود. بنابراین افعال انسان هم به او و هم به خالق او منتسب است. چون انسان بر اساس میل خود - که نعمت الهی به اوست - منشأ کاری می‌شود، اما انجام این کار نیز بر مبنای ابزار و مقدماتی است که خداوند برای او فراهم آورده است. اما با همهٔ این اختیارات باز انسان در حیطه‌ها و فضای مشخص شده برای او توسط خداوند، مجبور است. پس امری است بین جبر و اختیار.

با توجه به این نکات باید مشخص کرد که جایگاه بحث قضا و قدر و جبر و اختیار در آینده‌نگری الهی کجاست. اگر اعتقاد به جبر داشته باشیم، طرح آینده‌نگری چه بشری و چه الهی بی‌معناست. چون بشر قدرت دخل و تصرف در آینده را ندارد که لازم باشد آن را بشناسد یا نسبت به آن پاسخ‌گو باشد. اگر قائل به جبر باشیم از دانستن آینده منفعتی کسب نمی‌کنیم. انسان مختار است که چون می‌تواند در آینده خویش دخل و تصرف کند، پس هم دانستن آن برایش مهم است و هم نسبت به آینده مسئولیت دارد. اما از سوی دیگر دامنۀ این اختیار آن‌چنان هم وسیع نیست که در انسان غرور آینده‌سازی به معنای تحقق کامل آن چه در ذهن دارد یا به تعبیری معماری آینده، بدون در نظر گرفتن قضا و قدر الهی را در

سرپیروارند. از این رواج اعتقاد به حد وسط جبر و اختیار (امربین الامرین) از یک سو و از سوی دیگر باور و فهم دقیق قضا و قدر الهی سبب می‌شود اصول، مبانی، حوزه و قلمرو آینده‌نگری الهی مشخص گردد.

۸-۳. نیروهای ماورایی و جنیان

از دیرباز تا کنون مطالعه آینده با موضوع مسائل ماورایی، متافیزیکی ملائکه و جنیان پیوند داشته است. عده‌ای از افراد حتی در سطح عمومی، هرگونه حدس و گمان از آینده را محکوم به قرابت با نیروهای ماورایی دانسته‌اند و تصور می‌کنند مطالعه آینده ملازم با سحر و جادو است. در مقابل، برخی نیز نگاه به آینده را پاک و منزّه از علوم غریبه می‌شمارند. اما واقعیت آن است که در حال حاضر و حتی در پاره‌ای از مجامع که ادعای پیروی از رویکرد علمی را دارند، حوزه‌هایی از مطالعات معطوف به آینده به علوم غریبه مرتبط می‌شوند. پیش از تشریح بیشتر، ابتدا نگاهی داریم به نگاه دینی به ملائکه و جنیان.

بنابر نص قرآن کریم، وجود ملائک و جنیان پذیرفته شده^۱ و اشاره می‌شود همان‌گونه که انسان از خاک آفریده شده است، جن از آتش و ملائک نیز از نور هستند. جن به طور مستقیم از اسرار خبر ندارد، اما به دلیل نوع خلقتی که دارد می‌تواند زودتر از نوع انسان‌ها از اطلاعات و اخبار مطلع شود، ضمن این که به دلیل عمرهای طولانی که دارد، تجربه‌اش بالاتر می‌رود. قدرت ظاهری جن ممکن است از انسان بیشتر به نظر رسد،

۱. «به یاد آرید زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید! آن‌ها همگی سجده کردند، جز ابلیس که از جن بود» (کهف: ۵۰).

اما می‌توان از نکاتی که در داستان سلیمان نبی علیه السلام ذکر می‌شود برداشت کرد که قدرت انسان مؤمن حکیم از جنیان بالاتر است.^۱ البته توان فکری و اندیشه‌ای انسان بالاتر از جن است. موضوع دیگری که معمولاً مطرح می‌شود، امکان ارتباط بین جن با انسان است. از قرآن برداشت می‌شود که این امکان وجود دارد. در شرح این موضوع - که به آیات ۱۰۲ و ۱۰۳ سوره بقره برمی‌گردد - باید گفت که حضرت سلیمان علیه السلام دید گروهی از مردم با ارتباط گیری از جنیان به سحر می‌پردازند. از این رو دستور داد تمام اوراق مرتبط با این موضوع جمع‌آوری شده و احتمالاً برای دفع ضرر آتی، در محل مخصوصی نگاه داشته شود. پس از وفات سلیمان علیه السلام گروهی از مردم این اوراق را یافتند و به آموزش سحر پرداختند و شایعه کردند که سلیمان نیز پیامبر نبوده و با سحر حکومت می‌کرده است. از این رو در این آیات نسبت کفر از ایشان نفی گردیده و به دامنه سحر و جادو نیز اشاراتی شده است.^۲ از سوی دیگر، اخبار دهی ملائک^۳ و جنیان^۴ از آینده در برخی از آیات قرآن کریم آمده است. اما در این باره باید به چند تذکر توجه جدی داشت:

۱. «سلیمان گفت: ای بزرگان، کدام یک از شما تخت او را برای من می‌آورد پیش از آن که به حال تسلیم نزد من آیند؟ عفریتی از جن گفت: من آن را نزد تو می‌آورم پیش از آن که از مجلس برخیزی و من نسبت به این امر توانا و امینم. اما کسی که دانشی از کتاب داشت (آصف بن برخیا) گفت: پیش از آن که چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد» (نمل: ۳۸ - ۴۰).
۲. برای مطالعه بیشتر به تفاسیر المیزان، نمونه و ترجمه قرآن کریم به قلم حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی مراجعه کنید.
۳. «هنگامی که [ملائک] بر او وارد شدند و سلام کردند، ابراهیم گفت: ما از شما بیمناکیم. گفتند: نترس، ما تو را به پیری دانا بشارت می‌دهیم» (حجر: ۵۲ - ۵۳).
۴. «این چنین در برابر هر پیامبری دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم. آن‌ها به طور سزی سخنان فریبنده و بی‌اساس به یکدیگر می‌گفتند.» (انعام: ۱۱۲).

۱. تلاش برای دانستن بسیاری از نکات دربارهٔ جنیان مانند محل زندگی، نحوه ارتباط‌گیری، ازدواج و مرگ و... نه تنها سودی ندارد و باعث اتلاف عمر می‌شود، بلکه از نظر سلامت روح و روان انسان نیز مخاطراتی در برداشته و ممکن است اندیشه انسان را به امور باطل و غیرنافع مشغول سازد. از این رو تفحص زیاد در این موارد برای عموم مردم توصیه نمی‌شود.
۲. ارتباط با جنیان و پی‌گیری علوم غریبه، کاری حرام به شمار می‌آید و از نظر فقهی برای عامه مردم تجویز نمی‌شود؛ بلکه اصل بر تحذیر از آن است. ارتباط و تسلط بر جن تفضلی است که خداوند آن را در اختیار آن‌ها که می‌خواهد و به درجات و قدرت الهی دست یافته‌اند قرار می‌دهد.
۳. پیش‌گویی از آینده بر مبنای علوم غریبه نه تنها مفید و شرعی نیست، بلکه در بسیاری از موارد با خطا همراه است؛ زیرا تنها خداوند از آینده خبر دارد و علم آن را به کسی می‌دهد که خود بخواهد.
۴. با توجه به موارد یاد شده، در آینده‌نگری الهی استفاده عام و بدون توجه به ملاحظات شرعی از علوم غریبه مردود است و اگر خداوند از باب تفضل، قدرت و توانی در اختیار انسانی مؤمن قرار داده است، او خود بدون تبلیغ و ترویج، به علم خویش به وقت نیاز و ضرورت استفاده خواهد کرد و ما نباید در این باره کاوش کنیم و عمر و زمان خویش را به بطالت بگذرانیم. همین‌جا باید یادآور شد آن‌چه امروزه با عناوینی مشابه علوم ماورایی و غریبه یا استفاده از سحر برای پیش‌گویی تبلیغ می‌شود، عمدتاً باطل بوده و بیشتر گزافه‌گویی یا حرکت در تاریکی است که مذموم شرع مقدس است و باید از آن برحذر بود.

۹-۳. دین و آینده

منابع دینی را می‌توان منبع اصلی و عظیم آینده‌نگری دانست؛ زیرا ماهیت آینده‌نگری حدسی درباره‌ی آینده است و هیچ‌کس نسبت به آن محق‌تر و سزاوارتر از خالق و پروردگار جهانیان نیست. البته باید به این شبهه توجه داشت که اگر آینده‌نگری را مملو از وهم و خطا بدانیم، آن‌گاه هرگونه ارتباط بین دین و آینده‌نگری مردود است؛ زیرا دامن دین منزّه از اوهام و خطاست.

اما پاسخ این شبهه بسیار روشن است و مانند آن است که گفته شود دین از سیاست جداست؛ چون سیاست آمیخته با نیرنگ و حقه‌بازی است و ساحت دین منزّه از این دو مفسده است. بنابراین عالم دین را با عالم سیاست کاری نیست. بی‌گمان در اندیشه‌های ائمه معصومین علیهم‌السلام و سیره عملی آن‌ها بطلان این نظر روشن است و آن بزرگوران در عمل و نظر، سیاستی را نشان داده و معرفی کرده‌اند که منزّه از نیرنگ‌بازی است و دیانتی را به ما آموختند که با سیاست سازگار است.

با توجه به این نکته باید دانست که می‌شود آینده‌نگری‌ای داشت که خالی از اوهام و خطا باشد و این هنگامی است که از بستر دینی برای آینده‌نگری بهره‌گیری شود؛ زیرا متون دین و خاصه قرآن کریم و کلام گهربار معصومین علیهم‌السلام مملو از آینده‌نگری است.

آری، اگر آینده‌نگری را مترادف غیب‌گویی و پیش‌گویی بدانیم، در حق بسیاری از معجزات، کلمات و روایات دینی - به معنای عام - جفا کرده‌ایم؛ زیرا هیچ‌یک از مصادیق آن‌ها دارای ویژگی تعریف ما از

پیش‌گویی نیست. اگر آینده‌نگری را مترادف پیش‌بینی بدانیم نیز راه به بیراهه برده‌ایم؛ زیرا دین به دنبال داده‌های کمی نیست. اما اگر در آینده‌نگری، تصویرپردازی را در نظر داشته باشیم، در این صورت دین دارای تصویرپردازی‌های متعدد است. به عنوان نمونه، آن‌چه در قرآن کریم دربارهٔ سرنوشت ایران و روم، سرنوشت مؤمنان و مظلومان آورده شده است از جنس و نوع تصویرپردازی هستند؛ یعنی حقیقت آتی آن‌هاست که ذکر می‌شود، نه یک واقعه و صفت عارضی. از سوی دیگر باید توجه ویژه داشت - همان‌گونه که بیان شد - سنن الهی در ظاهر نوعی واقعه است، اما در حقیقت بسیاری از سنن نتیجه اعمال بشر است و از این رو خالق انسان با علم به ماهیت انسان، نگرش‌های او، رفتار و اعمالش به آینده وی خبر داده و آن را به تصویر می‌کشد.

فصل چهارم

جلوه‌هایی از آینده‌نگری الهی

۱-۴. مقدمه

همان طور که اشاره شد، منابع دینی سرشار از آینده‌نگری است. البته گونه‌شناسی این مطالب و نوع آینده‌نگری دینی متفاوت و قابل بحث است. پیش از آن که این نوع‌شناسی‌ها را معرفی کنیم، برخی از متون دینی که حاوی نگاه به آینده است را بررسی می‌نماییم.

۲-۴. آینده‌نگری در عهدین

مجموعه کتب مقدس - که در اصطلاح به عهدین معروف‌اند و در حقیقت همان تورات، انجیل، صحف و مزامیر هستند - مطلب زیادی دارد که ناظر بر آینده‌نگری است. هرچند درباره کلیت عهدین امکان تحریف نیز وجود دارد، اما دامنه این تحریف آن‌چنان نیست که نتوان درباره آینده، تصویری حتی نسبی از آینده به دست نیاورد. در ادامه به برخی از تصاویر آینده در عهدین اشاره می‌کنیم:

۱. در کتاب صفیای نبی آمده است:

آینده اورشلیم

وای بر شهر فتنه انگیز نجس ظلم کننده! آواز را نمی شنود و تأدیب را نمی پذیرد و بر خداوند توکل نمی کند و بر خدای خود تقرب نمی جوید. سرورانش در اندرونش شیران غران و داورانش گرگان شب که چیزی تا صبح باقی نمی گذارند. انبیایش مغرور و خیانت کارند. کاهنانش قدس را نجس می سازند و به شریعت مخالف می ورزیدند. خداوند در اندرونش عادل است و بی انصافی نمی کند. هر بامداد حکم خود را روشن می سازد و کوتاهی نمی کند، اما مرد ظالم حیا را نمی داند. امت ها را منقطع ساخته ام که برج های ایشان خراب شده است و کوچه های ایشان را چنان ویران کرده ام که عبورکننده ای نباشد. شهرهای ایشان چنان منهدم گردیده است که نه انسانی و نه ساکنی باقی مانده است. و گفتم: کاش که از من می ترسیدی و تأدیب را می پذیرفتی. تا آن که مسکن او معدوم نمی شد، موافق هر آنچه بر او تعیین نموده بودم. لکن ایشان صبح زود برخاسته، اعمال خود را فاسد گردانیدند. (صفیا: ۳)

۲. در کتاب مرقس می خوانیم:

انتظار برای بازگشت مسیح

ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. پس بر حذر و بیدار شده، دعا کنید؛ زیرا نمی دانید که آن وقت کی می شود. مثل کسی که عازم سفر شده، خانه خود را واگذارد و خادمان خود را قدرت داده، هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند. پس بیدار باشید؛ زیرا نمی دانید که در چه وقت صاحب

خانه می‌آید، درشام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح.
مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد. اما آن‌چه به شما می‌گویم،
به همه می‌گویم: بیدارباشید! (مرقس، ۱۳: ۱-۲۰)

۳. در کتاب لوقا آمده است:

هشدار درباره بحران‌های آینده
آن‌گاه باز به آن جماعت گفت: هنگامی که ابری ببینید که از
مغرب پدید آید، بی‌تأمل می‌گویید: باران می‌آید و چنین
می‌شود. و چون دیدید که باد جنوبی می‌وزد، می‌گویید گرما
خواهد شد و می‌شود. ای ریاکاران، می‌توانید صورت زمین و
آسمان را تمیز دهید، پس چگونه این زمان را نمی‌شناسید؟ و چرا
از خود به به انصاف حکم نمی‌کنید؟

و هنگامی که با مدعی خود نزد حاکم می‌روی، در راه سعی کن
که از او برهی، مبادا تورا نزد قاضی بکشد و قاضی تورا به
سرهنگ سپارد و سرهنگ تورا به زندان افکند. تورا می‌گویم تا
فلس آخر را ادا نکنی، از آن‌جا که هرگز بیرون نخواهی آمد. (لوقا، ۱۲:
۵۴-۵۸)

۴. در بخش دیگری از کتاب لوقا می‌خوانیم:

آینده جهان

و چون بعضی ذکر هیکل می‌کردند که به سنگ‌های خوب و
هدایا آراسته شده است گفت: ایامی می‌آید که از این چیزهایی
که می‌بینید، سنگی بر سنگی گذارده نشود، مگر این که به زیر
افکنده خواهد شد. و از او سؤال کرده، گفتند: ای استاد، پس
این امور کی واقع می‌شود و علامت نزدیک شدن این وقایع
چیست؟ گفت: احتیاط کنید که همراه نشوید؛ زیرا بسا به نام

من آمده خواهند گفت که من هستم و وقت نزدیک است. پس از عقب ایشان مروید. و چون اخبار جنگ‌ها و فسادها را بشنوید، مضطرب مشوید؛ زیرا وقوع این امور اول ضرور است، لیکن انتها در ساعت نیست. پس به ایشان گفت: قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهد کرد. و زلزله‌های عظیم در جای‌ها و قحطی‌ها و بادها پدید و چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد. و قبل از این همه، بر شما دست اندازی خواهند کرد و جفا نموده، شما را به کنایس‌ها و زندان‌ها خواهند سپرد و در حضور سلاطین و حکام به جهت نام من خواهند برد. و این برای شما به شهادت خواهد انجامید. پس در دل‌های خود قرار دهید که برای حجت آوردن، پیش‌تر اندیشه نکنید؛ زیرا که من به شما زبانی و حکمتی خواهم داد که همه دشمنان شما با آن مقاومت و مباحثه نتوانند کرد. و شما را والدین و برادران و خویشان و دوستان تسلیم خواهند کرد و بعضی از شما را به قتل خواهند رسانید. و جمیع مردم به جهت نام من شما را نفرت خواهند کرد. و لکن مویی از سر شما گم نخواهد شد. جان‌های خود را به صبر دریابید. و چون ببینید که اورشلیم به لشکرها محاصره شده است، آن‌گاه بدانید که خرابی آن رسیده است. آن‌گاه هر که در یهودیه باشد به کوهستان فرار کند و هر که در شهر باشد، بیرون رود و هر که در صحرا بود، داخل شهر نشود؛ زیرا که همان است ایام انتقام، تا آن‌چه مکتوب است تمام شود. لیکن وای بر آبستنان و شیردهندگان در آن ایام؛ زیرا تنگی سخت بر روی زمین و غضب بر این قوم حادث خواهد شد. و به دم شمشیر خواهند افتاد و در میان جمیع امت‌ها به اسیری خواهند رفت و اورشلیم پایمال امت‌ها خواهد شد تا زمان‌های امت‌ها

به انجام رسد. (لوقا، ۲۱: ۵ - ۲۴)

همان‌گونه که در این متون مشخص است، عهدین دربارهٔ حوادث مختلفی که پیش از ظهور حضرت مسیح علیه السلام و بعداً در زمان ایشان یا بعد از وی رخ داده و خواهد داد و همچنین حوادث آخرالزمان اشاره کرده است.

۳-۴. آینده‌نگری در قرآن کریم

مطالعهٔ آیات الهی با نگاهی آینده‌نگر مجالی دیگر می‌طلبد و در حقیقت لازمهٔ فهم تصاویر موجود در این منبع عظیم الهی دربارهٔ آینده از منابع اسلامی و به ویژه قرآن کریم، مطالعه‌ای دیگر است. اما در این جا به چند مورد از آیات الهی در این باره اشاره خواهیم کرد.

۱. آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید، بی‌آن که حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد؟ همانان که گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها به آن‌ها رسید و آن‌چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که با او ایمان آورده بودند گفتند: «پس یاری خدا کی خواهد آمد؟» آگاه باشید یاری خدا نزدیک است.^۱

۲. آیا چنین پنداشتید که [تنها با ادعای ایمان] وارد بهشت خواهید شد؟ در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است.^۲

۱. «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْزِئِينَ وَالضُّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهَ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (بقره: ۲۱۴).

۲. «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۲).

۳. بگو: «او قادر است که از بالا یا از زیر پای شما عذابی بر شما بفرستد یا به صورت دسته‌های پراکنده شما را با هم بیامیزد و طعم جنگ [و اختلاف] را به هریک از شما به وسیله دیگری بپشاند.» بین چگونه آیات گوناگون را [برای آن‌ها] بازگومی‌کنیم شاید بفهمند [و بازگردند].^۱

۴. موسی به قوم خود گفت: «از خدا یاری جویید و استقامت پیشه کنید که زمین از آن خداست و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد واگذار می‌کند و سرانجام [نیک] برای پرهیزگاران است.^۲

۵. به یقین پرهیزگاران در باغ‌ها [ی سرسبز بهشت] و در کنار چشمه‌ها هستند.^۳

۶. ما به بنی اسرائیل در کتاب [تورات] اعلام کردیم که دوبار در زمین فساد خواهید کرد. هنگامی که نخستین وعده فرارسد گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضد شما می‌انگیزیم [تا شما را سخت درهم کوبند حتی برای به دست آوردن مجرمان] خانه‌ها را جست و جومی‌کنند و این وعده‌ای قطعی است. اگر نیکی کنید به خودتان نیکی می‌کنید و اگر بدی کنید باز هم به خود می‌کنید و هنگامی که وعده دوم فرارسد [آن چنان دشمن بر شما سخت خواهد گرفت که] آثار غم و اندوه در صورت‌هایتان ظاهر می‌شود و داخل مسجد [الاقصی] می‌شوند، همان گونه که بار اول

۱. «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِّنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا وَيُزَيِّقَ بَعْضُكُم بَأْسَ بَعْضٍ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ» (انعام: ۶۵).

۲. «قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف: ۱۲۸).

۳. «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ» (حجر: ۴۵).

- وارد شدند و آن‌چه را زیر سلطه خود می‌گیرند درهم می‌کوبند.^۱
۷. اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند باغ‌های بهشت برین محل پذیرایی آنان خواهد بود. آن‌ها جاودانه در آن خواهند ماند و هرگز تقاضای نقل مکان از آن جا نمی‌کنند.^۲
۸. در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد.^۳
۹. ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم.^۴
۱۰. رومیان مغلوب شدند. و [این شکست] در سرزمین نزدیکی رخ داد، اما آنان پس از [این] مغلوبیت به زودی غلبه خواهند کرد. در چند سال، همه کارها از آن خداست، چه قبل و چه بعد [از این شکست و پیروزی] و در آن روز مؤمنان [به خاطر پیروزی دیگری] خوشحال خواهند شد؛ به سبب یاری خداوند و او هر کس را بخواهد یاری می‌دهد و او صاحب قدرت و رحیم است.^۵

۱. «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا» فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا نَعْنَأْ عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبَذَرُوا فِيهَا مَكِيدًا تُبْعَثُونَ (اسراء ۴ - ۷).

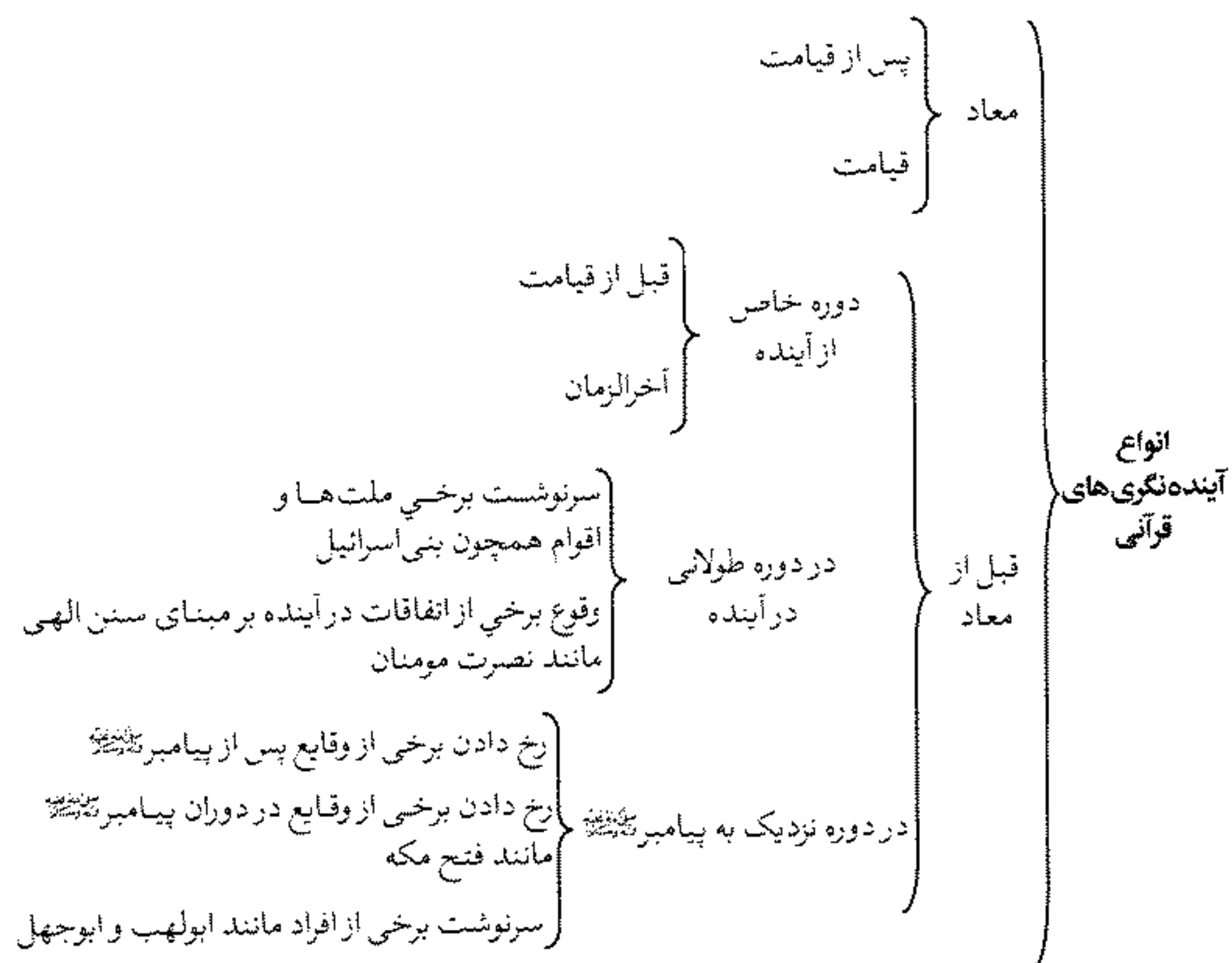
۲. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا» (كهف: ۱۰۷ - ۱۰۸).

۳. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵).

۴. «وَوَرِّيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵).

۵. «غَلِبَتِ الرُّومُ» فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ

مجموعه این آیات، حاکی از چند نکته و تصویر مهم از آینده است که بررسی آن‌ها هرچند کوتاه و مختصر، می‌تواند مفید واقع گردد. نکته اول آن است که در نگاه قرآنی، آینده در چند افق که در نمودار (۳) نشان داده شده‌اند، قابل مطالعه است.



نمودار ۳. انواع آینده‌نگری‌های قرآنی

در این تقسیم‌بندی، نگاه آینده‌نگرانه قرآن کریم در دو حوزه اصلی قابل بیان است. حوزه اول که منحصر به آینده‌نگر الهی است و مشابه آن در

مِنْ قَبْلُ وَمَنْ بَعْدَ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۵﴾ بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۶﴾ (روم: ۲-۵).

آینده‌نگری بشری یافت نمی‌شود موضوع معاد است. آیات متعددی از قرآن کریم به بحث معاد - چه حوادث قیامت و چه بعد از قیامت - اختصاص دارد. حوزه دوم - که در برخی از مطالعات آینده‌نگرانه بشری نیز نمونه‌هایی از آن وجود دارد، نگاه به حوادث پیش از معاد است. در این بخش، سه منظر قابل ارزیابی است؛ یک منظر، حوادث نزدیک به زمان پیامبر اسلام ﷺ که در آن قرآن وقوع حوادثی را در آینده نزدیک به ایشان و عموم مؤمنان بشارت داده یا آن‌ها را بر حذر می‌دارد؛ منظر دوم، آینده‌های دورتر است که حاکی از وقوع حوادثی در سراسر عالم در نتیجه اعمال انسان، اراده الهی یا سنن پروردگار است. منظر سوم نیز به دوره‌ای خاص از آینده - که در عرف امروز به آخرالزمان یا پایان دنیا شناخته می‌شود - مربوط است. البته این تقسیم‌بندی در مطالعات دیگر می‌تواند تکمیل شود.

نکته دوم آیاتی است که به نظر می‌رسد در طول تاریخ به صورت‌های مختلف بروز کرده و باز هم بروز خواهد داشت و شاید جلوه‌های بروز و ظهور آن متفاوت باشند. به عنوان نمونه، در آیاتی از سوره علق به داستان جسارت ابوجهل به پیامبران قدر اسلام ﷺ اشاره می‌شود و به او هشدار می‌دهد که اگر دست از مخالفت با حق برندارد، موه‌ای جلوی پیشانی (ناصبه) او گرفته شده و بر زمین کشیده می‌شود. قطعاً جلوه کامل این آینده‌نگری قرآنی در قیامت رخ خواهد داد؛ اما بنا بر برخی از اقوال تاریخی، در جنگ بدر که او توسط فردی کشته شد با وضعی مشابه این آیات پیکرش بر روی زمین کشیده

شده است.

نکته سوم تصویری است که قرآن از آینده جهان می‌دهد و در آیات متعددی به آن‌ها اشاره شده است. این تصویر - که البته تبیین آن کاری مجزا می‌طلبد - یکسان و بسیار قابل تأمل، تفکر و عبرت‌آموزی است. در این تصویر، آینده جهان پس از طی شدن حوادثی و بروز سنن الهی به فضایی دلنشین و مطلوب برای کل بشر منجر می‌شود. این تصویر را برخی محققان به بهشت ظهور تعبیر کرده‌اند (ذوالفقارزاده، ۱۳۸۹: ۶۹).

نکته چهارم این است که فهم تصویری که قرآن کریم در آیات مختلف از آینده به ما نشان می‌دهد، باید به وسیله احادیث اهل بیت علیهم‌السلام کامل شود؛ زیرا بسیاری از آیات قرآن کریم نیازمند تفسیر و فهم دقیقی هستند. باید توجه داشت که قرآن معجزه جاودانه الهی است و این معجزه برای همه افراد در تمامی ادوار، قابل استفاده و بهره‌برداری است. به همین دلیل در طول تاریخ، جلوه‌های مختلفی از این آیات بروز می‌کند که فهم آن‌ها نیازمند داشته‌هایی خاص و مبانی و دستاوردهایی مشخص است. این داشته‌ها، مبانی و دستاوردها از اهل بیت علیهم‌السلام به ما منتقل شده و بسیاری از آن‌ها در نزد عالمان بزرگ دینی است. البته این تفسیرکار هر فردی نیست، بلکه فهم معنای دقیق بسیاری از آیات و استفاده از منابع مذکور هنر علما و بزرگانی است که قدرت علمی و تقوای الهی را جمع کرده باشند. به همین دلیل است که در تفسیر و فهم تصویر از آینده حتماً باید در قرآن تدبیر کرد و یافته‌های خود را با نظر

عالمی فرهیخته و با تقوا محک زد. به عنوان نمونه، فهم تفسیر آیات اشاره شده در بخش قبل، از سوره‌های مبارکه انعام و اسراء نمونه‌ای از چنین آیات است.

۴-۴. آینده‌نگری معصومین علیهم‌السلام

بحث از روایات و گفتارهای معصومین علیهم‌السلام درباره آینده و آینده‌نگری‌های آنان بسیار معروف و در تاریخ مشخص است. برخی از این کلمات درباره سرنوشت افرادی خاص، برخی درباره حوادث آینده و گروهی نیز در موعود ادیان است؛ چه درباره وجود آن امام بزرگوار و چه درباره شرایط و علائم ظهورش.

البته هنگامی که از روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام سخن می‌گوییم باید حتماً به مباحث حاکم بر حوزه روایات چون بحث صحت، راویان، شرایط امام، مخاطب امام و سایر موضوعات تخصصی و کاملاً مبتنی بر علم حدیث و رجال توجه داشته باشیم. در این جا تنها به عنوان نمونه به ذکر چند حدیث یا واقعه تاریخی که نسبتاً احادیث معتبر و متواتری هستند و از منابعی که در پایان کتاب معرفی شده است قابل بررسی هستند می‌پردازیم.

۱. پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جنگ احزاب که مسلمان گرداگرد مدینه را خندق می‌کنند، در بحبوحه حفر خندق و آن زمان که برخی از مسلمانان به علت کثرت و هماهنگی دشمنان اسلام دچار دلهره بودند، شخصاً مشغول به کار شد و زمانی که سه بار کلنگ خود را بر

زمین سخت زد و نوری از آن برخاست، از فتح کاخ‌های ایران و روم خبر داد.

۲. درباره امام علی علیه السلام معروف است که ایشان چگونگی شهادت برخی از یاران خویش از جمله میثم تمار را به آنان گفته بود. بعدها میثم درست همان‌گونه که حضرت آینده‌نگری کرده بود به شهادت رسید.

۳. در شب عجیب و پر شور عاشورا، امام حسین علیه السلام پس از برداشتن بیعت از یارانش و باقی ماندن تعداد اندکی از آن‌ها از بین دو انگشت مبارک خویش جایگاه هریک را در بهشت نشان آن‌ها داد.

۴. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله درباره موعود الهی می‌فرماید:

این امر به دست ما آغاز شد و به دست ما پایان می‌یابد. خداوند به وسیله ما انسان‌ها را در آغاز زمان، رهایی بخشید و به وسیله ما در پایان جهان عدالت گسترده می‌شود.

۵. ایشان همچنین فرموده است:

اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی می‌سازد که مردی از اهل بیت من جهان را مالک شود، معجزات به دست او آشکار گردد و اسلام به وسیله او ظاهر شود که خداوند هرگز در وعده خود خلف نمی‌ورزد.

۶. در حدیثی دیگر، جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین

نقل می‌کند:

مهدی از فرزندان من است. نام او نام من و کنیه او کنیه من است. شبیه‌ترین مردم از جهت خلق، خوی و شکل و اندام به من است. او دارای غیبت و سرگردانی است که در آن فاصله،

ملت‌ها گمراه می‌شوند، سپس مانند شهاب نورانی ظهور می‌کند، زمین را پراز عدل و داد می‌نماید، همان‌گونه که از ظلم و ستم پرشده است.

۷. پیامبر اسلام ﷺ در خطبه معروف غدیر خم می‌فرماید:

ای مردم، همانا من پیامبرم و علی وصی من است. بدانید که آخرین امامان، مهدی قائم از ماست. او بر تمام ادیان غلبه پیدا می‌کند. آگاه باشید او انتقام گیرنده از ظالمین، فاتح قلعه‌ها و منهدم‌کننده آن‌هاست. بدانید او کشنده هر گروه و دسته‌ای است که مشرک باشند. آگاه باشید او انتقام گیرنده هر خونی از اولیای خداست. بدانید او یاری دهنده دین خداست. آگاه باشید او بسیار استفاده‌کننده از دریای عمیق علم الهی است. او کسی است که هر صاحب جهالتی را به قدر جهلش نشان می‌نهد. او انتخاب شده و اختیار شده خداوند است. او وارث تمام علوم و احاطه دارنده به آن است. آگاه باشید او خبر دهنده از پروردگارش و بلند آوازه‌کننده فرمان الهی است. او رشد یافته و استوار است. و کارها به او سپرده شده است. او کسی است که به عنوان حجت باقی می‌ماند و بعد از او حجتی نیست. هیچ حقی نیست، مگر همراه او و هیچ نوری نیست، مگر نزد او. آگاه باشید او کسی است که غلبه‌کننده ندارد و کسی علیه او نصرت و یاری نمی‌شود. او ولی خدا در زمین و حاکم او در میان مردم و امین خدا بر نهان و آشکار است.

۸. در خطبه ۱۰۰ نهج البلاغه درباره امام زمان ﷺ صحبت شده است. در

این خطبه جمله‌ای آمده که به تصریح مرحوم علامه جعفری و دیگر

شارحان - همچون ابن ابی‌الحدید، ابن میثم و مرحوم آیت‌الله خویی -
امیرمؤمنان علیه السلام درباره موعود می‌فرماید:

زمانی می‌رسد که خدا به نفع شما برای شما، کسی را ظاهر
می‌کند که پراکندگی شما را جمع می‌کند و پخش شدنتان را از
بین می‌برد.

۹. در خطبه‌های ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۲۹ و ۱۶۶ نیز حضرت علی علیه السلام فصولی
درباره آخرالزمان دارد و صفاتی از آن زمان، سلاطین، افراد، مؤمنان، اسلام،
ادیان و سرنوشت ملت‌ها بیان می‌کند.

۴-۵. آینده در نگاه آینده‌نگران الهی

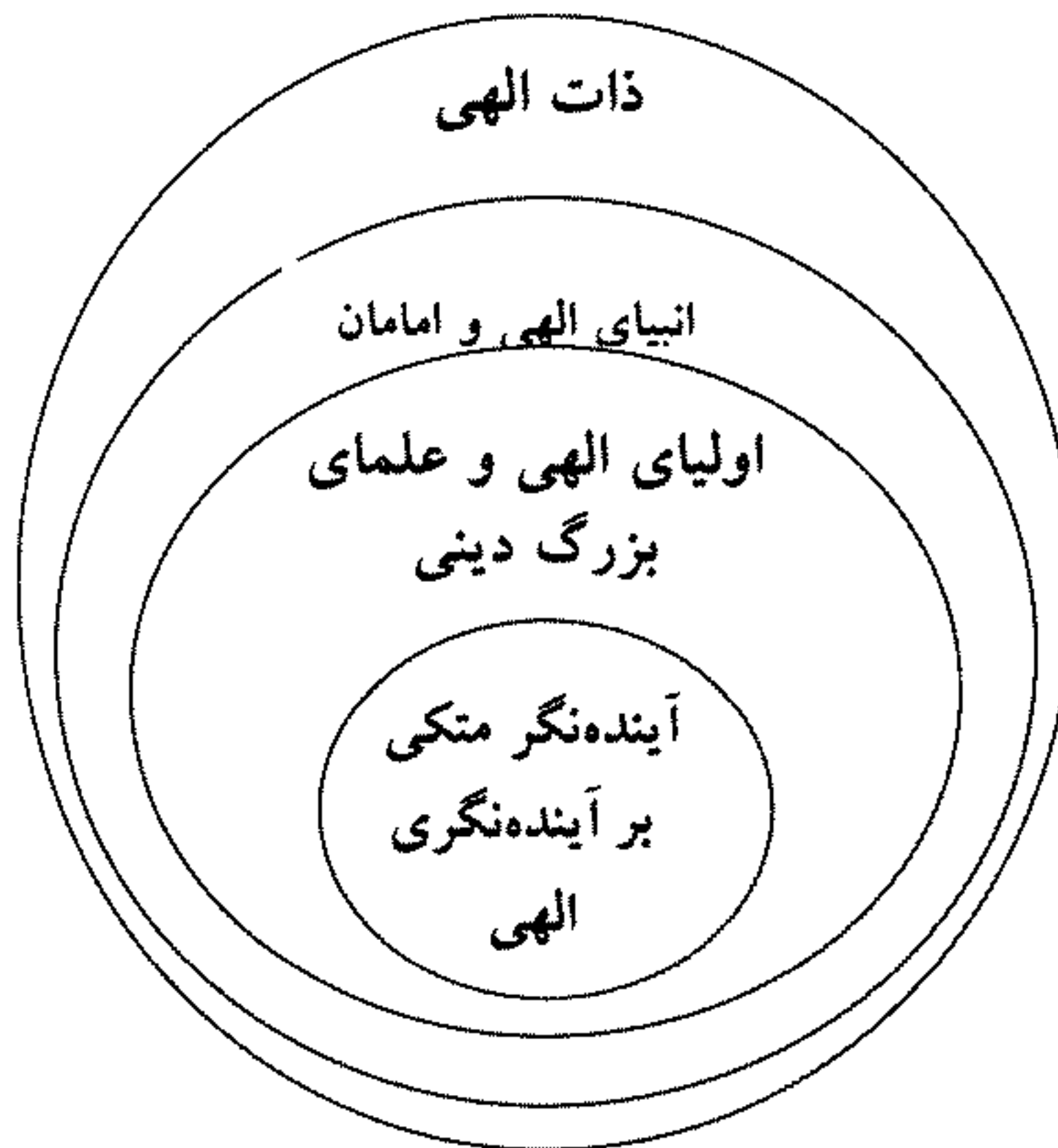
در پایان این فصل، برای نمونه به ذکر یک مورد کوتاه و مختصر از
آینده‌نگری افرادی می‌پردازیم که بر مبنای آینده‌نگری الهی به
تصویرسازی از حوادث آینده اقدام کرده‌اند. البته گفتنی است نمونه‌های
متعددی در این باره قابل طرح است که البته هریک در حد و اندازه‌ای
خاص بوده‌اند. شاید برخی از آن‌ها را نیز بتوان بر پایه تجربه و دانش افراد نیز
متصور دانست؛ لیکن آن‌چه مهم است، اهداف، رویکردها و عناصر
اصلی تشکیل‌دهنده آن‌هاست. مثلاً معروف است که شهید مدرس در
زمان کودتای سید ضیاء دولت او را کوتاه‌مدت دانست و به او گفت دیری
نمی‌پاید که عزل می‌شود. جالب آن است که وی این حرف را در زمان
قدرت ظاهری سید ضیاء به او گفته بود! نمونه دیگر، موارد و داستان‌های
واقعی و عجیبی است که درباره پیش‌بینی یا اطلاع از امور غیبی در نزد
برخی عرفا و علمای بزرگ همچون مرحوم آیت‌الله بهجت، مرحوم آیت‌الله

قاضی یا مرحوم آیت‌الله بهاء‌الدینی رحمه‌الله در کتب صحیح و متقن مربوط به زندگی آن بزرگواران ذکر شده است.

اما نمونه‌های عجیب دیگر، دو مورد از آینده‌نگری‌های حضرت امام خمینی رحمه‌الله است. ایشان در سال‌هایی که هنوز اتحاد جماهیر شوروی در جهان به عنوان ابرقدرت شناخته می‌شد و کشورهای مختلفی خود را به اصول تفکر کمونیستی پای بند می‌دانستند، با نوشتن نامه‌ای به گورباچف - رئیس جمهور وقت شوروی - از آینده‌ای خبر داد که نظام کمونیستی به موزه‌ها خواهد پیوست. ایشان در طول سال‌های دفاع مقدس بارها به کشورهای عربی - که به رژیم صدام کمک می‌کردند - هشدار داد و حتی می‌فرمود که بی‌شک صدام پس از پایان جنگ با ایران به آن‌ها یورش خواهد برد. این پیش‌بینی ایشان نیز به وقوع پیوست و صدام دو سال پس از پایان جنگ با ایران، به کویت حمله کرد.

۴-۶. وجه تسمیه آینده‌نگری الهی

با توجه به نمونه‌های ذکر شده از متون دینی، حال می‌توانیم به بررسی آینده‌نگری الهی بپردازیم. در این آینده‌نگری منابع دینی با روش و منطق خاص خود مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. تصویری که در آینده‌نگری الهی از آینده به دست می‌آید، متعلق به ذهن آینده‌نگر نیست، بلکه مبتنی بر آموزه‌های وحیانی، سیر و سیره انبیای الهی و امامان معصوم علیهم‌السلام است. در آینده‌نگری الهی، آینده‌نگران در گروه‌های ذیل طبقه‌بندی شده و شکل شماره (۳) ارتباط بین این گروه‌ها را نشان می‌دهد:



شکل ۳. آینده‌نگران الهی

۱. همان‌گونه که در مواردی از قرآن کریم اشاره شد، ذات پروردگار، به تصویرپردازی با اهدافی چون آگاهی بخشی، تنبیه، توجه، انگیزه‌زایی و عبرت‌آموزی پرداخته است.

۲. پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام که هدف آنان افزون بر نکات یادشده، در برخی از موارد اعجاز، اثبات حقانیت یا مساعدت امت بوده است. این گروه با تکیه بر اتصال مستقیم یا با واسطه با منبع وحی الهی به تصویرپردازی و اخباردهی از آینده پرداخته‌اند.

۳. اولیای الهی و علمای بزرگ دینی که عمدتاً در فهم شرایط امت اسلامی، اقامه دلایل و ادله برای برخی از حوادث مرتبط، با بهره‌مندی از

آیات و روایات، بهره‌گیری از علوم و معارف دینی و قدرت استنباط و تحلیل به آینده‌نگری در حوزه دین و غیردین پرداخته‌اند.

۴. دسته چهارم افرادی هستند که با توجه به دانش آینده‌نگری و توان‌مندی‌های خاص آن، اما مستند به منابع دینی به آینده‌نگری می‌پردازند. این دسته از آینده‌نگری‌های خود برای برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها بهره‌مند می‌شوند و البته حاصل کارگروه‌های سه‌گانه فوق برای آن‌ها نیز قابل استفاده است. البته چون این گروه با توجه به ماهیت و حوزه آینده‌نگری خود از دستاوردهای آینده‌نگری بشری نیز استفاده می‌کنند، باید مراقب باشند در تحلیل و تصویرسازی‌های خود دچار اشتباه و التقاط نشوند.

از سوی دیگر، در این رویکرد آینده‌نگری، هدف آینده‌نگر تنها پیشرفت در حیات مادی نیست، بلکه افق دیدی نیز به حیات ابدی دارد. البته این مطلب را باید قدری شرح داد. همان‌گونه که پیش‌تر نیز بیان شد، در نگاه دینی دنیا، برزخ و آخرت از یکدیگر جدا نیستند و نشئه‌هایی از نشئت عالم خلقت به شمار می‌آیند. اما این نوع نگاه به جهان مادی نافی ضرورت تلاش و کوشش برای تأمین سطح قابل قبولی از زندگی در دنیا نیست، بلکه ساخت و آبادانی دنیا برای انسان موضوعیت خواهد داشت. اما تمام همت و تلاش انسان نباید معطوف به همین سطح باشد. به عبارت دیگر، انسان در این دنیا دو نکته اساسی دارد؛ اول آن که بداند اصل زندگی او در آخرت تجلی می‌یابد و او در دنیا مسافری است که به سمت دارالقرار خود در حرکت است. از این رو دل بستن به این دنیا اشتباه

و خطاست. دوم به این مطلب دقت داشته باشد که اراده الهی بر آن است که انسان در مسیر تلاش و مجاهدت در دنیا و ساخت و آبادانی آن، به سوی اوطی طریق کند. این به نوعی بازخوانی این دو کلام مشهور و دلنشین است که اولاً «دنیا مزرعه آخرت است.» و ثانیاً «در زندگی برای دنیای باید چنان بود که گویی تا ابد در آن خواهی ماند و برای آخرت چنان بود که گویی فردا خواهی مرد.»

با توجه به این نکات، آینده‌نگری الهی نیز به جنبه‌های زندگی بشری توجه دارد که در این حالت به آینده‌پژوهی بشری نزدیک شده و از بسیاری از روش‌های آن بهره می‌گیرد و هم به افق‌های بلند مدت همچون فرجام جهان و معاد نیز توجه دارد. این نقطه فراغ بین آینده‌نگری الهی و آینده‌نگری بشری است. این مفاهیم را در فصل بعد بیشتر تبیین خواهیم کرد.

موضوع دیگری که در این جا باید اشاره به آن اشاره کرد، علت نام‌گذاری «آینده‌نگری الهی» است. برخی از همکاران گرامسی پیشنهادهای دیگری برای این مفهوم داشتند. عباراتی همچون:

۱. آینده‌نگری قدسی در برابر آینده‌نگری عرفی؛
 ۲. آینده‌نگری اسلامی در برابر آینده‌نگری غیراسلامی؛
 ۳. آینده‌نگری اسلامی در برابر آینده‌نگری غربی؛
 ۴. آینده‌نگری دینی در برابر آینده‌نگری سکولار؛
 ۵. آینده‌نگری ادیان در برابر آینده‌نگری رایج؛
 ۶. آینده‌نگری ارزشی در برابر آینده‌نگری غیرارزشی.
- هر کدام از این ترکیب‌ها نکات قوت و ضعفی دارند. آینده‌نگری قدسی

در ذهن مفهومی از قداست را تداعی می‌کند که لزوماً در تمامی ابعاد و سطوح آن و برای تمامی خروجی‌های این نوع آینده‌نگری موضوعیت ندارد. آینده‌نگری اسلامی ممکن است در جهان امروز جهت ایجاد گفت‌وگو مشترک بین ادیان، برای نزدیک کردن یکتاپرستان آزاداندیش و منصف - که به ضرورت تقریب ادیان الهی برای نیل به اهداف والا و مشترک همه ادیان آسمانی اعتقاد دارند - مشکلاتی ایجاد کند؛ هرچند ایمان قطعی داریم که بنا بر نص صریح آیات الهی، دین مشترک در نزد خداوند اسلام است.^۱

در جهان معاصر، دین مفهومی وسیع‌تر از قبل پیدا کرده است و هر نوع تفکر و اندیشه‌ای - ولو این که ریشه آسمانی و الهی نداشته باشد - دینی قلمداد می‌شود. به عنوان نمونه، از واژه دین برای تفکراتی چون بودیسم، کابلائیسم و... استفاده می‌شود. بی‌تردید در رویکرد آینده‌نگری الهی - به شرحی که بیان شد - واژه دین نمی‌تواند تا این حد وسیع باشد. از سوی دیگر، با توجه به ماهیت دانش آینده‌پژوهی و آینده‌نگری - که در ذات خود ارزش‌مدار بوده و با عنایت به حاکمیت یا تأثیرپذیری از ارزش‌های حاکم بر جامعه شکل می‌گیرد - به کارگیری واژه آینده‌نگری ارزشی و غیرارزشی نیز محل تأمل است. از این رو در حال حاضر به نظر نگارنده، اولویت با واژه آینده‌نگری الهی است؛ هرچند این واژه نیز ممکن است ابهاماتی داشته باشد که باید آن‌ها را مرتفع ساخت.

۱. «دین در نزد خدا اسلام است و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شد، اختلافی در آن ایجاد نکردند.» (آل عمران: ۱۹).

فصل پنجم

آینده‌نگری الهی و آینده‌نگری بشر

۱-۵. مقدمه

تاکنون به معرفی اجمالی آینده‌نگری بشری و آینده‌نگری الهی پرداختیم. اما به جهت ضرورت فهم دقیق‌تر مطالب و همچنین کاربردی کردن آن، لازم است در این فصل به مقایسه نمونه‌هایی از آینده‌نگری الهی و آینده‌نگری بشری بپردازیم. بدین منظور، ابتدا نگاهی خواهیم داشت به جنبه‌های علمی و روشی این دو بستر آینده‌نگری و روش‌های آن‌ها و سپس نمونه‌های کاربردی از اجرا، تعامل یا تقابل آن‌ها را ذکر خواهیم کرد.

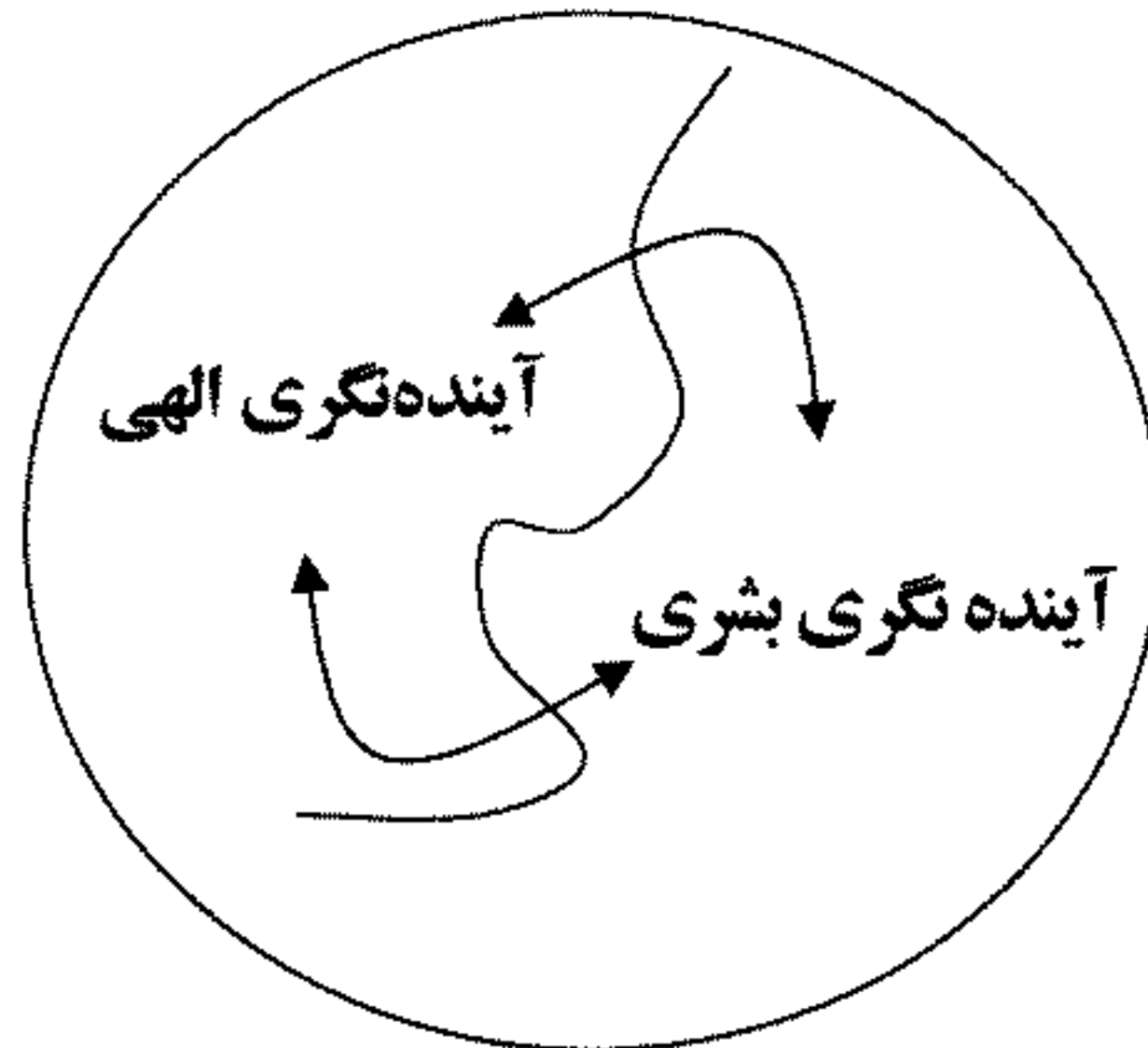
۲-۵. تفاوت آینده‌نگری الهی و بشری

پیش از آن که به بیان تفاوت بین آینده‌نگری الهی و آینده‌نگری بشری اشاره کنیم، باید یادآور شویم مقصود از طرح آینده‌نگری در دو بستر الهی و بشری لزوماً به معنای تقابل این دو نیست، بلکه ماهیت و کاربرد متفاوت هریک باعث می‌شود ضمن ضرورت تفکیک آن‌ها، ارتباطاتی نیز بین آن

دو متصور باشد. دانش بشر از آینده، محصول دو جریان است؛ جریانی با ماهیت الهی و متکی بر آموزه‌های وحیانی که معمولاً با فقی و وسیع‌ترو قابلیت اعتماد و اطمینانی بالاتر دارد و حرکتی متکی بر علم بشری با کاربردهایی خاص و اعتبار و روایی محدودتر. ضمن این که برای فهم مطلوب و کاربردی کردن هریک از آن‌ها و همچنین بهره‌مندی از دستاوردهای آینده‌نگری الهی و آینده‌نگری بشری، با رعایت حدود و ثغور هر کدام، از دیگری استفاده کرد. از این رو این دونه معارض یکدیگر، که مقوم و مرتبط با هم هستند.

شکل (۴) این معنا را نشان می‌دهد.

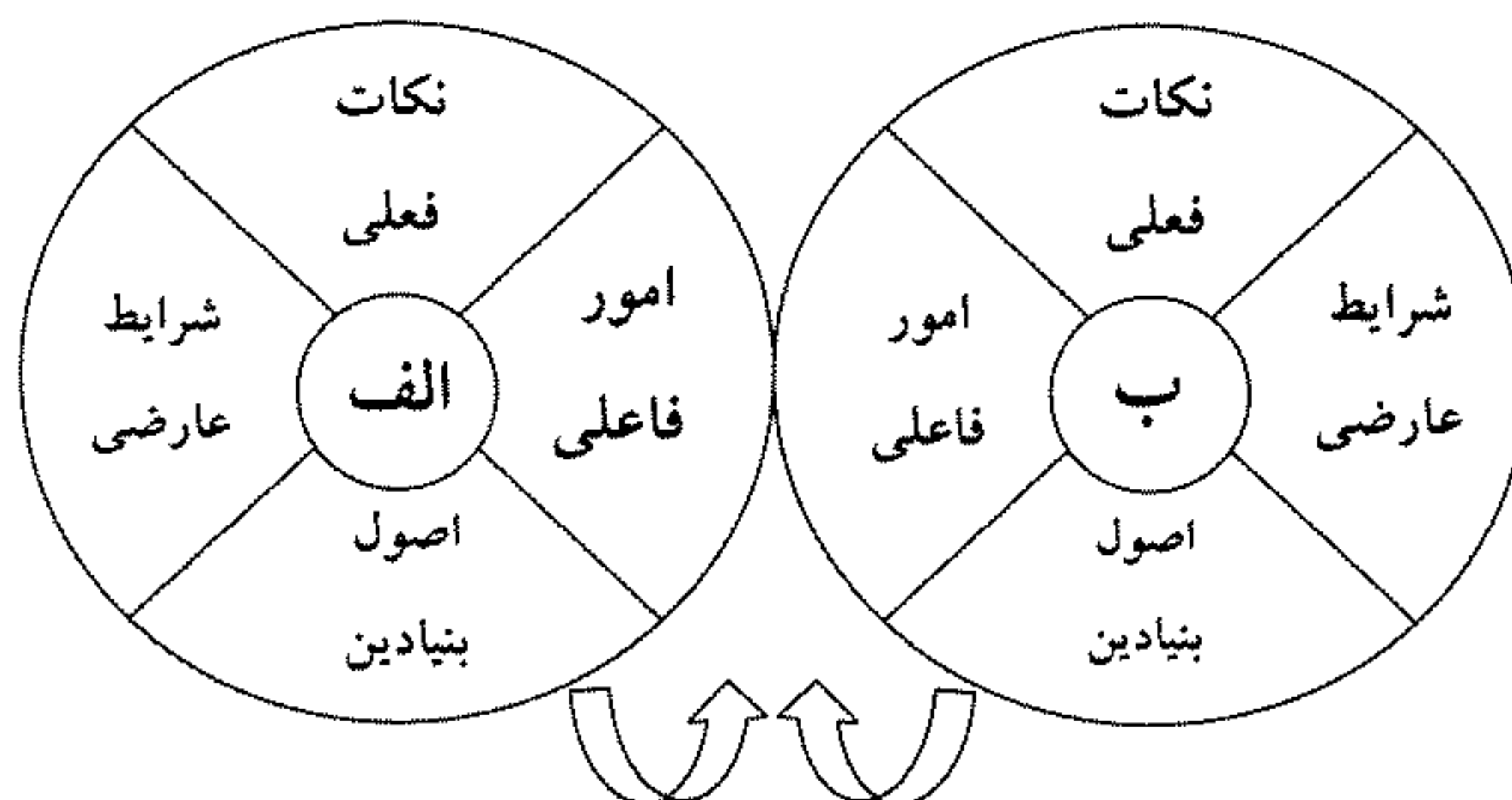
دانش بشر از آینده



شکل ۴. تعامل آینده‌نگری الهی و بشری

برای آن که به‌ترتیبین کردن تفاوت‌های بین آینده‌نگری الهی و آینده‌نگری بشری، لازم است از مدل خاصی بهره‌گیریم. البته هرچند در

ارزیابی مقوله‌ها از مبانی و شاخص‌های مختلف استفاده می‌شود، اما شاید کمتر تفاوت بین دو مفهوم را به صورت مدل ارزیابی می‌کنند. از این رو در این جا مدلی بسیار ساده و اولیه معرفی و به کار گرفته شد. این مدل - که در شکل (۵) نشان داده شده است - ارزیابی مفاهیم را حول چند محور اصلی انجام می‌دهد و به همین دلیل نام چرخشی را بر آن نهاده‌ایم. البته ممکن است برخی از کلیدواژگان آن یا زیرمجموعه‌های آن در نوشتارهای دیگر، نظایری نیز داشته باشد، اما به نظر می‌رسد تاکنون این مدل تفاوت سنجی بین مقوله‌ها بدین شکل در جای دیگری ذکر نشده باشد.



شکل ۵. مدل چرخشی تفاوت سنجی بین مقولات

در این مدل، تفاوت بین دو یا چند مقوله از چهار منظر اصلی مد نظر قرار می‌گیرد. این مناظر مختلف وزیرمجموعه‌های آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. اصول بنیادین: در این بخش باید مواردی که بنیادها و پایه‌های اساسی یک مفهوم را تشکیل می‌دهند مورد بررسی قرار گیرند. مواردی چون

ارزش های حاکم بر مقوله، اهداف غایی آن، مبانی فکری و اعتقادی تشکیل دهنده این مقوله، جزو برخی از نکات بنیادینی است که باید مد نظر باشند.

۲. نکات فعلی: هر مفهوم به دلیل ماهیت خود، ویژگی ها و نکات خاصی را دارد که از آن به نکات فعلی - یعنی مواردی که ناظر بر ماهیت خاص آن مفهوم است - یاد می کنیم. به عنوان نمونه، بحث از مسائلی همچون ماهیت، روش های به کارگیری و نتایج حاصل از یک مفهوم می تواند در حوزه نکات فعلی باشد.

۳. امور فاعلی: مفاهیم مختلف عمدتاً به سبب یک فاعل مشخص فعلیت می یابند. در حقیقت برای آن که یک مفهوم کاربردی و عملیاتی گردد، لازم است فاعلی داشته باشد. از این رو سنجش دو مفهوم از منظر فاعل آن ها در این بعد از مدل بررسی خواهد شد مسائلی چون انگیزه، توان و ابزار فاعل، برخی از نکاتی است که می تواند در این جا ارزیابی شود.

۴. شرایط عارضی: هر مفهوم فارغ از ماهیت خود و همچنین حدود و ثغور تشکیل دهنده اش و حتی بعضاً با وجود فاعلی یکسان، در شرایط مختلف، عوارض - به معنای منطقی کلمه - برایش گوناگونی رخ می دهد. گفتنی است منظور از عرضی یعنی بروز مسائلی که در ماهیت یک مفهوم نیست، اما در نتیجه شرایط مختلف برای آن رخ داده است. بررسی مسائلی چون زمان، مکان و محیط از جمله شرایط عرضی قلمداد می گردد.

حال با توجه به این نکات به بررسی تفاوت آینده‌نگری الهی و آینده‌نگری بشری در قالب مدل چرخشی تفاوت‌سنجی می‌پردازیم. ضمن این که توضیح موارد فوق در قالب مقایسه دو نوع آینده‌نگری مذکور، به فهم بیشتر مدل چرخشی تفاوت‌سنجی کمک خواهد کرد. اما پیش از توضیح بیشتر، مجدداً یادآوری می‌کنیم که این مدل، یک مدل مفهومی و اولیه است و می‌تواند با نظر کارشناسان جرح و تعدیل شود.

۱-۲-۵. تفاوت در اصول بنیادین

درباره تفاوت‌های بنیادین بین آینده‌نگری الهی و آینده‌نگری بشری به طور خلاصه و اجمالی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. مبانی فکری و اعتقادی در دو بستر آینده‌نگری الهی و آینده‌نگری بشری کاملاً متفاوت از یکدیگرند. در آینده‌نگری الهی اعتقادات و باورهای دینی و مبانی تفکری و عقلی مبتنی بر آموزه‌های وحیانی قوام و اساس کار را تشکیل می‌دهند؛ در حالی که آینده‌نگری بشری در مبانی فکری و اعتقادی خود بر علم بشری و در نتیجه تفکر و عقل رایج علوم بشری متکی است.

۲. ارزش‌های حاکم بر آینده‌نگری الهی نیز به دلیل قرار گرفتن این مفهوم در بنیان دینی، ارزش‌هایی الهی و وحیانی است. در حقیقت آینده‌نگری الهی ارزش‌های حاکم بر خود را از متن تفکر دینی برداشت می‌کند. اما در آینده‌نگری بشری ارزش‌های حاکم همان ارزش‌های قراردادی تفکر بشری است. البته این نکته بسیار مهم است که مثلاً ممکن است در هر دو نوع آینده‌نگری مذکور، عدالت به عنوان یک ارزش محوری

طرح شود؛ اما هر فرد مطلع و آگاه می‌داند که بین عمق، غنی، فهم و جایگاه عدالت در تفکرات دینی با قراردادهای بشری تفاوت‌های چشم‌گیری وجود دارد.

۳. هدف غایی در این دو نگاه به آینده نیز متفاوت است. در آینده‌نگری الهی، جهان فرجامی مشخص و قطعی که همان استقرار حکومت جهانی موعود الهی است دارد. اما در آینده‌نگری بشری فرجام جهان عمدتاً نامشخص بوده و جهان براساس روندهای خطی یا غیرخطی به سوی مسیری نامعلوم در حرکت است.

۲-۲-۵. تفاوت در نکات فعلی

درباره تفاوت در نکات فعلی بین آینده‌نگری‌های الهی و بشری به موارد ذیل اشاره می‌شود:

۱. ماهیت آینده‌نگری بشری همراه با خطاست و بروز اشتباه در آن نهفته است. هر فرد آینده‌نگر در این حوزه پس از اقدام به آینده‌نگری با هر روشی که این کار را انجام داده باشد، اذعان می‌کند که احتمال خطا در مطالعاتش وجود دارد. از این رو آینده‌نگری بشری ماهیتاً احتمالی و خطاپذیر است. حال آن که در آینده‌نگری الهی قاطعیت وجود دارد و ماهیت آن بری از خطا و اشتباه است؛ زیرا از منبع عظیم وحی الهی نشئت دارد و ماهیتاً قطعی است.

۲. از نظر روش شناسی، آینده‌نگری الهی متفاوت از آینده‌نگری بشری است. در برخی از نمونه‌های آینده‌نگری الهی، روش شناسی متداول علمی مبتنی بر فرضیه‌سازی، جمع‌آوری اطلاعات و نظایر آن‌ها به طور

کامل رعایت نمی‌شود و مبتنی بر فضای خاص حاکم بر آن است و حتی بسیاری از مسائل چون معرفت‌شناسی نیز در فضایی متفاوت مطرح می‌شود. روش‌شناسی در این حوزه مبتنی بر معرفت الهی است و علمی خاص که در حوزه دین، نزد معصومین علیهم‌السلام و به اذن خدایی انجام می‌شود، نه از سنخ تجربه‌گرایی یا عقل‌گرایی محض.

۳. مهم‌ترین روش به کار گرفته شده در آینده‌نگری الهی تصویرپردازی است؛ مانند موارد آیاتی که در قرآن کریم درباره آینده بشر گفته شده است. البته ظاهراً از پیش‌گویی نیز در مواردی، بیشتر برای اعجاز یا اطمینان بخشی به مؤمنان - مانند پیش‌گویی غلبه رومیان - استفاده شده است، اما ماهیت آن‌ها نیز بیشتر تصویرپردازی است؛ یعنی عنصر حدس در آن‌ها دخالت ندارد، بلکه عامل مهم، حقیقت و ماهیت پدیده است. اما آینده‌نگری در بستر بشری عمدتاً با به کارگیری داده‌های کمی یا دیدگاه‌های اشخاص و متخصصان صورت می‌گیرد.

۳-۲-۵. تفاوت در شرایط عارضی

برای بررسی تفاوت در شرایط عارضی بین آینده‌نگری الهی و آینده‌نگری بشری باید به نکات ذیل توجه داشت:

۱. همان‌گونه که در فصل سوم بیان شد، افق آینده‌نگری الهی تنها محدود به زندگی بشری نیست؛ بلکه در آیات قرآن کریم و احادیث شریف ائمه اطهار علیهم‌السلام نکات متعددی درباره معاد و زندگی پس از مرگ گفته شده است. البته شاید در نگاه اول این موضوع با ماهیت آینده‌نگری مرتبط دانسته شود، اما تأثیر این نوع نگاه و تفاوت افق در آن‌ها باعث می‌شود که

در بررسی، پیش‌بینی و تحلیل حوادث آینده از حیث زمان و محیط اثرگذار بر فرد، اختلافاتی مطرح گردد. برای مثال، محیط اثرگذار بر یک جامعه یا یک فرد در آینده‌نگری بشری عمدتاً و حتی شاید منحصراً محیط مادی و دنیای مشهود است. اما در آینده‌نگری الهی محیط و عوالم مختلف بر اساس نگاه دینی بر فرد و جامعه در حال و آینده اثر می‌گذارد. مانند این آیه شریفه که نشان می‌دهد برخی از دشمنی‌ها و مخالفت‌ها با پیامبران و انبیای الهی مربوط به عوالم دیگر است:

این چنین در برابر هر پیامبری دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم، آن‌ها به طور سزی [و درگوشی] سخنان فریبنده و بی‌اساس [برای اغفال مردم] به یکدیگر می‌گفتند.^۱

۲. نکته دیگر که عمدتاً بر آینده‌نگری بشری عارض می‌شود و در برخی از کتب از آن به عنوان اصول آینده‌نگری نیز یاد شده است، وجود یک سری شرایط و نکات کلی یا به بیانی دیگر، خط‌مشی‌ها و رویه‌های خاص است (گودرزی، ۱۳۸۹: ۱۲۷). برای نمونه، خروجی حاصل از آینده‌نگری بشری به دلیل ماهیت و شرایط خاص آن، غالباً همراه با عدم قطعیت و خطاپذیری است؛ یعنی آینده‌نگردر این فضا برای آن که بتواند به تصویری از آینده برسد ضمن آن که از ترکیب روش‌های مختلف آینده‌نگری، با مشارکت جمعی از خبرگان و عمدتاً بر مبنای قضاوت خود بهره می‌گیرد، اما باز هم نسبت به امکان پذیر بودن حدس خویش تردیدهایی دارد. اما در

۱. «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» (انعام: ۱۱۲).

آینده‌نگری الهی این شرایط کمتر در افق بلند مدت عارض می‌شود؛ یعنی در این نوع از آینده‌نگری بر اساس ماهیت آن می‌توان در هر افقی آینده‌نگری کرد، اما از آن جا که در حصول تصویر ترسیمی، اراده الهی را دخیل می‌دانیم، کمتر می‌توانیم تحقق تصویر را در کوتاه مدت تضمین کنیم؛ اما وقوع آن در افق بلند مدت قطعی است. نمونه بارز این سخن پیش‌تر درباره پیش‌بینی رسول گران قدر اسلام ﷺ در حادثه جنگ احزاب مطرح شد و توضیح دادیم که ایشان در زمانی که به ظاهر در حلقه دشمنان گرفتار بودند، بشارت فتح کاخ‌های امپراتوری‌های بزرگ آن زمان را داد. کمتر فردی در کوتاه مدت تصور وقوع این مژده را داشت، اما مؤمنان واقعی می‌دانستند این بشارت قطعاً در افقی وسیع‌تر تحقق می‌یابد.

۴-۲-۵. تفاوت در امور فاعلی

برای بررسی تفاوت امور فاعلی بین دو آینده‌نگری الهی و بشری باید ضمن ارائه انواع آینده‌نگران در هر حوزه، به تبیین نقش و انگیزه‌های آنان پردازیم. درباره آینده‌نگران در حوزه آینده‌نگری الهی در فصل سوم مباحثی را مطرح کردیم. آینده‌نگران در حوزه بشری نیز شامل طیف گسترده‌ای از اندیشمندان، محققان و فعالان حقیقی و حقوقی، با گرایش‌های مختلف خرافی تا فلسفی و علمی هستند. اما به طور کلی سه گرایش عمده در بین آن‌ها مشهود است. گرایش اول بر وضع موجود تکیه دارد و عمدتاً با نگرش‌های اکتشافی و توصیفی درصدد آینده‌نگری است. گرایش دوم بیشتر بر ترسیم وضع مطلوب تأکید

می‌کند و عمدتاً با نگرشی راهبردی و هنجارآفرین درصدد ترسیم آینده است و گرایش سوم نیز ترکیبی از این دو به شمار می‌رود؛ یعنی آینده‌نگر ضمن توجه به وضع موجود، به وضع ایده‌آل و مطلوب خویش نظر می‌افکند. ازسوی دیگر، این نگرش‌ها را می‌توان درگروه‌های مهم ذیل تقسیم کرد که عبارت‌اند از:

۱. آینده‌نگران آرمان‌شهری: کسانی مانند افلاطون و ارسطو که فارغ از چهره سیاه یا روشن آرمان‌شهر و یا پادآرمان‌شهرشان، سعی داشتند با بهره‌گیری ازتحلیل وضعیت موجود، به ترسیم آینده محتوم از نظر خویش پردازند.

۲. آینده‌نگران تحلیل‌گر: افرادی مانند تافلر، فوکویاما و هانتیگتون که بر پایه تحلیل‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی بعضاً نظامی خود، به ترسیم سیرتحولات آینده جهان پرداخته‌اند.

۳. آینده‌نگران علم‌گرا: گروهی مانند لاسول، کورنیش و شوارتز که تحلیل آینده جهان را براساس اطلاعات علمی، دانش راهبردی یا حتی تجارب صنعتی و فناوریانه خود انجام داده و با تأکید بر دستاوردهای خود به مدل‌سازی روش‌ها و مدل‌های آینده‌نگری اقدام کرده‌اند.

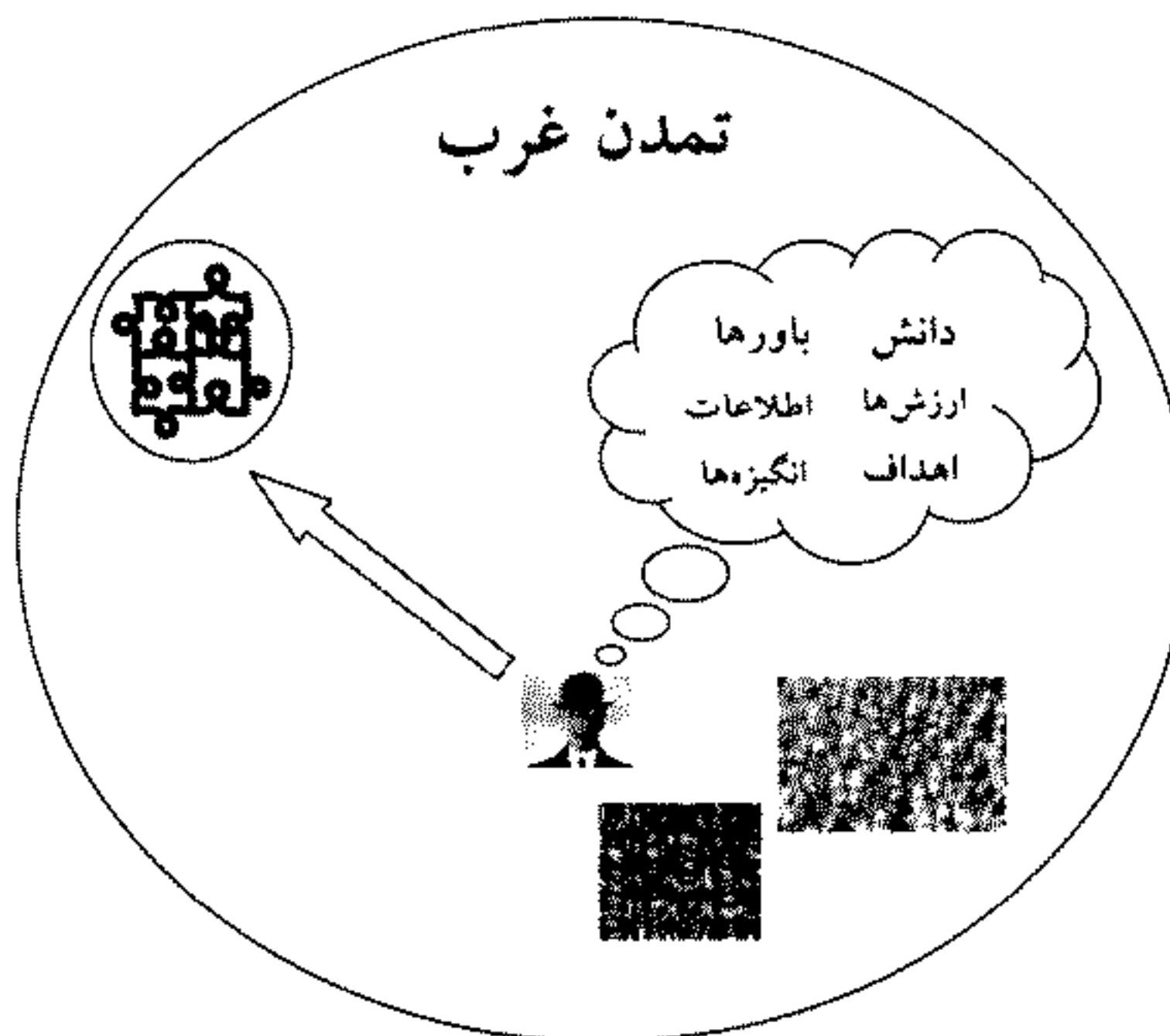
۴. آینده‌نگران اعتقادی: این گروه آینده‌نگرانی هستند که عمدتاً با تأکید بر آموزه‌ها و باورهای وحیانی و مذهبی، مطالعه تاریخ ادیان، تحلیل سرنوشت ملل و استناد به ماهیت حوادث و رخداد‌های مهم جهان به آینده‌نگری می‌پردازند. البته درباره این گروه توضیح بیشتری خواهیم داد.

اما فارغ از نوع این آینده‌نگران در هر دو بستر آینده‌نگری باید به اهداف آن‌ها نیز توجه داشت. معمولاً آینده‌نگران در بستر آینده‌نگری بشری به دنبال اهداف گسترده، متنوع و حتی متضادی مانند ایجاد انگیزه برای رشد اخلاقی افراد، رشد علمی، توسعه و پیشرفت اقتصادی، انتفاع مادی، استیلای فرهنگی و سیاسی، اغفال مردم و سودجویی، اغواگری جوامع و جهت‌دهی به آن‌ها در راستای انگیزه‌ها و منافع خود هستند. دلیل گستردگی این طیف نیز به گستردگی، تنوع و تفاوت ماهیت آینده‌نگران این حوزه برمی‌گردد؛ زیرا فضای آینده‌نگری بشری و تکیه صرف آن بر دانش بشر و اهداف مادی، پیش‌گویان و رمالان سودجو، تحلیل‌گران و سیاست‌مداران کهنه‌کار و اندیشمندان و محققان را در بر می‌گیرد.

اما در آینده‌نگری الهی از آن‌جا که آینده‌نگران مستقیم یا غیرمستقیم از منبع عظیم وحی الهی بهره می‌جویند و نوعی تجانس و نزدیکی بین آن‌ها مشهود است، اهداف نیز متجانس‌تر و متمرکزتر بوده و شامل مواردی چون تنبیه، توجه، انگیزه‌زایی و عبرت‌آموزی، معجزه، اثبات حقانیت و مساعدت امت می‌شوند.

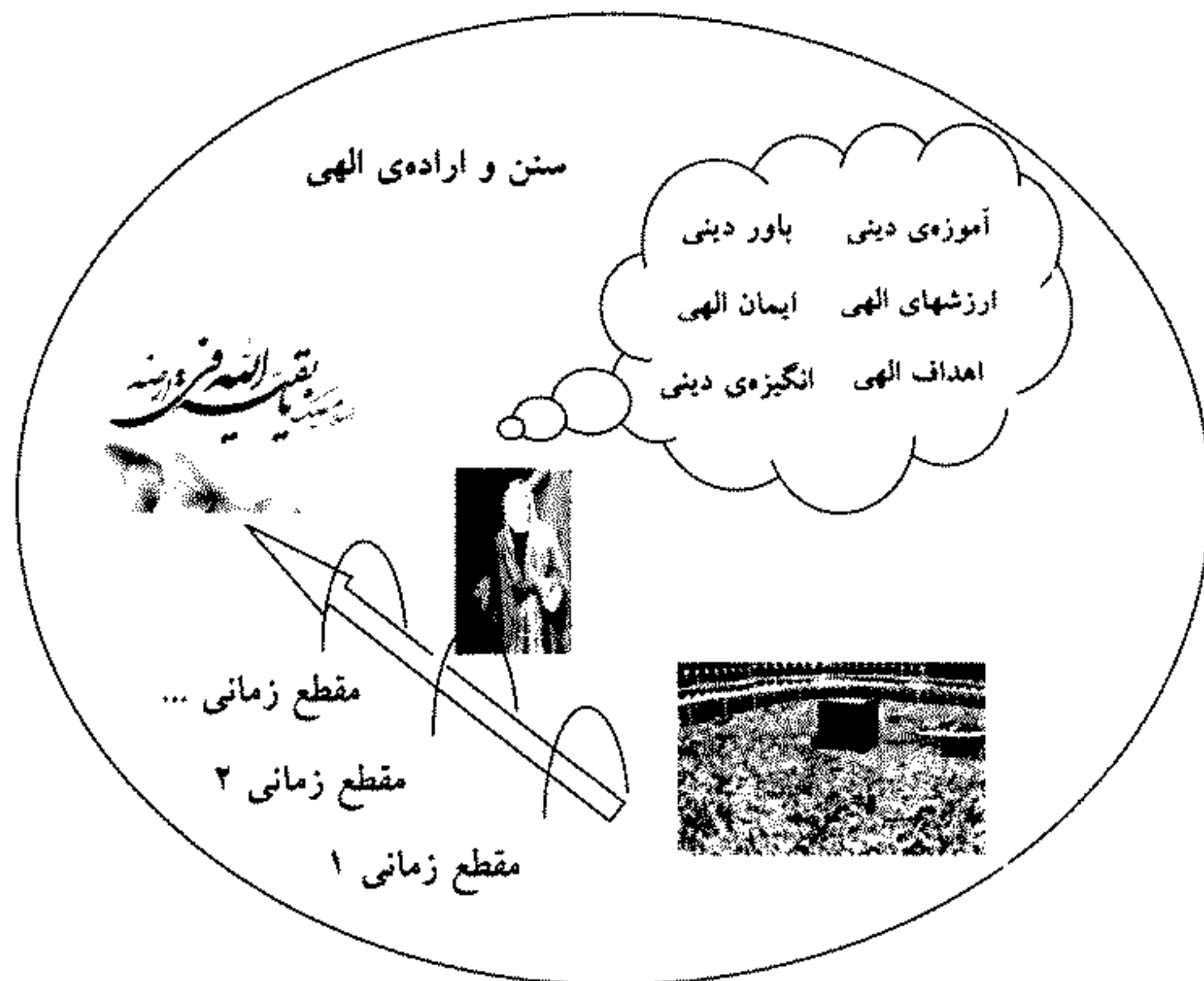
درباره آینده‌نگران بشری و الهی یک نکته دیگر نیز گفتنی است و آن تداخل آینده‌نگران الهی و بشری در برخی از موارد است. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، آینده‌نگری الهی و بشری در برخی از موارد مکمل هم هستند؛ بدین معنا که فرد افق دید، اصول و حرکت اصلی تحولات آتی را از بستر آینده‌نگری الهی دریافت کرده، ولی در افق‌های کوتاه‌تر در راستای

تحقق همان تصویر بلندمدت، از روش‌های آینده‌نگری بشری بهره می‌گیرد. اما درپاره‌ای از اوقات افراد تصویری را از دانش بشری به دست می‌آورند و برای آن که آن را جذاب، موجه و پذیرفتنی کنند، از متون دینی نیز بهره می‌برند. درحقیقت گروهی از آینده‌نگران دردوگروه الهی و بشری - یعنی آینده‌نگر اعتقادی و آینده‌نگر متکی بر منابع الهی - قرار می‌گیرند. برای تشخیص نحوه عمل آن‌ها باید توجه داد که اگر فردی اصالت را به خروجی آینده‌نگری الهی داد و از آینده‌نگری بشری برای تحقق آن بهره گرفت، درزمره آینده‌نگران الهی است. اما اگر از آینده‌نگری الهی برای تزئین خروجی اصیل آینده‌نگری بشری بهره گرفت، جزو همان آینده‌نگران حوزه بشری است.



شکل ۶. تمثیلی از آینده‌نگر در بستر بشری

شکل (۶) نشان دهنده نگاهی کلی به آینده‌نگر بشری است. او معمولاً بر اساس دانش و باور خود تصویری از آینده را طراحی می‌کند و دیگران را به سان ارتشی می‌بیند که برای تحقق آن باید مطیع فرامینش باشند و در خطی که او ترسیم می‌کند، حرکت کنند. نکته مهم آن است که خود او نیز در امتداد این مسیر است و بر کل آن تسلطی ندارد. اما در شکل (۷) تمثیلی از آینده‌نگر الهی نشان داده شده است.



شکل ۷. تمثیلی از آینده‌نگر در بستر الهی

او تصویر خود را از باورها و متون دینی و منابع وحی الهی گرفته و ضمن

تسلط بر مسیر حرکت، مردم را به سوی آن تصویر ترغیب می‌کند و خود نیز برای تحقق آن می‌کوشد. در این شکل نشان داده شده است که چنین آینده‌نگری ازدونوع آینده‌نگری الهی و بشری در جایگاه خود (ازاولی برای کل مسیر و تصویر نهایی و دومی برای طی مقاطع زمانی) بهره برده است. برای تبیین بیشتر موضوع در ادامه، نمونه‌های مختلف کاربرد این دونوع آینده‌نگری و همچنین موضع‌گیری‌های آینده‌نگران بشری و الهی را نسبت به یکدیگر توضیح خواهیم داد. البته لازم است ابتدا نگاهی داشته باشیم به روش تصویرپردازی به عنوان یکی از روش‌های مهم در مقایسه بین آینده‌نگری الهی و آینده‌نگری بشری.

۳-۵. تصویرپردازی

امروزه در حوزه علم آینده‌نگری روش‌های متعددی برای آینده‌پژوهی ذکر می‌شود. این روش‌ها از موارد بسیار کمی مانند اقتصادسنجی تا موارد کیفی از قبیل روش سناریونویسی را دربر می‌گیرند. جدول (۳) که حاصل انجام یک کار تحقیقاتی است (گودرزی و ندری، ۱۳۸۲) مهم‌ترین روش‌های آینده‌نگری را نشان داده و دربارهٔ هریک نکاتی را به صورت اجمالی مطرح می‌کند. البته در کتب مختلف هم روش‌های گوناگون و هم تقسیم‌بندی‌های متعددی برای روش‌های آینده‌نگری مطرح می‌شوند. با توجه به طرح بحث آینده‌نگری الهی و بشری در این کتاب، بی‌ارتباط نیست چند نمونه از این تقسیم‌بندی‌ها را به صورت اجمالی بررسی کنیم.

جدول ۳. مهم‌ترین روش‌های آینده‌نگری

ردیف	روش	میزان دقت	میزان پیچیدگی	مهم‌ترین حوزه کاربردی	علمی بودن	مهم‌ترین نقطه مثبت (با فرض صحت اجرا)	مهم‌ترین نقطه ضعف
۱	تحلیل روند	متوسط	متوسط	آمار	بالا	نتایج آن مناسب است	ضعف در تعمیم دقیق روندهای گذشته به آینده
۲	تعمیم روند	متوسط	متوسط	علوم انسانی	متوسط	نتایج آن مناسب است	ضعف در تعمیم دقیق روندهای گذشته به آینده
۳	رفتارشناسی	کم	متوسط	جامعه‌شناسی	متوسط	نتایج آن مناسب است	ضعف در تعمیم دقیق رفتارهای گذشته به آینده
۴	غیب‌گویی	کم	کم	متفرقه	کم	سادگی	انحراف بالا و دقت کم
۵	روش‌های راهبردی	متوسط	متوسط	علوم انسانی	بالا	نتایج آن مناسب است	کم بودن میزان وحدت رویه در بسیاری از روش‌های مربوط، بین مجریان
۶	تصویرپردازی	متوسط	کم	علوم انسانی	متوسط	اگر از منابع الهی باشد کاملاً قابل اتکاء است	در صورت عدم دقت به اصول و علل اساسی می‌تواند آینده‌نگر را به انحراف کشاند

۱۶۲ ■ پیش‌درآمدی بر آینده‌نگری الهی

ردیف	روش	میزان دقت	میزان پیچیدگی	مهم‌ترین حوزه کاربردی	علمی بودن	مهم‌ترین نقطه مثبت (با فرض صحت اجرا)	مهم‌ترین نقطه ضعف
۷	تصویرسازی	کم	کم	متفرقه	متوسط	اگر توسط افراد صالح باشد کاملاً قابل اتکاء است	در صورت ناصالح بودن آینده‌نگر می‌تواند اثرات مخربی بر جامعه و افراد داشته باشد
۸	میزگرد خبرگان	متوسط	کم	علوم انسانی	متوسط	نتایج آن مناسب است	دشواری اجرا
۹	توفان ذهنی	متوسط	کم	علوم انسانی	متوسط	نتایج آن مناسب است	دشواری اجرا
۱۰	مدل‌های علی و معلولی	بالا	بالا	آمار	بالا	نتایج آن مناسب است	دشواری یافتن روابط علت و معلولی
۱۱	استقرایی	متوسط	متوسط	علوم انسانی	متوسط	نتایج آن مناسب است	امکان خطا بالاست
۱۲	گرافیکی	کم	کم	علوم انسانی	کم	سادگی	انحراف بالا و دقت کم
۱۳	نظرسنجی	کم	کم	علوم انسانی	کم	نتایج آن مناسب است	امکان خطا بالاست
۱۴	گروه کانونی	متوسط	کم	علوم انسانی	متوسط	نتایج آن مناسب است	دشواری اجرا
۱۵	قیاسی	متوسط	متوسط	علوم انسانی	متوسط	نتایج آن مناسب است	امکان خطا بالاست
۱۶	حدسی	کم	کم	متفرقه	کم	سادگی	انحراف بالا و دقت کم

آینده‌نگری الهی و آینده‌نگری بشر ■ ۱۶۳

ردیف	روش	میزان دقت	میزان پیچیدگی	مهم‌ترین حوزه کاربردی	علمی بودن	مهم‌ترین نقطه مثبت (با فرض صحت اجرا)	مهم‌ترین نقطه ضعف
۱۷	دلفی	متوسط	کم	علوم	متوسط	نتایج آن مناسب است	دشواری اجرا
۱۸	تحلیل روندهای ادواری	متوسط	متوسط	آمار	بالا	نتایج آن مناسب است	ضعف در تعمیم دقیق روندهای گذشته به آینده
۱۹	قیاس تاریخی	متوسط	متوسط	علوم انسانی	متوسط	نتایج آن مناسب است	امکان خطا بالاست
۲۰	مدل‌های آماری	بالا	بالا	آمار	بالا	نتایج آن مناسب است	ضعف در تعمیم دقیق روندهای گذشته به آینده
۲۱	اقتصادسنجی	بالا	بالا	اقتصاد	بالا	نتایج آن مناسب است	دشواری اجرا و شناسایی تمامی روابط علی
۲۲	سناریونویسی	متوسط	بالا	علوم انسانی	متوسط	نتایج آن مناسب است	عدم امکان اشراف به همه سناریوهای ممکن

۱. تقسیم‌بندی از منظر پدیده: یکی از متداول‌ترین تقسیم‌بندی روش‌های آینده‌نگری با ماهیت پدیده مورد نظر مرتبط است. در این حالت عمدتاً پدیده کمی یا کیفی است. از این رو روش‌ها نیز در طیف کمی و کیفی طبقه‌بندی می‌شوند.

۲. تقسیم بندی از منظر میزان دقت: یکی دیگر از حالات تقسیم بندی میزان دقت روش است. برخی از روش ها - مانند اکثر روش های آماری - دارای دقت بالایی هستند، در حالی که برخی دیگر از روش ها - مانند حدس - فاقد دقت اند و صرفاً در اجرا ساده هستند. معمولاً هرچه درجه پیچیدگی روش بالاتر رود، به میزان دقت آن افزوده شده و البته هزینه اجرا نیز افزایش می یابد.

۳. تقسیم بندی از منظر حوزه کاربرد: بسیاری از روش های آینده نگری محدود به یک حوزه خاص نبوده و در بیشتر حیطه ها قابل اجرا هستند. به عنوان نمونه، روش همبستگی یا روش توفان ذهنی جزو این گروه هستند. در مقابل، برخی از روش ها - مانند رفتارشناسی - نیز وجود دارند که در یک یا چند حوزه محدود قابل اجرا بوده و کاربرد دارند.

۴. تقسیم بندی از منظر روش شناسی: یکی دیگر از مبانی تقسیم بندی روش های آینده نگری مبانی روش شناسی آن ها است. برخی از روش ها - مانند غیب گویی - فاقد مبنای مشخص از نظر روشی هستند. اما در مقابل آن ها روش هایی - مانند اقتصادسنجی - نیز وجود دارند که دارای مبانی مشخص علمی و روش شناسی هستند و اصول مشخص، معین و قابل دفاع دارند.

۵. تقسیم بندی از منظر بستر آینده نگری: تفاوت های یاشده بین آینده نگری الهی و آینده نگری سبب باعث می شود به رغم تشابه اسامی بین روش ها، ماهیت آن ها متفاوت شود. برای نمونه، روش غیب گویی در هردو بستر وجود دارد؛ اما ماهیت اخباری که انبیای الهی از وقوع حوادثی

قطعی در زمان خود یا آینده بیان کرده‌اند و از نظر افراد آن زمان غیب‌گویی بوده است، کاملاً متفاوت از غیب‌گویی سودجویانه یک پیش‌گویا ساحره است؛ ضمن این که برخی از روش‌ها تنها متعلق به بستر بشری است و در حیطه الهی کاربرد ندارد؛ مانند روش‌های آماری. با توجه به این نکات جدول (۴) طبقه‌بندی روش‌های آینده‌نگری را از منظر بستر آینده‌نگری نشان می‌دهد.

جدول ۴. کاربرد روش‌های آینده‌نگری در دو بستر الهی و بشری

ردیف	روش	کلیدواژه اصلی	کلیدواژه فرعی	کاربرد در بستر الهی	کاربرد در بستر بشری
۱	تحلیل روند	پیش‌بینی	آینده‌پژوهی	ندارد	دارد
۲	سنت‌پژوهی	آینده‌نگری	آینده‌پژوهی	دارد	ندارد
۳	تعمیم روند	پیش‌بینی	آینده‌پژوهی	ندارد	دارد
۴	رفتارشناسی	آینده‌پژوهی	پیش‌بینی	دارد	دارد
۵	غیب‌گویی	پیش‌گویی	آینده‌پژوهی	ندارد	دارد
۶	علم غیب	آینده‌نگری	آینده‌پژوهی	دارد	ندارد
۷	روش‌های راهبردی	برنامه‌ریزی راهبردی	آینده‌پژوهی	دارد	دارد
۸	تصویرپردازی	تصویرپردازی	آینده‌پژوهی	دارد	ندارد
۹	تصویرسازی	آینده‌پژوهی	برنامه‌ریزی راهبردی	ندارد	دارد
۱۰	میزگرد خبرگان	آینده‌پژوهی	پیش‌بینی	دارد	دارد
۱۱	توفان ذهنی	آینده‌پژوهی	برنامه‌ریزی راهبردی	دارد	دارد
۱۲	مدل‌های علت و معلولی	آینده‌پژوهی	پیش‌بینی	ندارد	دارد
۱۳	استقرایی	آینده‌پژوهی	تصویرپردازی	دارد	دارد
۱۴	گرافیکی	آینده‌پژوهی	تصویرپردازی	دارد	دارد
۱۵	نظرسنجی	آینده‌پژوهی	پیش‌بینی	دارد	دارد
۱۶	گروه کانونی	آینده‌پژوهی	پیش‌بینی	دارد	دارد
۱۷	قیاسی	آینده‌پژوهی	تصویرپردازی	ندارد	دارد
۱۸	حدسی	پیش‌گویی	آینده‌پژوهی	ندارد	دارد

ردیف	روش	کلیدواژه اصلی	کلیدواژه فرعی	کاربرد در بستر بستر الهی	کاربرد در بستر بشری
۱۹	دلفی	آینده پژوهی	برنامه ریزی راهبردی	دارد	دارد
۲۰	تحلیل روندهای ادواری	پیش بینی	آینده پژوهی	ندارد	دارد
۲۱	قیاس تاریخی	آینده پژوهی	تصویرپردازی	دارد	دارد
۲۲	مدل‌های آماري	پیش بینی	آینده پژوهی	ندارد	دارد
۲۳	اقتصادسنجی	پیش بینی	آینده پژوهی	ندارد	دارد
۲۴	سناریونویسی	آینده پژوهی	تصویرپردازی	دارد	دارد

حال با توجه به نکات بیان شده به عنوان یک نمونه به توضیح بیشتر روش تصویرپردازی - که یکی از مهم‌ترین روش‌های آینده‌نگری است - می‌پردازیم. در این روش آینده‌نگر با تکیه بر دانش و تحلیل خود آینده را برای دیگران ترسیم می‌کند. در واقع این روش بسیار شبیه روش تصویرسازی است؛ اما تفاوت اصلی میان آن‌ها در منظور، هدف و نتیجه کار آینده‌نگر است. در این روش وی بر اساس فهم، دانش و باورهای خود تصویر آینده را آن گونه که می‌پندارد ارائه می‌کند. برخلاف تصویرسازی که در آن هرگونه که بخواهد، تصویر آینده را ارائه می‌دهد. تصویرپردازی عمدتاً نوعی رابطه علت و معلولی را در بطن خود دارد، به ویژه اگر در حوزه دینی باشد. این روش، به طور سنتی و البته نادرست، پیش‌گویی نامیده شده است و امروزه در همه علوم متداول است و در حقیقت جزو جدایی‌ناپذیر فرایند تحقیق و پژوهش در اغلب علوم به شمار می‌آید. در واقع تصویرپردازی، روشی مؤثر برای تلفیق روش‌های آینده‌نگری و نظریات مختلف آن در یک کل واحد است.

البته گاهی برخی آن را با روش سناریونویسی یکسان می‌دانند؛

اما در حقیقت هر سناریوی یک تصویر است. در آینده‌نگری، واژه سناریونویسی معانی متعددی دارد و می‌توان از آن برای توصیف یک وضعیت محتمل یا غیرمحتمل بهره برد. این امر می‌تواند بیان‌گر تغییری باشد که در اثر کنش و واکنش بازیگران مختلف رخ می‌دهد یا این که ممکن است بیان‌گر وضعیت یا تغییراتی مطلوب یا نامطلوب باشد. اما در هر حال هر سناریو تصویری از واقعیت موجود در زمان آینده خواهد بود. به عبارت دیگر، سناریو جریان یا داستانی از حوادث است که تصور می‌کنیم در آینده اتفاق خواهند افتاد و سناریونویسی یعنی حادثه‌خوانی یا داستان‌سرایی.

اما تصویرپرداز معمولاً سه هدف اساسی را دنبال می‌کند؛ اول نشان دادن تعامل میان چندین روند و حادثه به منظور ارائه تصویری کلی از آینده، دوم کنترل سازگاری درونی مجموعه‌ای از پیش‌بینی‌ها - که تصویر برپایه آن صورت گرفته است - و سوم ترمیم وضعیت آینده، به طوری که حتی برای غیرمتخصصان نیز قابل درک باشد.

ماهیت آینده‌نگری در حوزه علوم اجتماعی با علوم فیزیکی و طبیعی تفاوت دارد؛ تفاوتی که با تأمل بر نقش و حضور انسان در عرصه، بهتر درک می‌شود. ویژگی اصلی این انسان، توان انتخاب آگاهانه یا پیروی ناآگاهانه است. این امر سبب می‌شود در حوزه علوم اجتماعی و علوم انسانی نتوان همانند سایر علوم، با اتکای صرف به ابزارهای مادی، به آینده‌نگری پرداخت؛ در حالی که شوق آینده‌نگری در حوزه علوم اجتماعی و انسانی بیشتر بوده و سبب می‌شود برخی از افراد نسبت به آینده‌نگری در طول

تاریخ اقدام کنند. شواهد متعددی در دست است که امروزه دامنه این آینده‌نگری‌ها به سمت آینده‌سازی سوق یافته است؛ یعنی افرادی تلاش می‌کنند برای ساختن آینده مورد نظر خویش از طریق ارائه تصویر مطلوب فردا به جوامع انسانی و تأکید بر لزوم تحقق آن اقدام نمایند.

چنین تلاشی برای ساخت آینده مستلزم برانگیختن عزم هماهنگ مردمی است که در آن آینده زندگی خواهند کرد. حال آن‌که با توجه به تمایلات و خواسته‌های متنوع و متعدد آحاد بشری و تمایلات و خواست‌های گوناگون آن‌ها، بسیج عزم هماهنگ مردم، مستلزم هدایت آن‌ها به سوی مقصدی واحد است. مقصدی که باید برای گونه‌های متعدد و متفاوت عناصر اجتماعی قابل درک و پذیرش باشد و موجبات توسعه وحدت آنان را فراهم آورد؛ زیرا بدون وحدت در مقصد، وحدت در حرکت رخ نخواهد داد. ممکن است مقصد یکی باشد، اما مبادی و مسیرها متفاوت باشند. برای آینده‌ساز، مادامی که ملل در مقصد او کاوش نکنند و به سمت آن آیند، این نکته مهم نیست. از این رو اگر مردم فارغ از دین و اعتقاد و جوامع ارزشی خود اسیر مقصد - یعنی آینده مطلوب آینده‌ساز - شوند و در برابر این تصویر مطیع باشند، وی به اهداف خود می‌رسد و استراتژی فوق‌فعال را به انجام رسانیده است.

از این رو امروزه اکثر آینده‌سازان، از استراتژی تصویرسازی استفاده می‌کنند تا با ارائه تصویری از وضعیت مطلوب، شوق و تحرک لازم برای تحقق آن را ایجاد نمایند. این تصویر باید در وضعیت واقعی، برای مردم مفید یا ضروری یا ناگزیر برای بقا در جهان آینده تلقی شود تا مردم در برابر

آن به طور جدی به انتخابی حکیمانه، یا مصلحت‌جویانه یا الزامی ناگزیر و یا رویایی وادار شوند. البته تصویرپردازی یا تصویرسازی از آینده ممکن است با درویرکرد ذیل باشند:

۱. رویکرد القایی، برای ساختن آینده طبق منافع آینده‌ساز که بیشتر تصویرسازی‌های امروزم بشری دراین زمهراند.

۲. رویکرد بصیرت‌بخش، که تلفیقی از استراتژی فوق فعال و آینده‌نگری و فرجام‌شناسی الهی است.

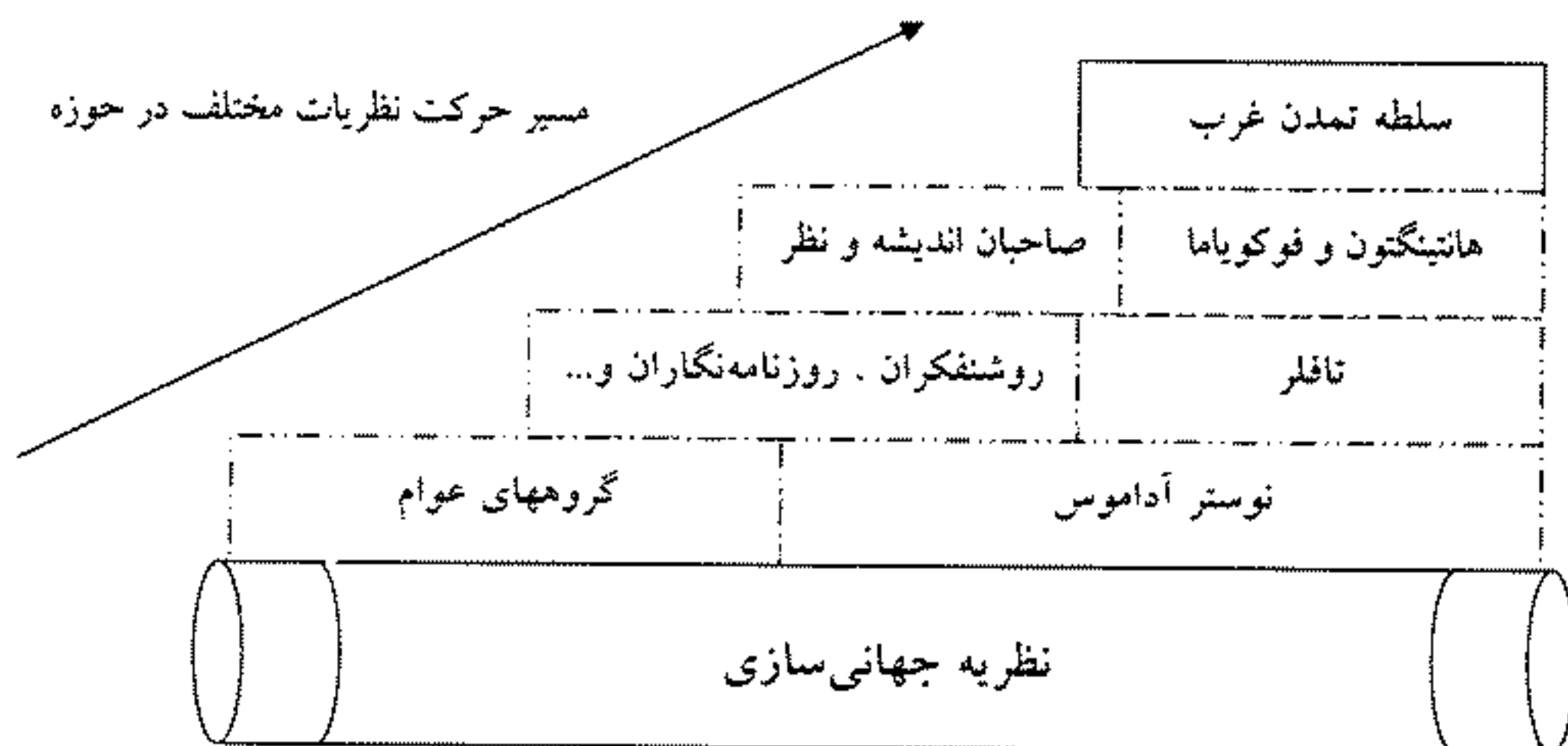
بصیرت‌بخشی دراین مقام در برابر رویکرد القایی است. یعنی در رویکرد القایی تصویر به مخاطب داده شده و از او صرفاً پذیرش کورکورانه درخواست می‌شود. اما در رویکرد بصیرت‌بخش تصویر برای رشد و ارتقای دانش مخاطب در اختیار او قرار گرفته و او مجبور به پیروی محض نمی‌شود.

۴-۵. نمونه رفتارها در آینده‌نگری‌های بشری و الهی

با توجه به مطالبی که تا کنون مطرح شد، لازم است نگاهی به رفتارها و تلاش‌های آینده‌نگران در دو بستر الهی و بشری داشته باشیم. در بیان نمونه رفتارها سعی کرده‌ایم طیف وسیع‌تری از حوزه‌های مختلف زندگی بشری را در نظر بگیریم. از این روال حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی، مدیریتی و سیاست بین‌المللی نمونه‌هایی را ذکر کرده‌ایم و حتی این نمونه‌ها را برای طیف‌های مختلف دانشگاهی، رسانه‌ای، کودک و نوجوان و... در نظر گرفته‌ایم.

۱-۴-۵. تصویر از آینده جهان

در سال‌های اخیر تلاش‌های بسیاری برای ارائه تصاویری تقریباً واحد از آینده، به گونه‌ای که تمامی علایق و سلائیق متنوع و متعدد انسان‌ها را در جوامع متعدد تحت تأثیر قرار دهد، دیده شده است. برای مثال، در کتب مختلف بر اساس ارائه یک سری از اطلاعات و شواهد قابل تأمل، آینده کشورها، ملت‌ها و مناطق مختلف جهان بیان شده و حتی این آینده ساخته شده از سوی بسیاری از نخبگان سطحی‌نگر در جهان نیز مورد پذیرش و اطمینان قرار گرفته است. در اکثر این تصاویر آینده به صورت بروز تضادهای بین‌المللی با ماهیت فرهنگی و ناشی از تقابل تمدن‌های متفاوت، در میان ملت‌ها و گروه‌ها تصویر می‌شود و در همه این تصاویر، یا غرب پیروزمیدان است یا مدیریت آن را به عهده داشته و حامیان غرب پیروزمی‌شوند. در هر حال رهبری جهان با تفکر و تمدن غرب است. شکل (۸) نمونه تلاش‌های مذکور را نشان می‌دهد.



شکل ۸. آینده جهان در تصاویر مبتنی بر آینده‌نگری بشری

در این شکل نشان داده شده که برای کنترل جوامع پیچیده و برای گروه‌های گوناگون اجتماعی فعال در جهان، تصاویر متنوعی فراهم شده و بدین ترتیب همه اقصا به یک نتیجه واحد می‌رسند و آن فراگیری تمدن غرب است و البته این مهم با مساعدت پروژه جهانی سازی گسترش می‌یابد. روشن است که در صورت پذیرش آینده سازی یاد شده توسط مردم و به ویژه نخبگان، مسیر حرکت و برنامه های ملی و راهبردی کشورها نسبتاً قابل پیش بینی خواهد بود و در این حالت، تنها ارزیابی و رصد تلاش و جدیت کشورها در مسیر حرکت به سوی تمدن تصویر سازی شده برای کشورهای صاحب قدرت کافی است. در واقع با این سیستم کشورهای جهان در زمینی بازی خواهند کرد که ابعاد، نقش ها، تکنیک ها و تاکتیک هایش از سوی صاحبان قدرت کنترل شده است.

۲-۴-۵. تصویر سازی از اسلام

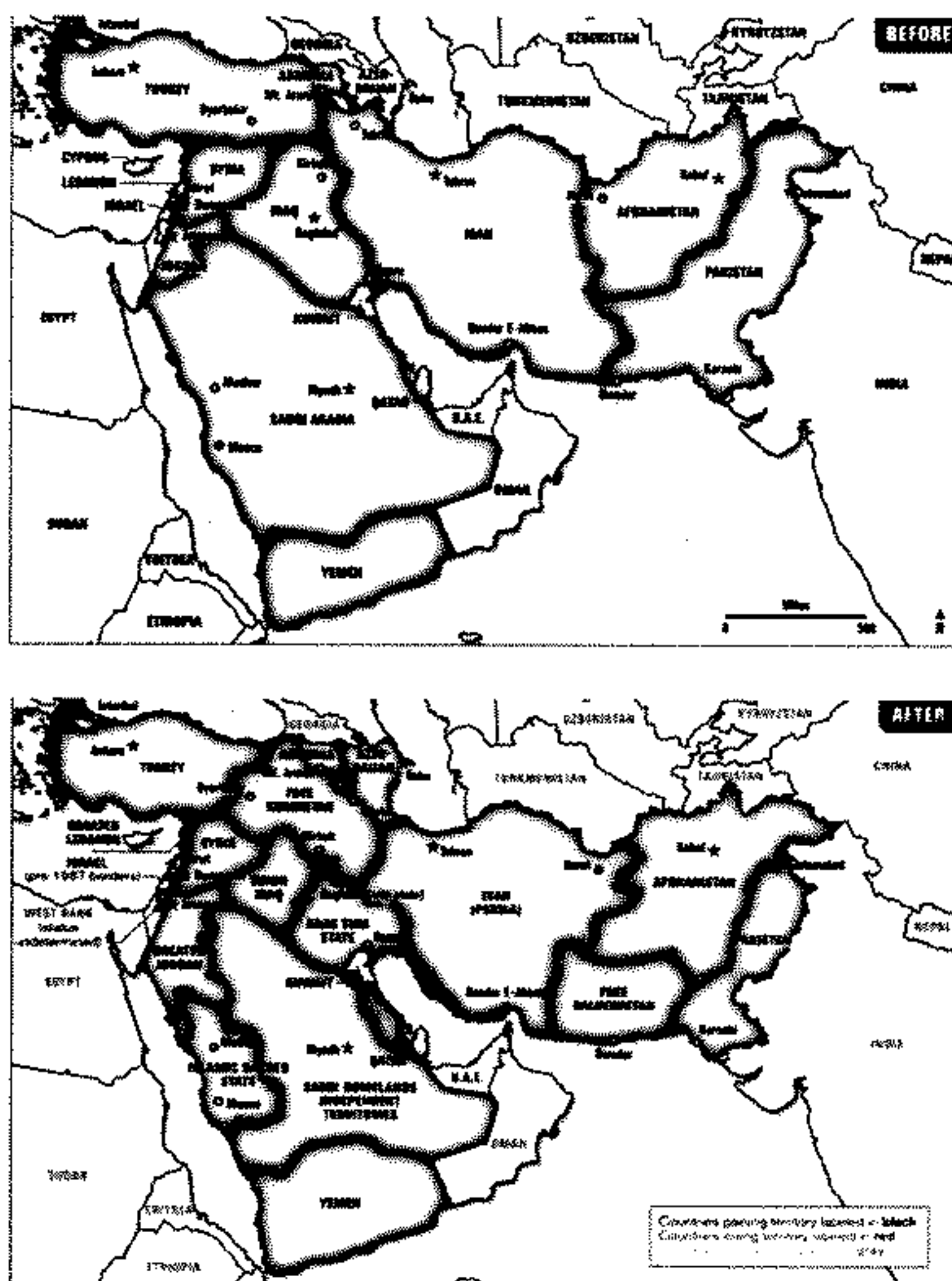
در حوزه روابط بین الملل می توان موضوع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حوادث بعد و قبل از آن را یکی از تصویر سازی های مبتنی بر اندیشه آینده نگری بشری دانست. در این تصویر که پس از حادثه مشکوک حمله به برج های دوقلوی نیویورک شدت گرفت، چهره کشورهای اسلامی به شدت مورد حمله قرار گرفت و دین اسلام به عنوان یک دین ستیزه جو و مسلمانان به عنوان سمبل تروریسم معرفی شدند. اسامه بن لادن به عنوان شاخص ترین چهره ضد انسانی معرفی شد و حوادث به گونه ای رقم خورد که مردم جهان مسلمانان را خشن، تروریسم و جنگ طلب

بشناسند. شدت این تبلیغات و فضا سازی‌ها به گونه‌ای بود که هر حرکت اسلامی و ارزشی، در هر نقطه جهان و افرادی مجاهدی که سال‌های عمر خویش را در راه مبارزه‌ای الهی و انسانی با تفکر صهیونیسم صرف کرده‌اند، به عنوان تروریسم خطرناک معرفی شده و برخی از مردم جهان نیز به پیروی از خط آینده‌سازان غربی، آن‌ها را افراد خطرناکی می‌دانستند که عامل اصلی صدها حادثه تروریستی - به تعبیر غربی آن - بوده‌اند.

همین تفکر آینده‌ساز است که پس از جنگ مشکوک امریکا و عراق و گسترش نفوذ و حضور امریکا در منطقه، آرام آرام بحث درباره خاورمیانه جدید را مطرح می‌کند. سپس بعد از استفاده از انواع فضا سازی‌ها و تصویر سازی‌ها می‌کوشد به ملت‌های منطقه و حاکمان آن بقبولاند که سعادت آن‌ها در پیروی از تصویر غربی از خاورمیانه است. تصویری که در آن، کشورهای منطقه باید درگیر اختلافات مرزی، قومی و طایفه‌ای بوده و صهیونیسم را نیز به رسمیت بشناسند.

تصویر (۲۲)، دو نقشه از منطقه خاورمیانه را نشان می‌دهد که در نقشه سمت راست وضعیت فعلی و سمت چپ وضعیت آتی را نشان داده‌اند. البته این یک نمونه از نقشه‌هایی است که به عنوان طرح خاورمیانه جدید ارائه می‌گردد و حتی ممکن است در راستای خط انحرافی تبلیغات جهانی، غیر واقعی نیز باشد، لیکن نقشه‌ها و موارد دیگری نیز در گزارش‌ها و منابع مختلف درباره خاورمیانه جدید قابل دست‌یابی است.

آینده‌نگری الهی و آینده‌نگری بشر ■ ۱۷۳



تصویر ۲۲. خاورمیانه فعلی و جدید

موضوع عجیب دیگر - که در قالب سناریوی آینده‌سازی قابل تحلیل است - تخریب فیزیکی آثار و ابنیه اسلامی است که بخشی از هویت مسلمانان جهان به شمار می‌رود. شدت این حوادث درباره آثار متعلق به شیعیان بیشتر نمود پیدا می‌کند (تصویر ۲۳). صد افسوس که این تخریب‌ها با طرح بیگانگان و غربی‌ها و لی به دست برخی مسلمانان ناآگاه، متعصب و افراطی و گاه با ظاهر سازی‌های ارزشی، فرهنگی یا

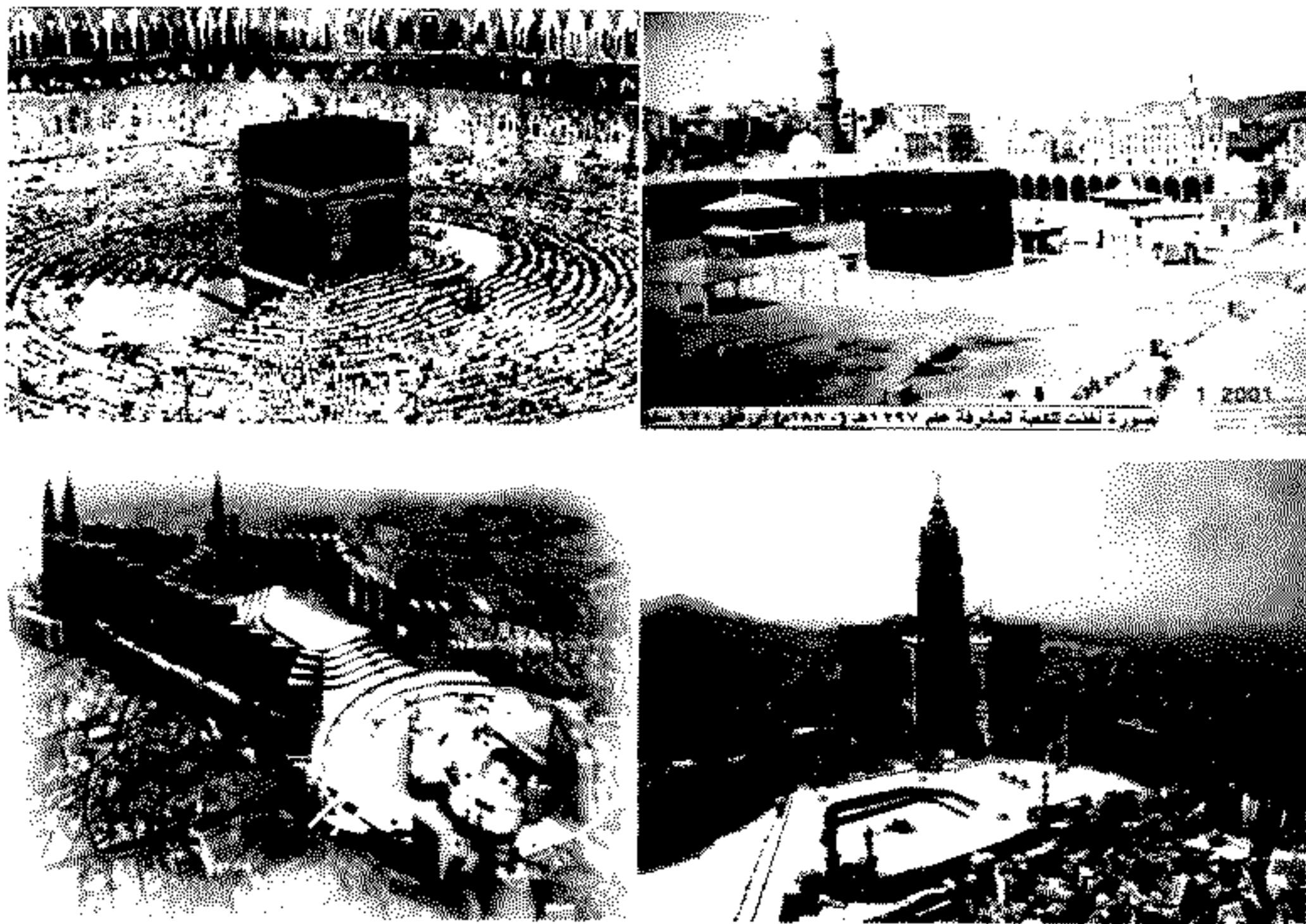
اجتماعی توسط گروه‌های افراطی صورت می‌گیرد. البته گاهی اوقات، این تخریب‌ها به دلیل گسترش فضا و امکانات زیارت و عبادت مسلمانان صورت می‌گیرد که به نظر می‌رسد کمترین انتظار در این موارد آن است که با وجود احراز ضرورت تخریب، با استفاده از نشانه‌ها یا سایر تدابیر، بخشی از این آثار و دارایی‌های تمدن اسلامی محفوظ بماند.



تصویر ۲۳. قبرستان بقیع و سامراء قبل و بعد از تخریب

مثال بارز این نمونه درباره مسجد الحرام و مسجد النبی متصور است. کمتر کسی درباره ضرورت گسترش فضای این دو مسجد و فراهم کردن

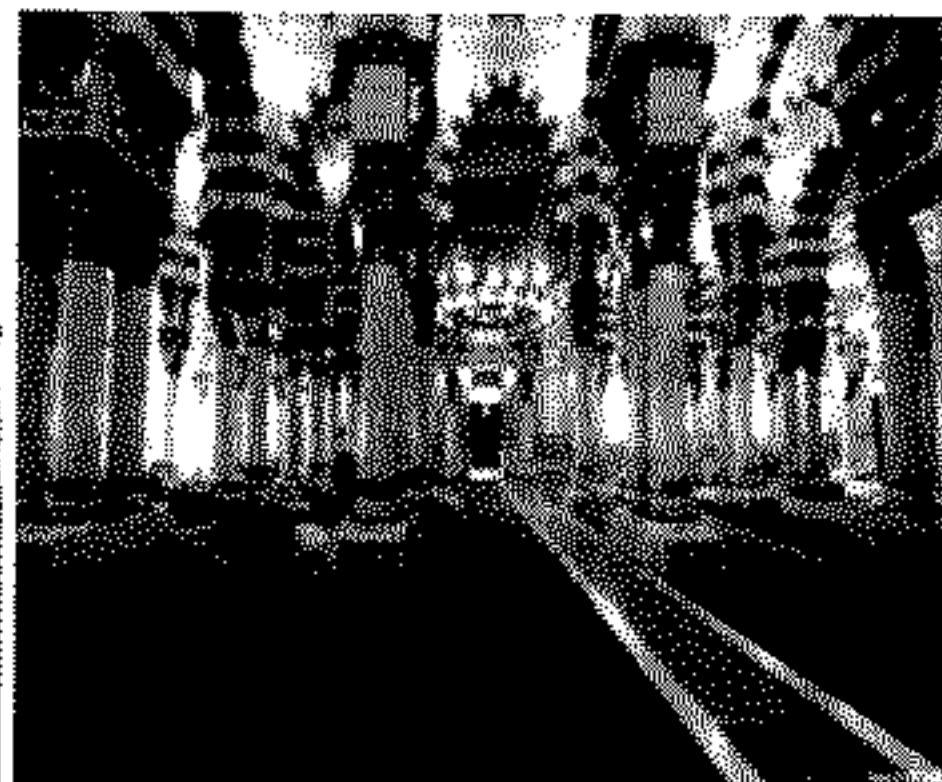
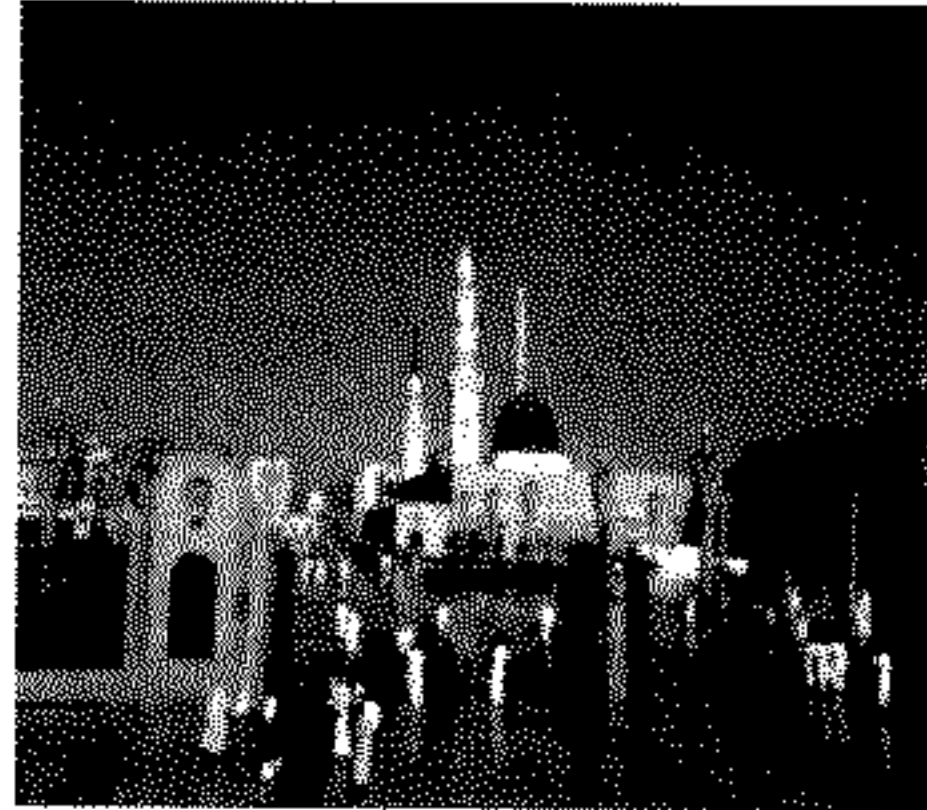
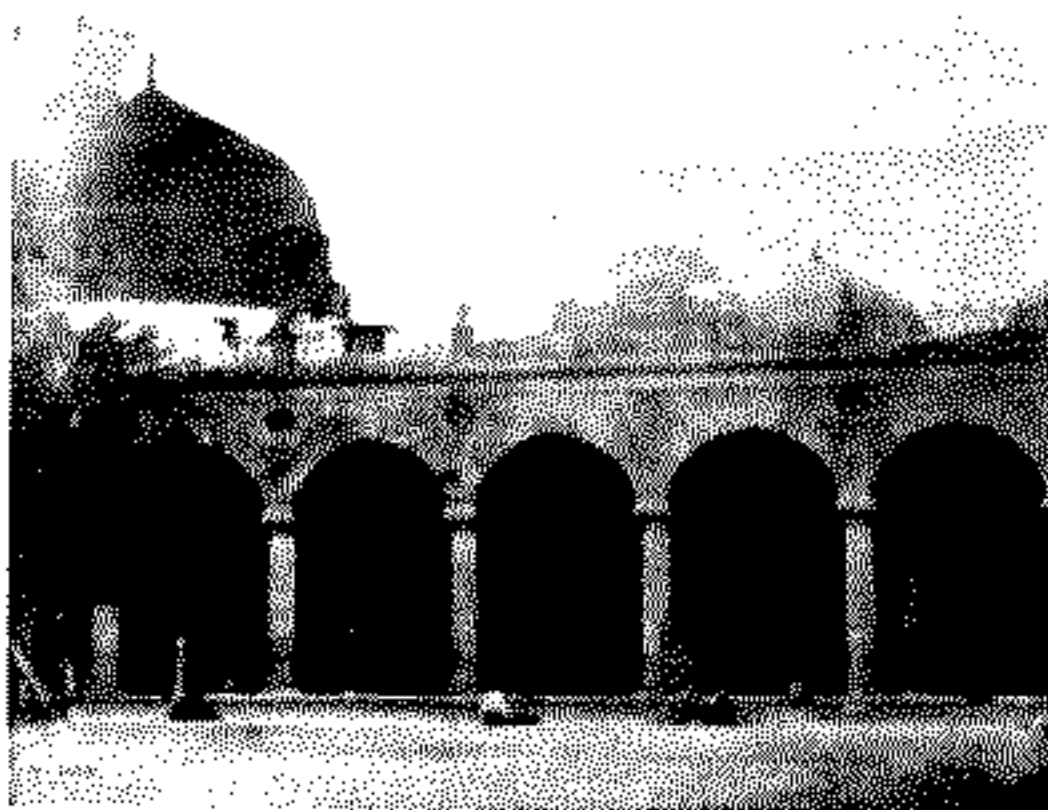
امکانات رفاهی و پذیرایی از میلیون‌ها مسلمان مشتاق مخالفت خواهد داشت. اما نکته این است که آیا نمی‌شد در این گسترش، آثاری چون کوچه بنی‌هاشم، محل ولادت پیامبر اسلام ﷺ، مساجد سبعه و صدها آثار دیگریا تخریب نمی‌شد یا این که نشانه‌ای - حتی یک تابلوی راهنما - از آن‌ها باقی می‌ماند؟



تصویر ۲۴. مسجد الحرام در سال‌های قبل، حال و آینده

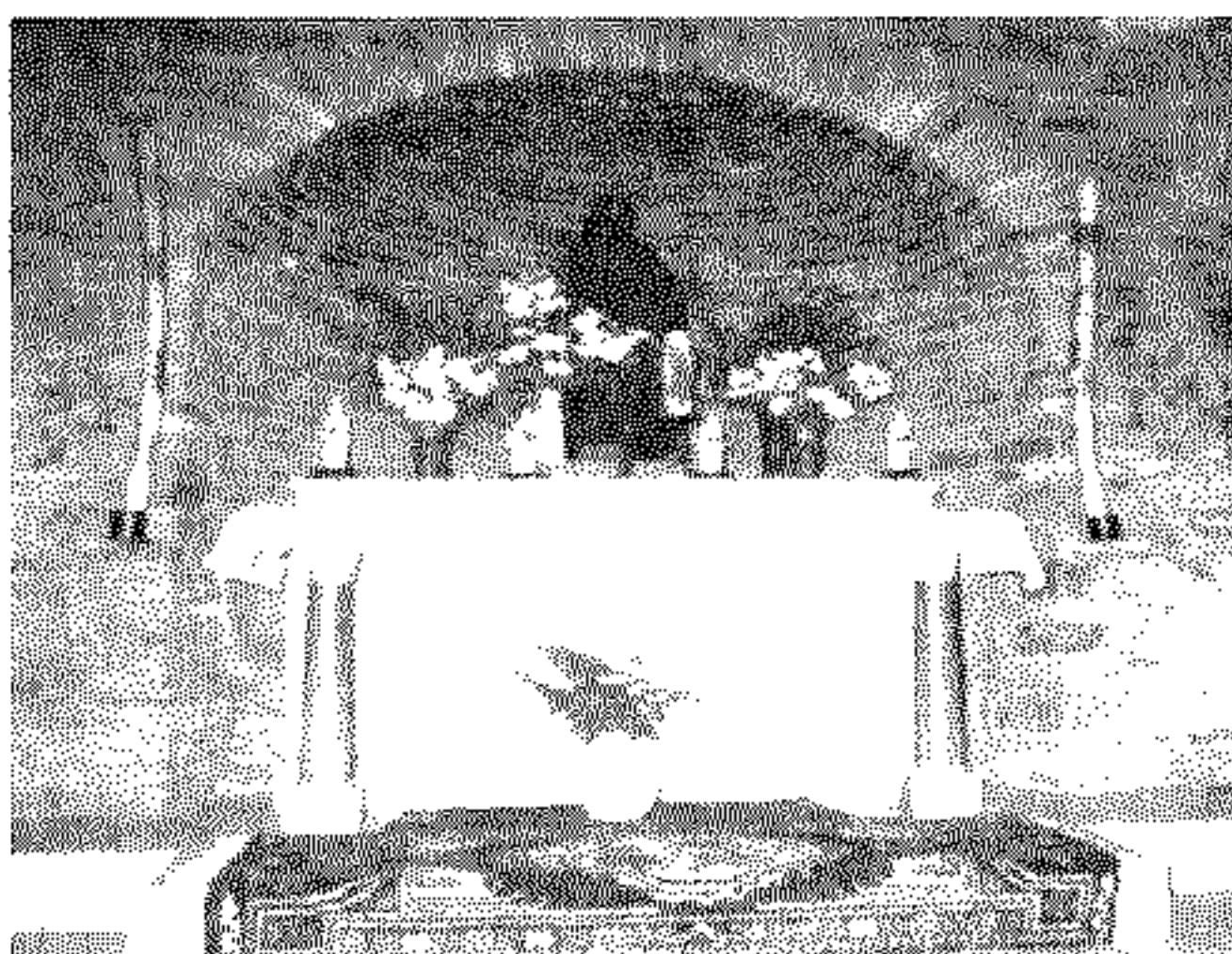
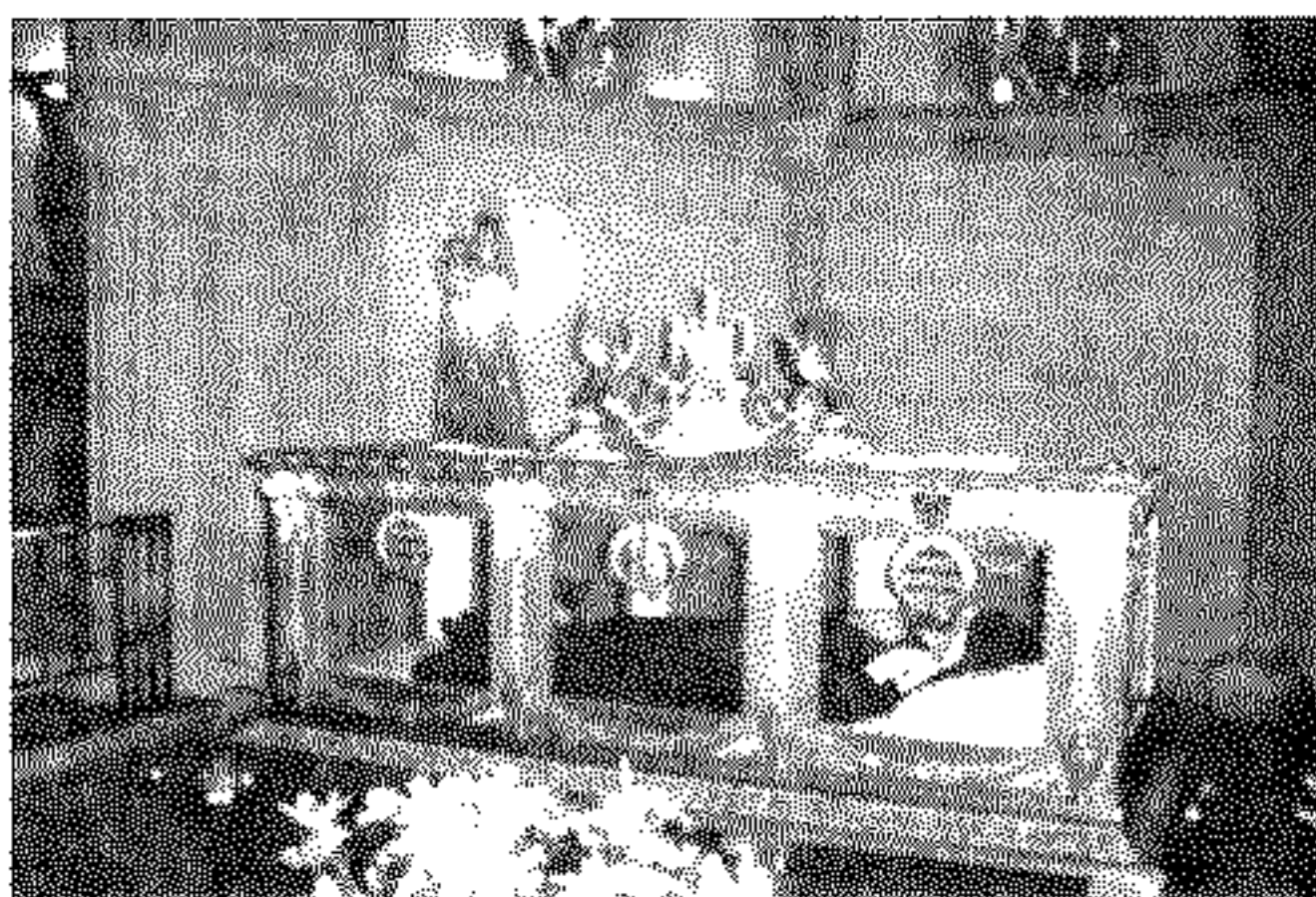
نکته جالب آن است که بر اساس گزارش‌های متعدد در فضای مجازی درباره طراحی‌های آینده گسترش مسجد الحرام، ساختمان‌های اطراف مکه و همچنین هتل‌های اطراف مسجد الحرام به گونه‌ای ساخته خواهند شد که گویی خانه مقدس و والای کعبه در داخل حصاری از ساختمان‌های سربه فلک کشیده محصور شده است؛ همان‌گونه که در

تصویر آخر- که براساس ادعای پایگاه های اطلاع رسانی، طراحی سال ۲۰۲۰ را نشان می دهد - متأسفانه کعبه و مسجد الحرام برحسب ظاهر معماری، در اولویت های دست چندم قرار گرفته اند.



تصویر ۲۵. مسجد النبی و کوچه بنی هاشم در سال های قبل و حال

این درحالی است که در تفکر غربی بسیاری از آثار و ابنیه ای که متعلق به گذشته بوده هنوز هم به بهترین شکل حفظ شده و بازدید از آن ها ترویج می شود. مثلاً هنوز هم بقایای ترمیم شده منزل حضرت مریم علیها السلام یا جسد راهبه معروف برنادت در کلیسا - که گفته می شود هنوز سالم است - با احترام نگهداری می شود. تصویر (۲۶) نشان دهنده این ابنیه است.



تصویر ۲۶. خانه و محراب منتسب به حضرت مریم علیها السلام و جسد برنادت

۳-۴-۵. تصویرسازی برای عامه مردم

ارائه نمونه از تصویرسازی در اندیشه‌های انحرافی غرب برای تأثیرگذاری بر عامه مردم، بحثی بسیار کاربردی، گسترده و طولانی است و در مقالات، کتب و سخنرانی‌های متعددی توسط افراد گوناگون به آن پرداخته شده است. اما در این بخش به نکته‌ای که کمتر مورد توجه قرار گرفته است اشاره می‌کنیم.

جالب است که امروزه این تصویرسازی‌ها از صحنه رسانه و برای طیف اندیشمند و بزرگسال جامعه، بر جوانان و کودکان نیز تمرکز بیشتری یافته است. برای نمونه، به یکی از تصاویری که برای تخریب کشورمان از طریق خلق تصویری خیالی و فانتزی و با هدف تأثیرگذاری بر ذهن کودکان، نوجوانان و سایر مخاطبان طراحی شده است، اشاره می‌کنیم. هرچند این نمونه بسیار ساده و شاید از دید برخی از افراد کم‌اثر باشد، اما ذکر همین نمونه ساده نیز به خوبی بیان‌گر عمق اهداف و مقاصد تصویرسازان منحرف است.

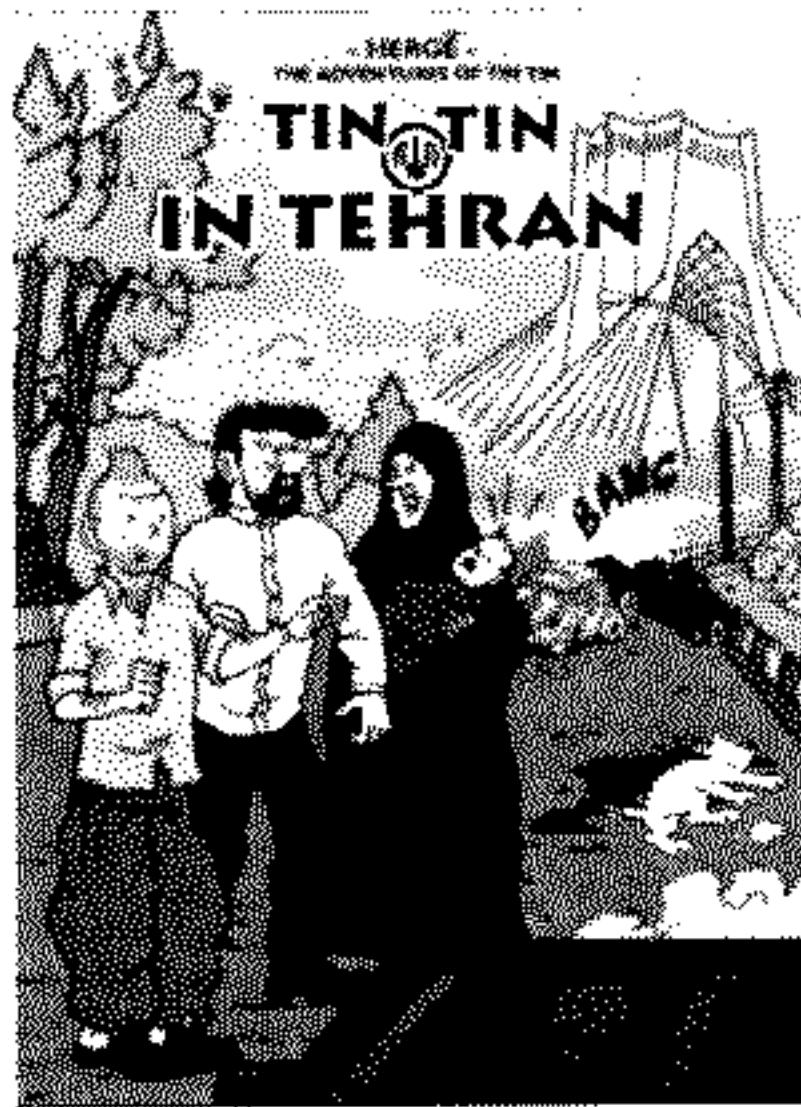
تأثیر شخصیت‌های محبوب کارتونی یا داستانی بر ذهن و تفکرات مخاطب خردسال و بعضاً بزرگسالان انکارناپذیر است؛ چنان‌که کاریکاتور وطن‌بر ذهن همه افراد به طور مشخص اثر می‌گذارد. اگر یکی از این شخصیت‌های قدیمی در سطح جهانی را خبرنگاری جوان به نام تن‌تن بدانیم که داستان‌های مهیج آن، خاطرات کودکی بسیاری از جوانان جهان را تشکیل می‌دهد و ساخته ذهن ژرژرمی^۱ با نام

۱. Georges Remi

هنری هرژه - نویسنده بلژیکی - است، موضوع تصویرسازی غرب برایمان مشخص ترمی شود.

داستان‌های تن‌تن و میلو از سال ۱۹۳۰ آغاز شد و تا سال ۱۹۵۴ ادامه یافت. این مجموعه در طول این سال‌ها توانست به عنوان یکی از جذاب‌ترین و پرفروش‌ترین کتب مصور در سطح جهان شناخته شده و به اکثر زبان‌های دنیا ترجمه شود. البته این مجموعه با بهره‌گیری هوشمندانه از شخصیت‌های داستانی دیگر با ظرافت و آرامی داستان تبهر، شجاعت، درایت و تیزهوشی جوان غربی را در مقایسه با سایر جوانان به ذهن مخاطبان القا کرده و از او نماد یک انسان آزادی‌خواه، پاک‌نهاد، خوش‌شانس و شکست‌ناپذیر غربی را تصویر می‌کند. با این زمینه و قدرت نفوذی که او در قالب داستان‌های خود در ذهن مخاطب پدید آورده و در خلال این داستان‌ها به اکثر کشورهای جهان سفر کرده است، می‌تواند در بخش خاصی از مردم عامه به ویژه کودکان تأثیرگذار باشد.

حال با توجه به این نکات، به یک تصویر از او - که در برخی از سایت‌های موجود در فضای مجازی یافت شده است - در مقایسه با تصویر دیگری از وی - که در بیشتر کتب او دیده می‌شود و برای مخاطبان مشتاق او شناخته شده است - دقت می‌کنیم (تصویر ۲۷). در این تصویر که داستان تن‌تن در تهران را نشان می‌دهد، به تفاوت ظاهری و لباس او و همراهانش، آشفتگی شهری و بی‌نظمی آن، وجود تسبیح در دست کاپیتان، خشونت، تصادف و همچنین کلمه مبارکه «الله» دقت کنید.



تصویر ۲۷. تصویرسازی با استفاده از شخصیت های داستانی

در ادامه خواهیم گفت که موضوع تصویرسازی های انحرافی برای تحت تأثیر قرار دادن مردم اعم از اندیشمندان، محققان و عوام مردم، پس از انقلاب اسلامی رشد چشم گیری داشته و افراد مختلف می کوشند با هرازاری - حتی کم ارزش و کم اثر در مقایسه با سایر روش ها و ابزاری که تاکنون مورد استفاده قرار داده اند - با بیداری ملت ها مبارزه کنند.

۴-۴-۵. تصویرسازی هالیودی

هالیود یکی از مهم ترین و بزرگ ترین بنگاه های فیلم سازی غرب است؛ مجموعه ای که هدف از تأسیس آن، شرکت ها، افراد، تفکرات و هنرمندان فعال آن و همچنین بررسی آثارش، فرصت و مجالی دیگر می طلبد و از حوصله این کتاب خارج است. اما با توجه به اهمیت آثار هالیود در تصویرسازی غربی به عنوان نمونه ای کوچک لازم است اشاره ای هر چند

کوتاه به آن داشته باشیم.

امروزه آثار سینمایی بزرگی در هالیود ساخته و به جهانیان عرضه می‌شوند. اهمیت این آثار از چند نظر قابل بحث است:

۱. هالیود مورد توجه بسیاری از هنرمندان و بازیگران جهان بوده و برای آن‌ها ایفای نقش در فیلم‌های هالیودی - که دارای تکنیک و قوت‌های بالای سینمایی هستند - آرزویی شیرین است.

۲. تأثیرگذاری این فیلم‌ها به دلیل یادشده بسیار بالاست.

۳. فیلم‌های هالیودی بعضاً توسط سایر کارگردانان کشورهای دیگر کپی‌برداری شده و در حقیقت سبک داستان و حتی گاه صحنه‌هایی از آن‌ها در سرنوشت بسیاری از فیلم‌سازان دیگر مؤثر است.

با این مقدمه مشخص می‌شود که چرا حجم بسیاری از فیلم‌های هالیود در سال‌های اخیر به دنبال ساخت و القای تصاویری مشخص از آینده است. برای نمونه اگر بپذیریم امروزه موضوع زمان وقوع آخرالزمان برای بشر جدی شده و بیشتر مردم در همه نقاط جهان به دنبال شناخت مفهوم و معنای آن هستند، به راحتی می‌بینیم هالیود چگونه نقش خود را در خلق آخرالزمانی منطبق با نگاه آینده‌سازی غربی به کار گرفته است. فارغ از ورود به بحث مفهوم صحیح آخرالزمان در این بخش،^۱ به طور کلی فیلم‌های آخرالزمانی هالیود در دسته‌های ذیل قابل تقسیم‌اند:

۱. فیلم‌هایی که به دنبال تحریف مفهوم واقعی آخرالزمان اند و آخرالزمان

۱. در ادامه کتاب به این بحث می‌پردازیم.

را براساس یک حادثه طبیعی و یا علمی تصویر می‌کنند.

۲. فیلم‌هایی که به دنبال تعیین زمان برای آخرالزمان هستند.

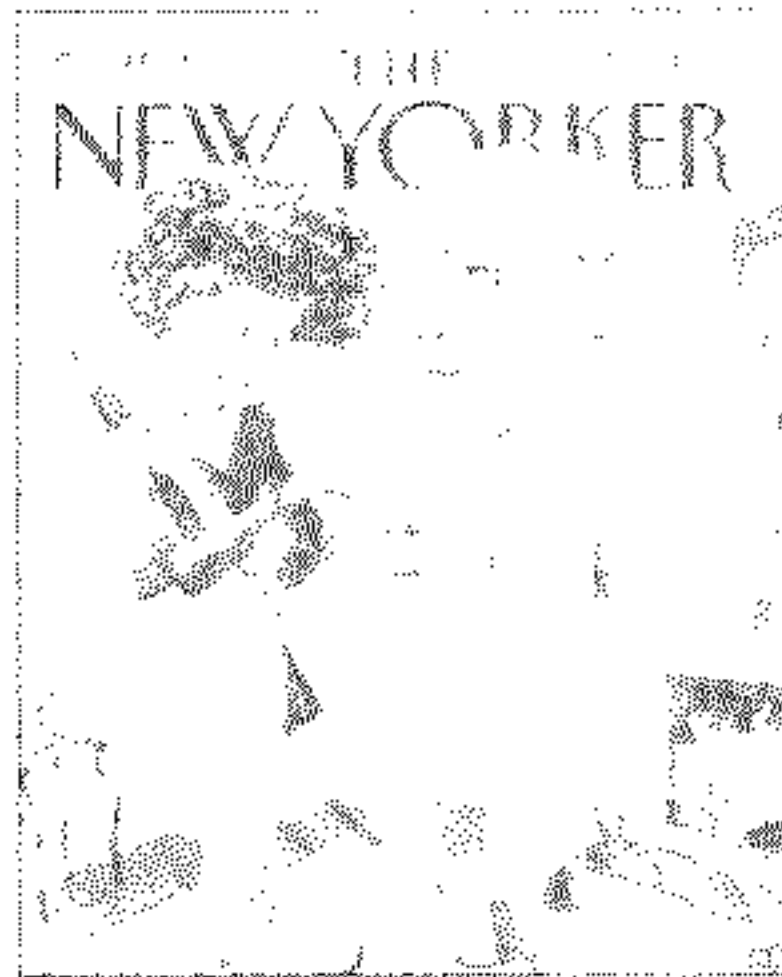
۳. فیلم‌هایی که بر مفهوم‌سازی در آخرالزمان تأکید دارند و سعی می‌کنند براساس اندیشه سازنده خود، مردم عادی را برای وقایع آخرالزمان آماده سازند.

۴. فیلم‌هایی که براساس اندیشه‌های سازندگان سعی در قهرمان‌سازی یا ضد قهرمان‌سازی و یا به تعبیری دیگر، منجی‌سازی یا ضد منجی‌سازی دارند.

مثلاً فیلم معروف ۲۰۱۲ نمونه‌ای از فیلم‌های آخرالزمانی است که با اهداف مذکور ساخته شده است. در این فیلم ضمن آن که مفهوم و نشانه‌های آخرالزمان دستخوش تغییرات وسیع قرار گرفته است، سعی شده با استفاده از مضامین و مفاهیم استعاره‌ای از تمدن‌های مختلف و همچنین سرنوشت ملت‌های پیشین و انبیای الهی، موضوع آخرالزمان به شکل مطلوب نظرتفکرات تندرو و انحرافی غربی و صهیونیستی پی‌گیری شود. این فیلم آخرالزمان با حادثه‌ای طبیعی در سال ۲۰۱۲ آغاز می‌شود و پس از وقوع خرابی‌های وسیع و سیل‌های ویران‌کننده در تمامی نقاط جهان، عده کمی از مردم منتخب جهان که توانسته‌اند سوار بر کشتی شوند، نجات می‌یابند و در جهان زندگی جدیدی آغاز می‌کنند. به خوبی مشخص است که این داستان چگونه از مطالب مختلف و حتی ماجرای کشتی نوح علیه السلام نیز بهره گرفته است.

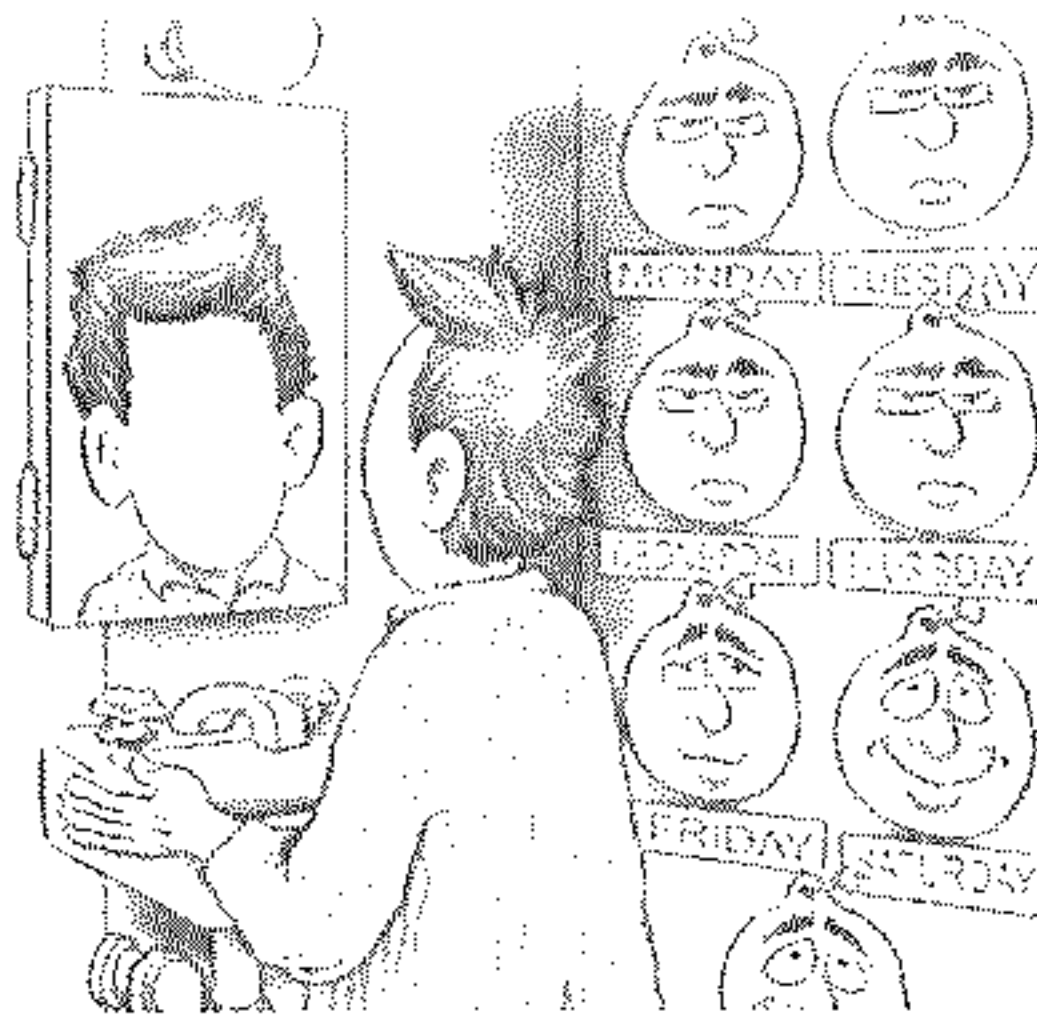
البته نکته جالب درباره تصویرسازی غرب این است که این تصویرسازی تنها مربوط به مسلمانان نمی‌شود و حتی افرادی که پیرو تفکرات انحرافی غرب هستند، اگر در بالاترین درجات علمی، سیاسی یا اقتصادی آن باشند و بخواهند خارج از آینده مطلوب آینده‌سازان فعالیت داشته باشند، باید طعم تلخ حمله تصویرسازان را بپذیرند. عجیب‌تر آن که این حمله نیز با ادعای تروریسم اسلامی شکل می‌گیرد؛ یعنی تفکرات انحرافی و تندروی موجود در غرب از هر اقدامی برای ضربه زدن به مسلمانان و کشورهای اسلامی بهره می‌گیرند.

به عنوان نمونه، وقتی در چند نوبت و در قالب چند سخنرانی تبلیغاتی، باراک اوباما نامزد انتخابات ریاست جمهوری امریکا در سال ۲۰۰۹ میلادی خارج از چارچوب‌های تعیین شده سخن گفت در کاریکاتورها، فیلم‌ها و گفت‌وگوهای مختلف، به پیروی از مسلمانان تروریسم محکوم شد. برای روشن شدن موضوع در تصویر (۲۸) به نمادهای به کار رفته چون عکس بن‌لادن، پرچم سوخته و لباس اوباما توجه کنید. اوسپس برای پیروزی در انتخابات ورهایی از این ماجرا بارها مجبور شد موضعی سخت در حمایت از صهیونیسم و مقابله با - به اصطلاح غربی - مسلمانان تروریست بگیرد و در طول ریاست جمهوری خویش نیز بر پیروی از آینده‌سازان درباره حمایت بی‌قید و شرط از صهیونیسم و مبارزه با ایران تأکید کند. بدین شکل پس از پیروزی در انتخابات، در عمل بیش از گذشتگان خود، وفاداری‌اش را به حرکت‌های آینده‌ساز جهانی نشان داد.



تصویر ۲۹. تصویرسازی در قالب کاریکاتور

این همان خواسته آینده‌نگری بشری غربی است که در صورت دوری از اخلاق و غرق شدن در امیال پست بشری، خود را حاکم مطلق دانسته و از مردم فقط پیروی محض می‌خواهد. در این صورت، مانند تمثیلی که در تصویر (۳۰) نشان داده شده، این تفکر آینده‌ساز است که هر روز به مردم عادی و حتی سیاست‌گذاران القا خواهد کرد که با چه صورتی بیرون بیایند، زندگی کنند و به خانه برگردند.



تصویر ۳۰. انسان محکوم به پیروی از آینده‌ساز

۵-۴-۵. مأموریت صالحان در گذشته برای آینده

با توجه به نکاتی که پیش‌تر بیان شد، برای آن که بتوانیم نمونه‌هایی از کاربرد آینده‌نگری الهی را بیان کنیم، باید از تلاش‌های انبیا و صالحان در گذشته، حال و آینده نمونه‌هایی را بیان کنیم؛ زیرا نوع رفتار آنان در این گستره تاریخی حاکی از آن است که گویی در جریان حق، نه افراد متفاوت با اهداف مشترک، بلکه یک انسان چند هزار ساله^۱ زیسته، رفتار کرده و رفتار خواهد داشت. این تصویری است که از مطالعه تاریخ انبیا قابل درک است. آنان در طول تاریخ حرکتی پیوسته و مستمر داشته‌اند و هریک ضمن تأیید پیامبر پیشین، به پیامبر خاتم و موعود آخر الزمان بشارت داده است. از این رو در منطق اسلامی و بنابر نص قرآن کریم، هرچند از نظر شأن و جایگاه، بین پیامبران اختلافاتی وجود دارد،^۲ اما بین مسیر آنان تفاوتی نیست.^۳

زندگی حضرت آدم علیه السلام بر زمین، همراه با وظیفه نبوت و رسالتش آغاز شد و اولین انسان بر روی کره خاکی، نخستین پیامبر خدا نیز بود. به عبارت دیگر، همان گونه که فرجام جهان با توحید و استقرار حکومت عدل

۱. بر اساس بسیاری از روایات از زمان حضرت آدم علیه السلام تا کنون، بین هفت تا دوازده هزار سال بوده است.

۲. «و ما بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم» (اسراء: ۵۵).

۳. «بگو به خدا ایمان آوردیم و همچنین به آن چه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل گردیده و آن چه به موسی و عیسی و دیگر پیامبران از طرف پروردگارشان داده شده است. ما در میان هیچ یک از آنان فرقی نمی‌گذاریم و در برابر فرمان او تسلیم هستیم» (آل عمران: ۸۴).

الهی است، آغازش نیز بر اساس توحید بوده است. از جهت تاریخی، اولین اختلاف بین دو برادر، به هابیل و قابیل برمی‌گردد. شیطان در آن زمان کار را با اختلاف بین برادران، شروع کرد. از زمان حضرت نوح علیه السلام لزوم برخورداری انسان‌ها و ادیان از شریعت احساس می‌شود و ایشان با صبر و بردباری دعوتش را آغاز می‌کنند. حضرت نوح علیه السلام هشت یا هشتاد نفر پیرو خویش را به نقاط مختلف زمین اعزام می‌کند.

حضرت ابراهیم علیه السلام پس از ماجرای گلستان شدن آتش، به دستور خداوند به بیت المقدس مهاجرت می‌کند. این شهر حقیقتاً چهارراه جهان است. در واقع اگر قرار است عقیده، اندیشه یا دینی در سراسر دنیا پخش شود، بهترین نقطه برای شروع این کار سرزمین بیت المقدس، منطقه شام و فلسطین است و این راهبرد تا آخرین روز حیات بشر بر زمین و آخرین روزی که حکومت جهانی اسلام حاکم شود ادامه خواهد داشت. موضوع فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام موضوع بسیار راهبردی است. خداوند به ایشان دو فرزند داده است؛ یکی حضرت اسحاق علیه السلام که مأمور می‌شود ادامه دعوت پدر را از سرزمین فلسطین پی بگیرد و حضرت اسماعیل علیه السلام به عنوان ذخیره آخر الزمانی در مکه زندگی می‌کند.

سپس فرزندان اسحاق یعنی یعقوب علیه السلام، یوسف علیه السلام و قومشان مأموریت خطیر زمینه‌سازی حکومت الهی را بر عهده گرفتند. این قوم تا زمان ظهور منجی خویش که یوسف علیه السلام مزده ظهورش را داده بود - یعنی حضرت موسی علیه السلام که از فرزندان لاوی است - در مصر ماندند. ظهور حضرت موسی علیه السلام در اثر شایستگی‌هایی که قوم او از خود نشان دادند، جلوافتاد و

شاید به همین دلیل بنی اسرائیل، قدرایشان را ندانستند. به عبارت دیگر، هنوز بلوغ لازم فراهم نشده بود و فعالانه موعود را نمی‌خواستند. از این رو وقتی او آمد، قدرش مغفول ماند. این یک درس و عبرت بزرگ از تاریخ است.

پس از نابودی فرعون در نیل، بنی اسرائیل توسط موسی علیه السلام سازمان دهی دقیقی شدند، اطلاعات ذی‌قیمتی در اختیارشان قرار گرفت و فنونی مهم مانند چهره‌شناسی و علوم دیگری به دست آوردند. افزون بر آن، خوراکشان به گونه‌ای معجزه‌آسا تأمین می‌شد؛ مانند این که دوازده چشمه از وسط سنگ جوشید و مائده از آسمان آمد. آنان حدود پانزده سال تحت آموزش بودند و رشد کردند تا به سمت بیت المقدس حرکت کنند. اما توجه‌شان به امور دیگری جلب شد و بهانه گرفتن را شروع کردند و ولایت‌پذیری آن‌ها به طور جدی خدشه برداشت. آرام آرام دو شخصیت‌سازی، یعنی سامری - مظهر استفاده سحرآمیز از فناوری - و قارون - مظهر سرمایه‌داری و اتکا به ثروت - در بنی اسرائیل شکل گرفت و به تدریج، ماهیت این قوم دستخوش تغییر شد. قومی که در ابتدا و در زمان خود مورد تفضل الهی^۱ بودند، در انتها مورد لعنت قرار گرفتند.^۲ در نهایت نیز خط انبیای الهی از طریق حضرت اسماعیل علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تداوم یافت و شجره مبارکه اهل بیت علیهم السلام مشعل هدایت بشر را در دست

۱. «ای بنی اسرائیل، نعمت مرا که به شما ارزانی داشتم به خاطر آورید! و من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم» (بقره: ۴۷).

۲. «هان، لعنت خداوند بر ستمگران باد» (هود: ۱۸).

گرفتند تا امروز که حضرت مهدی علیه السلام هدایت جهانی را در دست دارد و چون خورشیدی پنهان واسطه فیض الهی است. در نگاه آینده‌نگری الهی تصویرپردازی که از مطالعه آیات آسمانی، سنن الهی و تاریخ تمدن واقعی قابل درک است مبتنی بر این اصل اساسی است که اولاً اصالت، ابتکار عمل و حقانیت همواره با جریان حق بوده و این جریان باطل است که با زور و تزویر می‌کوشد حرکات تبعی، منفعلانه و بی‌ریشه خویش را جلاداده و حفظ کند. ثانیاً اراده خداوند بر نصرت مؤمنان همراه با صبر، آزمایش، پالایش، عزم و مداومت بر حرکت خالصانه است.

۶-۴-۵. آینده‌نگری الهی و الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

مدل‌های تحول و پیشرفت از جمله مدل‌هایی هستند که در مطالعات معطوف به آینده ملاحظه شده و طراحی می‌شوند. پیشرفت و تحول در مورد نیوی و اخروی از جمله مسائل مهم در زندگی فردی یا اجتماعی هر انسانی است. رهبری در این باره می‌فرماید:

تحول، سنت الهی است در زندگی بشر. با اوسینه به سینه نباید شد. از او استقبال باید کرد. باید تحول را مدیریت کرد تا به پیشرفت بینجامد، جامعه را پیش ببرد. (۱۳۸۹/۹/۱۰)

در اندیشه اسلامی پیشرفت در ابعاد دنیوی و اخروی حادث می‌شود و در آن تمامی انسان‌ها باید برای تحقق جامعه منتظران واقعی و رسیدن به مدینه فاضله مهدوی تلاش و کوشش کنند. به بیان دیگر، در این چنین رویکردی هدف از خلقت انسان‌ها و بعثت انبیا و مجاهدت امامان - که

تحقق عدالت حداکثری والهی در سطح عالم است - محقق خواهد شد. از این رو مفهوم پیشرفت به شدت با آموزه‌های ادیان گره خواهد خورد و البته چنین هدفی نیازمند داشتن الگو و نقشه راهی منحصر به فرد و ویژه است. از این رو مدل‌های متداول تحول و پیشرفت لزوماً توان پاسخ‌گویی به شرایط متصور را ندارند. در تبیین این کلام و همچنین مفهوم و مبانی الگوبه چند نمونه از نکات مد نظر رهبری توجه می‌کنیم.

۱. «این طلسم که کسی تصور کند که پیشرفت کشور باید لزوماً با الگوهای غربی انجام بگیرد، این وضعیت کاملاً خطرناکی برای کشور است. الگوهای غربی با شرایط خودشان، با مبانی ذهنی خودشان، با اصول خودشان شکل پیدا کرده، به علاوه ناموفق بوده. بنده به طور قاطع این را می‌گویم، الگوی پیشرفت غربی، یک الگوی ناموفق است. درست است که به قدرت رسیده‌اند، به ثروت رسیده‌اند، اما بشریت را دچار فاجعه کرده‌اند. پیشرفت‌های غربی، پیشرفت‌هایی است که امروز همه دنیا و همه بشریت دارند از آن رنج می‌برند، کشورهای عقب مانده یک جور، کشورهای پیشرفته یک جور این همان پیشرفت و توسعه‌ای است که توانسته است گروه‌های معدود و انگشت‌شماری از خانواده‌های ثروت را به ثروت برساند، اما ملت‌های دیگر را دچار اسارت و تحقیر و استعمار کرده، جنگ به وجود آورده و حکومت تحمیل کرده است و در داخل خود آن کشورها هم اخلاق فاسد، دوری از معنویت، فحشا، فساد، سکس، ویرانی خانواده و این چیزها را رواج داده. بنابراین، موفق نیست. آن‌چه که موجب می‌شود ما الگوی

غربی را برای پیشرفت جامعه خود مان ناکافی بدانیم، در درجه اول این است که نگاه جامعه غربی و فلسفه های غربی به انسان - البته فلسفه های غربی مختلف اند، اما برآیند همه آن ها این است - با نگاه اسلام به انسان، به کلی متفاوت است. یک تفاوت بنیانی وریشه ای دارد. از این رو پیشرفت که برای انسان و به وسیله انسان است، در منطق فلسفه غرب معنای دیگری پیدا می کند، تا در منطق اسلام. پیشرفت از نظر غرب، پیشرفت مادی است. محور سود مادی است. هرچه سود مادی بیشتر شد، پیشرفت بیشتر شده است. افزایش ثروت و قدرت. این، معنای پیشرفتی است که غرب به دنبال اوست. منطق غربی و مدل غربی به دنبال اوست و همین را به همه توصیه می کنند. پیشرفت وقتی مادی شد، معنایش این است که اخلاق و معنویت را می شود در راه چنین پیشرفتی قربانی کرد. یک ملت به پیشرفت دست پیدا کند، ولی اخلاق و معنویت در او وجود نداشته باشد. اما از نظر اسلام، پیشرفت این نیست. البته پیشرفت مادی مطلوب است، اما به عنوان وسیله. هدف، رشد و تعالی انسان است.» (۱۳۸۶/۲/۲۵)

۲. «ما فرق مان با بقیه گروه هایی که در کشورهای مختلف می آیند یک رژیم را تغییر می دهند، بر سر کار می آیند و قدرت را به دست می گیرند، این است که ما آمدم برای این که یک جامعه اسلامی به وجود بیاوریم. ما آمدم تا حیات طیبه اسلامی را برای کشورمان و برای مردم مان باز تولید کنیم، آن را تأمین کنیم؛ و اگر بخواهیم با یک نگاه وسیع تر نگاه کنیم، چون باز تولید حیات طیبه اسلامی در

کشور ما می‌تواند و می‌توانست و می‌تواند همچنان الگویی برای دنیای اسلام شود، در واقع آمدم برای این که دنیای اسلام را متوجه به این حقیقت و این شجره طیبه بکنیم. ما برای این آمدم.» (۱۳۸۷/۶/۱۹)

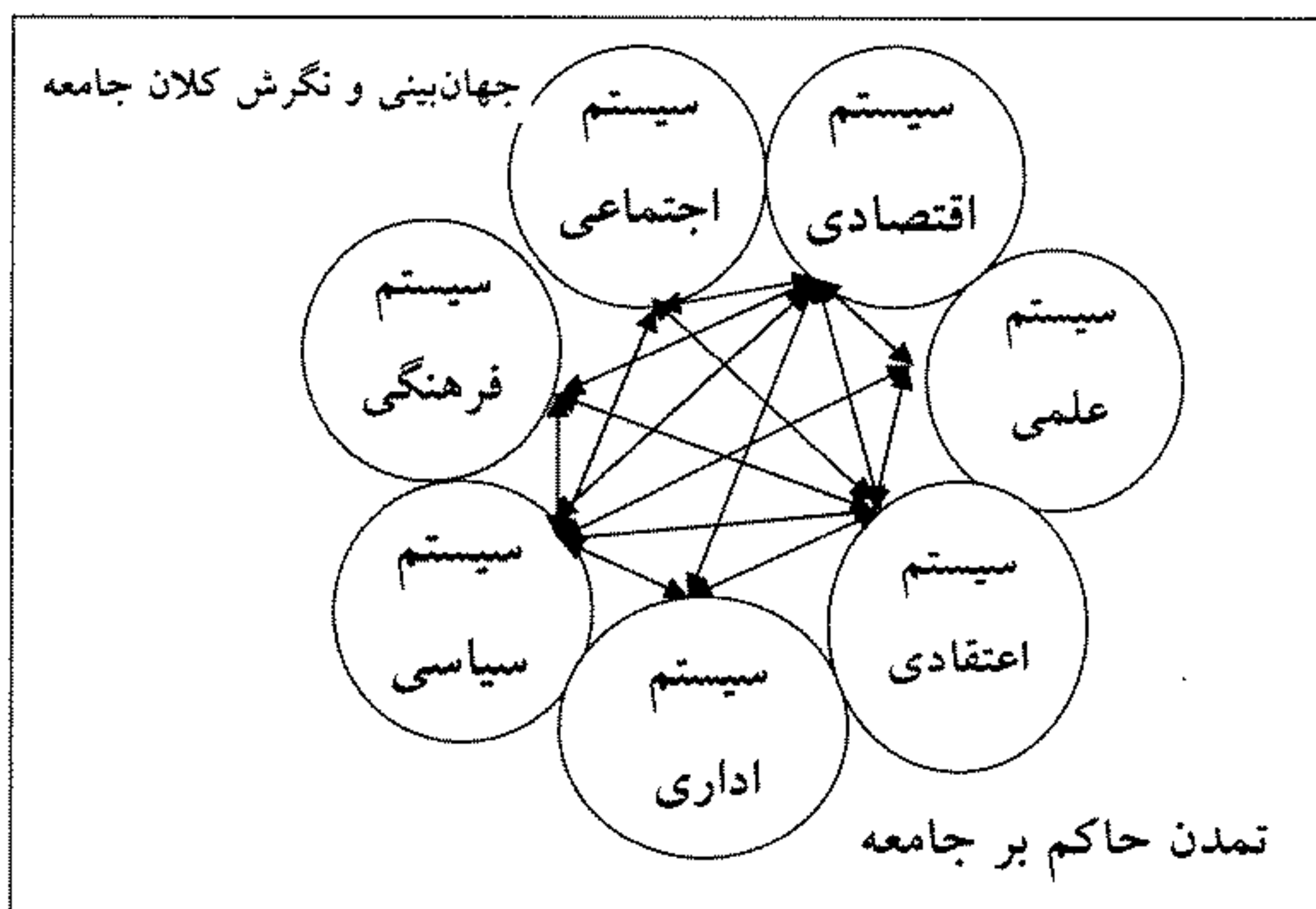
۳. «در مجموعه رفتار و کارها و شکل و قواره کشورهای توسعه یافته غربی، نکات مثبتی وجود دارد - که من ممکن است بعضی‌اش را هم اشاره کنم - که اگر بناست ما این‌ها را یاد هم بگیریم، یاد می‌گیریم. اگر بناست شاگردی هم کنیم، شاگردی می‌کنیم. اما از نظر ما، مجموعه‌ای از چیزهای ضد ارزش هم در آن وجود دارد. از این رو ما مجموعه غربی شدن، یا توسعه یافته به اصطلاح غربی را مطلقاً قبول نمی‌کنیم. پیشرفتی که ما می‌خواهیم چیز دیگری است.» (۱۳۸۸/۲/۲۷)

۴. «مفهوم پیشرفت، برای ما مفهوم روشنی است. ما پیشرفت را به کار می‌بریم و تعریف می‌کنیم که مقصود ما از پیشرفت چیست. درباره ایرانی بودن الگو، علاوه بر آن چه که دوستان گفتند که خوب، شرایط تاریخی، شرایط جغرافیایی، شرایط فرهنگی، شرایط اقلیمی، شرایط جغرافیای سیاسی در تشکیل این الگو تأثیر می‌گذارد - که قطعاً این‌ها درست است - این نکته هم مطرح است که طراحان آن، متفکران ایرانی هستند. این کاملاً وجه مناسبی است برای عنوان ایرانی، یعنی ما نمی‌خواهیم این را از دیگران بگیریم. ما می‌خواهیم آن چه را که خودمان لازم می‌دانیم، مصلحت کشورمان می‌دانیم، آینده‌مان را می‌توانیم با آن تصویر و ترسیم

کنیم، این را در یک قالبی بریزیم. بنابراین، این الگوایرانی است. از طرف دیگر، اسلامی است، به خاطر این که غایات، اهداف، ارزش‌ها و شیوه‌های کار، همه از اسلام مایه خواهد گرفت. یعنی تکیه ما به مفاهیم اسلامی و معارف اسلامی است.» (۱۳۸۹/۹/۱۰)

۵. «اولین مسئله‌ای که باید در نظر گرفته شود، مسئله مبدأ است، مسئله توحید است. انا لله وانا الیه راجعون. مهم‌ترین مشکل دنیایی که امروز رنگین‌ترین در غرب متجلی است و به آن داریم اشاره می‌کنیم، جدایی از خدا و اعتقاد به خدا والتزام به اعتقاد به خداست. البته شاید اعتقاد ظاهری و صوری و این‌ها وجود دارد، لیکن به اعتقاد به خدا، التزام نیست. اگر مسئله مبدأ حل شد، بسیاری از مسائل حل خواهد شد.» (۱۳۸۹/۹/۱۰)

همان‌گونه که در جمالات مشخص است، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت - که علی‌القاعده رویکرد معطوف به آینده دارد - باید دارای مختصات خاصی باشد. از سوی دیگر، هر جامعه‌ای متأثر از یک سری سیستم‌ها و نظام‌های حاکم بر آن است. اما خود این نظام‌ها نیز تحت تأثیر حداقل دو عامل مهم هستند. عامل اول جهان‌بینی و نگرش کلان آن جامعه خاصه درباره موضوع آفرینش و هدف غایی آن است. در این جاست که جوامع الهی از جوامع غیرالهی تباین یافته و تأثیر این تفاوت بر تمامی شئون جامعه قابل مشاهده خواهد بود. نکته دوم بستر تمدنی حاکم بر جوامع است که البته خود قاعده‌تاً باید متأثر از جهان‌بینی آن جامعه باشد؛ اما این بستر تمدنی امروزه بیشتر تحت تأثیر فضای تعامل و رقابت جهانی است. شکل (۹) این روابط را نشان می‌دهد.

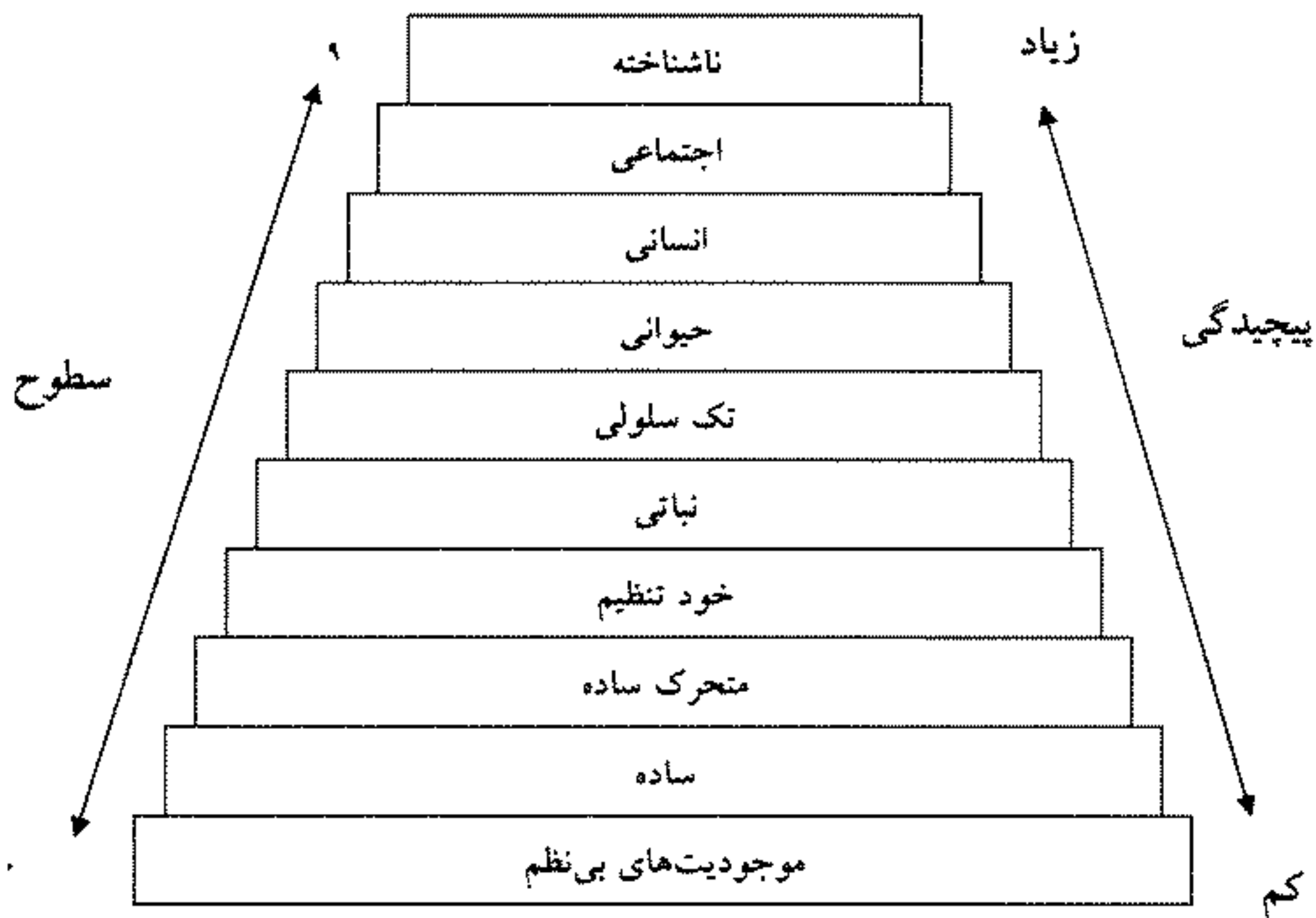


شکل ۹. سیستم‌های موجود در هر جامعه

در این جا تذکری نیز لازم است. مدیریت یکی از عمده‌ترین و مشکل‌ترین فعالیت‌های انسانی است. ارزش مدیریت آن چنان مهم و انکارناپذیر است که به راحتی می‌توان مثال‌های متعددی را درباره آثار آن در ارتقا یا اضمحلال جوامع بیان کرد. البته طبیعی است که مدیریت در سیستم‌های مختلف متفاوت خواهد بود. اگر به سلسله‌مراتب سیستم‌ها - که توسط اندیشمندان مختلف نظیر بولدینگ^۱ ارائه شده و در شکل (۱۰) نمایش داده شده است - دقت کنیم، به خوبی متوجه خواهیم شد که مدیریت در سطوح مختلف سیستم، پیچیدگی، حساسیت و دشواری خاصی می‌یابد. البته باید توجه داشت که مدیریت در تمامی سطوح

1. Boluding

موضوعیت پیدانمی کند. باید دقت کرد که مدیریت در سطح جامعه در حقیقت مدیریت در سطح هفت به بالاست که دارای پیچیدگی بسیار زیادی است. به همین دلیل مدیریت در سطح یک جامعه از جمله پیچیده ترین مباحث مدیریت خواهد بود.



شکل ۱۰. سطوح سیستم ها

از این رو باید توجه داشت که مدل پیشرفت در هر کشوری و به طور خاص الگوی پیشرفت در ایران به شدت با نظام مدیریتی آن مرتبط است؛ یعنی هم در اصول و پایه های و هم در سطح اجرا و استقرار الگوی پیشرفت و نظام مدیریت ارتباطات متقابلی دارند. به طوری که مدیریتی که فاقد مبانی متکی بر الگوی پیشرفت باشد در عرصه عمل ناکارآمد بوده و الگویی که مستظهر به مدیریتی قوی و هدف مند نباشد نیز فاقد

اثر بخشی خواهد بود. اما مدیریت جامعه و سیاست گذاری عمومی به شدت تحت تأثیر مبانی آینده‌نگری است. از آن جا که نگرش انسان به آینده جهان، آگاهانه یا ناآگاهانه منجر به تأثیرگذاری بر تصمیمات کنونی است، طراحی الگویی مدیریتی جامعه - که با الگوی پیشرفت مرتبط باشد، نظیر مدل تصمیم‌گیری راهبردی به ویژه در سطح ملی - باید مبتنی بر اصول آینده‌نگری مشخص و صحیح باشد، در غیر این صورت به گرفتن تصمیمات راهبردی بر مبنای تحلیل‌ها و تمایلات دیگر آینده‌سازان و بازی در زمین آنان طبق قواعد بازی شان منجر خواهد شد (گودرزی، ۱۳۸۹). در نتیجه، الگوی راهبردی مدیریت در اندیشه اسلامی و در رویکرد آینده‌نگری الهی، یک مدل موعودگرا خواهد بود.

فصل ششم

مهدویت و آینده‌نگری

۱-۶. مقدمه

تا این جا برای آشنایی با مفهوم آینده‌نگری الهی نکاتی را بیان کردیم. حال ممکن است این سؤال مهم به ذهن برسد که با توجه به وجود افقی روشن و آینده‌ای قطعی برای بشر- که همان اعتقاد به مهدویت و ظهور موعود ادیان است - چه ارتباطی بین آینده‌نگری الهی و تفکر مهدویت وجود دارد؟ آیا این دو مفهوم یکی هستند یا این که کاملاً مجزا از هم به شمار می‌آیند؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها ابتدا به موضوع مهدویت اشاراتی خواهیم داشت.

۲-۶. تفکر مهدویت

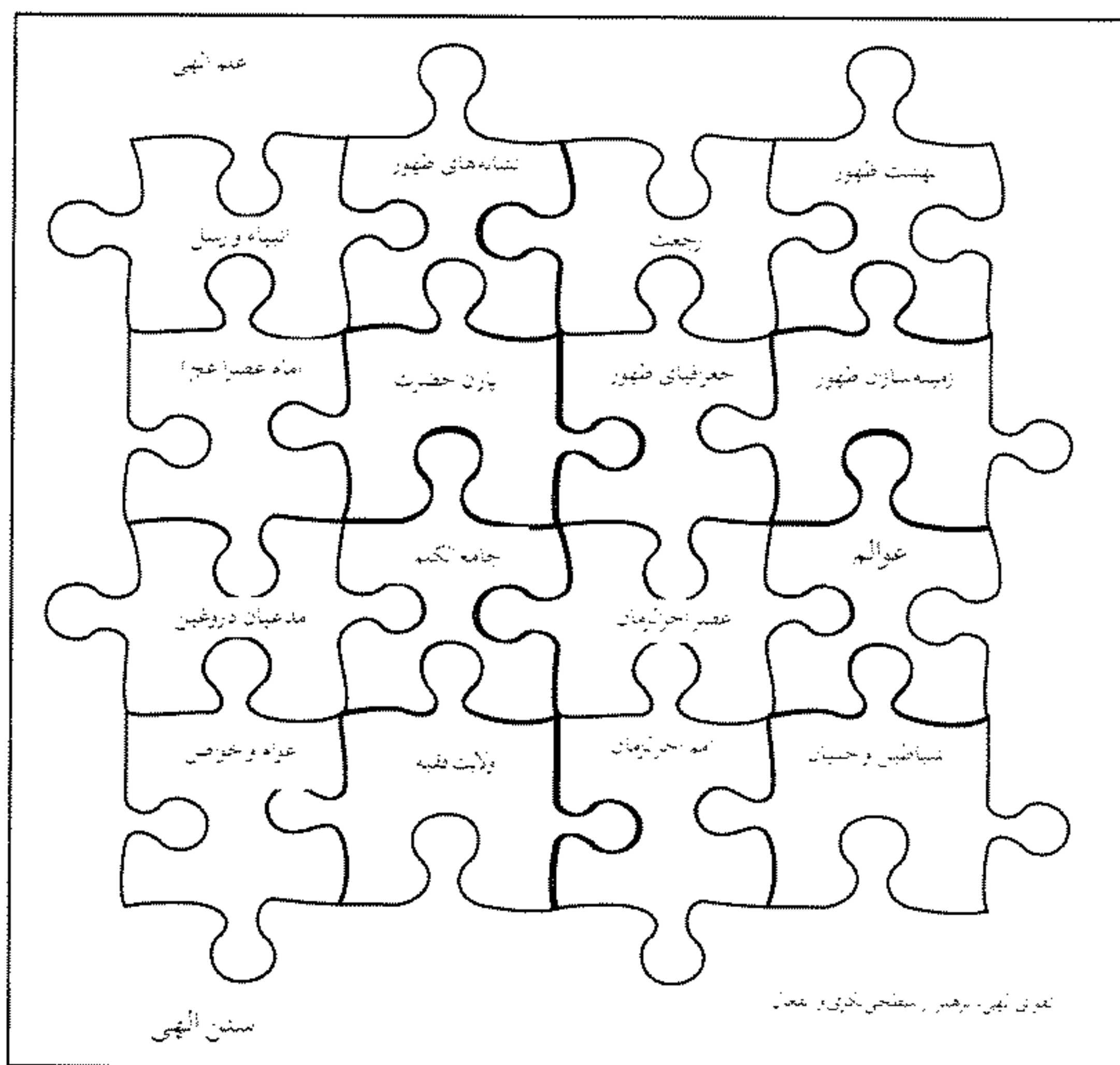
تفکر مهدویت نوعی از تفکرات و نگرش‌های معطوف به آینده و در حقیقت رویکردی آینده‌نگرانه است. در این تفکر گذشته، حال و آینده جهان حرکتی مستمر، پویا، هدف‌مند و به سوی کمال ترسیم شده که هیچ‌گونه اعوجاج، انحراف و ارتجاعی در آن نیست. در این تفکر پایان جهان چون آغاز آن در اختیار صالحان بوده و همان‌طور که خلقت انسان با آفرینش حضرت آدم علیه السلام صورت گرفت و مأموریت نهایی وی در زمین استقرار عدالت بود، در پایان جهان نیز حکومت صالحان و استقرار عدل

جزوارکان اصلی این تفکر برشمرده می‌شود (گودرزی، ۱۳۸۹: ۲۲۲).

پایه‌های تفکر مهدویت بر مباحث اساسی مانند موضوعات استدلالی، اعتقادی، عقلی، نقلی، تفسیری، کلامی، تاریخی و فقهی - که در طول سال‌ها حیات اندیشه ناب شیعه عمق یافته - بنا شده است. ضمن این که وجود مبارک امام عصر (عج) محور و اساس این تفکر است و او هدایت و راهبری جهان را در عصر غیبت برعهده دارد و هرچند از دیدگان پنهان است، اما در امور تحت زعامت و ولایت خود فعال و کوشاست. هیچ امری بر جهان واقع نمی‌شود، مگر آن که به اذن الهی و خواست خداوند، تقدیر آن در شب قدر به وسیله ایشان رقم خورده باشد.

البته باید حتماً توجه داشت که اصل تفکر مهدویت - یعنی انتظار ظهور یک مصلح عادل جهانی - تنها منحصر به اندیشه شیعه نیست، بلکه این تفکر در تمامی ادیان الهی و نگرش‌های مختلف بشری به نوعی وجود دارد. انتظار چنین مصلحی است که عامل نیروبخش و ایمان‌بخش ستم‌دیدگان است و باعث امیدواری آن‌ها به پیروزی نهایی می‌شود. البته صحت و کمال واقعی این ایمان قطعی، نه تنها آن‌ها را بی‌مسئولیت و منفعل بار نمی‌آورد، بلکه به آنان نیرو، قدرت، اطمینان و روحیه فعال می‌دهد. به همین دلیل در طول تاریخ نیز برخی از افراد و پیروان مذاهب، از اندیشه مصلح جهانی برای خود بهره برده‌اند و فردی را به عنوان موعود انتخاب کرده‌اند و اطاعت از او را ترویج نموده‌اند و حتی برخی از افراد فرصت طلب نیز به سبب اغراض فردی و جاه‌طلبی به دروغ خود را موعود خوانده‌اند.

نکته اساسی در تفکر مهدویت توجه به پازل و نقشه کلی مهدویت است. شکل (۱۱) این پازل را نشان می‌دهد.



شکل ۱۱. پازل تفکر مهدویت

البته این پازل، ترسیمی نمادین است و با مطالعات فراوان و کمک اساتید و پژوهش‌گران برتر و خوش فکر حوزه مهدویت در حال تکمیل و اصلاح است. در این پازل، بستر اصلی بر سه عنصر اساسی علم و اراده الهی، سنن الهی و همچنین آیات و روایات شکل می‌گیرد. ضمن این که

برای ورود به چنین پازلی باید تقوای الهی، پرهیز از سطحی‌نگری و انفعال را به عنوان مقدمات کار مهیا کرد. در غیر این صورت امکان انحراف و شکست وجود خواهد داشت.

در معرفی موعود ادیان و اندیشه مهدویت، قرآن کریم آیات و اشارات فراوانی دارد که وظیفه اصلی مفسران بزرگ فهم و تبیین آن‌هاست؛ زیرا مهم‌ترین رخداد آینده جهان موضوع موعود است و معجزه‌ای که به شهادت و اخبار صاحبش - که ذات الهی است - کتابی است که:

۱. «شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزگاران است.»^۱
۲. «نه هیچ تر و خشکی وجود دارد جز این که در کتابی آشکار (کتاب علم خدا) ثبت است.»^۲
۳. «و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیان گر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.»^۳
۴. «سوگند به این کتاب روشن‌گر.»^۴

پس چگونه می‌تواند درباره حادّته‌ای عظیم و تفکری مهم در طول تاریخ، ساکت باشد. از این روست که اصل قرآن محوری در راستای تبیین و تعمیق تفکر مهدویت و همچنین اعتقاد راسخ به علم الهی، شناخت اراده الهی که از طریق سنن جاری می‌گردد، حداقل‌های ورود به بحث مهدویت هستند. باید عنایت داشت که آیات قرآن کریم و روایات

۱. «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲).

۲. «لَا رَيْبَ وَلَا يَأْسَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (انعام: ۵۹).

۳. «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۸۹).

۴. «وَالْكِتَابُ الْمُبِينُ» (دخان: ۲).

اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به موضوع مهدویت، به چند شکل قابل احصاء هستند. این دسته‌ها عبارت‌اند از:

۱. آیاتی که صراحتاً به موعود آخرالزمان اشاره می‌کنند.
۲. آیاتی که به حوادث آخرالزمان و برخی از ویژگی‌های این دوره اشاره دارند.
۳. آیاتی که در ظاهر به موضوع مهدویت اشاره ندارند، اما در ذیل تفاسیرشان دارای روایات صریح و روشنی از اهل بیت علیهم‌السلام درباره دلالت آن‌ها بر مهدویت هستند.
۴. آیاتی که در ظاهر به موضوع مهدویت اشاره ندارند، اما در تفسیر مفسران و براساس روایات ضمنی اهل بیت علیهم‌السلام، بر مهدویت اشاره می‌کنند.

برخی از این آیات، عبارت‌اند از:

درباره آیه ۶۵ سوره مبارکه انعام^۱ عمده مفسران از جمله مرحوم علامه طباطبایی، معتقدند این آیه درباره حوادثی است که بر قوم آخرالزمان در دین پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حادث خواهد شد و این دلالت بر وقوع چند عذاب یا آزمایش و نشانه الهی دارد که عبارت‌اند از ارسال عذابی از بالای سر، عذابی از زمین، ایجاد اختلاف و پراکندگی بین آن‌ها. البته باید برای دقت بیشتر و جلوگیری از ایجاد دلهره و ترس باید به اصل بحث نشانه‌ها، قوم

۱. «بگو اوفادراست که از بالا یا از زیر پای شما عذابی بر شما بفرستد یا به صورت دسته‌های پراکنده شما را با هم بیامیزد و طعم جنگ [و اختلاف] را به هریک از شما به وسیله دیگری بچشاند. ببین چگونه آیات گوناگون را [برای آنان] بازگو می‌کنیم. شاید بفهمند [و بازگردند].»

آخرالزمان و فتنه‌های آخرالزمان توجه کرد. اما این آیه بر موضوع آخرالزمان دلالت‌هایی دارد.

در آیه ۸۶ سوره هود^۱ از واژه «بقیت الله» استفاده شده که در حقیقت برای ضرورت کسب حلال در قوم شعیب به کار رفته است. اما این آیه در زمان حضرت مهدی (عج) تبلور بیشتری خواهد داشت. در روایات متعدد این حقیقت بیان شده است. از جمله از امام باقر (ع) چنین نقل شده است:

نخستین سخنی که قائم پس از قیام خود می‌گوید، این است آیه است. سپس می‌فرماید: من بقیت الله و حجت و خلیفه او در میان شما هستم. هیچ کس بر او سلام نمی‌کند، مگر این که می‌گوید: السلام علیک یا بقیه الله فی ارضه. (مکارم شیرازی، ۲۳۱)

در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء^۲ وارث صالحان بر زمین ابلاغ شده است، همان گونه که در فصل ۳۷ از ترجمه فارسی مزبور داوود (ع) آمده است که «اما حلیمان وارث زمین خواهند شد و از فراوانی سلامتی متلذذ». در این آیه شریفه اصل واگذاری زمین به وارثان اصلی آن - یعنی صالحان - به عنوان یک اصل مشترک بین کلیه ادیان در زبور داوود (ع) مورد نظر قرار گرفته است. در واقع این آیه، نظیر آیات شریفه قبل، یکی از اساسی‌ترین مسائلی که اراده حق بر آن تعلق گرفته، یعنی حکومت صالحان

۱. «آن چه خداوند [از سرمایه‌های حلال] برای شما باقی گذارده برایتان بهتر است. اگر ایمان داشته باشید! و من، پاسدار شما [و مأمور بر اجبارتان به ایمان] نیستم.»
 ۲. «در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم، بنندگان شایسته‌ام وارث [حکومت] زمین خواهند شد.»

را برمی‌شمرد.

برای آیه ۵۵ سوره مبارکه نور^۱ روایات متواتری از معصومین درباره دلالت آن بر حکومت مهدی علیه السلام وجود دارد؛ از جمله از امام سجاد علیه السلام که این آیه را به این موضوع منتسب کرده است (طباطبایی، ۱۳۸۵).

ظاهر آیه پنجم سوره قصص^۲ به داستان فرعون و قوم بنی اسرائیل برمی‌گردد، اما در آن به یک نکته اصلی اشاره شده است و آن این که اراده الهی بر این تعلق گرفته که مستکبران ریشه‌کن شوند و مستضعفان و بندگان صالح خداوند، وارث و حاکم زمین باشند. در طول تاریخ جنبه‌های از تحقق این وعده الهی، چون زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یا زمان حکومت حضرت سلیمان نبی علیه السلام قابل بررسی است، اما تحقق کامل آن به طور جهان شمول در آینده خواهد بود و قطعاً این اراده با ظهور امام زمان علیه السلام امکان‌پذیر است. حضرت علی علیه السلام درباره این آیه معتقد است:

این گروه آل محمد علیهم السلام هستند. خداوند مهدی آن‌ها را بعد از زحمت و فشاری که بر آن‌ها وارد شده است برمی‌انگیزد و آنان را عزیز می‌کند و دشمنانشان را خوار می‌نماید. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱)

درباره آیات نخستین سوره روم - که پیش‌تر بیان کردیم - نیز در برخی از

۱. «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند.»

۲. «ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین ممت نهم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار

اشارات و با لحاظ کردن قرائت‌هایی از «غَلَبَتِ الزُّوْمُ»، موضوع شکست رومیان در زمان ظهور امام ع تفسیر شده است.

در ذیل آیه ۶۱ سوره مبارکه زخرف^۱ روایتی از رسول گرامی اسلام ص آمده است که بر نزول حضرت عیسی ع در آخر الزمان و درخواست امام مهدی ع از ایشان برای اقامه نماز و اقتدای آن حضرت به حضرت عیسی ع دلالت دارد. آن گاه عیسی مسیح ع از امام عصر ع می‌خواهد که ایشان جلو بایستند و سپس نماز را به امامت امام عصر ع به جای خواهند آورد (نک: همو).

۳-۶. آینده‌نگری الهی و جامعه موعود

در فصول پیشین بیان داشتیم که یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها بین آینده‌نگری الهی با آینده‌نگری بشری در نگاه به فرجام جهان است. در آینده‌نگری بشری با اتکا به این فرض که هیچ آینده قطعی وجود ندارد، یا درباره فرجام جهان سکوت می‌شود و یا تصویری مبهم، قابل تفسیر و تغییر از جهان معرفی و تبلیغ می‌شود؛ در حالی که در آینده‌نگری الهی تصاویر و تعابیر دقیق و روشنی از وقوع یک آینده قطعی و محتوم ارائه می‌گردد که به برخی از آن‌ها در فصول پیشین اشاره داشتیم. اما مجدداً در این جا تنها به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

۱. «آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید، بی آن که حوادثی همچون

۱. «و او (مسیح) سبب آگاهی بر روز قیامت است؛ [زیرا نزول عیسی گواه نزدیکی رستاخیز است.] هرگز در آن تردید نکنید و از من پیروی کنید که این راه مستقیم است.»

حوادث گذشتگان به شما برسد؟ همانان که گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها به آن‌ها رسید و آن‌چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که با او ایمان آورده بودند گفتند، پس یاری خدا کی خواهد آمد؟ آگاه باشید یاری خدا نزدیک است.»^۱

۲. «آیا چنین پنداشتید که [تنها با ادعای ایمان] وارد بهشت خواهید شد، در حالی که خداوند هنوز مجاهدان از شما و صابران را مشخص نساخته است؟»^۲

۳. پیامبر اسلام ﷺ در خطبه معروف غدیر خم می‌فرماید:

مَعَاشِرَ النَّاسِ، أَلَا وَإِنِّي رَسُولٌ وَعَلَيَّ الْإِمَامُ وَالْوَصِيُّ مِنْ بَعْدِي،
وَالْأَيُّمَةُ مِنْ بَعْدِهِ وَلَدُهُ. أَلَا وَإِنِّي وَالِدُهُمْ وَهُمْ يَخْرُجُونَ مِنْ صُلْبِهِ. أَلَا إِنَّ
خَاتَمَ الْأَيُّمَةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمُهْدِي. أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ. أَلَا إِنَّهُ
الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ. أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الْحُصُونِ وَهَادِمُهَا. أَلَا إِنَّهُ غَالِبُ كُلِّ
قَبِيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشِّرْكِ وَهَادِيهَا. أَلَا إِنَّهُ الْمَذْكُورُ بِكُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ. أَلَا
إِنَّهُ النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ. أَلَا إِنَّهُ الْغَرَّافُ مِنْ بَحْرِ عَمِيقٍ. أَلَا إِنَّهُ يَسْمُ كُلَّ
ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَكُلَّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ. أَلَا إِنَّهُ خَيْرَةُ اللَّهِ وَخُتَارُهُ. أَلَا
إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَالْمُحِيطُ بِكُلِّ فَهْمٍ. أَلَا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ
الْمُسَيِّدُ لِأَمْرِ آيَاتِهِ. أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ السَّدِيدُ. أَلَا إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ. أَلَا إِنَّهُ
قَدْ بَشَّرَ بِهِ مَنْ سَلَفَ مِنَ الْقُرُونِ بَيْنَ يَدَيْهِ. أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةً وَلَا

۱. «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْزِئِينَ الْبِئْسَاءُ
وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ»
(بقره: ۲۰۴).

۲. «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ»
(آل عمران: ۱۴۲).

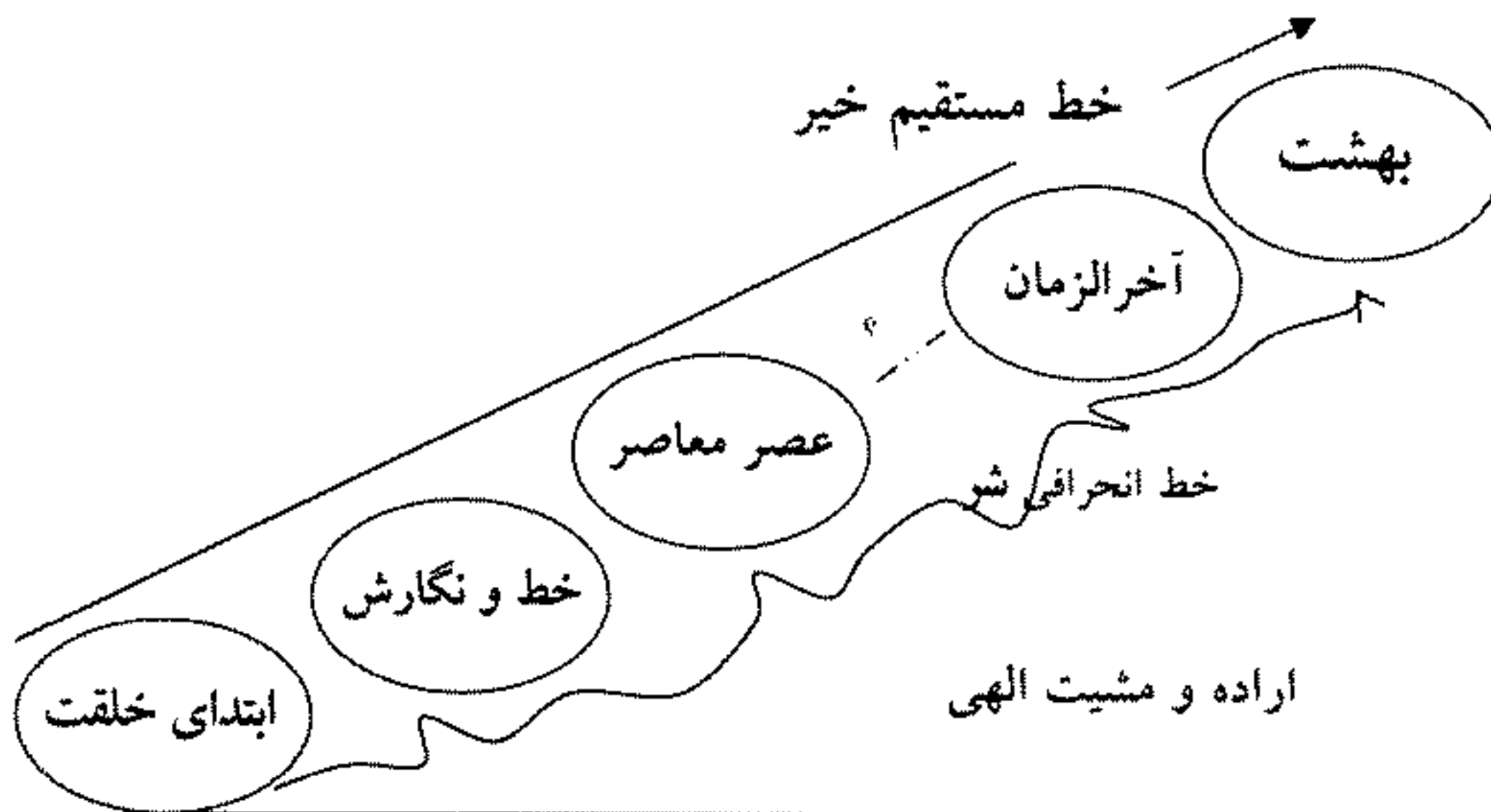
حُجَّةَ بَعْدَهُ وَلَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ وَلَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ. أَلَا إِنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَلَا
مَنْصُورَ عَلَيْهِ. أَلَا وَإِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَحَكَمُهُ فِي خَلْقِهِ، وَأَمِينُهُ
فِي سِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ؛

ای مردم همانا من پیامبرم و علی وصی من است. بدانید که
آخرین امامان، مهدی قائم از ماست. او بر تمام ادیان غلبه پیدا
می‌کند. آگاه باشید او انتقام گیرنده از ظالمان، فاتح قلعه‌ها و
منهدم کننده آن‌هاست. بدانید او کشنده هر گروه و دسته‌ای
است که مشرک باشند. آگاه باشید او انتقام گیرنده هر خونی از
اولیای خداست. بدانید او یاری دهنده دین خداست. آگاه
باشید او بسیار استفاده کننده از دریای عمیق علم الهی است.
او کسی است که هر صاحب جهالتی را به قدر جهلش نشان
می‌نهد. او انتخاب شده و اختیار شده خداوند است. او وارث
تمام علوم و احاطه دارنده به آن است. آگاه باشید او خبر دهنده
از پروردگارش و بلند آوازه کننده فرمان الهی است. او رشد یافته و
استوار است. و کارها به او سپرده شده است. او کسی است که
به عنوان حجت باقی می‌ماند و بعد از او حجتی نیست. هیچ
حقی نیست، مگر همراه او و هیچ نوری نیست، مگر نزد او. آگاه
باشید او کسی است که غلبه کننده ندارد و کسی بر علیه او
نصرت و یاری نمی‌شود. او ولی خدا در زمین و حاکم او در میان
مردم و امین خدا بر نهان و آشکار است.

با عنایت به این نکات مشخص می‌شود که در نگاه آینده‌نگری الهی
جهان به سمت استقرار حکومت جهانی موعود الهی حرکت می‌کند و
پس از سال‌ها حرمان از درک مستقیم و بی‌واسطه امام معصوم علیه السلام، با طی
شدن حوادثی عظیم، عجیب و سرنوشت‌ساز که به حوادث آخرالزمان

مشهور است، شاهد حکومت موعود است. منتخبی از احادیث مرتبط با آن عصر حاکی از این است که، بشر در زمان حضرت تازه زندگی را شروع می‌کند و این زندگی به صورت طبیعی سیر حقیقی و معنوی خواهد داشت و حتی درک عوالم، کسب علوم تا آن جایی که حجاب‌ها از چهره بشر برداشته شده و اوقادربه مشاهده عالم ملکوت شود، حاصل خواهد شد. در آن زمان هر انسانی می‌تواند تا هزار نفر از نوادگان و نتیجه‌های خود را ببیند. روز و زمان برکت پیدا می‌کند و انسان‌ها عمر طولانی خواهند داشت در این شهر ظلم میدان پیدا نمی‌کند، هر چند که افراد معصوم نیستند، اما میدان گناه کوچک می‌شود و زمینه بروز پیدا نمی‌کند. حاکمیت حق و عدل جلوی گسترش فساد و ظلم را گرفته و حق را به صاحب اصلی بر می‌گرداند. هیچ حرکتی از چشم امام دور نمانده و با علم الهی و حکمت حضرت داود رفتار می‌کنند. فضای جولان نفس اماره محدود است. در یک کلام جهانی سرمست در زور، قدرت و ثروت به عالمی مملو از عدل و انصاف بدل می‌گردد. با توجه به این مطالب فرجام جهان از منظر تفکر ناب شیعی مدینه فاضله‌ای است واقعی و قطعی و نه خیالی و دست‌نیافتنی (گودرزی، ۱۳۸۵). شکل (۱۲) تمثیلی از این واقعیات است. همان‌گونه که در این شکل ترسیم شده است، بشر در طول حیات خود از ابتدای خلقت تا کنون ادوار مختلفی را شاهد بوده و همواره در راستای کمال و افزایش فهم و درک خویش حرکت نموده است، هر چند که به علت نافرمانی و غفلت به فساد و ظلم نیز دچار شده است. بر مبنای اندیشه‌ها و ادیان الهی در آخر الزمان مسیر شر و مسیر خیر که هر دو تحت

اراده و مشیت الهی هستند به حد انتهایی و کمال خود می‌رسند تا این که با ظهور حجت الهی و موعود مهدوی بساط ظلم برچیده شود و بشر شاهد ظهور خواهد بود.



شکل ۱۲. فرجام‌شناسی از منظر آینده‌نگری الهی

در این جا لازم است دقت شود که مدینه فاضله غیرمهدوی عمدتاً متکی بر وعده فیلسوفان، تفکرات اندیشمندان، دستاوردهای علوم بشری، بعضاً برداشتی از آموزه‌های دینی و اخلاقی و معمولاً منفک از عالم وحی است. به بیان دیگر حدود و ثغور آن در عرصه زمین آن هم توسط بشر عادی بوده و به مدد علوم جدید که متکی به تجربه است، احتمال تحقق دارد. در حالی که شهر عدل مهدوی در بنیاد با آن چه بیان شد متفاوت است؛ زیرا این شهر موعود، بر واقعیت و حقیقت و نه بر مبنای آرزو و خیال، بنا شده است. از این رو جامعه موعود مهدوی قطعی الوقوع است نه امری ظنی و حدسی.

از دیگر سودر این شهر که توسط حضرت امام زمان علیه السلام برپا می‌شود و امام معصوم علیه السلام خلیفه خداوند و مأمور اجرای حق و عدالت است، با علمی عاری از ظن و آمیخته با یقین و آن هم در عرصه آسمان و زمین به معنای دقیق آن‌ها، به اداره امور مشغول می‌شود. باید توجه داشت که فهم، درک و تصویر جهان پس از ظهور امام زمان علیه السلام بسیار مشکل است؛ زیرا - همان‌طور که بیان شد - احادیث و روایات متعددی در این باره وجود دارند که در صحت و دلالت و کیفیت توصیف جامعه موعود مهدوی نیاز به دقت نظر دارند. اما قدر متیقن آن است که میان این جهان و آن جهان هم در صورت و هم سیرت تفاوت است. به ویژه مبانی انسان‌شناسی این حکومت با تمدن غربی حاکم بر دنیای امروز بسیار متفاوت است. نکته دیگر این که آن‌چه تصویر شد، کلیتی بود که از انبوهی از روایات، جملات و توصیفات با تکیه بر حداقل‌های مورد پذیرش در منابع مذکور آورده شد.

۴-۶. آینده‌نگری الهی، مهدویت و تصویر قرآنی

در این بخش برای آن که مثالی دقیق‌تر و شفاف‌تر از نگاه مبتنی بر آینده‌نگری الهی به آینده را نشان دهیم، خلاصه‌ای از یک کار تحقیقاتی که پیرامون تصویر آینده از منظر قرآن کریم است را مرور می‌کنیم. در این تحقیق بهترین واژه برای جامعه موعود که ریشه‌های قرآنی نیز دارد، واژه بهشت ظهور است (ذوالفقارزاده، ۱۳۸۹: ۶۹).

ممکن است برای برخی از افراد در مرحله اول شنیدن واژه بهشت ظهور

کمی سؤال انگیز باشد، یا برخی فکر کنند که با تصویری که در بخش پیشین از جامعه پس از ظهور ترسیم شد، این واژه کمی ذوقی و یا احساسی باشد؛ در حالی که این واژه دقیقاً بر مبنای نکات قرآنی و مطالبی که در تفاسیر مختلف قابل احصا هستند، طراحی و استفاده شده است. در حقیقت می‌توان چنین برداشت کرد که واژه بهشت ظهور به نوعی تعبیری است که در قرآن کریم برای دوران آن حضرت به کار رفته است. برای توضیح بیشتر به این آیات توجه می‌کنیم:

خداوند بزرگ در چهل و ششمین آیه از سوره مبارکه رحمن می‌فرماید:
و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد دو باغ بهشتی است.^۱
سپس در ادامه آیات به بیان ویژگی‌های این بهشت‌ها می‌پردازد تا این که در شصت و دومین آیه از همین سوره مبارکه می‌فرماید:
و پایین‌تر از آن‌ها دو باغ بهشتی دیگر است.^۲

و مجدداً ویژگی آن‌ها را تبیین می‌فرماید. حال سؤال این است که معنای این دو بهشت اول و دو بهشت دوم چیست؟ قبل از توضیح بیشتر باید اشاره کنیم که واژه جنت و مشتقات آن در قرآن بسیار به کار رفته است. بر اساس دیدگاه مفسران در یک طبقه بندی کلان از آیاتی که این کلمات در آن‌ها آمده است، به احتمالات ذیل اشاره می‌شود (ذوالفقارزاده، ۱۳۶۹: ۷۰ - ۷۳):

۱. بهشت دنیا، بهشت برزخی، بهشت برین و جنت المآوا در

۱. «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ» (رحمن: ۴۶).

۲. «وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٌ» (رحمن: ۶۲).

جهان دیگر؛

۲. بهشت آدم عليه السلام، باغ‌های معمولی دنیایی، بهشت برزخی و بهشت بعد از قیامت.

اما در توضیح این آیات در مجموعه تفاسیر گفته شده است که احتمالاً دو باغ بهشتی که در ابتدا بیان شده‌اند، ممکن است یکی از موارد ذیل باشند:

۱. بهشت اول مادی و بهشت دوم معنوی است.
 ۲. بهشت اول ناظر بر پاداش اعمال نیک و بهشت دوم ناظر بر تفضل الهی است.
 ۳. بهشت اول به دلیل اطاعت و بهشت دوم به سبب ترک معصیت است.
 ۴. بهشت اول به جهت ایمان و بهشت دوم جهت اعمال صالح است.
 ۵. بهشت اول برای انسان‌ها و بهشت دوم برای جنیان است.
- و در هر حال دو باغ بهشتی دوم که در درجه پایین‌تری هستند نیز ناظر بر سلسله مراتب ایمانی و عمل صالح افراد در نظر گرفته می‌شوند (مکارم شیرازی، ۵۳۳: ۱۳۸۷).

اما در مکتب دیگری مانند *مختصر بصائر الدرجات*، جلد پنجاه و سوم بحار الانوار و جلد چهارم معجم احادیث الامام المهدی عليه السلام از قول امام صادق عليه السلام حدیثی نقل شده است. در این حدیث ایشان ابتدا ماجرای ازماجرای مهم آخر الزمان، یعنی قتل ابلیس و سپاهیان او در یکی از رجعت‌های امیر المؤمنین عليه السلام را نقل کرده، در انتها و پس از بیان نحوه قتل او و تمامی

پیروانش از ابتدای خلقت تا آن زمان، آیه شریفه مذکور را تلاوت فرموده و آن زمان را زمان ظهور این دوبهشت در دنیا و تشکیل حکومت جهانی حضرت ﷺ معرفی می‌کند. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که به احتمال قوی، این آیه و دوبهشت مذکور در آن، مربوط به قبل از قیامت و بعد از ظهور است (ذوالفقارزاده، ۱۳۶۹: ۷۷).

۵-۶. ارتباط بین تفکر مهدویت و آینده‌نگری الهی

برای بررسی رابطه بین تفکر مهدویت با آینده‌نگری الهی از دو جهت می‌توان بحث کرد. جهت اول نگاه سلبی و به معنای عدم ارتباط است. نگاه دوم رویکرد ایجابی به معنای ارتباط کامل است. مهم‌ترین دلایل در نگاه اول عبارت‌اند از:

۱. تفکر مهدویت بر پایه یک واقعیت مسلم که در آینده تاریخ به صورت قطعی بروز و ظهور خواهد داشت بنا شده است. از این رو این تفکر، مبانی محکم و استواری دارد. اما دانش آینده‌نگری مبتنی بر حدس و گمان است و اصل خطاپذیری نتایج (عدم قطعیت) یکی از اصول اساسی این دانش به شمار می‌رود. از این رو بنیان دانش آینده‌نگری استوار نیست. با توجه به این دو نکته پیوند زدن بین یک امر مستحکم با یک امر غیرمستحکم صحیح نیست.

۲. تفکر مهدویت درباره یک امر واقعی صحبت می‌کند؛ یعنی ظهور انسان موعودی که اکنون نیز زنده و در بطن حوادث است. به تعبیری صحیح اوحی فعال است، پس موجودیت دارد. اما آینده‌نگری درباره

آینده صحبت می‌کند؛ آینده‌ای که هنوز رخ نداده است و موجودیت ندارد، پس درحقیقت عدمی است. پیوند دادن بین وجود و عدم روا نیست.

۳. تفکر مهدویت اندیشه والا و گران‌قدری است که میراث تلاش چند هزارساله اولیا و صالحان است، درحالی که دانش آینده‌نگری مرهون تلاش کوتاه‌مدت‌تری بوده و نیزگاه با خرافات همراه است. از این روابط بین این دو به صلاح نیست.

ازسوی دیگر گروه مقابل ضمن رد نکات یادشده، استدلال‌هایی برای ارتباطی وثیق و کامل بین آینده‌نگری الهی با مهدویت دارند که اهم دلایل آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. آن‌چه در قالب سه دلیل قبل یادشده است عمدتاً ناشی از خلط بین آینده‌نگری الهی، آینده‌نگری بشری و آینده‌پژوهی است؛ درحالی که آینده‌نگری الهی اصل عدم قطعیت آینده را نمی‌پذیرد؛ چون اعتقاد به عوالم، فعل انسان، قضا و قدر الهی و علم خداوند نسبت به آینده دارد، پس درحوزه عدم نیست، بلکه پیرامون موجودیتی و یا سطح از وجود صحبت می‌کند و ازسوی دیگر این حوزه دانشی مبرا از افعال حرام، سحر و جادو و خرافات است. از این رو آینده‌نگری الهی می‌تواند دارای صفاتی متفاوت از آینده‌نگری بشری باشد و یکی از آن‌ها پیوند وثیق با تفکرات موعودگرایانه به ویژه مهدویت است.

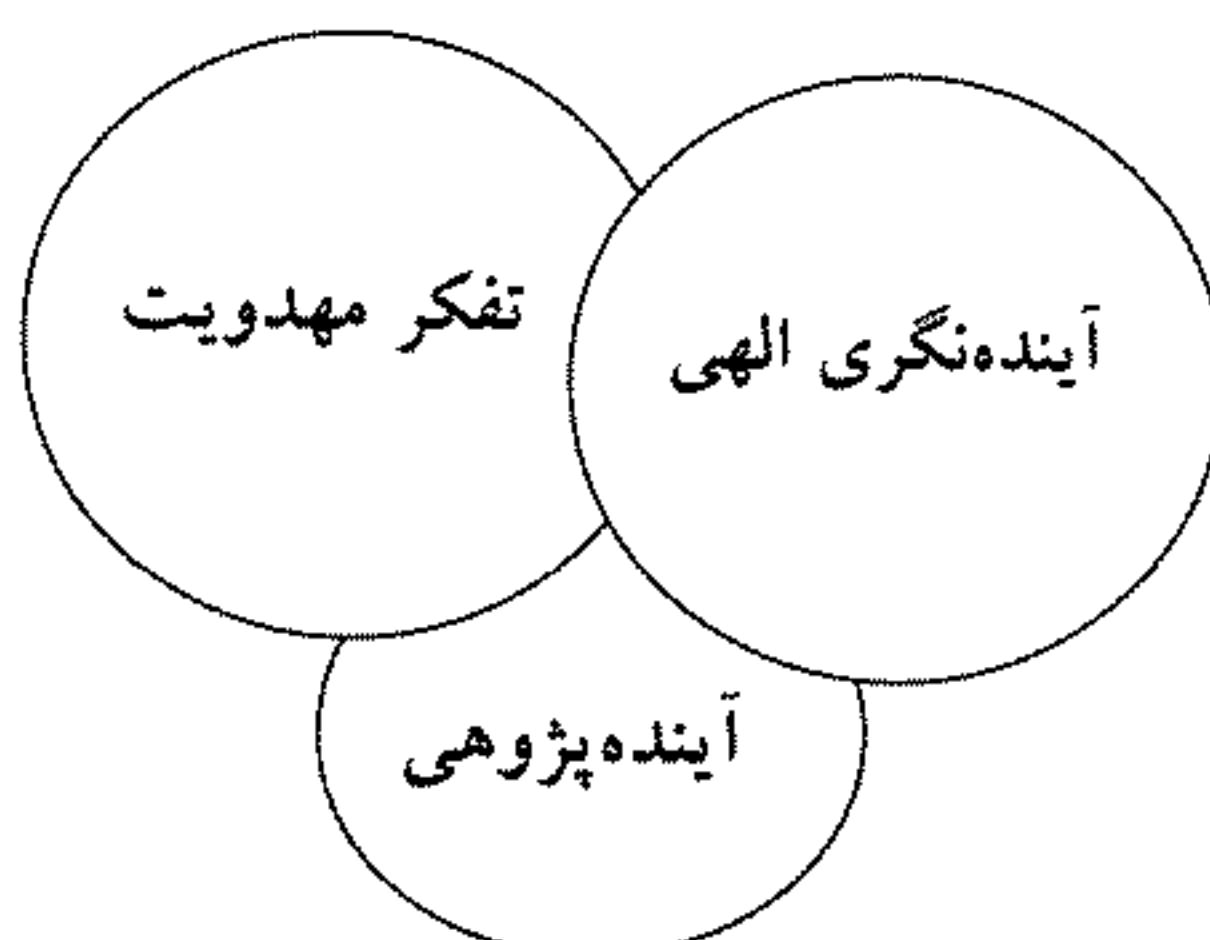
۲. رویکرد مهدوی یعنی نگاه اعتقادی، توحید محور و ارزشی به آینده، که مبتنی بر نگاه و منابع اسلامی است. آینده‌نگری الهی نیز دقیقاً دارای

همین مختصات است. پس این دو کاملاً مرتبط اند.

۳. وجه تمایز اصلی بین آینده‌نگری الهی با آینده‌نگری غیرالهی در موضوع آخرالزمان و فرجام جهان است. بی‌تردید مهم‌ترین و اساسی‌ترین نگاه به آخرالزمان رویکرد مهدوی است. از این رو این دو رویکرد ملازم یکدیگرند.

۴. یکی از کلیدی‌ترین مباحث دانش آینده‌نگری (الهی و بشری) موضوعاتی چون شناسایی روندها، حوادث، پیشران‌ها و نشانه‌های خلق رخدادهای آتی است. در این راستا تلاش‌های زیادی در مطالعات آینده در حال انجام است تا این موارد را بشناسد. در اندیشه مهدویت موضوعاتی چون نشانه‌های آخرالزمان، ملاحم، سنن، علائم و... می‌توانند بهترین منابع شناخت آینده باشند و ارتباط محکمی بین این دو حوزه ایجاد کنند.

در مقام تحلیل این دلایل هفت‌گانه به نظر می‌رسد که قضاوت به نفع یک نگاه ورد دیگری دشوار است. به عبارت دیگر برخی از استدلال‌ها درد و طرف قوی و قابل ملاحظه‌اند، برخی از اشکالات و استدلال‌ها نیز به درک ناصحیح یا نادقیق از مفاهیم، خاصه آینده‌نگری، آینده‌پژوهی و مهدویت برمی‌گردد. اما از مجموع این دلایل می‌توان چنین استنباط نمود که بین وجوهی از دانش آینده‌پژوهی، آینده‌نگری الهی و مهدویت ارتباط وجود دارد. به عبارت دیگر، بین آن‌ها ارتباط عموم و خصوص من وجه وجود دارد. شکل (۱۳) بیان‌گر این ارتباط است.



شکل ۱۳. ارتباط بین آینده‌نگری الهی و تفکر مهدویت

البته تفصیل برخی از مباحث مانند، تعریف دقیق حوزه‌های تعامل، موضوعاتی چون نشانه‌ها و کاربردشان در آینده‌نگری الهی و سنت پژوهی نیازمند مجالی دیگر است که ان شاء الله در آینده خواهند آمد. اما نکته پایانی این فصل، ضرورت توجه به بحث مهدویت و جایگاه آن در مطالعات آینده است؛ نکته‌ای که توجه نکردن به آن، خساراتی جدی به آینده‌نگری الهی خواهد زد و البته درباره تفکر ناب مهدویت نیز توجه به الزامات و لوازم بحث - به ویژه رویکرد فعال و اثربخش مبتنی بر معارف قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام - لازم است. از سوی دیگر بدون شناخت، عمل محقق نخواهد شد و معرفت امام عصر علیه‌السلام کلید تمام معارف خواهد بود. از این روست که هر مسلمان و منتظری باید درباره ایشان، ظهور و عصر آخرالزمان و وظایف مؤمنان معرفت یابد. در این مسیر شناخت عالمانه تمدن غرب و احاطه به نقاط قوت و ضعف آن بی‌فایده نبوده، بلکه در کسب معرفت نهایی و کامل مثمر‌ثمر است.

منابع و مأخذ

۱. اسکینز، «مجموعه اشعارنوسترآداموس»، ۱۳۸۱.
۲. اکرمی، موسی، «آینده‌شناسی و آینده‌نگری»، فصل‌نامه *رهیافت*، ش ۱۶، تهران، بنیاد پیشبرد علم و فناوری، تابستان ۱۳۷۶.
۳. انصاف‌پور، غلامرضا، *فرهنگ فارسی*، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۴.
۴. اوبلکر، اریک، *صورت‌های فلکی و نشانه‌های نجومی*، ترجمه: بهروز بیضایی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۸۴.
۵. _____، *کیهان در مرزهای فضا و زمان*، ترجمه: بهروز بیضایی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۸۴.
۶. آیت‌الله زاده شیرازی، سیدمرتضی، *آذرنوش آذرتاش: عادل محمود، مجمع الغات*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲.
۷. پورعزت، علی‌اصغر، «تصویرپردازی از آینده: استراتژی اقدام در سیستم‌های اجتماعی»، نشریه *سخن سمت*، ش ۱۰، ۱۳۸۲ - الف.
۸. _____، «علم و پیش‌بینی، با تأملی بر مراتب قطعیت نظریه‌های علمی در پیش‌بینی رفتار سیستم‌های اجتماعی»، نشریه *سخن سمت*،

۱۳۸۲ - ب.

۹. تافلر، الوین، *جابه جایی در قدرت*، ترجمه: شهین دخت خوارزمی، اصفهان، انتشارات فردا، ۱۳۷۰

۱۰. ———، *موج سوم*، ترجمه: شهین دخت خوارزمی، اصفهان، انتشارات فردا، ۱۳۶۳.

۱۱. ———، *ورق های آینده*، ترجمه: شهین دخت خوارزمی، اصفهان، انتشارات فردا، ۱۳۶۴.

۱۲. مسعود، جبران، *الزائد*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰.

۱۳. چارلزوست، چرچمن، *نظریه سیستم ها*، ترجمه: رشید اصلانی، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۶۹.

۱۴. چمزی، دی تور، *آینده پژوهی به عنوان دانش کاربردی*، ترجمه: عاقل ملکی فرو ابراهیمی، نشریه *رهیافت*، ش ۲۰، ۱۳۷۸.

۱۵. حسینی بحرانی، سید هاشم، *سیمای حضرت مهدی در قرآن*، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، تهران، انتشارات آفاق، ۱۳۶۷.

۱۶. حسینیان مقدم، حسین؛ منصور داداش نژاد؛ حسین مرادی نسب؛ محمد رضا هدایت پناه، *تاریخ تشیع (۲): دولت ها، خاندان ها و آثار علمی و فرهنگی شیعه*، زیر نظر: دکتر سید احمد رضا خضری، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴.

۱۷. حکیمی، محمد رضا، *خورشید مغرب*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.

۱۸. حیدری آقایی، محمود؛ قاسم خانجانی، حسین فلاح زاده، رمضان محمدی، *تاریخ تشیع (۱): دوره حضور امامان معصوم علیهم السلام*، زیر نظر: دکتر سید احمد رضا خضری، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴.

۱۹. خندان، علی اصغر، *درآمدی بر علوم انسانی اسلامی*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۸ ش.
۲۰. دوانی، علی، *مهدی موعود*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸.
۲۱. ذوالفقارزاده، محمد مهدی، *درآمدی بر مدیریت صالحین*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۹.
۲۲. رضاییان، علی، *اصول مدیریت*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۳.
۲۳. ساجدی، علی محمد؛ مریم سلیمانی، «مفهوم و مصداق عالم ذرا دیدگاه صدرالمتألهین شیرازی و علامه طباطبایی»، *مجله فلسفه و کلام اسلامی*، ش ۱، تابستان ۱۳۹۱.
۲۴. ساروخانی، باقر، *دایرة المعارف علوم اجتماعی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
۲۵. سلیمان، کامل، *روزگارهای*، ترجمه: علی اکبر مهدی پور، تهران، نشر آفاق، ۱۳۸۱.
۲۶. سوزنجی، حسین، *معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی*، تهران، پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۹.
۲۷. شپرد، بی کلاو، *ظهور و سقوط تمدن*، ترجمه: محمود طلوع، تهران، انتشارات بدر، ۱۳۷۰.
۲۸. شفیعی سروستانی، اسماعیل، *درآمدی بر استراتژی انتظار*، تهران، نشر موعود، ۱۳۸۱.
۲۹. شهبازی، «مروری بر پیشگویی های نوسترآداموس»، بی جا، بی نا، ۱۳۸۵.
۳۰. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی التفسیر القرآن*، بی جا، بی نا، ۱۳۸۵.
۳۱. طبسی، نجم الدین، *چشم اندازی از حکومت مهدی*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
۳۲. علوی، سید علی؛ زهرا محجوب جهرمی، *توفیق طلبی در تمدن اسلامی*، تهران،

انتشارات سمت، ۱۳۸۵.

۳۳. عمید، حسن، فرهنگ مفصل و مصور عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵.

۳۴. غفرانی و تقوی گیلانی، «مطالعات و روش‌های آینده‌شناسی»، نشریه
رمیافت، ش ۲۲، ۱۳۷۹.

۳۵. فرخ‌زاد، «پیش‌گویی‌های نوستر آداموس»، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۸۰.

۳۶. فون دانیکن، اریک، ارباب خدایان، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۷۷.

۳۷. فون دانیکن، اریک، سفر به آینده، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۸۶.

۳۸. گودرزی، غلامرضا، «افق جهانی، مدل تصمیم‌گیری استراتژیک موعودگرا»،
مجموعه آثار دومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (ج ۳)، قم، مؤسسه آینده
روشن، چاپ اول، ۱۳۸۶.

۳۹. گودرزی، غلامرضا، افق جهانی، مدل مدیریت راهبردی موعودگرا، تهران،
انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۹۰.

۴۰. گودرزی، غلامرضا، «مقایسه مبانی تصمیم‌گیری استراتژیک در شهر عدل
مهدوی و تمدن غرب»، مجموعه مقالات همایش گفتمان مهدویت، ۱۳۸۳.

۴۱. گودرزی، غلامرضا، کامران، ندری، «اصول و روش‌های آینده‌نگری علمی»
(طرح تحقیقاتی)، مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۱.

۴۲. گودرزی، غلامرضا، «تقابل رویکرد تمدن‌سازی انقلاب اسلامی و
جهانی‌سازی، تحلیلی آینده‌نگرانه»، همایش انقلاب اسلامی و
تمدن‌سازی، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۷.

۴۳. محسنی‌کبیر، ذبیح‌الله، مهدی آخرین سفیر انقلاب، تهران، انتشارات دانشوران،
۱۳۷۶.

۴۴. محمدی‌نسب، مهدی، الگویی برای تصمیم‌گیری راهبردی با رویکرد اسلامی
(رساله دکتری)، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حسابداری و

- مدیریت، ۱۳۸۹.
۴۵. مطهری، مرتضی، دین و دوران، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۱.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن کریم، تهران، انتشارات تابان، ۱۳۸۷.
۴۸. ملکی فر، عاقل، الفبای آینده پژوهی، بی جا، بی نا، ۱۳۸۷.
۴۹. نقی پورفر، ولی الله، اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۹.
۵۰. هاوکینگ استیفن، «آینده جهان»، ترجمه: ناصر موفقیان، نشریه رهیافت، ش ۱۶، ۱۳۷۶.
۵۱. هیئت علمی مؤسسه معارف اسلامی، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۳۸۶.
52. Bell, W., " *Foundations of Future Studies* ", New Brunswick , 1997
53. Cornish , E , " *The Study of the Future* ", World future society , 1977
54. Schwarz B, Svedin U. , Wittrock B. , " *Method In Future Studies* " , Westview Press , 1982
55. Tamppson , " *Strategic Management* " , Printice-Hall , 2001, pp:1-65
56. Victoria Neufeldt , David B. Guralnik , " *Webster's New Word Dicionary* " , Simon&Schuster,Inc , 1988
57. [http:// somamus.com /index.php/](http://somamus.com/index.php/)
58. [http:// www.biba.uni-bremen.de/projects/hyprform/](http://www.biba.uni-bremen.de/projects/hyprform/)
59. [http:// www.cio.com/archive/](http://www.cio.com/archive/)
60. [http:// www.futures.hawaii.edu/](http://www.futures.hawaii.edu/)
61. [http:// www.googel.com/](http://www.googel.com/)
62. [http:// www.mouood.org/](http://www.mouood.org/)
63. [http:// www.wikipdia.com/](http://www.wikipdia.com/)
64. [http:// zebu.uoregon.edu/1998/](http://zebu.uoregon.edu/1998/)
65. [http:// www.worldfutures.org/](http://www.worldfutures.org/)
66. [http:// www.zohour. ir/](http://www.zohour.ir/)